فرآیندهای صلح در افغانستان

دیدگاه های مردم

دکتر عمر صدر



انستیتوت مطالعات استراتژیک افغانستان

فرآیندهای صلح در افغانستان: دیدگاه مردم

مطالعات صلح ۴

۱۳۹۷© انستیتوت مطالعات استراتژیک افغانستان

انستیتوت مطالعات استراتژیک افغانستان اندیشکده‌ی پژوهشی مستقل است که در عقرب ۱۳۹۱ به هدف فراهم‌سازی زمینه‌ی علمی و آکادمیک برای ارزیابی موضوعات راهبردی افغانستان در سطح منطقه‌یی و بین‌المللی تأسیس شد. انستیتوت تلاش دارد از طریق انجام پژوهش‌های مستقل، ترجمه و انتشار کتاب‌ها و مقالات علمی، برگزاری همایش‌ها و کنفرانس‌های ملی و بین‌المللی، به رشد و بهبود دموکراسی، امنیت، صلح، حکومت‌داری خوب و سایر مسائل در جامعه کمک کند.

رفع مسئولیت

تحلیل ارائه‌شده در این پژوهش صرفاً نظر نویسنده است و دیدگاه انستیتوت را بازتاب نمی‌دهد.

فرآیندهای صلح در افغانستان: دیدگاه مردم

نوبیسنده: داکتر عمر صدر

تحلیل گر داده: محمد شعیب حیدری

مترجم: جلیل پژواک

شماره نشر: AISS-P-020-2018

شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه

تاریخ چاپ: ۱۳۹۷ کابل

نشانی: قلعه ۹ برجه، کارته پروان، کابل افغانستان

شماره تماس: ۰۰۹۳۲۰۲۲۳۲۸۰۶ - ۰۰۹۳۷۹۹۸۴۰۱۶۱

ISBN 978-9936-8070-2-0

فهرست مطالب

شکل‌ها و جدول‌ها ..... ب
پیشگفتار ..... د

مقدمه ۱
فصل اول فرآیندهای صلح پسا ۱۳۸۰ افغانستان ۱۰
فصل دوم سطح آگاهی در مورد فرآیند صلح ۲۶
فصل سوم برداشت مردم از طالبان ۳۰
ماهیت طالبان ۳۰
محبوبیت طالبان ۳۷
فصل چهارم ارزیابی فرآیند کنونی صلح ۴۰
امکان صلح با طالبان ۴۲
راه‌حل پیشنهادی صلح ۴۶
یک مدل صلح ۴۷
نقش زنان ۵۱
مدل حکمتیار ۵۲
در مورد ادغام مجدد طالبان ۵۴
در مورد ابعاد بین‌المللی صلح ۵۶
محل مذاکرات ۵۹
شورای عالی صلح ۶۱
تخریب‌کنندگان و تسهیل‌کنندگان فرآیند صلح ۶۳
نتیجه‌گیری ۶۶
ضمیمه ۱: جدول‌ها ۷۳
ضمیمه ۲: شکل‌ها ۱۱۵
ضمیمه ۳: پرسشنامه ۱۲۶
پرسش ها ۱۲۶
منابع ۱۴۱

شکل‌ها و جدول‌ها

جدول‌ها

جدول۱ جناح‌های منطقه‌یی طالبان ۳۳
جدول۲ جمعیت شناسی پاسخ دهندگان ۷۳
جدول۳ ولایت پاسخ‌دهندگان ۷۵
جدول۴ : حوزه های پاسخ‌دهندگان ۷۶
جدول ۵: سطح آگاهی در مورد فرآیند صلح ۷۶
جدول ۶: سطح آگاهی در مورد فرآیند صلح - نظر به جنسیت ۷۶
جدول ۷: سطح آگاهی در مورد فرآیند صلح - نظر به ملیت ۷۶
جدول ۸: سطح آگاهی در مورد شرایط طالبان برای صلح ۷۷
جدول ۹: سطح آکاهی در مورد شرایط طالبان برای صلح – نظر به جنسیت ۷۷
جدول ۱۰: سطح آگاهی در مورد شرایط طالبان برای صلح – نظر به ملیت ۷۷
جدول ۱۱: برداشت‌ها در مورد شرایط طالبان ۷۷
جدول ۱۲: سطح آگاهی در مورد شرایط دولت ۷۸
جدول ۱۳: سطح آگاهی در مورد شرایط دولت - نظر به ملیت ۷۸
جدول ۱۴: برداشت‌ها در مورد شرایط دولت برای صلح ۷۸
جدول ۱۵: سطح آگاهی در مورد استراتژی ایالات متحده برای جنوب آسیا ۷۸
جدول ۱۶: سطح آگاهی در مورد استراتژی ایالات متحده برای جنوب آسیا - نظر به ملیت ۷۹
جدول ۱۷: توصیف مناسب برای طالبان – نظر به ملیت ۷۹
جدول ۱۸: توصیف مناسب برای طالبان – نظر به سطح مقبولیت رفتار آن‌ها ۷۹
جدول ۱۹: مقایسه طالبان و شاخه خراسان دولت اسلامی ۸۰
جدول ۲۰: مقایسه طالبان با دولت اسلامی – نظر به ملیت ۸۰
جدول ۲۱: مقبولیت سیاست‌ها و رفتار طالبان ۸۰
جدول ۲۲: مقبولیت سیاست ها و رفتار طالبان - نظر به منطقه ۸۱

جدول ۲۳مقبولیت سیاست‌ها و رفتارهای طالبان – از لحاظ ویژگی طالبان ۸۱
جدول ۲۴: برداشت در مورد توانایی طالبان برای اداره موثر کشور ۸۲
جدول ۲۵: دیدگاه مردم درباره توانایی طالبان برای اداره موثر کشور – نظر به سطح تحصیلات ۸۲
جدول ۲۶: مقبولیت شرایط طالبان ۸۲
جدول ۲۷: مقبولیت شرایط طالبان - نظر به ملیت ۸۲
جدول ۲۸: مقبولیت طالبان - نظر به سطح رضایت از شورای عالی صلح ۸۳
جدول ۲۹: برداشت مردم در مورد فرآیند کنونی صلح، از منظر جنسیت ۸۳
جدول ۳۰: سطح ناکامی فرآیند صلح - نظر به ملیت ۸۳
جدول ۳۱: سطح ناکامی فرآیند صلح - نظر به حوزه ۸٤
جدول ۳۲: سطح ناکامی فرآیند صلح - نظر به موثریت شورای عالی صلح ۸٤
جدول ۳۳: سطح ناکامی فرآیند صلح - نظر به دیدگاه مردم در مورد سطح امکان صلح ۸٤
جدول ۳۴: ضعف حکومت در فرآیند صلح ۸۵
جدول ۳۵: شانس طالبان برای موفقیت در جنگ و ضعف دولت ۸۵
جدول ۳۶: آیا جامعه بین‌المللی قصد برقراری صلح را دارد یا خیر. ۸۵
جدول ۳۷: دلایل عدم تمایل جامعه بین‌المللی برای ایجاد صلح ۸٦
جدول ۳۸: عدم تمایل جامعه بین‌المللی به صلح - نظر به نتیجه فرآیند صلح ۸٦
جدول ۳۹: آیا دولت قصد برقراری صلح را دارد ۸٦
جدول ۴۰: آیا طالبان قصد صلح را دارد ۸۷
جدول ۴۱: قصد طالبان از صلح - نظر به جنسیت ۸۷
جدول ۴۲: قصد طالبان از صلح - نظر به ملیت ۸۷
جدول ۴۳: قصد طالبان از صلح - نظر به تحصیلات ۸۷
جدول ۴۴: شانس طالبان برای موفقیت در جنگ ۸۸
جدول ۴۵: برداشت‌ها نسبت به شانس موفقیت طالبان در جنگ – نظر به مقبولیت رفتار آن‌ها ۸۸
جدول ۴۶: برداشت‌ها در مورد امکان صلح با طالبان ۸۸

جدول ۴۷: برداشت در مورد امکان صلح - نظر به توصیف مناسب برای طالبان ۸۹
جدول ۴۸: امکان صلح با طالبان نظر به سطح تغییرات در وضعیت امنیتی پس از توافق با حکمتیار ۸۹
جدول ۴۹: قصد مردم برای صلح با طالبان ۸۹
جدول ۵۰: تمایل مردم به صلح با طالبان - نظر به منطقه ۹۰
جدول ۵۱: سطح رضایت و خرسندی درباره صلح با طالبان ۹۰
جدول ۵۲: سطح رضایت و خرسندی درباره صلح با طالبان - نظر به منطقه ۹۰
جدول ۵۳:رویکردهای موثر در برابر طالبان ۹۱
جدول ۵۴: رویکردها برای دنبال‌کردن در صورتی که طالبان صلح را رد کنند ۹۱
جدول ۵۵: اقدامات ممکن برای پایان دادن به درگیری افغانستان در سطح بین‌المللی ۹۱
جدول ۵۶: نیروهای بین‌المللی چقدر به فرآیند صلح کمک می‌کنند ۹۲
جدول ۵۷: نیروهای بین‌المللی چقدر به فرآیند صلح کمک می کنند - نظر به ملیت..... ۹۲
جدول ۵۸: نیروهای بین‌المللی چقدر به فرآیند صلح کمک می کنند - نظر به منطقه ۹۲
جدول ۵۹: برداشت ها در مورد موثریت حضور نیروهای بین‌المللی- نظر به احتمال موفقیت طالبان در جنگ ۹۳
جدول ۶۰: دیدگاه ها در مورد موثریت حضور نیروهای بین‌المللی - نظر به سطح تحصیلات..... ۹۳
جدول ۶۱: دیدگاه‌ها در مورد موثریت حضور نیروهای بین‌المللی - نظر به توصیف مناسب برای طالبان ۹٤
جدول ۶۲: سطح موافقت با استراتژی جنوب آسیای ایالات متحده ۹٤
جدول ۶۳: میزان موافقت با استراتژی ایالات متحده - نظر به شانس موفقیت طالبان در جنگ ۹٤
جدول ۶۴: میزان موافقت با استراتژی ایالات متحده - نظر به اهمیت نقش زنان در فرآیند صلح..... ۹۵
جدول ۶۵: دادن امتیازات به طالبان ۹۵
جدول ۶۶: امتیازات برای طالبان ۹۵
جدول ۶۷: دادن امتیازات به طالبان - نظر به جنسیت ۹٦
جدول ۶۸: دادن امتیازات به طالبان - نظر به ملیت ۹٦
جدول ۶۹: شرایط مردم برای صلح با طالبان..... ۹٦
جدول ۷۰: شرایط مردم برای صلح با طالبان - نظر به جنسیت ۹۷

جدول ۷۱: شرایط مردم برای صلح با طالبان – نظر به اهمیت نقش زنان ۹۷
جدول ۷۲: شرایط مردم برای صلح با طالبان – نظر به سطح آگاهی درباره شرایط طالبان ۹۸
جدول ۷۳: سطح پذیرش شرایط دولت برای صلح ۹۸
جدول ۷۴: برداشت‌ها در مورد شرایط دولت برای گفت‌وگوهای صلح ۹۸
جدول ۷۵: اهمیت نقش زنان در فرآیند صلح ۹۹
جدول۷۶ : اهمیت نقش زنان در فرآیند صلح – نظر به سطح تحصیلات ۹۹
جدول۷۷ : تاثیر توافق صلح با حکمتیار بر وضعیت امنیتی – نظر به ملیت ۹۹
جدول۷۸ : تاثیر توافق صلح با حکمتیار بر وضعیت امنیتی – نظر به منطقه ۱۰۰
جدول ۷۹: صلح با حکمتیار یک تصمیم خوب بود ۱۰۰
جدول ۸۰: توافق صلح با حکمتیار می‌تواند الگویی برای صلح با طالبان باشد ۱۰۰
جدول ۸۱: صلح با حکمتیار یک تصمیم خوب بود – نظر به ملیت ۱۰۱
جدول ۸۲: صلح با حکمتیار می تواند الگویی برای صلح با طالبان باشد – نظر به ملیت ۱۰۱
جدول ۸۳: صلح با حکمتیار به عنوان یک الگو – نظر به سطح مقبولیت رفتار طالبان در نزد مردم ۱۰۱
جدول ۸۴: توافق با حکمتیار به عنوان یک الگو – نظر به شخصیت طالبان ۱۰۲
جدول ۸۵: بهترین کشور برای میزبانی مذاکرات صلح – نظر به ملیت ۱۰۲
جدول ۸۶: بهترین کشور برای میزبانی مذاکرات صلح – نظر به برداشت ها در مورد قصد صلح طالبان ۱۰۲
جدول ۸۷: ایجاد یک دفتر برای طالبان در افغانستان ۱۰۲
جدول ۸۸: ایجاد دفتر برای طالبان در افغانستان – نظر به جنسیت ۱۰۳
جدول ۸۹: ایجاد دفتر برای طالبان در افغانستان – نظر به منطقه ۱۰۳
جدول ۹۰ : ایجاد دفتر برای طالبان در افغانستان – نظر به ملیت ۱۰٤
جدول ۹۱: امکان صلح با طالبان و ایجاد دفتر برای آن‌ها در افغانستان ۱۰٤
جدول ۹۲: بهترین مکان برای مذاکرات – نظر به توصیف طالبان ۱۰۵
جدول ۹۳: عیوب شورای عالی صلح ۱۰۵
جدول ۹۴: سطح رضایت از شورای عالی صلح – نظر به جنسیت ۱۰۵

جدول ۹۵: سطح رضایت از شورای عالی صلح – نظر به ملیت ۱۰۶
جدول ۹۶: سطح رضایت از شورای عالی صلح – نظر به سطح تحصیلات ۱۰۶
جدول ۹۷: ناکامی فرآیند صلح و سطح رضایت از شورای عالی صلح ۱۰۶
جدول ۹۸: رضایت از شورای عالی صلح نظر به تاثیر توافق صلح با حکمتیار ۱۰۷
جدول ۹۹: چه کسانی از درگیری در افغانستان سود می‌برند ۱۰۷
جدول ۱۰۰: چه کسی از درگیری در افغانستان سود می برد – نظر به توصیف طالبان ۱۰۸
جدول ۱۰۱: چه کسی از درگیری در افغانستان سود می برد – نظر به اینکه آیا فرآیند صلح موفق بوده است یا خیر ۱۰۸
جدول ۱۰۲: کشورهای همسایه تا چه حدی می‌توانند نقش موثر بازی کنند ۱۰۹
جدول ۱۰۳: کشورهای همسایه تا چه اندازه میتوانند نقش موثر بازی کنند – نظر به جنسیت ۱۰۹
جدول۱۰۴ : کشورها همسایه تا چه اندازه میتوانند نقش موثر بازی کنند – نظر به امکان صلح ۱۰۹
جدول ۱۰۵: رویکردها برای ادغام مجدد طالبان با جامعه ۱۱۰
جدول ۱۰۶: رویکردها برای ادغام مجدد طالبان به جامعه – نظر به جنسیت ۱۱۰
جدول ۱۰۷: موثریت نهادها در فرآیند صلح (خلاصه آمار) ۱۱۰
جدول ۱۰۸: موثریت کشورها در فرآیند صلح (خلاصه آمار) ۱۱۱
جدول ۱۰۹: عوامل مرتبط با برداشت‌ها در مورد امکان مذاکرات صلح، با استفاده از تحلیل رگرسیون OLS ۱۱۲
جدول ۱۱۰: عوامل مرتبط با نظرات دادن امتیازات به طالبان برای صلح – با استفاده از تحلیل رگرسیون OLS ۱۱۲
جدول ۱۱۱: مدل رگرسیون – آگاهی از فرآیند صلح ۱۱۳
جدول ۱۱۲: مدل رگرسیون – تاثیر توافق صلح با حزب اسلامی روی امنیت ۱۱۴

شکل‌ها

شکل 1: ساختار طالبان پس از افشا مرگ ملا عمر، سرطان ۱۳۹۴ ..... ۳۲
شکل 2: ساختار طالبان از ثور ۱۳۹۵به این سو ۳۲
شکل4 سطح آکاهی در مورد فرآیند صلح - نظر به تحصیلات ۱۱۵
شکل ۵توصیف مناسب برای طالبان ۱۱۵
شکل6 توصیف مناسب برای طالبان - نظر به جنسیت ۱۱۶
شکل7 توصیف مناسب برای طالبان - از لحاظ مقبولیت رفتار آن‌ها ۱۱۶
شکل8 برداشت‌ها نسبت به نتایج فرآیند صلح ۱۱۷
شکل9 برداشت ها در مورد ناکامی فرآیند صلح - نظر به سطح تحصیلات ۱۱۷
شکل10 قصد صلح با طالبان - نظر به جنسیت ۱۱۸
شکل 11 سطح رضایت از شورای عالی صلح ۱۱۸
شکل12 دلایل پاسخ‌دهندگان در مورد اینکه چرا تلاش‌های صلح شکست خورده است ۱۱۹
شکل13 برداشت ها در مورد امکان صلح - نظر به جنسیت ۱۱۹
شکل14 برداشت ها در مورد ناکامی فرآیند صلح - نظر به امکان صلح ۱۲۰
شکل15 راه‌حال های پیشنهاد شده برای ختم درگیری - نظر به ملیت ۱۲۰
شکل16 استفاده از زور بر طالبان - نظر به جنسیت ۱۲۱
شکل17 افزایش فشار بر طالبان - نظر به نارضایتی از رفتار آن ها ۱۲۱
شکل18 رویکرد مناسب در برابر طالبان - نظر به تاثیر توافق صلح حزب اسلامی روی امنیت ۱۲۲
شکل19 نتیجه فرآیند صلح - نظر به تاثیر توافق صلح با حزب اسلامی روی امنیت ۱۲۲
شکل20 بهترین کشور برای میزبانی مذاکرات ۱۲۳
شکل21 بهترین مکان برای مذاکرات صلح - نظر به امکان موفقیت طالبان در جنگ ۱۲۳
شکل22 رویکرد مناسب در برابر طالبان – نظر به ملیت ۱۲۴
شکل23 رویکردهایی که در برابر طالبان دنبال شود – نظر به سطح موفقیت فرآیند صلح ۱۲۴
شکل24 : رویکردها برای ادغام طالبان در جامعه - نظر به توصیف طالبان ۱۲۵
شکل25 تغییر در شرایط امنیتی پس از معاهده صلح با حکمتیار در مناطق مربوطه ۱۲۵

پیشگفتار

این کتاب در مجموعه مطالعات صلحِ انستیتوت مطالعات استراتژیک افغانستان منتشر شده است. کارهای پیشین انستیتوت در ذیل سری مطالعات صلح عبارت اند از *نگرش و برداشت مردم از گفت‌وگوهای صلح دولت با طالبان* (۱۳۹۴)، *بررسی گفتگوهای صلح در افغانستان چهار دهه گذشته* (۱۳۹۵)، *الگوهای حل منازعه در افغانستان: سناریوی پایان‌بخشیدن به منازعه از طریق مذاکره* (۱۳۹۷) و مجموعه‌یی از مقالات دیگر در مورد فرآیندهای افراط‌گرایی در بخش‌های مختلف در افغانستان از جمله دانشگاه‌ها، مدرسه‌ها، نیروهای پولیس ملی افغانستان و رسانه‌های اجتماعی.

این پژوهش در جدی ۱۳۹۶ شروع و طی در ۱۰ ماه تکمیل شده است. یافته‌های این پژوهش با گفت‌وگوهای رسمی و غیررسمی و مشوره با افراد مختلف غنی شده است. در جریان انجام این پژوهش، من فرصت یافتم که در یک همایش غیررسمی در مورد فرآیندهای صلح افغانستان که در حوت ۱۳۹۶ از سوی مرکز همکاری بین‌المللی[۱] دانشگاه نیویورک و مرکز حل منازعات ناروی[۲] برگزار شده بود، شرکت کنم. برعلاوه، طی این مدت من مسئول انجام مصاحبه‌ها برای سایر پژوهش‌هایی که انستیتوت روی دست داشت، همچون *الگوهای حل منازعه در افغانستان: سناریوی پایان‌بخشیدن به منازعه از طریق مذاکره*، نیز بودم که به صورت غیرمستقیم به دانشم در مورد فرآیند صلح کمک کرد.

افراد زیادی در به انجام رساندن این رساله مرا کمک کرده‌اند و من از آن‌ها عمیقاً سپاس‌گزارم. به ویژه من مدیون استاد بارنت روبین از دانشگاه نیویورک، استاد مگنوس مارسدن رییس مرکز آسیای ساسکس، استاد توماس جانسون از مدرسه عالی نیروی دریایی، استاد رسول صادقی از دانشگاه تهران، داکتر یعقوب ابراهیمی از دانشگاه کارلتون و راجشوری کریشنامورتی معاون انستیتوت مطالعات صلح و منازعه در دهلی نو، به خاطر مرور پیش‌نویس اولیه این کتاب هستم. نظرات و پیشنهادات آن‌ها به غنی سازی کتاب کمک کرده است. از پژوهش‌گران ساحوی انستیتوت که در جمع‌آوری داده‌ها در سطوح ولایتی کمک زیادی کرده‌اند، سپاس‌گزاری و قدردانی می‌کنم. همچنین می‌خواهم از کارمندان و پژوهش‌گران انستیتوت به خاطر کمک در جریان این تحقیق تشکری کنم. در آخر این‌که از همه‌ی کسانی که از طرق مختلف برای حصول اطمینان از تکمیل و نهایی‌شدن موفقانه این کتاب کمک و مساعدت کرده‌اند، ابراز امتنان می‌کنیم.

عمر صدر

---

[۱] Centre for International Coopertion (CIC)

[۲] Norwegian Centre for Conflict Resolution (NOREF)

مقدمه

این رساله به بررسی و تحلیل فرآیند صلح در افغانستان پسا۱۳۸۰ می‌پردازد. سعی رساله بر این است تا سطح آگاهی مردم، رضایت و ارزیابی آن‌ها را از موفقیت و شکست فرآیندهای صلح درک کند. هم چنین این رساله نگرش مردم را نسبت به سرشت و ماهیت طالبان، محبوبیت و موضع آن‌ها در مورد فرآیند صلح، بررسی می‌کند. این نبشته براساس نظرسنجی‌یی که در بین ماه حمل و جوزا سال ۱۳۹۷ در سطح کشور انجام شده است، فرصتی را برای درک افکار عمومی در مورد فرآیندهای صلح افغانستان فراهم می‌کند.

رساله به چهار فصل تقسیم شده است. پس از این مقدمه که منطق و روش تحقیق را معرفی می‌کند، در فصل اول مرور کلی فرآیندهای صلح در افغانستان دوره پسا۱۳۸۰ ارائه شده است. فصل دوم به توضیح سطح آگاهی مردم درباره فرآیند صلح، می‌پردازد. در فصل سوم، برداشت عمومی از ماهیت و محبوبیت طالبان به بررسی گرفته شده است. فصل چهارم نگرش و برداشت‌های مردم در رابطه به رویکردهای مختلف فرآیند صلح افغانستان را بیان می‌کند که شامل ارزیابی مردم از فرآیند صلح جاری، امکان صلح با طالبان، راه‌حل‌های پیشنهادشده برای صلح، موضع طالبان، شرایط برای صلح، نقش زنان، الگو صلح حکمتیار، ادغام مجدد طالبان، محل برگزاری گفت‌وگوها، نقش و تاثیرگذاری شورای عالی صلح، و مخربان و تسهیل‌کنندگان فرآیند صلح می‌شود. در نهایت، براساس یافته‌های این پژوهش و بحث‌های مفهومی در مورد فرآیند صلح، فصل نتیجه‌گیری، اشتباهات و مغالطه های کلیدی فرآیند صلح افغانستان به بحث می گیرد.

چارچوب نظری و منطق پژوهش

این رساله رویکرد فرهنگ سیاسیِ گابریل آ. آلموند و سیدنی وربا را برای تحلیل نگرش مردم به کار می بندد. آن‌ها فرهنگ سیاسی را به عنوان «گرایش سیاسی، نگرش نسبت به نظام سیاسی و بخش‌های مختلف آن و نگرش نسبت به نقش خویشتن در نظام» (Almond and Verba 19:12) تعریف می‌کنند. آلموند و وربا با اقتباس از طبقه‌بندی گرایش سیاسی پرسونس و شیلز، گرایش سیاسی را به عنوان درونی‌سازی[۳] یا قبول یک نظام سیاسی توسط مردم از لحاظ ارزیابی‌ها، احساسات، و شناخت تعریف

[۳] Internalization

می‌کنند. بر این اساس، این رساله به طور خاص به نگرش و جهت‌گیری مردم افغانستان نسبت به فرآیند صلح در سه بُعد نگاه می‌کند:

(۱) جهت‌گیری (گرایش) شناختی: دانش و آگاهی مردم در مورد فرآیند صلح به طور عموم و در مورد موقف دولت افغانستان، امریکا و طالبان به طور خاص.

(۲) جهت‌گیری عاطفی: احساسات مردم در رابطه به طالبان، ایالات متحده، و سیاست‌های دولت افغانستان.

(۳) جهت‌گیری ارزش‌گذارانه: قضاوت مردم در مورد فرآیند صلح که شامل معیارهای ارزشی مانند نقش زنان در فرآیند صلح و قضاوت اخلاقی در مورد رفتار طرفین می‌شود.

در رابطه به موضوع و هدف جهت‌گیری سیاسی، برخلاف کار آلموند و وربا که به نگرش مردم نسبت به ساختار سیاسی نگاه کرده است، این پژوهش نگرش مردم را نسبت به سیاست‌های طرفین منازعه در افغانستان (به ویژه سیاست‌های دولت افغانستان، ایالات متحده، و طالبان)، فرآیند کلی صلح و در نهایت نسبت به «خویشتن» به عنوان بازیگر سیاسی، به بررسی و تحلیل می‌گیرد.

بررسی و درک نگرش‌های عموم به دلایل مختلف حیاتی و مهم است. این رساله ایده‌های جیمز دِر دِریان را درباره اهمیت و ضرورت شناخت و درک افکار عمومی تأیید می‌کند:

> خواندن گفتمان تکنوستراتژیک پیام مهمی را برای دانشجویان جنگ و صلح فراهم می‌کند: همان‌طور که تصویر نسبت به واقعیت معتبرتر می‌شود، همان‌طور که زمان باعث جابه‌جایی فضا به عنوان مهم‌ترین «میدان» استراتژیک می‌شود، و همان‌طور که سودمندی قدرت نهایی ما، سلاح‌های هسته‌یی، به صورت فزاینده‌یی زیر سوال می‌رود؛ جنگ برداشت‌ها و نمایندگی نسبت به جمع‌آوری و همبستگی ظاهراً بی‌انتهای داده‌ها مربوط به جنگ که در رشته روابط بین‌الملل ادامه دارد سزاوار توجه و منابع بیشتر ما است. (der Derian 1990: 308)

شکی نیست که جنگ فعلی در افغانستان جنگ برداشت‌ها و نمایندگی است. تمام طرفین منازعه برای درک و اداره افکار عمومی تلاش می کنند. چندین بار گفته شده است که طالبان نسبت به دولت افغانستان یا نیروهای بین‌المللی، در نظارت بر نگرش مردم و کسب «اعتماد و اطمینان» مردم موفق بوده است (Johnson 2017; Hirose Imai, and Lyall 2017). بنابراین، بررسی و درک نگرش مردم و تحلیل برداشت آن‌ها در مورد فرآیند صلح با طالبان، شدیداً مهم است.

دوم این‌که، تغییرات در مسائل سیاسی و خط مشی در سطوح محلی، ملی، و بین‌المللی این نظرسنجی مهم در سطح ملی را ضروری می‌سازد. این تغییرات عبارت اند از تغییرات در رهبری و ساختار شورای عالی صلح، تصویب راهبرد جدید برای شورای عالی صلح، رهبری و ساختار طالبان، سیاست

امریکا در قبال افغانستان و جنوب آسیا، مجموعه‌یی از گفت‌وگوهای غیررسمی صلح (در بخش‌های بعدی به بحث گرفته شده)، نامه‌ی طالبان در ۲۵ دلو ۱۳۹۶ به مردم امریکا، پیشنهاد صلح به طالبان در ۹ حوت ۱۳۹۶ از سوی حکومت وحدت ملی و آتش‌بس موقت در جوزا ۱۳۹۷.

سوم، ماهیت فرآیندهای صلح فعلی بیشتر به واسطه تنوع نظرها و دیدگاه‌ها هم در سطح اجتماعی و هم در سطح سیاسی شکل گرفته است؛ که برخی از آن‌ها جانب‌دارانه و ناآگاهانه اند (Snow 2016; Osman and Gopal 2016; Osman 2018; ابراهیمی ۱۳۹۷). اهمیت سیاسی این رساله، کمک آن در راستای تقویت تصمیم‌گیری مبتنی بر شواهد و آگاهانه، به ویژه در راستای تلاش‌های برقراری صلح است. یافته‌های این نظرسنجی، برای سیاست‌گزاران در شورای عالی صلح، حکومت وحدت ملی، شرکای بین‌المللی و صلح‌آوران در سطح مردمی، داده‌هایی را فراهم می‌کند تا آن‌ها سیاست‌ها و برنامه‌های شان را بهتر طراحی کنند. به این منظور، هدف این رساله شکل‌دهی گفتمان ملی و کمک به ایجاد یک فضای مناسب است تا بحث در مورد صلح در سطوح اجتماعی و سیاسی با وضاحت بیشتری صورت بگیرد.

چهارم، هرچند که در سال‌های اخیر پژوهش‌های متعددی درباره نگرش طالبان به عنوان یکی از طرفین درگیری صورت گرفته است (Osman and Gopal 2016; Osman 2018)، اما هیچ ارزیابی علمی از نگرش مردم نسبت به فرآیند صلح در افغانستان صورت نگرفته است.[۴] برای نخستین بار، انستیتوت مطالعات استراتژیک نظر سنجی را دو سال پیش انجام داد. نظرسنجی سالانه بنیاد آسیا مسائل مربوط به امنیت، اقتصاد، توسعه، حکومت‌داری، مهاجرت و جنسیت را به مطالعه می‌گیرد، اما تحلیل عمیق و همه‌جانبه‌یی از برداشت‌های مردم افغانستان در رابطه به فرآیند صلح ارائه نمی‌دهد. با این‌که محدوده نظرسنجی بنیاد آسیا وسیع است، اما بخشی که مربوط به صلح و آشتی در نظرسنجی مردم افغانستان می‌شود، معمولاً فقط سه تا پنج پرسش را پوشش می‌دهد. نظرسنجی‌های دیگری که توسط رسانه‌ها یا سازمان‌های غیردولتی صورت گرفته، یا رویداد-محور هستند یا از یک روش علمی پیروی نمی‌کنند. به عنوان مثال، نظرسنجی روزنامه هشت صبح برداشت‌های مردم در مورد پیشنهاد صلح حکومت وحدت ملی به طالبان در حوت ۱۳۹۶ را بررسی کرد (دلاور ۱۳۹۷). به همین ترتیب، برخی از سازمان‌های غیردولتی افکار عمومی را در رابطه به آتش‌بس دولت و طالبان در جوزا ۱۳۹۷ به ارزیابی گرفتند (ندا،

[۴] منظور از مردم، اشاره به شهروندان افغانستان است. در حالی که بخش بزرگی از طالبان (به استثنای متحدان تروریست فراملی آن‌ها) شهروندان افغانستان هستند، این نظرسنجی ممکن است نظرات تعدادی از اعضای طالبان یا هواداران آن ها را تحت پوشش قرار داشته باشد، زیرا نمونه هدف به طور تصادفی انتخاب شده است.

۲۰۱۸). بنابراین تحقیق و تحلیل عمیق و همه‌جانبه این موضوع یک نیاز است و این پژوهش تلاش می‌کند تا این خلا را پر کند.

همچنین این پژوهش مکمل یافته‌های «*حمایت عمومی برای برقراری صلح: نگرش‌ها نسبت به برقراری صلح و گفتگو با گروه‌های مسلح در بریتانیا، ایالات متحده، و آلمان*» است که توسط نهادهای اتحاد برای صلح‌سازی[۵] و منابع آشتی[۶] و در ماه جوزا و سرطان ۱۳۹۶ انجام شده است. با توجه به مشارکت کشورهای فوق در تلاش‌های صلح در افغانستان، مهم است که نگرش عمومی کسانی که نتایج تلاش‌ها برای برقراری صلح به آن‌ها بر می‌گردد را نیز درک کنیم. یافته‌های نظرسنجی فوق‌الذکر، حمایت شهروندان ایالات متحده، بریتانیا، و آلمان را در رابطه به مشارکت کشورهای شان در فرآیندهای صلح و مهم‌تر از همه در راستای گفت‌وگو با گروه‌های مسلح در سطح بین‌المللی برجسته می‌کند. با این‌حال، یک عنصر کلیدی در این نظرسنجی غایب است: افکار عامه در کشوری که شهروندانش از خشونت گروه‌های مسلح و تروریست‌ها مستقیماً رنج می‌برند. واقعیت این است که افکار عمومی در کشورهای جنگ و تروریسم‌زده‌ی آسیا، در طرح و ایجاد سیاست‌های بین‌المللی صلح، برای مدت طولانی نادیده گرفته شده است. صدای این مردم شنیده نشده است، زیرا آن‌ها در حاشیه تلاش‌ها برای صلح قرار دارند.

روش تحقیق

برعلاوه تحلیل تاریخی فرآیند صلح پسا ۱۳۸۰ افغانستان که در فصل اول خواهد آمد، این پژوهش نظرسنجی را به عنوان روشی برای بررسی و ارزیابی نگرش مردم به کار برده است. این نظرسنجی یک رویکرد مقطعی[۷] را به کار می‌گیرد و هدف آن بررسی و ارزیابی ویژگی‌های (در این مورد، نگرشِ)جمعیتِ هدف، براساس جمعیت نمونه و داده‌های جمع‌آوری‌شده از طریق پرسش‌نامه است. از جمعیت نمونه خواسته شد که به تعداد مشخص و یکسانی از پرسش‌ها پاسخ دهند.

نخست یک مطالعه اولیه برای تهیه چارچوب مفهومی برای نظرسنجی انجام شد. براساس مطالعات اولیه، در مرحله دوم یک پرسش‌نامه برای جمع‌آوری داده‌ها به زبان‌های فارسی، پشتو و انگلیسی طراحی شد. این پرسش‌نامه در مشورت با گروه پژوهشی انستیتوت مطالعات استراتژیک افغانستان،

---

[۵] Alliance for Peacebuilding

[۶] Conciliation Resources

[۷] مطالعه مقطعی رویکردی با روش مشاهده‌ی است که متغییر ها از لحاظ رابطه، همبستگی، و شیوع در یک مقطع زمانی مشخص مورد مطالعه قرار می‌گیرند.

کارشناسان نظرسنجی، کارشناسان فرآیند صلح افغانستان و ذی‌نفعان بین‌المللی مربوطه از طریق جلسات گروهی یا تماس مستقیم طراحی و بررسی شد. پرسش‌نامه متشکل از ۳۸ پرسش چندگزینه‌یی ساختارمند (با ۱۵ سوال فرعی اضافی) بود و پاسخ‌دهندگان برای اکثر پرسش‌ها یک پاسخ و برای بیست پرسش چند پاسخ را می‌توانستند انتخاب کنند. پس از تهیه نسخه اولیه پرسش‌نامه، برای بررسی اعتبار و قابلیت اطمینان، پرسش‌نامه در یک پژوهش آزمایشی در مقیاس کوچک در کابل آزمایش شد. پس از آن با توجه به بازخوردهای پژوهش آزمایشی، چند اصطلاح و عبارت تغییر یافت و پرسش‌نامه نهایی شد.

در مرحله سوم، جمعیت آماری و حجم نمونه مشخص شد. جمعیتِ هدف در این نظرسنجی شهروندان ۱۸ یا بالاتر در ۳۴ ولایت افغانستان بودند (ضمیمه ۱، جدول ۲و ۳). سال‌نامه آماری ۱۳۹۵ اداره مرکزی احصائیه افغانستان کل جمعیت افغانستان را حدود ۲۹,۲ میلیون نفر برآورده کرده است.[۸] برای شناسایی یک حجم نمونه دقیق و همه‌شمول، این نظرسنجی محاسبه‌کننده حجم نمونه‌ی سروی مانکی[۹] را به کار برد که با سطح اطمینان ۹۹ درصد و ۳ درصد حاشیه خطا، جمعیت نمونه ۱۸۴۹ نفری را مشخص نمود. به دلیل چالش‌های امنیتی شدید، پژوهشگران میدانی قادر نبودند که همه‌ی شهرستان (پشتو: ولسوالی)ها در هر ولایت از جمله مناطق تحت اداره طالبان را پوشش دهند.[۱۰] مصئونیت و امنیت پژوهشگران میدانی برای انستیتوت مطالعات استراتژیک افغانستان بسیار مهم است و بنابراین، ما تصمیم گرفتیم که با اعزام آن‌ها به مناطق ناامن جان آن‌ها را در معرض خطر قرار ندهیم. پس از این‌که دور اول داده‌ها در ماه حمل و ثور ۱۳۹۷ جمع‌آوری شد، ما ۱۷۷ نفر دیگر را به حجم نمونه اضافه کردیم تا به

---

[۸] از آن‌جایی که سرشماری ملی در افغانستان انجام نشده است، رقم دقیق کل جمعیت را نداریم. با این‌حال، براساس گزارش World Population Prospects در سال ۲۰۱۷، کل جمعیت افغانستان حدود ۳۵،۵۳۰،۰۸۱ نفر تخمین شده است که تقریبا ۱۹ میلیون آن زیر ۱۸ ساله اند.

[۹] Survey Monkey

[۱۰] گزارش سیگار می‌گوید که «تا ۳۱ جنوری ۲۰۱۸، ۲۲۹ ولسوالی زیر اداره(۷۳ ولسوالی) و یا نفوذ (۱۵۶ ولسوالی) دولت افغانستان بوده است... این امر کنترل و نفوذ دولت افغانستان را به ۵۶,۳ درصد کل خاک افغانستان می‌رساند. ۵۹ ولسوالی از سه ماه گذشته زیر اداره(۱۳ ولسوالی) و یا نفوذ (۴۶ ولسوالی) شورشیان اند. از این رو، ۱۴,۵ درصد از کل ولسوالی های کشور اکنون تحت کنترل یا نفوذ شورشیان قرار دارند که افزایش کمی نسبت به سه ماه گذشته است، اما بیش از سه درصد افزایش نسبت به مدت مشابه در سال ۲۰۱۶ است. ۱۹۹ ولسوالی باقی مانده (۲۹,۲ درصد) تحت منازعه قرار دارند. نه دولت افغانستان و نه شورشیان بر آن اداره دارند» (SIGAR 2018: 86). یافته های بی‌بی‌سی از آگست تا نوامبر سال ۲۰۱۷ نشان میدهد که طالبان ۷۰ درصد افغانستان را تهدید می‌کند. دولت تنها بیش از ۳۰ درصد قلمرو را زیر اداره کامل دارد (Sharifi and Adamou 2018).

نمونه‌ی جمعیتی دست یابیم که نمایندگی بیشتری از مردم افغانستان داشته باشد. بنابراین، این نظرسنجی با ۲٬۰۲۶ بزرگ‌سال، ۱۸ ساله یا بالاتر از آن، در سراسر کشور مصاحبه کرد. خصوصیات جمعیت‌شناختی جمعیت نظرسنجی‌شده (ضمیمه ۱، جدول ۲ را مشاهده نمایید)در زیر توضیح داده شده است:

۱. **سن**: از نظر سنی بیش از نیمی از پاسخ‌دهندگان (۵۳٫۳ درصد) در دسته سنی ۱۸ تا ۲۸ سال بودند. ۲۷٫۸ درصد در دسته سنی ۲۹ تا ۳۹ سال، و ۱۸٫۹ درصد آن‌ها در دسته سنی بالاتر از ۳۹ سال قرار داشتند.

۲. **آموزش**: از نظر تحصیلی، کمتر از نیمی از پاسخ‌دهندگان (۴۴٫۸ درصد) دانشجو لیسانس یا دارنده مدرک بالاتر از آن بودند. از میان باقی‌مانده‌ی پاسخ‌دهندگان، ۲۵٫۵ درصد شهادت‌نامه مکتب یا پایین‌تر از آن داشتند، ۱۴٫۱ درصد بی‌سواد بودند، ۱۳٫۸ درصد از آموزش ابتدایی برخوردار بودند و ۱٫۹ درصد از آموزش دینی برخوردار بودند.

۳. **جنسیت**: از لحاظ جنسیت، ۴۲٫۹ درصد پاسخ‌دهندگان زن و ۵۷٫۱ درصد آن‌ها مرد بودند.

۴. **ملیت**: از لحاظ ملیت،[۱۱] بیش از دو-سوم پاسخ‌دهندگان پشتون و تاجیک (پشتون ۳۶٫۶ درصد و تاجیک ۳۲٫۴ درصد) بودند. هزاره، ازبیک و سایر ملیت‌های کوچک به ترتیب ۱۴٫۷ درصد، ۱۰٫۲ درصد و ۶٫۱ درصد پاسخ‌دهندگان را تشکیل داده‌اند.

۵. **شغل**: از نظر شغلی، پاسخ‌دهندگان دسته‌بندی‌ها زیر را شامل می‌شوند: صنعت‌گر (۲٫۷ درصد)، فعال مدنی (۲٫۴ درصد)، کارمند دولت (۱۳٫۱ درصد)، کارمند (۶٫۹ درصد)، کارآفرین/شغل آزاد (۱۶٫۷ درصد)، زن خانه‌دار (۱۰٫۳ درصد)، بیکار (۹٫۳ درصد)، کارگر (۳٫۵ درصد)، دهقان (۳٫۹ درصد)، دانشجو (۱۵٫۸ درصد) و استاد دانشگاه و مکتب (۱۲٫۶ درصد).

[۱۱] این رساله از استفاده اصطلاح قومیت که معمولا به هویت گروهی در افغانستان اطلاق میشود اجتناب می ورزد. قومیت در قرن ۲۰ توسط انسان شناسان به صورت نادرست و تصنعی برای توصیف گروه های اجتماعی-فرهنگی ابداع شد، در حالیکه این اصطلاح کلیه مفاهیم بومی هویت یک گروه را در بر نمیگیرد. به گونه مثال از لحاظ تاریخی تاجیکان یک گروه فراقومی بوده اند. بر علاوه واژه قوم بر گروه های اجتماعی-فرهنگی اطلاق شده است که آنها از نگاه جامعه شناسی یک قوم نیستند، مثلا باری در نورستان یک کاست است، سادات یا سید، هندو، و یا سیک یک گروه مذهبی هستند که به نادرست در افغانستان به آن ها قوم اطلاق می شود. برای اطلاعات بیشتر درباره سیاست قومیت در افغانستان به Schetter 2005 مراجعه کنید.

۶. **وضعیت تاهل**: از نظر وضعیت تاهل، دو-سوم (۶۳٫۸ درصد) پاسخ‌دهندگان متاهل و یک-سوم آن‌ها (۳۳٫۸ درصد) مجرد بوده‌اند. بقیه آن‌ها بیوه[۱۲] (۲٫۰ درصد) و مطلقه (۰٫۲ درصد) بوده‌اند.

۷. **جغرافیا**: از لحاظ جغرافیا، ولایات افغانستان در این نظرسنجی به شش حوزه تقسیم شدند (جدول۴):

الف) شمال: بدخشان، بغلان، بلخ، فاریاب، کندز، سمنگان، سرپل، تخار و جوزجان (۳۰٫۴ درصد).

ب) مرکزی: بامیان، دایکندی، غزنی، کاپیسا، لوگر، پنجشیر، پروان و وردک (۱۵٫۵ درصد).

ج) شرق: خوست، کنر، لغمان، ننگرهار، نورستان، پکتیکا و پکتیا (۱۵٫۱ درصد).

د) پایتخت: کابل (۱۴٫۹ درصد).

ه) غرب: بادغیس، فراه، غور و هرات (۱۲٫۸ درصد).

و) جنوب: هلمند، کندهار، نیمروز، ارزگان و زابل (۱۱٫۵ درصد).

روش نمونه‌گیری در این پژوهش برپایه احتمال چندمرحله‌یی بوده است. در این روش، نمونه‌ها از پیش تعیین‌شده نیستند، بلکه برعکس آن، نمونه‌ها به صورت اتفاقی انتخاب می‌شوند تا اطمینان حاصل شود که نمونه‌ها به صورت تصادفی انتخاب شده و برای انتخاب همه‌ی نمونه‌ها فرصت برابر فراهم می‌شود. نمونه‌ها برای این پژوهش در سه مرحله تعیین شدند: در مرحله اول، اندازه نمونه براساس احتمال متناسب با اندازه[۱۳] به ۳۴ ولایت تقسیم شد. همزمان با آن، در هر ولایت، اندازه نمونه در مطابقت با داده‌های اداره مرکزی احصائیه به بخش‌های شهری و روستایی طبقه‌بندی شد. در مرحله دوم، در هر ولایت، شهرستان (ولسوالی)ها به عنوان واحد اصلی نمونه‌گیری به کار رفتند. با توجه به حساسیت فرهنگی، هر واحد اصلی نمونه‌گیری به دو نقطه نمونه‌برداری تقسیم شد: یک مرد و یک زن. در مرحله سوم، شهرک‌ها و محله‌ها در هر شهرستان از طریق نمونه‌گیری تصادفی ساده انتخاب شدند. شهرها و محله‌ها در فضاهای شهری و روستاها در فضاهای روستایی به عنوان واحد نمونه‌گیری ثانویه مورد استفاده قرار گرفتند. در هر واحد نمونه‌گیری ثانوی، پنج مکان تصادفی مختلف (شمال، شرق، جنوب، غرب و مرکز) به مصاحبه‌کنندگان ارائه شد. مصاحبه‌کنندگان مصاحبه‌ها را از یک مکان برجسته مانند یک مسجد شروع کردند. مصاحبه‌کنندگان پس از نزدیک‌شدن به نقطه نمونه‌برداری، فواصل (انتروال‌ها) تصادفی را برای انتخاب

---

[۱۲] این پژوهش زن مرده‌ها را پوشش نمی‌دهد.

[۱۳] probability-proportional-to-size

خانوارهای بعدی دنبال کردند. در هر خانوار روش کیشگرد[14] برای تصادفی‌سازی داده‌های پاسخ‌دهندگان مورد هدف مورد استفاده قرار گرفت.

کار میدانی این پژوهش بین ماه حمل و جوزا ۱۳۹۷ توسط مصاحبه‌کنندگان ساحوی انستیتوت مطالعات استراتژیک افغانستان زیر نظارت گروه کابل انجام شده است. انستیتوت به عنوان یک اندیشکده‌ی شناخته‌شده و جاافتاده، دارای شبکه‌یی از پژوهشگران ساحوی است که در پژوهش‌های قبلی این انستیتوت همکاری داشته‌اند. در هر ولایت، حداقل دو نفر پژوهشگر ساحوی (به شمول یک پژوهشگر زن در هر ولایت) و حداکثر شش پژوهشگر ساحوی استخدام شده‌اند. اکثر پژوهشگران ساحوی از نزدیک توسط گروه تحقیقاتی انستیتوت و یا از طریق مکالمات تلفنی و اسکایپ آموزش دیدند. محققان انستیتوت در این جلسات آموزشی، برای رفع ابهام همه‌ی پرسش‌ها مربوط به پرسش‌نامه را یک به یک مطالعه نمودند. علاوه بر این، برای اطمینان از این‌که پرسش‌ها در پرسش‌نامه واضح‌اند و به آسانی درک می‌شوند، در نخست خود مصاحبه‌کنندگان به آن‌ها پاسخ دادند. از این طریق، چندین پرسش و ابهام که بعداً از سوی مصاحبه پژوهشگران ساحوی مطرح شدند، شناسایی شدند. پس از این تمرین، پرسش‌نامه مورد بازنگری و تجدید نظر گروه تحقیق قرار گرفت. این امر همچنین به گروه تحقیق کمک کرد تا توانایی‌ها و بصیرت پژوهشگران ساحوی را در انجام این نظرسنجی به آزمایش بگیرند. پژوهشگران ساحوی در حین انجام کار میدانی هر یک از پرسش‌ها و پاسخ‌های چندگزینه‌یی مربوطه‌ی آن را برای پاسخ‌دهندگان می‌خواندند و در صورت لزوم، محتوای پرسش‌نامه را برای پاسخ‌دهندگان توضیح می‌دادند. سپس آن‌ها از پاسخ‌دهندگان می‌خواستند تا براساس دستورالعمل‌هایی که برای حمایت از پرسش‌نامه طراحی و توسعه یافته اند، یک یا چند گزینه را انتخاب کنند.

برای تجزیه و تحلیل داده‌های جمع‌آوری‌شده از طریق تحقیق میدانی، از نرم‌افزار استیتا[15] استفاده شده است. داده‌ها هم از طریق تحلیل دو متغیره و هم از طریق تحلیل چند متغیره مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته‌اند. برای بررسی رابطه علت و معلولی بین متغیرهای وابسته و مستقل در حالیکه سایر متغیرها کنترل می‌شدند، از رگرسیون استفاده شد. داده‌ها براساس متغیرهای متعدد نظیر سطح تحصیلات، جنسیت، ملیت و حوزه‌بندی کشور مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفتند. با این‌حال، ما به دلایل مختلف قادر نبودیم داده‌ها را براساس عامل شهری/روستایی تحلیل کنیم. با این‌که در پرسش‌نامه محل زندگی پرسیده شده است، اما تمایز جامعه‌شناختی بین شهر (فضای شهری) و روستا (فضای روستایی) در مورد افغانستان

[14] Kish Grid
[15] STATA

کاملاً چالش‌برانگیز است. از یک طرف جابه‌جایی‌های مداوم بین شهرها و روستاها این تقسیم‌بندی دوتایی[۱۶] را مشکل‌ساز کرده و از طرفی دیگر، تنوع فرهنگی-اجتماعی چندانی در میان مناطق روستایی و بسیاری از شهرها وجود ندارد.

پرسش‌نامه این پژوهش در اوایل ماه حمل ۱۳۹۷ به ساحه فرستاده شد و افکار و دیدگاه‌های عموم در جریان ماه حمل، ثور، و جوزا جمع‌آوری شدند. به این ترتیب، داده‌های منعکس‌شده در این پژوهش، تحولاتی که پس از آن دوره رخ داده‌اند، مانند آتش‌بس آخر جوزا ۱۳۹۷ یا تغییر در سیاست ایالات متحده در رابطه با گفت‌وگوها با طالبان را پوشش نمی‌دهد.

[16] Binary

فصل اول

فرآیندهای صلح پسا ۱۳۸۰ افغانستان

فکر کن، به خصوص به نمونه‌های حاشیه‌یی... فعال صلحی که نزد او یک روایت ترس‌ناک «پایان زمان» آینده جهانی، روایات «ناسیونالیستی» بقای دولت را زیر سوال می‌برد، و نیز برای او، روایات ناسیونالیستی همچنان به صورت قدرت‌مندانه روایت «صلح جهانی» را جاگزین می‌شود. (اشلی و واکر ۱۹۹۰: ۲۶۰).

مقدمه

این فصل نگاه اجمالی به فرآیندهای صلح در افغانستان پسا۱۳۸۰ می‌اندازد.[۱۷] در نخست معمای نظم سیاسی در فرآیند بُن بحث می‌شود و در مرحله‌ی دوم، سه مرحله از فرآیندهای صلح در چند سال گذشته را بر می‌شمارد: (۱) مرحله عدم قطعیت؛ (۲) رویکرد دو جانبه‌ی: مذاکرات سیاسی سطح بالا و تلاش‌ها برای ادغام مجدد در سطح پایین؛ (۳) تلاش شتاب‌زده برای یک توافق سیاسی با طالبان. در حالیکه هیچ مرز روشن و صریحی بین این مراحل وجود ندارد و آن‌ها به صورت متقابل از یک‌دیگر جدا نیستند، اما به ما در درک بهتر تحولات و تغییرات در فرآیند صلح کمک می‌کنند. بخش آخر این فصل پیشنهادات و طرح‌های متفاوت فرآیند صلح در افغانستان را به بررسی می‌گیرد.

کنفرانس بُن و پرسش نظم

چندین دهه است که شناسایی مناسب‌ترین نظم سیاسی برای افغانستان یک چالش باقی مانده است. از لحاظ تاریخی، توافق سیاسی در افغانستان منجر به ختم خشونت و درگیری نشده است و به جای آن، شکل اختلافات و منازعه را تغییر داده است. این بدان دلیل است که به روش‌های تغییر منازعه[۱۸] که در آن تمامی جنبه‌های خشونت به طور نظامند مورد توجه قرار می‌گیرند، توجه چندانی نشده است. در عوض، هدف، رسیدن به یک توافق سیاسی کوتاه‌مدت میان طرفین درگیری بوده است. ساموئل پ.

---

[۱۷] در مورد فرآیندهای صلح پیشا ۱۳۸۰ در افغانستان به پژوهش دیگر انستیتوت مطالعات استراتژیک افغانستان زیر عنوان بررسی گفتگوهای *صلح در افغانستان چهار دهه گذشته* (وفایی‌زاده و ابراهیمی ۱۳۹۵) مراجعه کنید.

[۱۸] Conflict Transformation

هانتینگتون در کتابش «نظم سیاسی در جوامع در حال تغییر » که در سال ۱۹۶۸ منتشر شده، سوال اساسی را در رابطه به زوال سیاسی در اکثر کشورهای آسیایی، آفریقایی و آمریکای لاتین پرسیده است؛ این‌که : علت بی‌ثباتی سیاسی و خشونت در این کشورها چیست؟ او «تغییر اجتماعی سریع و بسیج سریع گروه‌های جدید در سیاست و توسعه آهسته نهادهای سیاسی» (Huntington 1968: 4) را به عنوان دلیل زوال سیاسی پیشنهاد می‌کند. در چهار دهه گذشته، افغانستان شاهد تحولات اجتماعی و بسیج سریع گروه‌های قومی–ملی بوده است. علت خشونت و بی‌ثباتی در افغانستان، بدون شک، عقب‌ماندگی در توسعه نهادهای سیاسی بوده است. این امر توسط عوامل بیرونی تشدید شده است.

توافق سیاسی که با موافقت‌نامه پسا بُن در سال ۱۳۸۰ به دست آمد، نظم سیاسی جدیدی را در افغانستان ایجاد و نهادهای سیاسی جدید را معرفی کرد. با این‌حال، نهادهای سیاسی جدید با واقعیت‌های اجتماعی–سیاسی عینی هم‌خوانی نداشتند. نظام سیاسی شدیداً متمرکزی که در «پروسه بُن» طراحی شده بود،[۱۹] قادر به سازگاری با تنوع فرهنگی و اخلاقی جامعه افغانستان نشد.[۲۰] علاوه بر این، این نظام متمرکز موانع دیوان سالاری را افزایش و در نتیجه سرعت ارائه خدمات را کاهش داد و منجر به افزایش سطح فساد و نارضایتی عمومی شد (Shahrani 2001; Shahrani 2003; Cameron 2001). خطای اساسی ایجاد یک نظام سیاسی متمرکز، ناشی از عدم شناخت فرهنگ سیاسی افغانستان و نگرش مردمان مختلف افغانستان و همچنین تأکید بیش از حد بر «ثبات» بود. «سازمان ملل متحد، ایالات متحده' و تسهیل‌کنندگان بین‌المللی از اولین کنفرانس بُن «ثبات» را بر عامل تعیین‌کننده «عدالت» ترجیح داده‌اند» (Maass 2006: 27). از این منظر، این پژوهش برای جلوگیری از تکرار اشتباهات گذشته، با تمرکز ویژه بر فرآیند صلح افغانستان انجام شده است. یافته‌های پژوهش که در این رساله آمده، نگرش سیاسی مردم افغانستان را در رابطه به صلح و طالبان در این کشور مستند و بافتارمند کرده است.

---

[۱۹] منظور من از فرآیند بُن، فرآیند دولت‌سازی است که با تصویب «موافقتنامه ترتیبات موقت در افغانستان تا زمان تاسیس مجدد نهادهای دایمی دولتی» در کنفرانس ۱۳۸۰ بن آغاز و تا تصویب قانون اساسی جدید سال ۲۰۰۴ ادامه یافت.

[۲۰] از دیدگاه لیبرال، تنوع اخلاقی به واگرایی و عدم انطباق ایده‌ها، ارزش‌ها و مفاهیم زندگی خوب اشاره دارد. به عنوان مثال، جان راولز در نظریه عدالت‌اش، درباره تنوع خلاقی در بستر مفهوم‌های مختلف عدالت صحبت می‌کند. به همین ترتیب، عقاید و ایده‌های متفاوتی در مورد نوع نظام‌های سیاسی، چشم انداز فرآیند صلح با طالبان و مفاهیم زندگی خوب در افغانستان وجود دارد.

مراحل تاریخی فرآیند صلح در دوره پسا۱۳۸۰

در دوره پسا بُن و بعد از شورش دوم طالبان، سلسله‌یی از فرآیندهای صلح بین طالبان و دولت افغانستان و ایالات متحده اتفاق افتاده است. از آن به بعد، تلاش‌های متعددی برای برقراری صلح مطرح و توسط بازیگران داخلی و بین‌المللی پیگیری شده است. بسیاری از این ابتکارات و برنامه‌ها در تقابل با یک‌دیگر بوده‌اند و سرانجام به نتیجه ملموسی در راستای تغییر منازعه و صلح پایدار منجر نشدند. در سطح مفهومی نیز، در رابطه به چشم‌انداز فرآیند صلح در افغانستان، تعدد دیدگاه وجود داشته است. در حالیکه برخی‌ها یک توافق‌نامه بزرگ صلح با طالبان را تصور می‌کنند، دیگران مانند احمد رشید استدلال می‌کنند که صلح در افغانستان از طریق تدابیر اعتمادسازی محلی و مذاکرات تکه تکه با جناح‌های متمایز طالبان شورشی برقرار می‌شود. سایر تحلیل‌گران مانند هارون میر، برگزاری کنفرانس بین‌المللی دومی مشابه با کنفرانس ۱۳۸۰ بُن را به عنوان راهکاری برای مذاکره با طالبان پیشنهاد می‌کنند (Mir 2018). در ۱۷ سال پسین فرآیند صلح در افغانستان پنج برنامه مختلف را دربرداشت.

الف. مذاکرت سطح بلند: همچون مذاکرات موری پاکستان۱۳۹۴ و مذاکرت اخیر زلمی خلیل زاد در قطر.

ب. گفتگو برای گفتگو: تماس‌ها با میانجی ها برای ایجاد یک راه ارتباطی با طالبان.

ج. برنامه‌های ادغام مجدد: همچون کمیسیون تحکیم صلح ۱۳۸۴ و برنامه صلح و ادغام مجدد ۱۳۸۹.

د. ابتکارات مسیر-۲ و مسیر۱,۵: همچون کنفرانس دانشگاه دوشیشا، چانتلی و پگواش.

ه. توافقات محلی صلح: همچون معاهده صلح در هلمند ۱۳۸۵ و ۱۳۸۶ و معاهد صلح دهنه غوری، بغلان ۱۳۹۴.

فرآیند صلح افغانستان از زمان آغاز آن در سال ۱۳۸۰ تا حال، سه مرحله را پشت سر گذاشته است. برنامه های ذکر شده در بالا با جزیات بیشتر بحث خواهند شد.

۱. مرحله اول: مرحله عدم قطعیت

مرحله اول فرآیند صلح در افغانستان یک مرحله عدم وضاحت بین بازیگران ملی و بین‌المللی در مورد نحوه برخورد با طالبان بوده است. رییس‌جمهوری حامد کرزی، شورای ملی افغانستان و شرکای بین‌المللی هرکدام رویکرد خود شان را تعقیب کردند. برنامه‌ها و سیاست‌های این بازیگران در تقابل با یک‌دیگر

قرار داشتند. این مرحله با موافقت‌نامه بُن آلمان و موافقت‌نامه شاه‌ولی‌کوت در کندهار در سال ۱۳۸۰ آغاز و با تعدادی از موافقت‌نامه‌های محلی صلح در ولایت هلمند، در سال ۱۳۸۶ به پایان رسید.

کنفرانس بُن با حمایت جامعه بین‌المللی سران مختلف جامعه افغانستان را برای توافق بر سر ایجاد دوباره یک نظم سیاسی جدید برای این کشور گردهم آورد. در حالیکه کنفرانس بُن به طور گسترده به عنوان یک کنفرانس بین‌المللی دولت-سازی پنداشته می‌شود، اما کنفرانس بُن کنفرانسی بود که بخش‌های متخاصم مختلف را برای ایجاد یک اجماع در مورد توافق صلح نیز گردهم آورد. در طی این کنفرانس، جنگ علیه طالبان در ولایات مختلف، به ویژه در کندز و کندهار ادامه داشت. با اختتام کنفرانس بُن و امضای موافقت‌نامه بُن در ۱۴ قوس ۱۳۸۰، رهبران طالبان در کندهار-سید طیب آغا (دست‌یار ویژه ملا عمر)، محمد حسن رحمانی (والی کندهار از سوی طالبان)، عبیدالله آخوند (معاون ملا عمر و وزیر دفاع طالبان) و میراحمد آغا-با حامد کرزی (کسی که در موافقت‌نامه بُن توافق شده بود که اداره موقت را رهبری کند) به توافق رسیدند که به موافقت‌نامه شاه‌ولی‌کوت معروف است (Dawn 2001; Coll 2018). این موافقت‌نامه تصریح کرده است که طالبان کندهار و ولایات مجاور آن را به دولت واگذار کنند، سلاح و مهمات شان را برگردانند و به خانه‌های شان بازگردند. همچنین توافق شد که رهبر طالبان، ملا عمر، می‌تواند که در کندهار زندگی کند. برخلاف عبدالرشید دوستم رهبر ازبیک‌ها که موافقت‌نامه بُن را با اشاره به این‌که از ازبیک‌ها به صورت منصفانه در کنفرانس بُن نمایندگی نشده تحریم کرد، رهبران طالبان ادعای نمایندگی یا مشارکت در کنفرانس بُن را نکردند. در عوض آن‌ها خواستار عفو عمومی شدند و گزینه‌ی رفتن به خانه‌های شان را برگزیدند (Knowlton and Tribune 2001).

با این‌حال، هرچند که طالبان از لحاظ نظامی و ایدئولوژیک شکست خورده بودند، پروسه بُن امکان مشارکت سیاسی را به افراد عضو طالبان باز گذاشت تا در فرآیندهای موافقت‌نامه بُن مانند لویه جرگه (جرگه گبیر) اضطراری جوزا ۱۳۸۱، مجمع قانون اساسی قوس ۱۳۸۲ و انتخابات ریاست‌جمهوری و شورای ملی ۱۳۸۳-۱۳۸۴ سهم بگیرند. بدون حمایت مردمی، اکثر نامزدان طالبان با شکست گسترده‌یی در انتخابات مواجه شدند. طالبان، بی‌اعتبار و شکست‌خورده به عنوان یک نیروی سیاسی در اواخر سال ۱۳۸۰، دوباره در اواخر سال۱۳۸۴ به عنوان یک گروه شورشی ظاهر شد.[۲۱]

[۲۱] در این مرحله طالبان به عنوان نئو طالبان شناخته شدند (Giustozzi 2007)

از سال ۱۳۸۱ به این‌سو، هم دولت افغانستان و هم شرکای بین‌المللی‌اش تا حدی خطوط ارتباطی شان را با طالبان حفظ و تلاش کرده‌اند که با آن‌ها مذاکره کنند. درست بعد از کنفرانس بُن، دو سیاست متفاوت در رابطه به طالبان پیدا شد. از یک طرف، سیاست ایالات متحده طالبان را تروریست و به این ترتیب تا زمانی که این گروه تروریسم را انکار و رد نکند، به عنوان طرف غیرقابل مذاکره در نظر گرفت. دونالد رامسفلد وزیر دفاع امریکا در آستانه واگذاری کندهار از سوی ملا عمر اظهار داشت که عمر «در برابر ایالات متحده یک محارب» پنداشته می‌شود (Knowlton and Tribune 2001) و «'تحقق عدالت در برابر آن‌ها و یا کشاندن آن‌ها در پیشگاه عدالت' به حیث سیاست امریکا در قبال طالبان پابرجاست» (Coll 2018). سیاست اجبار ایالات متحده در طول دولت رییس‌جمهور بوش ادامه یافت.

از سوی دیگر، حامد کرزی با قربانی پنداشتن طالبان، سیاست دلسوزانه‌یی را نسبت به آن‌ها اتخاذ کرد. تلاش‌های اولیه دولت افغانستان برای بازگرداندن طالبان به فرآیند سیاسی در سال ۱۳۸۲ زیر نظر شورای امنیت ملی تحت حکم رییس‌جمهوری کرزی آغاز شد. این تلاش‌ها توسط ابراهیم سپین‌زاده نورزی معاون شورای امنیت ملی به صورت بسیار محرمانه انجام می‌شد (Keene 2011). برای ارائه پوشش رسمی به این تلاش‌ها، دولت افغانستان در سال ۱۳۸۴ کمیسیون مصالحه را به نام کمیسیون تحکیم صلح به منظور ادغام مجدد اعضای طالبان به جامعه ایجاد کرد (Sajjad 2010). همانند سیاست مصالحه ملی سال ۱۳۶۵ محمد نجیب‌الله رییس‌جمهوری سابق افغانستان، برنامه تحکیم صلح امتیازات اقتصادی و مصئونیت را برای شورشیان در بدل ترک و قطع علاقه نسبت به تروریسم، در نظر گرفت. این برنامه همچنین طرح ادغام مجدد را برای شورشیانی که از بازداشتگاه‌های ایالات متحده در بگرام و گوانتانامو آزده شده بودند، اجرا کرد. در سال ۱۳۸۷، این کمیسیون ادعا کرد که بیش از ۶ هزار شورشی را دوباره به جامعه بازگردانده است.

همچنین در سنبله ۱۳۸۴ کرزی خواستار حذف نام ۲۰ تن از رهبران پیشین طالبان از فهرست تحریم‌های قطع‌نامه ۱۲۶۷ (۱۹۹۹) شورای امنیت سازمان ملل متحد شد. به گفته‌ی وی، این افراد یا خشونت را ترک گفته بودند یا صلح را از طریق برنامه‌های مذاکره دولت پذیرفته بودند. با این‌حال روسیه با حذف نام این افراد موافقت نکرد. روسیه مانند سیاست اولیه عدم مذاکره ایالات متحده با تروریست‌ها، با تلاش‌های تماس مخالفت کرد. روسیه فرض را بر این گرفت که حذف نام طالبان از این فهرست، باعث ایجاد یک رویه برای سایر گروه‌های تروریستی و دلگرمی شورشیان مشابه در آسیای میانه می‌شود. در این مدت، برخی از سایر کشورهای غربی به هدف بررسی امکان مذاکره با طالبان، شروع به برقراری تماس‌های مخفی با این گروه کردند. به عنوان مثال، در سرطان ۱۳۸۴ سرویس اطلاعاتی آلمان (بی. ان.

دی.)، نشستی را در زوریخ با دو نفر از اعضای درجه متوسط رهبری طالبان که گفته می‌شد با شورای کویته نزدیک اند، ترتیب داد. هدف بی. ان دی. در رابطه به این نشست «دانستن این بود که آیا طالبان برای خروج از آغوش القاعده، آماده است یا خیر» و این‌که آیا در میان طالبان افراد میانه‌رو و منطقی متمایل به صلح وجود دارد یا خیر. پس از ۱۰ هفته مذاکره، این گفت‌وگوها ناکام ماند زیرا طالبان از مجزاکردن خودشان از سایر گروه‌های تروریستی مانند القاعده خودداری کردند و از طرف دیگر، نمایندگان طالبان نتوانستند «ثابت کنند که از طرف ملا عمر و شورای کویته مذاکره می‌کنند» (Gebauer and Stark 2007).

به همین ترتیب، شورای ملی افغانستان در ۱۱ دلو ۱۳۸۵ لایحه عفو عمومی را تحت عنوان *قانون مصالحه و آشتی ملی، عفو عمومی و ثبات ملی* به تصویب رساند. این لایحه تا کنون تنها ابتکاری است که شورای ملی در مورد فرآیند صلح انجام داده است. با این‌حال، کمیته مصالحه که از سوی این لایحه پیشنهاد شده بود، ایجاد نشد. هدف منشور فراهم‌آوری مصئونیت برای کسانی بود که مظنون به ارتکاب جنایت جنگی بودند. در نتیجه، این ابتکار یک تلاش واقعی برای صلح نبود، زیرا این لایحه واکنشی در برابر راهبرد عدالت انتقالی بود که توسط دولت تأیید شده بود و نیز تلاشی برای دورزدن آن بود.

تا اواخر سال ۱۳۸۶ این گفتار که «نمی‌توان در این جنگ تنها از راه نظامی پیروز شد» بیشتر جان گرفت. نیروهای خارجی با موافقت ضمنی برخی از مقامات در دولت افغانستان، تعدادی از موافقت‌نامه‌های محلی صلح را در بدل قلمرو در هلمند، ولایت جنوبی افغانستان، منعقد کردند. این موافقت‌نامه‌ها شامل اولین موافقت‌نامه موسی قلعه و موفقت‌نامه نوزاد در سال ۱۳۸۵ و موفقت‌نامه گرشک و دومین موافقت‌نامه موسی قلعه در سال ۱۳۸۶ می‌شود. علاوه بر این، مایکل سمپل معاون نماینده ویژه اتحادیه اروپا برای افغانستان، توانست با رهبران رده‌بالای طالبان در سال ۱۳۸۶ گفت‌وگو کند. از آن‌جایی که دولت افغانستان در این مذاکرات نقشی نداشت و نه هم از آن مطلع بود، سمپل را از کشور اخرج کرد (Wormer 2012). عدم توافق در مورد راهکار این تماس‌ها، به بی‌اعتمادی میان دولت افغانستان و شرکای بین‌المللی‌اش منجر شد و سرانجام، با تشخیص این دیپلمات‌ها و برخی از مقامات سازمان ملل متحد به عنوان عناصر نامطلوب، بی‌اعتمادی به اوجش رسید. با این کار، مرحله اول فرآیند صلح در افغانستان پایان یافت. این مرحله از فرآیند صلح در افغانستان با هرج‌ومرج و ابتکارات ناهماهنگ و سازمان‌نیافته بازیگران ملی و بین‌المللی مشخص شده است.

۲. مرحله دوم: رویکرد دوجانبه؛ مذاکرات سیاسی سطح بالا و تلاش‌های ادغام مجدد سطح پایین

پایان آشفته مرحله اول دو موضوع مهم را برجسته کرد: نیاز به مالکیت فرآیند صلح توسط افغانستان و راهبرد تلاش‌های نظامی هماهنگ و برنامه های غیرنظامی تمویل شده. تا اوایل سال ۱۳۸۷، دولت افغانستان و ایالات متحده بر سر فرآیند صلح تحت مالکیت افغانستان و همچنین سه اصل خط قرمز توافق کردند: محکومیت خشونت توسط شورشیان، احترام به قانون اساسی و قطع روابط با گروه‌های تروریستی مانند القاعده (Keene 2011). این سه اصل، سیاست اولیه عدم مذاکره ایالات متحده با تروریست‌ها را به سیاست مذاکره احتمالی تبدیل کرد. دولت جدید ایالات متحده به رهبری باراک اوباما، با دسته‌بندی طالبان به طالبان خوب و بد، سیاست واشنگتن را تغییر داد. نیاز به یک رویکرد دو جانبه ادغام مجدد در سطح پایین و مصالحه سیاسی در سطح بالا، موجب سه کار شد: (۱) تصویب برنامه صلح و ادغام مجدد افغانستان، (۲) تشکیل جرگه مشورتی صلح و (۳) ایجاد شورای عالی صلح در سال ۱۳۸۹.

دولت افغانستان برای ایجاد یک فرآیند صلح تحت مالکیت و رهبری افغانستان برنامه صلح و ادغام مجدد را در جوزا ۱۳۸۹ آغاز کرد. این برنامه شامل دبیرخانه مشترک برنامه صلح و ادغام مجدد و کمیته‌های صلح و ادغام مجدد ولایتی بود. دبیرخانه مشترک متشکل از وزارت‌های امور داخله، دفاع، انکشاف دهات، اداره مستقل ارگان‌های محلی و آیساف به عنوان اعضای دبیرخانه، بود و رهبری آن را محمد معصوم استانکزی به عهده داشت. در سطح کلان، این برنامه موظف به سازمان‌دهی تلاش‌های ادغام مجدد با ابعاد سیاسی و در سطح ولایتی، موظف به تماس، میان‌جی‌گری اختلافات و حل شکایات بود. آیساف نیز در سال ۱۳۸۸ واحد ادغام مجدد نیرو را برای تسهیل همکاری آیساف با برنامه صلح و ادغام مجدد، ایجاد کرد.

برنامه صلح و ادغام مجدد یک برنامه آموزشی در مورد نظارت، میانجی‌گری، و حل شکایات را برای آموزش و استفاده از فعالان حرفه‌یی حل شکایات و نیز میانجی‌ها در سطح ملی و ولایتی، آغاز کرد. این برنامه توسط مؤسسه آموزش و تحقیق برای صلح[۲۲] که قبلاً به عنوان موسسه همکاری برای صلح و همبستگی[۲۳] شناخته می‌شد، سازمان‌دهی و برگزار شد. هدف مؤسسه آموزش و تحقیق برای صلح، آموزش میانجی‌ها و متخصصان حل شکایت بود.

---

[۲۲] Peace Training and Research Organization (PTRO)

[۲۳] Cooperation for Peace and Unity (CPAU)

شورای عالی صلح در سنبله ۱۳۸۹ براساس توصیه جرگه مشورتی صلح که درماه جوزا ۱۳۸۹تشکیل شده بود، ایجاد شد. این شورا متشکل از یک کمیته‌ی اجرایی و شش کمیته دایمی است. کمیته‌ی اجرایی شامل ۱۰ عضو از جمله رییس، معاون رییس و دو زن است. هدف اصلی این شورا ایجاد اجماع ملی و انجام مصالحه سیاسی است.

ویژگی دیگر این مرحله تلاش‌های انحصاری و متناقض بازیگران متعدد برای صلح بود. یک سری ارتباطات با طالبان هم از طرف بازیگران ملی و هم بین‌المللی برقرار شد. به عنوان مثال، در سنبله و دلو ۱۳۸۷، عربستان' به درخواست دولت افغانستان' دو دور از گفت‌وگوها میان طالبان و قیوم کرزی برادر رییس‌جمهوری حامد کرزی به حیث نماینده افغانستان را میزبانی کرد. در جلسه اول، احمد وکیل متوکل آخرین وزیر خارجه طالبان و عبدالسلام ضعیف سفیر سابق طالبان در پاکستان، و در جلسه دوم، آغاجان معتصم داماد ملا عمر و رییس سابق کمیته سیاسی شورای رهبری طالبان شرکت کردند (Wormer 2012).

در سال ۱۳۸۸ چندین دور از گفت‌وگوها میان کای آیده، نماینده ویژه سازمان ملل متحد در افغانستان و رهبران رده‌بالای طالبان از جمله عبدالطیف منصور (منشی شورای رهبری) برگزار شد. این تماس‌ها زمانی قطع شد که سرویس‌های اطلاعاتی پاکستان ملا عبدالغنی برادر (معاون ملاعمر) و لطیف منصور را در کراچی در دلو ۱۳۸۸ بازداشت نمود (Wormer 2012). پس از آن، در ماه سرطان ۱۳۹۰ یک دور گفت‌وگوی غیررسمی میان دو نماینده از دولت افغانستان، شورای عالی صلح و مقامات عالی رتبه طالبان در دبی برگزار شد. دولت افغانستان موافقت کرد که طالبان را به عنوان «طرف مستقل درگیری» به رسمیت بشناسد و از شورای امنیت سازمان ملل نیز خواستار انجام همین کار شد (Safi and Ruttig 2018). پس از پایان تماس‌ها در پی ترور استاد برهان‌الدین ربانی رییس شورای عالی صلح، دو دور مذاکرات (دبی در قوس ۱۳۹۱ و دوحه در ثور ۱۳۹۲) میان دولت افغانستان، کمیسیون سیاسی طالبان و ایالات متحده با پادرمیانی دولت ناروی برگزار شد. در این جلسات، طالبان توافق کردند که یک میانجی شخص-ثالث بین‌المللی در مذاکرات داشته باشند و همچنین درخواست خود را برای به رسمیت شناخته‌شدن به عنوان یکی از طرفین درگیری تکرار کردند (Safi and Ruttig 2018). بعدتر در حوت ۱۳۹۳، ناروی سه رهبر طالبان و گروهی از نمایندگان دولت افغانستان را در سیمیناری در مورد اهمیت آتش بس به اسلو دعوت کرد (The Foreigner 2015).

همزمان با آن، آلمان شروع به میان‌جی‌گری میان طالبان، ایالات متحده و دولت افغانستان کرد. یک دور از گفت‌وگوها میان بی.ان.دی آلمان و طیب آغا (منشی شخصی پیشین ملا عمر) در دوحه در

اواخر سال ۱۳۸۸ برگزار شد. دو دور بعدی دیگر گفت‌وگوها در مونیخ در عقرب ۱۳۸۹ و ثور ۱۳۹۰ میان طیب آغا، نمایندگان آلمانی و دیپلمات‌ها و افراد اطلاعاتی ایالات متحده برگزار شد. نتیجه این مذاکرات توافق برای ایجاد دفتر ارتباطات برای طالبان در قطر در ماه جوزا ۱۳۹۲ بود (Wormer 2012). ناکامی دیپلماتیک در پی به اهتزاز درآمدن پرچم طالبان توسط نمایندگان این گروه در دفتر ارتباطات شان در قطر در سال ۱۳۹۲، منجر به بی‌اعتمادی بیشتر میان دولت افغانستان و ایالات متحده شد. حکومت کرزی به اهتزاز درآمدن پرچم طالبان را نقض حاکمیت افغانستان دانست (سپنتا ۱۳۹۶). متعاقباً نیویورک تایمز گزارش داد که حامد کرزی تماس‌های محرمانه مستقیم خود را از ۱۴ دلو ۱۳۹۲ با طالبان آغاز کرده است که به پیشرفت مثبتی دست نیافت.

همزمان با این تلاش‌ها، برخی از ابتکارات و طرح‌های پیشنهادی سازمان‌های غیردولتی نیز انجام شده‌اند که شامل دیپلماسی مسیر-۲[۲۴] و دیپلماسی مسیر- ۱٫۵[۲۵] و همچنین اقدامات آموزشی و اعتمادسازی می‌شود. با این‌که طالبان برنامه سیاسی خود را به صورت دسته‌بندی‌شده و کتبی ارائه نکرده‌اند، نشست‌های مسیر-۲ و مسیر-۱٫۵ دانش و اطلاعات بیشتری در مورد مواضع و خواسته‌های آن‌ها فراهم کرده است. علاوه بر اظهارات و بیانیه‌های رسمی سخن‌گویان و نشریه‌های طالبان، این گروه عقاید و دیدگاه‌هایش را در این گفت‌وگوهای مقدماتی بیان کرده است. برای مثال، برخی از محققان برای شرح موضع طالبان در مورد مسائلی همچون نظام سیاسی، انتخابات، حقوق زنان و غیره، به اظهارات نماینده طالبان در نشست چانتیلی و دیگر اشاره کرده‌اند. ابتکارات این‌چنینی که در طی چند سال گذشته انجام شده عبارتند از:

۱) «همایش علمی» کیوتو در سرطان ۱۳۹۱ به میزبانی مدرسه عالی مطالعات جهانی در دانشگاه دوشیشا که در آن اعضای کمیسیون سیاسی طالبان و شورای عالی صلح شرکت کردند.

۲) نشست نیمه رسمی مسیر-۱٫۵ چانتیلی: در تاریخ ۳۰ قوس-۱ جدی ۱۳۹۱، بنیاد تحقیقات استراتژیک[۲۶] مستقر در پاریس تعامل غیررسمی را زیر عنوان «مشورت بین‌الافغانی» میان اعضای طالبان، نمایندگان شورای عالی صلح، چهره‌های طرف‌دار دولت، رهبران «اپوزیسیون سیاسی» و سه عضو زن مجلس با حمایت دولت فرانسه سازمان‌دهی کرد. طالبان موضع خود در

[۲۴] دیپلماسی مسیر-۲ (انگلیسی: Track-2) به مذاکرات و تماس های غیررسمی توسط بازیگران غیردولتی گفته می‌شود.

[۲۵] دیپلماسی مسیر-۱/۵ (انگلیسی: Track 1.5) به مذاکرات نیمه دولتی-رسمی و نیمه غیررسمی گفته می‌شود.

[۲۶] Fondation pour la Recherche Stratégique

مورد مسائل گوناگون را به عنوان یک سخنرانی در یک کنفرانس علمی در فرانسه ارائه کردند (Ruttig 2012).

۳) گفت‌وگوهای مسیر-۲ پگواش: کنفرانس‌های پگواش درباره امور جهانی و علوم از سال ۱۳۹۱ به بعد مجموعه‌یی از نشست‌های مسیر-۲ را در مورد افغانستان میان گروه‌های مختلف سازمان‌دهی کرده است (Pugwash 2018).

۴) موسسه آموزش و تحقیق برای صلح میانجی‌هایی را برای برنامه صلح و ادغام مجدد افغانستان آموزش داد. این میانجی‌ها در سطح محلات به حل و فصل اختلافات کمک می‌کردند.

۵) مرکز مطالعات صلح و منازعه[۲۷] خدمات حقوقی را برای تروریست‌ها مظنون که در زندان پلچرخی و بگرام در بازداشت اند، ارائه داد. این برنامه تحت عنوان «اقدامات اعتمادسازی و هموارکردن راه برای گفت‌وگو» انجام شد.

این مرحله از فرآیند صلح نیز با شکست برنامه ادغام مجدد سطح پایین و نیز تلاش‌های سطح بالای برای مذاکره مستقیم با طالبان، پایان یافت. به گونه مثال، برنامه صلح و ادغام مجدد افغانستان در سال ۱۳۹۵ به تعلیق آورد شد. آن چنا که لیزا سشیرچ (۲۰۱۱: ۳) بیان می دارد:

> مذاکرات کنونی برای پایان‌دادن به جنگ در افغانستان نتوانست از درس‌های که از فرآیند صلح سایر کشورها گرفته شده، استفاده کند. محرومیت ذی‌نفعان کلیدی به ویژه بخش‌های گوناگون جامعه مدنی از این مذاکرات و نیز غیبت مسائل کلیدی که زیربنای درگیری‌های کنونی را تشکیل می‌دهند، عامل شکست است. در ضمن، تمرکز انحصاری بر مذاکرات بالا به پایین میان گروه‌های مسلح و یا ادغام مجدد پایین به بالا برپایه‌ی مشوق‌های مالی، کافی نیست.

در نتیجه، با این‌که دولت افغانستان برنامه‌هایی مانند برنامه صلح و ادغام مجدد را آماده و سعی کرد از طریق جرگه مشورتی صلح اجماعی را برای صلح ایجاد کند، اما فرآیند صلح در این مرحله عبارت از اقدامات متعدد متناقض و ناهماهنگ بازیگران مختلف بود.

۳. مرحله سوم: تلاش شتاب‌زده برای یک معامله سیاسی

مشخصه محوری مرحله سوم فرآیند صلح، شتاب‌زدگی در این فرآیند حساس بوده است. در مرحله‌ی فعلی، دولت افغانستان و ایالات متحده به منظور دست‌یابی به توافق سریع برای مذاکره صلح در سطح بالا تلاش می‌کنند. پس از تشکیل حکومت وحدت ملی در سال ۱۳۹۳، سیاست صلح دولت افغانستان تغییر کرد. رییس حکومت وحدت ملی اشرف غنی اظهار داشت که افغانستان و پاکستان در وضعیت جنگ

[27] Centre for Conflict and Peace Studies (CAPS)

اعلام‌نشده قرار دارند و بنابراین، هرگونه مذاکره باید با دولت پاکستان صورت بگیرد، نه طالبان. روابط حسنه‌ی مستقیم غنی با پاکستان منجر به برگزاری دوری از گفت‌وگوها میان دولت افغانستان و طالبان شد.

در ثور ۱۳۹۴ به دنبال میان‌جی‌گری پاکستان، معصوم استانکزی سرپرست وزارت دفاع افغانستان با سه عضو طالبان: عبدالجلیل (معاون سابق وزیر امور خارجه طالبان)، محمد حسن رحمانی (والی پیشین طالبان برای کندهار و عضو فعلی شورای رهبری) و عبدالرزاق (وزیر داخله پیشین طالبان) در اورومچی دیدار کرد. بعد از آن طالبان حاضر به ادامه جلسه بعدی نشدند و گفتند که دفتر قطر مجرای مذاکرات است. متعاقباً در سرطان ۱۳۹۴ دوره تازه‌یی از گفت‌وگوهای تسهیل‌شده توسط پاکستان میان نمایندگان طالبان و نمایندگان دولت افغانستان در موری پاکستان برگزار شد. این دور از مذاکرات به صورت گسترده‌یی به عنوان اولین دور مذاکرات رسمی میان طالبان و افغانستان در بالاترین سطح، پنداشته شده است. هیئت طالبان متشکل از عبدالطیف منصور (منشی شورای رهبری)، محمد عباس آخوند (عضو کمیسیون سیاسی) و ابراهیم عمری (برادر جلال‌الدین حقانی بنیان‌گذار شبکه حقانی) بود. یک هیئت هشت عضوی متشکل از نمایندگان هر دو طرف ائتلاف حکومت وحدت ملی از دولت افغانستان در این گفت‌وگوها نمایندگی کردند.[۲۸] ایالات متحده، چین و پاکستان به عنوان ناظران مذاکرات شرکت کردند. این فرآیند به زودی پس از درز خبر مرگ ملا عمر به هم خورد. با این‌حال، بیش از افشای مرگ ملا عمر، اختلاف بر سر نقش پاکستان به عنوان میان‌جی گفت‌وگوها میان دفتر سیاسی طالبان در قطر و رهبری طالبان در کویته، و شرایط گفتگو ها نقش مهمی را بازی کردند (Osman 2015).

افزایش حملات انتحاری در طول سال ۱۳۹۴ و اوایل ۱۳۹۵، سیاست دولت افغانستان را به سمت سرکوب کامل تروریسم و عدم مذاکره با آن‌ها برای مدت کوتاهی تغییر داد.[۲۹] شکست این فرآیندها

---

[۲۸] عزیزالله دین محمد یکی از اعضای ارشد شورای عالی صلح (که به رییس جمهوری غنی نزدیک است)، حکمت خلیل کرزی معین وزارت خارجه، محمد عاصم والی پروان (که به رییس اجرایی عبدالله عبدالله نزدیک است)، محمد ناطقی مشاور معاون دوم رییس اجرایی (که به محمد محقق نزدیک است)، اسدالله سعادتی نماینده دایکندی (که به معاون دوم رییس جمهوری پیشین محمد کریم خلیلی نزدیک است)، فرهادالله فرهاد از شورای عالی صلح و فیض الله ذکی رییس دفتر عبدالرشید دوستم معاون اول رییس جمهور غنی.

[۲۹] با این حال، ریاست امنیت ملی افغانستان ارتباطات مخفی خود را با طالبان حفظ کرد. در میزان و عقرب سال ۱۳۹۵، دو دیگری از نشست‌های محرمانه در قطر میان عبدالمنان آخند (برادر ملا عمر رهبر پیشین طالبان)، محمد معصوم استانکزی (رییس امنیت ملی) و یک دیپلمات ارشد امریکایی برگزار شد (Yousafzai, Boona, and Rasmussen 2016). به همین ترتیب، در ۲۴ جدی ۱۳۹۶، یک گروه ۱۵ نفری اعضای طالبان مذاکرات غیررسمی را با نمایندگان دولت افغانستان و شورای عالی صلح در ترکیه برگزار نمودند. مولوی عبدالروف (والی سابق طالبان برای ولایت خوست و رییس هیئت طالبان

نشان می‌دهد که چگونه عجله برای دست‌یابی به یک معاهده صلح، شانس اندکی برای موفقیت دارد. لیزا اسشیرچ به صورت جامع این سناریو را زمینه‌مند استدلال کرده است:

> فرآیندهای صلح شتاب‌زده که باعث محدودیت یا مانع مشارکت و منافع عمومی می‌شوند، نسبت به آن‌هایی که تهداب محکمی برای صلح پایدار ایجاد می‌کنند، با احتمال بیشتر ناکام می‌شوند. اکثر مواقع به نظر می‌رسد که دیپلمات‌های بین‌المللی تمام تلاش و توان شان را صرف مذاکرات صلح سطح بالا می‌کنند تا به توافق سریع دست یابند. زمانی که این تلاش‌ها در ارائه‌ی نتایج فوری شکست می‌خورند، ذی‌نفعان خسته و متقاعد از این‌که دیپلماسی امتحان شده است، به میدان جنگ باز می‌کردند (Schirch 2011: 5).

همین فرآیند را می‌توان در راهبرد جنوب آسیای سال ۱۳۹۶ رییس‌جمهوری دونالد ترمپ و پیشنهاد صلح حوت ۱۳۹۶ رییس‌جمهوری غنی نیز مشاهده کرد. به دنبال دستور ترمپ برای بررسی جامع تمام گزینه‌های راهبردی، ایالات متحده راهبرد جدید را شامل حضور نظامی مبتنی بر شرایط در افغانستان، فشار بیشتر بر پاکستان و همکاری استراتژیک با هند را در اسد ۱۳۹۶ اعلام کرد. ترمپ اظهار داشت که «رکن اساسی راهبرد جدید ما به کارگیری تمامی ابزارهای قدرت امریکا- از ابزار دیپلماتیک گرفته تا اقتصادی و نظامی-در راستای یک نتیجه موفقیت‌آمیز است. یک روز، پس از تلاش مؤثر نظامی، شاید بتوان توافق سیاسی داشت که شامل عناصر طالبان در افغانستان باشد» (New York Times 2017). در پاسخ به این استراتژی، طالبان در ۲۹ دلو ۱۳۹۶ «نامه امارت اسلامی به مردم امریکا!» را نوشت که در آن پیشنهاد مذاکره با ایالات متحده را ارائه کرده بود. در این نامه آمده بود که «امارت اسلامی از همان ابتدا از امریکا خواسته بود که مشکلات خود را با امارت اسلامی از طریق مذاکره و گفت‌وگو حل کند» (VoJ 2018a).

سرانجام در طی کنفرانس کابل در حوت ۱۳۹۶، حکومت وحدت ملی نیز پیشنهاد صلح بدون پیش‌شرط را به طالبان ارائه کرد (OP 2018a) اما طالبان به آن پاسخ نداد. همچنین غنی به عنوان بخشی از اقدامات برای اعتمادسازی، آتش‌بس یک‌جانبه را از ۲۲ الی ۲۷ جوزا ۱۳۹۷-تعطیلات عید-اعلام و آن را برای ۱۰ روز دیگر تمدید کرد. طالبان تنها آتش‌بس سه روزه در جریان روزهای عید را رعایت کردند.

در سه دور مذاکرات غیررسمی در ترکیه) اظهار داشت که نماینده جنبش طالبان به طور عموم، به استثنای کسانی که خواستار مذاکره از طریق امریکایی‌ها هستند است (طلوع نیوز، ۲۰۱۸). در ۲۶ جدی ۱۳۹۶، صفحه اینترنتی فارسی وب‌سایت صدای جهاد طالبان گزارش های مربوط به مذاکرات صلح در استانبول را رد کرد و از اذعان به این‌که مذاکرات برگزار شده است، خودداری کرد.

ایالات متحده سرخورده از مدت زمان جنگ در افغانستان و مجذوب آتش‌بس ماه جوزا ۱۳۹۷، گزینه‌هایی را برای حل منازعه از طریق مذاکره با طالبان باز کرد. در کمتر از یک سال پس از این‌که ایالات متحده راهبرد جنوب آسیا را اعلام کرد، دولت ترمپ با اتخاذ سیاست گفت‌وگوی مستقیم با طالبان در جوزا ۱۳۹۷، سیاست خود را نسبت به طالبان تغییر داده است (Mashal and Schmitt 2018). این تغییر در سیاست فاصله‌ی زمانی چندانی با تقاضای طالبان برای مذاکره مستقیم با ایالات متحده در نامه‌ی حوت ۱۳۹۶ این گروه به مردم امریکا، پیشنهاد صلح حوت ۱۳۹۶ غنی به طالبان و آتش‌بس عید در جوزا ۱۳۹۷ نداشت. در ماه سرطان آلیس ولز معاون وزیر خارجه در امور آسیای جنوبی و مرکزی، در پرتو سیاست جدید واشنگتن، با هیئت طالبان در قطر دیدار کرد (Donati and Nissenbaum 2018). نمایندگان طالبان خواستار تحرک آزادانه میان ولایات و مشارکت در دولت بودند که احتمالاً منظور آن‌ها از این، تشریک قدرت بوده است. از سوی دیگر، خواست ایالات متحده این بود که طالبان پایگاه‌های نظامی امریکا در افغانستان را بپذیرد (Ahmad and Sediqi 2018). تحولات فعلی ثمره مجموعه‌یی از تلاش‌های غیررسمی دو مقام بازنشسته ایالات متحده است: رابین رافل معاون پیشین وزیر خارجه در امور جنوب آسیا و کریس کلندا کهنه‌سرباز ارتش ایالات متحده که در افغانستان خدمت کرده است (Ackerman 2018). بالاخره در تاریخ ۳۰ سنبله ۱۳۹۷، وزارت امور خارجه ایالات متحده زلمی خلیلزاد را به عنوان «نماینده ویژه برای مصالحه افغانستان» منصوب کرد تا تلاش‌های ایالات متحده درباره فرآیند صلح افغانستان را رهبری کند. بعد از آغاز ماموریت‌اش خلیل‌زاد، از دولت افغانستان و طالبان خواست تا هئیت مذاکره کننده شان را معرفی کند. در نتیجه مذاکرات خلیل‌زاد با دفتر قطر طالبان، دولت پاکستان ملابرادر، معاون پیشین ملاعمر را که قبلن زندانی نموده بود، از زندان آزاد نمود. طالبان نیز پنج نفر از اعضا شان را که قبلن از زندان کوانتامامو ایالات متحده آزاد شده بودند، برای مذاکرت در دفتر قطر ارسال داشتند. این پنج نفر عبارتند از: ملا محمد فضل، خیرالله خیرخواه، عبدالحق واثق، ملا نورالله نوری، و محمد نبی.

تا کنون روشن است که اقدامات عجولانه برای امضای توافقت‌نامه با طالبان به هیچ نتیجه ملموس و مثبتی منجر نشده است. برعکس اقدامات شتاب‌زده در این مرحله باعث نقص اصول و پیش شرط های اساسی دولت افغانستان که در مرحله دوم مشخص شده بودند شد. تماس‌های مستقیم امریکا با طالبان مالکیت افغانستان بر این فرآیند را صدمه زده و مشروعیت و کارکرد نهادهای همچون شورا عالی صلح را زیر سوال برد. برعلاو، در حالیکه طالبان ه سه شرط اساسی همانا پذیرش قانون اساسی، قطع رابطه

با گروه های دهشت افگن و ترک اعمال تروریستی را برآورده نکرده اند، این مذاکرات نقص صریح این شرایط و یک عقب‌گرد برای افغانستان است.

تعدادی از پیشنهادها، ابتکارات و برنامه‌های فوق‌الذکر انحصاری و غیرجامع بوده‌اند. در نتیجه آن‌ها نه‌تنها موفق به کلیدزدن مذاکرات حقیقی و معنی‌دار میان طرف‌های درگیری نشدند، بلکه در ایجاد یک اجماع در مورد موضوعات‌ها، طرزالعمل‌ها، طرفین، میان‌جی‌ها و نمایندگان برای فرآیند مذاکرات نیز ناکام ماندند. نتایج برجسته بسیاری از ابتکارات فوق‌الذکر چیزی بیش از گفت‌وگوهای مقدماتی و تلاش‌های بی‌ثمر برای اعتمادسازی نبوده است. مسائل مهمی در رابطه به فراگیری و شفافیت این فرآیند وجود دارد. علاوه بر یک توافق سیاسی در سطح بالا، درگیری چندلایه و پیچیده افغانستان نیازمند مشاوره‌های عمومی در سطح متوسط، گفت‌وگوها در سطح جامعه و اجماع میان نخبگان سیاسی نیز است. در عوض این تلاش‌ها باید در راستای ایجاد یک فرآیند جامع صلح باشد.

مدل‌های متنوع صلح

برخلاف آنچه که ادعا شده است، سطح معلومی از اختلاف در زمینه فرآیند صلح و حل سیاسی بین حوزه‌های مختلف در افغانستان وجود دارد. همان‌طور که قبلاً ذکر شد، هرچند در مورد ضرورت فرآیند سیاسی برای پایان‌دادن به درگیری افغانستان اجماع وجود دارد، اما اختلاف نظرها در مورد مسیر دست‌یابی به صلح همچنان ادامه دارد. اختلاف نظرها هم در تعدد روش‌های دست‌یابی به صلح و هم در دیدگاه‌ها در رابطه به ماهیت طالبان بازتاب یافته است. علاوه بر پیشنهاد صلح حوت ۱۳۹۶ غنی، طرح‌های پیشنهادی متفاوت در مورد الگوهای صلح را می‌توان به چهار رویکرد به شرح زیر تقسیم نمود:

رویکرد تقسیم قدرت: این رویکرد مقدمات تشریک قدرت را برای آوردن طالبان در دولت مرکزی پیشنهاد می‌کند. رییس‌جمهور کرزی در طول دوران حکومتش سِمت‌های رده‌بالا را در حکومت مرکزی برای طالبان پیشنهاد کرد (NBC 2007). با این‌که کرزی به طالبان پیشنهاد مناصب در دولت مرکزی را داد، اما او مخالف تقسیم قدرت در سطح ولایت در ولایات جنوبی بود. رنگین دادفر سپنتا مشاور امنیت ملی رییس‌جمهور حامد کرزی در کتاب خاطراتش به طرح صلح کرزی در مذاکرات سه جانبه دلو ۱۳۹۱ با بریتانیا و پاکستان این‌گونه اشاره می‌کند: «ما چه کارهایی را می‌توانیم انجام دهیم تا زمینه‌ی مشارکت طالبان در انتخابات فراهم کنیم. ما نمی‌توانیم به طالبان خودمختاری در داخل افغانستان بدهیم، اما همان‌گونه که از احزاب دیگر والی مقرر کردیم، می‌توانیم از طالبان هم والی داشته باشیم. ما می‌توانیم افراد آن‌ها را در دولت و قضا مقرر کنیم. مقام قاضی‌القضات کشور ما خالی است، ما می‌توانیم یک نفر

از ایشان را در این مقام معرفی کنیم» (نقل قول کرزی در کتاب سپنتا ۱۳۹۶: ۷۱۷). دلیل احتمالی این که چرا کرزی واگذاری ولایات جنوبی مانند کندهار، هلمند یا ارزگان به طالبان که عمدتاً متشکل از پنجپای‌ها، درانی‌ها و غلزایی‌ها اند را رد کرد، این است که چنین اقدامی قدرت قبیله‌یی کرزی، یعنی زیرک‌ها را در این ولایات تضعیف خواهد کرد.

صلح در بدل قلمرو برای طالبان: این رویکرد توسط نخبگان سیاسی مختلف و متضاد ارائه شده است: گلبدین حکمتیار جهادی بدنام و عبدالطیف پدرام سیاست‌مدار فدرال‌خوا. حکمتیار با معرفی طرح پیشنهادی خود در مصاحبه‌یی با نیویورک تایمز در ۴ مارچ ۲۰۱۸، اظهار داشت که خودمختاری محلی باید در برخی مناطق/ولایات مشخص زیر عنوان «مناطق امن» به طالبان داده شود. به گفته‌ی وی، با این‌که این مناطق بخش جدایی‌ناپذیر افغانستان باقی می‌مانند، اما ارتش ملی افغانستان باید از آن‌ها عقب‌نشینی کند. با این‌حال، استدلال لطیف پدرام این است که هر نوع واگذاری منطقه به طالبان باید از طریق نظم قانون اساسی فدرال باشد، در غیر آن به تجزیه افغانستان خواهد انجامید. پدرام در دو مصاحبه جداگانه با بی‌بی‌سی فارسی در ۲۴ اسد ۱۳۸۸ و با اسپوتنیک افغانستان در ۹ اسد ۱۳۹۷، استدلال کرد که طالبان قرار نیست به دولت تسلیم شوند و به جای آن می‌توان آن‌ها را از طریق مذاکره وارد نظم فدرال کرد. به گفته‌ی پدرام طالبان از یک تفاوت اساسی قومی-فرهنگی در افغانستان نمایندگی می‌کنند که تنها می‌شود از طریق قانون اساسی فدرال آن را حل کرد. اگر مردم در قلمرو طالبان یعنی در منطقه جنوب طالبان را به عنوان حاکم خود انتخاب کنند، باید پذیرفته شود. نظیف شهرانی نیز راه‌حل مشابهی را به عنوان یک چشم‌انداز غیرپشتون برای صلح در افغانستان ارائه می‌دهد:

> اگر استراتژی‌های مقابله با خشونت در افغانستان قرار است کشش پایدار به دست بیاورند، باید به مقاومت شمال در برابر نفوذ پشتون و ارتباط آن با کابل و مداخلات خارجی اذعان کنند. از این منظر اولویت این است که تعهدات نسبت به قدرت متمرکز مندرج در قانون اساسی سال ۲۰۰۴، به نفع واگذاری تصمیم‌گیری به نهادهای منطقه‌یی تجدیدنظر شود (Shahrani 2018: 41).

صلح در بدل به رسمیت شناختن حقوق و دموکراسی: استدلال این رویکرد که از سوی برخی از نخبگان سیاسی تاجیک پیشنهاد شده این است که با طالبان می‌شود مذاکره کرد و آن‌ها را از طریق طرزالعمل مشابه که در دوره پسا ۱۳۸۰ به ادغام مجدد سایر گروه‌های شبه‌نظامی انجامید، دوباره به جامعه بازگرداند. این شامل همان برنامه خلع سلاح، رفع بسیج و ادغام مجدد[۳۰] می‌شود که بالای حزب جمعیت اسلامی، وحدت اسلامی و جنبش ملی اسلامی در دوره پسا ۱۳۸۰ اعمال شد. با این‌حال، طالبان می‌تواند

[۳۰] Disarmament, Demobilization and Reintegration (DDR)

به عنوان یک نیروی سیاسی در چوکات قانون اساسی باقی بماند. اصل اساسی این رویکرد این است که طالبان باید دموکراسی، حقوق اساسی شهروندان و نظم قانون اساسی را بپذیرند. این رویکرد همچنین اجازه می‌دهد که نیروی نظامی علیه طالبان تا زمانی که این نقشه راه را بپذیرند استفاده شود (صالح ۱۳۹۳: ۱۹۰-۱۹۱).

پیکربندی مجدد نظم سیاسی دموکراتیک: مدل صلح طالبان اساساً از مدل‌های که در فوق ذکر شد متفاوت است. طالبان به عنوان یک جنبش ایدئولوژیک همان‌طور که اخیراً در اظهارات این گروه در پایان آتش‌بس ماه جوزا ۱۳۹۷ تکرار شده بود، آرزوی ایجاد یک «دولت ناب اسلامی» را دارند (VoJ 2018b). به این منظور طالبان نمی‌خواهد تطابق سیاسی را در چارچوب نظم سیاسی فعلی بپذیرد. در عوض، این گروه می‌خواهد «جایگزین نظام فعلی» باشد (Osman 2018: 6). آن‌ها موافقت‌نامه صلح گلبدین حکمتیار به عنوان یک الگو صلح را نیز رد کرده‌اند (Osman 2018: 6). مدل طالبان یک مدل دو مرحله‌یی است. اول، مذاکره با نیروهای بین‌المللی. دوم، پیکربندی دوباره کل نظام سیاسی پسا ۱۳۸۰ و قانون اساسی کنونی، برای ایجاد یک دولت مبتنی بر شریعت (Osman and Gopal 2016). اعضای طالبان اظهار داشته‌اند که «حتی پس از یک توافق سیاسی، طالبان به مدت طولانی یک گروه مسلح باقی خواهد ماند» (Osman 2018: 6; Farid 2018: 7). این موضع طالبان توسط تعدادی از نخبگان سیاسی در کابل نیز تکرار شده است. در حالی که احساسات دلسوزانه و هم‌فکری با طالبان در میان فارسی زبانان و گروه‌های غیرپشتون کمتر است، اما می‌توان احساسات و نظرات ضد و نقیض را در میان نخبگانی مشاهده کرد که «مدافعان و توجیه‌گران طالبان مستقر در کابل» «طالبان نکتایی پوش» خوانده می‌شوند (Moradian 2016). این رویکرد طالبان را به عنوان قربانی در نظر می‌گیرد.

در نتیجه، روشن است که توافق به اصطلاح اجماع در مورد فرآیند صلح وجود ندارد. زنان، اقلیت‌های مذهبی و حوزه‌های دموکراتیک افغانستان خواهان صلح هستند، اما نه به قیمت سازش بر سر حقوق اساسی، آزادی‌های شان و یک افغانستان چندفرهنگی وفق‌پذیر دموکراتیک. ناسیونالیست‌های قومی صلح می‌خواهند اما نه به قیمت از دست دادن حکومت اکثریت شان. طالبان خواهان صلح هستند اما نه به قیمت از دست دادن «امارت اسلامی» موردنظر و از دست‌دادن سلاح شان. قدرت‌های بزرگ و قدرت‌های منطقه‌یی صلح می‌خواهند، اما نه به قیمت منافع جئوپولیتیک شان.

فصل دوم

سطح آگاهی در مورد فرآیند صلح

این پژوهش آگاهی شهروندان را در چهار بُعد مورد بررسی قرار داده است: آگاهی درباره فرآیند کلی صلح، آگاهی درباره موقف و شرایط طالبان و دولت افغانستان در مورد فرآیند صلح، و آگاهی درباره راهبرد جنوب آسیای ایالات متحده. این ارزیابی "خودی" است که پاسخ‌دهندگان میزان آگاهی شان را خود مشخص کرده‌اند. از پاسخ‌دهندگان مستقیماً درباره سطح آگاهی‌شان در مورد مسائل مربوطه پرسیده شده است. برخلاف این برداشت رایج در افغانستان که مردم معطوف به سیاست‌اند و از سطح بالای آگاهی در مورد تغییرات سیاسی برخوردارند، این پژوهش دریافته است که ۵۱,۶ درصد مردم آگاهی اندکی دارند و ۱۴,۵ درصد هیچ آگاهی درباره مسائل مهم در رابطه به فرآیند صلح افغانستان ندارند. تنها ۳۳,۹ درصد از پاسخ دهندگان گفته‌اند که آن‌ها در مورد فرآیند فعلی صلح اطلاعات دارند (به جدول ۵ مراجعه کنید). از نظر جنسیت زنان و از نظر ملیت تاجیک‌ها و هزاره‌ها در مورد مسائل بیان‌شده آگاهی کمتری داشتند. پاسخ‌دهندگان مرد درباره گفت‌وگوهای صلح با طالبان آگاه‌تر بودند. به عنوان مثال، ۳۹,۶ درصد پاسخ‌دهندگان مرد سطح بالایی از آگاهی را در مورد فرآیند صلح در مقایسه با ۲۶,۴ درصد پاسخ دهندگان زن گزارش دادند (جدول ۶). به همین ترتیب، ازبیک‌ها (۴۹,۵ درصد)، پشتون‌ها (۳۸,۵ درصد)، تاجیک‌ها (۳۱,۳ درصد) نسبت به هزاره‌ها (۱۸,۸ درصد) ادعای آگاهی بالا داشتند (جدول ۷). این رابطه پس از کنترل تحصیلات و جنسیت به جز برای تاجیک‌ها برقرار است. در مورد تاجیک‌ها، هنگامی که متغییر تحصیلات مورد کنترل قرار گرفت، دریافتیم که تاجیک‌ها ارتباط قابل توجهی با متغیر آگاهی ندارند. یعنی با افزایش و کاهش آگاهی، دیدگاه تاجیکان فرق می‌کند. سطح آگاهی با افزایش سطح آموزش و پرورش مردم بالا می‌رود. یافته‌های تجزیه و تحلیل رگرسیون نشان می‌دهد که زنان، پاسخ‌دهندگان حوزه مرکزی و کمتر تحصیل‌کرده‌ها، آگاهی کمتری را درباره فرآیند صلح دارند. این در حالیست که مردان، پاسخ‌دهندگان حوزه شرق و تحصیل‌کرده‌ها، آگاهی بیشتری را درباره فرآیند صلح دارند (جدول ۱۱۱). هر قدر سطح تحصیلات مردم بیشتر باشد، به همان تناسب سطح آگاهی درباره فرآیند صلح بالا میرود (شکل ۴). تحلیل تطبیقی سطح آگاهی مردم درباره فرآیند صلح میان مرحله فعلی و دو سال پیش نشان می‌دهد که سطح آگاهی مردم نسبت سال ۱۳۹۵ کاهش یافته است. نظرسنجی سال ۱۳۹۵ انستیتوت مطالعات استراتژیک افغانستان دریافته بود که تنها ۹ درصد مردم گفته بودند موضوع صلح را دنبال نمی‌کنند (کریمی و ابراهیمی ۱۳۹۴).

دوم، سطح آگاهی شهروندان نسبت به موقف/شرایط طالبان نیز پایین است. حدود ۴۴٫۱ درصد از مردم گزارش دادند که از شرایط طالبان برای صلح آگاهی ندارند (جدول ۸). همانند مورد قبل، در این رابطه نیز آگاهی زنان کمتر از مردان است. به عنون مثال، نزدیک به ۲۰٫۸ درصد زنان (در مقایسه با ۳۰٫۴ درصد مردان) گزارش دادند که از شرایط طالبان آگاهی دارند (جدول ۹). از نظر ملیت، پشتون‌ها به میزان قابل توجه (۳۲٫۴ درصد) بیشتر احتمال دارد که داشتن آگاهی از شرایط طالبان برای صلح را در مقایسه با ۲۵٫۹ درصد ازبیک‌ها، ۲۳٫۲ درصد تاجیک‌ها و ۱۵٫۸ درصد هزاره‌ها گزارش دهند (جدول ۱۰).

طالبان چندین شرط را برای صلح در افغانستان مطرح کرده‌اند. در طی گفت‌وگوهای شاه‌ولی‌کوت در قوس ۱۳۸۰ با حامد کرزی، طالبان خواهان عفو عمومی برای رهبران شان شدند. متعاقباً در سال ۱۳۸۶ طی مذاکرات مخفی در زوریخ میان سرویس اطلاعاتی آلمان و دو نماینده طالبان، آن‌ها خواستار به رسمیت شناخته شدن این گروه به عنوان یک جبهه سیاسی در افغانستان همانند به رسمیت شناختن سازمان آزادی‌بخش فلسطین شدند. در جریان گفت‌وگوهای میزان و حوت ۱۳۸۷ میان نمایندگان دولت و طالبان در عربستان، طالبان مسأله تشریک قدرت را پیشنهاد کردند. با این‌حال، در کل، آن‌ها در ازای پایان دادن به پیکار مسلحانه‌شان دو شرط را تعیین کرده‌اند: خروج نیروهای بین‌المللی از افغانستان و ایجاد یک حکومت اسلامی بر مبنای شریعت (Wormer 2012). یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که ۲۶ درصد از مردم فکر می‌کنند که خروج نیروهای امریکایی، ۱۶٫۸ درصد فکر می‌کنند که داشتن سهم در دولت مرکزی و ۱۶٫۱ درصد فکر می‌کنند که اصلاح قانون اساسی براساس قانون شریعت، شرایط طالبان برای پایان‌دادن به درگیری مسلحانه‌شان است (جدول ۱۱).

سوم، در مقایسه با دو مورد قبلی، سطح آگاهی مردم درباره شرایط دولت افغانستان در رابطه به صلح کمی بالاتر است. به عنوان مثال، ۳۷٫۷ درصد از مردم گفته‌اند که از شرایط دولت افغانستان آگاهی دارند و در مقایسه ۳۴ درصد گفته‌اند که آگاهی ندارند (جدول ۱۲). از لحاظ گروه‌های قومی–ملی، آگاهی در میان پشتون‌ها (با تقریبا ۴۸ درصد) بالاترین است و در میان هزاره‌ها (با تقریبا ۲۷ درصد) پایین‌ترین است (جدول ۱۳).

پیش از مذاکرت مستقیم خلیل‌زاد، جامعه بین‌المللی و دولت افغانستان سه شرط اساسی برای برقراری صلح با طالبان طرح کرده بودند: قطع روابط‌شان با القاعده و سایر گروه‌های تروریستی، کنارگذاشتن سلاح‌های‌شان و پذیرش قانون اساسی افغانستان که مبنای تحولات سیاسی در چند سال گذشته بوده است.

پیشنهاد صلح بدون پیش‌شرط را که غنی به طالبان ارائه کرد، چهار نکته را برجسته می‌کند (OP 2018a):

(۱) تضمین این‌که حقوق و وظایف همه‌ی شهروندان به ویژه زنان براساس قانون اساسی محافظت می‌شود،

(۲) پذیرش قانون اساسی به شمول مقررات آن برای اصلاحات،

(۳) تضمین این‌که فعالیت‌های خدمات ملکی و نیروهای امنیتی و دفاعی براساس قانون ادامه می‌یابد ،

(۴) از بین‌بردن هر گروه مسلحی که با شبکه‌های تروریستی خارجی و سازمان‌های مخرب خارجی مرتبط است.

با این‌حال، مشخص نیست که آیا موارد ذکرشده پیش‌شرط هستند یا شرایط نهایی برای توافق صلح. آگاهی عمومی در مورد شرایط دولت افغانستان نیز همین موارد را بازتاب می‌دهد: ۴۴,۲ درصد گفتند که پذیرش قانون اساسی افغانستان، ۳۸,۶ درصد گفتند که پایان‌دادن به روابط طالبان با پاکستان، ۳۷,۴ درصد گفتند که پایان‌دادن به فعالیت‌های ضددولتی و ۳۵,۹ درصد گفتند که قطع روابط با القاعده و سایر گروه‌های تروریستی (جدول ۱۴)، از جمله‌ی شرایط دولت افغانستان برای گفت‌وگوهای صلح می‌باشد.

چهارم، نظر به این‌که ایالات متحده یک جناح منازعه در افغانستان است، این پژوهش تلاش کرد تا سطح آگاهی مردم را در مورد راهبرد جنوب آسیای ایالات متحده درک کند. یافته‌ها نشان می‌دهد که پاسخ‌دهندگان درباره استراتژی ایالات متحده کمتر آگاهی داشته‌اند. بیش از نیمی از پاسخ‌دهندگان (۵۳,۹ درصد) گزارش دادند که آن‌ها از راهبرد جنوب آسیای امریکا اطلاعی ندارند (جدول ۱۵). تاجیک‌ها و هزاره‌ها نسبت به سایر مردم، کمتر از راهبرد ایالات متحده برای جنوب آسیا آگاهی دارند (جدول ۱۶). تحلیل چند متغیره نیز پس از کنترل متغیرهای نگرشی و دیموگرافیک نشان می‌دهد که این ارتباط قوی است. از لحاظ جنسیت، پاسخ‌دهندگان مرد (۲۷,۸ درصد) به طور قابل‌توجهی بیشتر از پاسخ دهندگان زن (۱۲,۰ درصد) در این رابطه آگاهی دارند (جدول ۱۵). این رابطه حتی پس از استفاده از تحلیل چند متغیره و کنترل سایر متغیرهای جمعیت‌شناختی نظیر سن، آموزش، ملیت و درآمد، پایدار می‌ماند.

دانش و اطلاعات پایین شهروندان در مورد فرآیند کلی صلح، تصامیم و سیاست‌های دولت افغانستان و ایالات متحده و شرایط طالبان، نشان می‌دهد که فرهنگ سیاسی غالب مردم افغانستان یک فرهنگ سیاسی محدود و محلی است. با توجه به ساختار سنتی جامعه در افغانستان، سطح پایین آگاهی

در مورد مسائل ملی مانند فرآیند صلح به ویژه در میان زنان، قابل درک است. سطح بالای آگاهی در میان مردم در شرق کشور نشان می‌دهد که قبیله رییس‌جمهور غنی، یعنی پشتون‌های غلزایی که اکثراً در شرق کشور مستقر هستند، با اشتیاق تحولات سیاسی ملی را تعقیب می‌کنند و با آن ارتباط نزدیکی دارند.

فصل سوم

برداشت مردم از طالبان

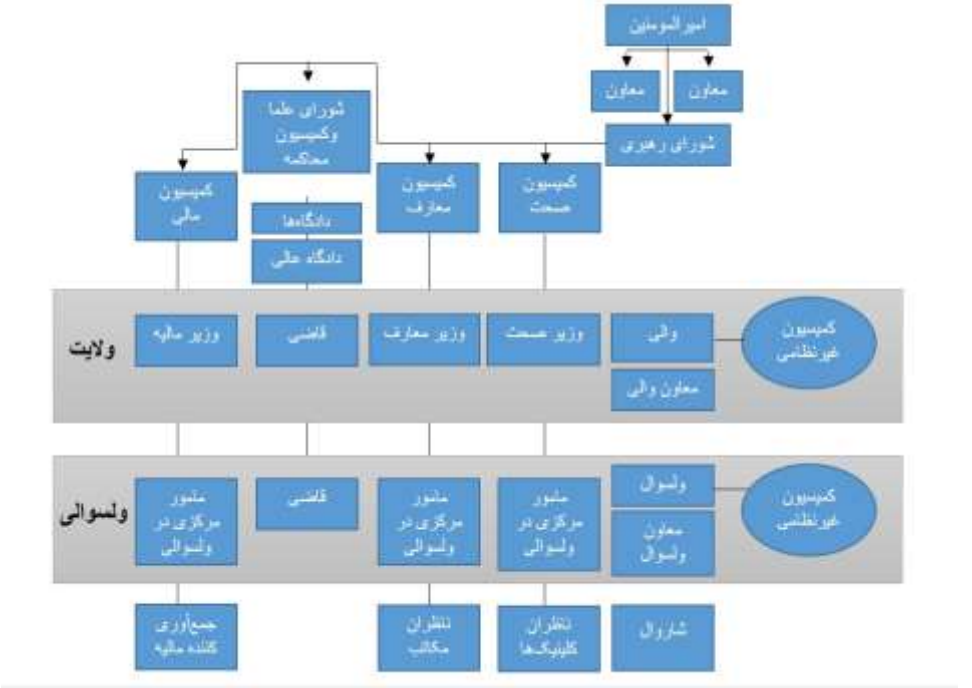
ماهیت طالبان

شانزده سال پس از ظهور مجدد شورش طالبان در افغانستان، درک و آگاهی از ماهیت و شخصیت طالبان مبهم و متناقض است. دو دیدگاه متفاوت در خصوص ساختار طالبان وجود دارد. دیدگاه نخست طالبان را به عنوان «حکومت-در-انتظار» توصیف می‌کند که دارای ساختار حکومت موازی پیچیده و مفصل است. براساس این دیدگاه دولت سایه طالبان متشکل از والی‌های ولایت، کمیسیون‌های نظامی و غیرنظامی و نهادهایی در سطح ولسوالی است (شکل ۱). این دیدگاه استدلال می‌کند که طالبان اساساً از یک گروه «شورشی غیرمنظم» به یک «جنبش سیاسی مسلح» و در نهایت به یک دولت سایه منسجم و سازمان‌یافته مبدل شده‌است. دو مرحله را می‌توان در این تغییر شناسایی کرد. اولاً، هرچند که شورش طالبان در سال ۱۳۸۲ دوباره ظهور کرد، اما اولین تغییرشکل و دگرگونی در سال ۱۳۸۴ زمانی اتفاق افتاد که کمیسیون‌های امور نظامی، مالی و فرهنگی طالبان ایجاد شد و سِمت‌های نظامی به طور آهسته «غیرنظامی‌سازی» شد و اداره آن را رهبران غیرنظامی طالبان به عهده گرفتند. در این مرحله، طالبان نخستین لایحه خود را برای آوردن نظم به صفوف شان ارائه کردند. دوم، طالبان با دست‌یابی به قلمرو بیشتر در سال‌های ۱۳۸۸ و ۱۳۸۹، این لایحه را با قوانین بیشتری درباره ساختارهای حکومتی و پاسخ‌گویی جنگجویان شان، به‌روز کردند (برای اطلاعات بیشتر درباره این لایحه، به Johnson 2017 سر بزنید). این مرحله با صعود ملا اختر محمد منصور به قدرت به عنوان رهبر بالفعل طالبان در سال ۱۳۸۹ و پس از دست‌گیری ملا برادر، همزمان بود. استدلال‌ها بر این است که منصور طالبان را هم از لحاظ ایدئولوژیک و هم از لحاظ ساختاری تغییر داد. به گفته اشلی جکسون، منصور با افزایش اختیارات و قدرت کمیسیون‌ها و متمرکز کردن امور مالی، این جنبش را به گروه «حکومت-در-انتظار» مبدل کرد (Jackson 2018: 9). آتش‌بس ماه جوزا ۱۳۹۷ نه‌تنها نشان‌گر سوق و اداره در صفوف طالبان بود، بلکه «شورش‌گری خزنده» طالبان را نیز نشان داد (Jackson 2018: 9).

دیدگاه دوم مدعی است که طالبان پسا ۱۳۸۰ مانند بسیاری از گروه‌های شورشی دیگر، یک سازمان تروریستی چند پارچه، عمدتاً غیرمتمرکز و مبتنی بر شبکه است. چند پارچگی طالبان نشان‌دهنده اختلافات و گوناگونی داخلی است. دو حادثه‌ی اصلی که چندپارچگی طالبان را نشان داد عبارتند از: نافرمانی

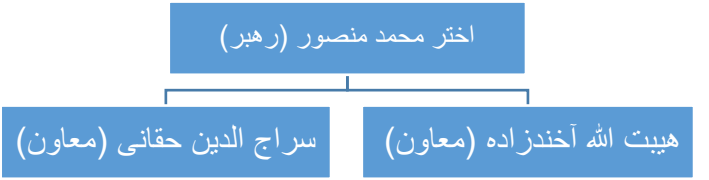
شورای میران‌شاه از شورای کویته در سال ۱۳۸۶ و اعلام استقلال شورای پشاور در سال ۱۳۸۸ (Ahmad 2018). چنین اختلافاتی در اشکال ذیل خودشان را آشکار کرده‌اند:

۱. اختلاف قبایل مختلف پشتون بر سر عضویت و ترکیب رهبری مرکزی در شورای کویته
۲. ایجاد نهادهای موازی و گوناگون برای حکومت‌داری و اداره
۳. ایجاد روابط مستقل با دیگر گروه‌های شورشی مانند «شاخه خراسان دولت اسلامی»
۴. اختلاف‌نظر در مورد مذاکره با کابل

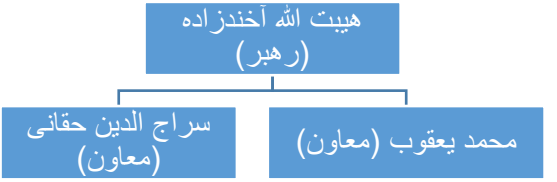


شکل ۱: ساختار حکومتی طالبان (منبع: جکسون ۲۰۱۸: ۱۲)

پس از افشا و بعداً پذیرش مرگ رهبر طالبان ملا عمر، اختلافات و جنجال‌ها میان رهبری طالبان شدت یافت. در ۹ اسد ۱۳۹۴، وب‌سایت طالبان رهبری جدید این گروه را معرفی کرد. پس از مقرری‌های جدید و سازگاری با جناح‌های ناراضی، دو شورا–شورای میران‌شاه و شورای پشاور– دوباره به رهبری کویته پیوستند. در همان سال، به سراج‌الدین حقانی وعده‌ی سِمت معاون رهبر طالبان داده شد. شورای پشاور نیز در نتیجه چالش‌های مالی در سال ۱۳۹۵ دوباره با شورای کویته یک‌جا شد (Ahmad 2018).



شکل ۱: ساختار طالبان پس از افشا مرگ ملا عمر، سرطان ۱۳۹۴



شکل ۲: ساختار طالبان از ثور ۱۳۹۵به این سو

پس از مرگ منصور در یک حمله‌ی هوایی در سال ۱۳۹۵، تلاش برای دست‌یابی به قدرت و انحصار شورای رهبری در میان رهبران جدید، هیبت‌الله آخندزاده، عبیدالله اسحاق‌زی پسر کاکای ملا اختر منصور و معاون وی سراج‌الدین حقانی ادامه داشت. از سوی دیگر، ملا عبدالرسول در نیتجه درگیری بر سر جانشینی، در قوس ۱۳۹۴ از شورای کویته جدا شد. رسول شورای عالی امارت اسلامی خودش را ایجاد کرد که ۱۰ درصد کل تعداد طالبان را در بر می‌گیرد (Giustozzi 2017). به همین ترتیب، شورای پشاور نیز تا پایان سال ۱۳۹۶ دست‌خوش انشعاب شد زیرا شورای شمالی از آن جدا شده بود. با این‌حال، تعدادی از این جناح‌ها گروه‌های انشعابی بودند که توسط دولت افغانستان تمویل می‌شدند. به عنوان مثال، جناح ملارسول از دولت کمک دریافت کرده است (Donati and Totakhil 2016). این تلاش‌ها بخشی از ترفند کابل برای کشاندن جناح‌های خاص به فرآیند صلح است.

جدول ۱ جناح‌های منطقه‌یی طالبان

شماره	نام شورا	بنیان‌گذار	جانشین
۱	شورای کویته (شورای رهبری)	ملا عمر، احسان‌الله رحیمی گل‌آغا اسحاق‌زی عبدالغنی برادر	اختر محمد منصور (اسد ۱۳۹۴) هیبت‌الله آخندزاده (جوزا ۱۳۹۵)
۲	شورای میران‌شاه	جلال‌الدین حقانی	سراج‌الدین حقانی (از ۱۳۸۶ به این‌سو)
۳	شورای پشاور	قاری عتیق‌الله	
۴	شورای مشهد		
۵	شورای شمال		
۶	شورای رسول	ملا عبدالرسول	

(منبع: Giustozzi ۲۰۱۷)

در ماه دلو ۱۳۹۶ آخندزاده تغییرات سازمانی و مقرری‌های جدید را در رهبری مرکزی و نیز سطوح زیرین انجام داد که همه‌ی آن‌ها از قبایل پشتون بودند. این تجدید سازمان نتیجه کشمکش بر سر قدرت میان جناح‌ها و قبایل مختلف بود. در نتیجه ۷ والی برای ۷ ولایت معرفی شدند (Yousafzai 2018): حاجی یوسف برای غزنی، عبدالله ملاخیل برای زابل، شیرین آخند (رییس پیشین اطلاعات طالبان) برای کندهار، محمد زاهد آخند برای ارزگان، ناجی نصرت لالاس برای دایکندی، مولوی منیب برای هرات و محمد ایوب بادغیسی برای بادغیس.

به همین ترتیب مقرری‌های جدید در کمیسیون‌ها عبارت بودند از: حمیدالله آخندزاده به عنوان رییس کمیسیون اطلاعات، حاجی نجیب (وزیر عدلیه سابق طالبان) به عنوان معاون استخبارات برای حوزه جنوب، شیخ ندا محمد به عنوان معاون استخبارات برای حوزه شرق، مولوی بصیر به عنوان رییس کمیته تبلیغات و سربازگیری، عبدالرحمان به عنوان رییس زندان‌ها و کمیسیون غرامات جنگی، داود مزمل به عنوان معاون اول و حاجی فاروق به عنوان معاون دوم سردار ابراهیم، فرماندهی نظامی طالبان تعیین شدند. سِت جونز ادعا می‌کند که «در مجموع، تقریباً ۸۰ درصد از ۵۰ رهبر ارشد طالبان پشتون هستند» (Jones 2018). به عنوان مثال، هیبت‌الله آخندزاده رهبر طالبان یک پشتون نورزایی از کندهار است. رهبران ارشد این گروه همچون سراج‌الدین حقانی، محمد یعقوب، عبدالقیوم ذاکر، احمدالله نانی، عبدالطیف منصور و نورمحمد ثاقب هرکدام به ترتیب از قبایل پشتوزبان زدران (کرلانی)، هوتک (غلزای)، علی‌زای (پنجپای)،

اسحاق‌زی (پنجپای)، اندر (غلزای) و تره‌خیل احمدزی (غلزای) هستند. به استثنای حقانی‌ها که از شاخه قبیله کرلانی هستند، دیگران همه پشتون‌های پنجپای درانی و غلزایی هستند، در حالی که کمتر فردی از درانی‌های زیرک در رهبری طالبان حضور ندارد[۳۱]. ساختار رهبری طالبان اتحادی از غلزایی‌ها و پنجپای‌ها است؛ قبایل پشتون که در زمان حکومت سلسله مصاحبان (۱۹۳۰–۱۹۷۸) جز ساختار قدرت نبودند و به مشاغل دولتی یا فرصت آموزش در غرب نرسیدند. وابستگی‌های قبیله‌یی و شکاف میان اعضای رهبری طالبان، دید وسیعی درباره بازخیزش این گروه در طی دو دهه گذشته به دست می‌دهد. یک تن از دستیاران شورای امنیت ملی افغانستان در مصاحبه‌یی گفت که یکی از دلایل ظهور مجدد طالبان در دوره پسا ۱۳۸۰ دشمنی قبیله‌یی میان قبایل زیرک (قبیله‌یی به طور سنتی حاکم در افغانستان) و پنجپای‌های به حاشیه رانده شده بوده است. با صعود حامد کرزی به قدرت (کسی که متعلق به قبیله پوپلزی مربوط به پشتون‌های زیرک، درانی است) به عنوان رییس‌جمهور افغانستان و صعود متحدانش در ساختار قدرت در ولایات جنوبی کشور، قبایل پنجپای در معرض به حاشیه رانده‌شدن و انقیاد قبیله‌یی روبه‌رو شدند. سرخورده از این وضعیت، بخشی از مردم ناراضی در دوره پسا ۱۳۸۰ دوباره به عنوان طالبان صف‌آرایی کردند. از این رو، بخشی از معمای طالبان، خصومت قبیله‌یی میان پشتون‌ها است. با این‌حال، با گسترش طالبان به شمال و مناطق شمال‌شرق افغانستان، اعضای چند گروه قومی–ملی دیگر نیز به دلایل مختلف به رده‌های پایین‌تر طالبان پیوستند (Ahmad 2018).

در رابطه به درک ماهیت طالبان، یک تغییر گفتمانی پیش آمده است. گفتمان غالب در سال‌های سقوط طالبان در ۱۳۸۰ این بود که گروه طالبان هم از لحاظ ماهیت و هم به خاطر رابطه با القاعده، یک سازمان تروریستی است. فرمان اجرایی سال ۱۳۸۱ ایالات متحده، طالبان را «سازمان تروریستی جهانی» خواند. پس از آن، یک قانون کنگره طالبان را برای اهداف مهاجرتی یک گروه تروریستی در نظر گرفت (Farivar 2017). طرف‌داران داخلی و منطقه‌یی طالبان تلاش کردند این گفتمان را به چالش بکشانند. برای مثال، پرویز مشرف رییس‌جمهوری پاکستان، در سال ۱۳۸۶ ادعا کرد که طالبان تروریست نیستند. طالبان نیز تلاش‌هایش را به سوی به رسمیت شناخته شدن به عنوان یک نیروی سیاسی در افغانستان، متمرکز کرده است. نمایندگان طالبان در جریان گفت‌وگوهای محرمانه با سرویس اطلاعاتی آلمان خواستار به رسمیت شناخته شدن سیاسی شدند، مشابه آنچه که به یاسر عرفات

[۳۱] انسان شناسان پشتون‌ها را به عنوان گروه تباری طبقه بندی کرده اند که به چهار طایفه مختلف تقسیم می‌شوند: درانی، غلزایی، غرغشت و کرلانی. درانی ها به دو شاخه تقسیم شده اند: زیرک و پنجپای. به همین ترتیب، سه طایفه دیگر نیز به قبایل کوچکتر تقسیم شده اند(به Barfield 2010: 25 مراجعه کنید).

رییس سازمان آزادی‌بخش فسطین داده شده بود (Gebauer and Stark 2007). از طرف دیگر، در دوران اوباما سیاست ایالات متحده طالبان را به عنوان «یک گروه تروریستی» در نظر نمی‌گرفت. بلکه با تمایز طالبان از دولت اسلامی، به طالبان به عنوان یک گروه «شورشی مسلح» می‌دید (Koskinas 2015). در حال حاضر، با این‌که شبکه حقانی و تحریک طالبان پاکستان به عنوان گروه‌های تروریستی در فهرست سازمان‌های تروریستی خارجی[۳۲] وزارت امور خارجه امریکا معرفی شده‌اند، اما گروه اصلی طالبان به این صورت تعریف نشده است. در عوض، جنرال جان نیکلسون فرمانده پیش نیروهای ایالات متحده در افغانستان به طالبان به عنوان «یکی از توامندسازها تروریست‌ها» اشاره کرد (Farivar 2017).

در حالی‌که رییس‌جمهوری حامد کرزی طالبان را «برادران ناراضی» می‌خواند، حکومت وحدت ملی در رابطه به توصیفش از طالبان سیاست مبهم و دوپهلو دارد. علاوه بر این، در محتوای مطالب فارسی و انگلیسی دفتر رییس‌جمهوری افغانستان تفاوت قابل ملاحظه‌یی وجود دارد. در حالی‌که مطالب مطبوعاتی فارسی دفتر ریاست جمهوری در بسیاری موارد اصلاً به اصطلاح «طالبان» اشاره نمی‌کند، در مطالب انگلیسی اما این کار انجام شده است[۳۳]. تعدادی از اصطلاحات وجود دارد که حکومت وحدت ملی آن را برای اشاره به طالبان به کار برده است، از جمله تروریست‌ها، دشمنان بشریت و اسلام، دشمنان مردم افغانستان و دشمنان صلح و ثبات. کمتر از یک ماه پس از روی کارآمدن حکومت وحدت ملی، رییس‌جمهوری غنی در سخنرانی‌اش در ۲۳ میزان ۱۳۹۳ به طالبان به عنوان «مخالف سیاسی» اشاره کرد. او در ۹ عقرب ۱۳۹۳ همین عنوان را برای طالبان در نشست قلب آسیا در چین تکرار کرد. با این‌حال، عبدالله رییس اجرایی افغانستان تاکید کرده است که باید درک واضحی از مفهوم دشمن و دوست و نیز تهدیدات نسبت به امنیت ملی، وجود داشته باشد.

هنگامی که از پاسخ‌دهندگان در مورد «توصیف مناسب برای طالبان» پرسیده شد، تقریباً نیمی از مردم (۴۴ درصد پاسخ‌دهندگان) نسبت به طالبان نظر نامساعد داشتند و از اصطلاحات منفی مانند

---

[۳۲] Foreign Terrorist Organizations (FTO)

[۳۳] به عنوان مثال، اطلاعیه رسانه‌ی انگلیسی که در ۲۸ جنوری ۲۰۱۸ منتشر شد، بیان می‌دارد که «دشمنان بشریت و اسلام – طالبان، شبکه حقانی، داعش و حامیان آن‌ها – در چند روز گذشته با سازماندهی فعالیت های تروریستی وحشیانه در کابل، جلال آباد و کندهار، جان صدها افغان بی گناه را گرفتند.» با این حال، نسخه فارسی همین اطلاعیه مطبوعاتی از طالبان یا داعش نام نمی‌برد و به جای آن صرفا از واژه تروریست استفاده میکند: «طی روزهای اخیر تروریستان با انجام حملات جنایتکارانه در کابل و ولایات ننگرهار و کندهار، شماری از هموطنان ما را شهید و زخمی کردند و مردم ما را به گلیم غم و ماتم نشاندند.» (OP, 2018b, 2018c)

دشمنان افغانستان (۱۷,۹ درصد)، تروریست‌ها (۱۳ درصد) و مزدوران (۱۳,۳ درصد) برای اشاره به آن‌ها استفاده کردند. اصطلاح مجاهدین–که طالبان از آن برای اشاره به خودشان استفاده می‌کنند از محبوبیت بسیار اندکی در میان مردم برخوردار است. فقط ۳,۱ درصد مردم طالبان را به عنوان مجاهدین به رسمیت شناختند (شکل ۵). با این‌حال، در مقایسه با ۱۳۹۵، حمایت از عنوان «برداران ناراضی» که برای اشاره به طالبان استفاده می‌شود، افزایش یافته است. در سال ۱۳۹۵ تنها ۱۰ درصد مردم طالبان را «برادران ناراضی» می‌خواندند (کریمی و ابراهیمی ۱۳۹۴)، اما این رقم به ۲۲,۸ درصد افزایش یافته است (شکل ۵). علاوه بر این، در مقایسه با پاسخ‌دهندگان مرد، پاسخ‌دهندگان زن تمایل بیشتری به اشاره به طالبان به عنوان تروریست‌ها و دشمنان افغانستان نشان دادند (شکل ۶). از نظر ملیت، ما متوجه شدیم که پشتون‌ها (با ۶,۴ درصد) کمتر طالبان را تروریست می‌خوانند، در حالی‌که تقریباً ۵۸,۱ درصد پاسخ‌دهندگان غیرپشتون (۲۷ درصد هزاره‌ها، ۱۶ درصد ازبیک‌ها و ۱۵,۱ درصد تاجیک‌ها) به طالبان به عنوان تروریست اشاره کردند. بیش از یک–سوم (تقریباً ۳۶,۲ درصد) از پشتون‌هایی که مصاحبه شدند به طالبان به عنوان برادران ناراضی اشاره کردند و (تقریباً ۲۸ درصد) آن‌ها را مخالفان سیاسی خواندند (جدول ۱۷). پس از کنترول متغیر تحصیلات و جنسیت، این رابطه هنوز پابرجاست، اما فقط برای پشتون‌ها و هزاره‌ها. این امر نشان می‌دهد که هزاره‌ها بیشتر تمایل دارند که طالبان تروریست بخوانند و پشتون‌ها کمتر تمایل دارند که طالبان را تروریست بخوانند. افزون بر این، هرقدر پاسخ‌دهنده تحصیل‌کرده‌تر بود، احتمال این‌که به طالبان به عنوان تروریست اشاره کند نیز بالاتر بود. این توصیف‌ها از طالبان به چند دلیل اهمیت دارد. اولاً، به ما کمک می‌کند ماهیت/کاراکتر طالبان را از دید مردم درک کنیم. دوماً، از طریق این توصیفات ما می‌توانیم میزان مشروعیت طالبان را در نظر عموم مردم بفهمیم. برای مثال، با این‌که طالبان برای به دست آوردن مشروعیت اسلامی خودشان را به عنوان مجاهدین توصیف می‌کنند، اما تعداد بسیاری اندکی از مردم طالبان را با همان ویژگی می‌شناسند. تحلیل رگرسیون چند متغیره برای عواملی همچون عوامل جمعیت‌شناختی و نگرشی نیز نشان می‌دهد، پاسخ‌دهندگانی که رفتار و سیاست‌های طالبان را قابل‌قبول گزارش داده‌اند، بیشتر بیان می دارند که طالبان مجاهدین‌اند و کمتر می‌گویند که آن‌ها دشمنان افغانستان اند (جدول ۱۸؛ شکل ۷). سرانجام، این یافته‌ها به سیاست‌گذاری به منظور تعامل با طالبان از طریق فرآیند صلح و نیز استراتژی‌های ضدشورش کمک فوق‌العاده‌یی می‌کند.

از زمان ظهور شاخه خراسان دولت اسلامی (که به نام داعش نیز شناخته می‌شود) در افغانستان در سال ۱۳۹۴، محققان و متخصصان سیاست تلاش کرده‌اند تا ارتباط ایدئولوژیک و سازمانی میان طالبان و شاخه خراسان دولت اسلامی را درک کنند. در حالی که برخی‌ها تمامیت داعش در افغانستان را به

عنوان یک پدیده جعلی (Moosakhil 2015; Saleh 2018) می‌بینند، پژوهش‌گرانی همچون آنتونیو جیوستوزی تحلیل متفاوتی را از ظهور شاخه خراسان دولت اسلامی و رابطه آن با طالبان ارائه کرده‌اند. به گفته‌ی جیوستوزی شورای پشاور و شورای میران‌شاه روابط خوبی با شاخه خراسان دولت اسلامی دارند، در حالیکه شورای کویته، شاخه خراسان دولت اسلامی را رد کرده است. در برهه‌یی هم «اختر محمد منصور رهبر شورای کویته برای مدت کوتاه با شاخه خراسان دولت اسلامی علیه دشمن این گروه، منصور دادالله، متحد شد» (Giustozzi 2017). علاوه بر این در طول سال‌های ۱۳۹۳ تا ۱۳۹۶، هزاران فرمانده طالبان، سربازان پیاده و کادرهای شورای پشاور، شبکه حقانی و سایر گروه‌های انشعابی طالبان به شاخه خراسان دولت اسلامی پیوستند. حس هم‌دلی میان برخی از جناح‌های طالبان مانند شبکه حقانی و تغییر وفاداری بسیاری از اعضای طالبان به شاخه خراسان دولت اسلامی را نشان می‌دهد که طالبان و شاخه خراسان دولت اسلامی، از لحاظ تمایل ایدئولوژیک، اسلام سیاسی، از یک‌دیگر متفاوت نیستند. برداشت عمومی نیز از این فرضیه پشتیبانی می‌کند. وقتی صحبت از مقایسه طالبان با شاخه خراسان دولت اسلامی می‌شود، بیش از یک-سوم پاسخ‌دهندگان (۳۹,۹ درصد) هم طالبان و هم شاخه خراسان دولت اسلامی را به عنوان گروه‌های تروریستی می‌بینند (جدول ۱۹). در حالیکه بیشتر غیرپشتون‌ها (هزاره‌ها ۴۷,۳ درصد، ازبیک‌ها ۴۵,۱ درصد و تاجیک‌ها ۴۲,۰ درصد) هر دو طالبان و شاخه خراسان را به عنوان تروریست می‌بینند، در مقایسه با سایر ملیت‌ها پشتون‌ها اندکی بیشتر (۲۷ درصد) شاخه خراسان دولت اسلامی را به عنوان گروه رادیکال‌تر از طالبان می‌دانند. به همین ترتیب، در مقایسه با سایر ملیت‌ها، تقریبا یک-سوم پشتون‌ها (۳۱ درصد) شاخه خراسان دولت اسلامی را بیشتر به عنوان یک سازمان بین‌المللی می‌دانند تا طالبان (جدول ۲۰).

این یافته‌ها باعث وضاحت بیشتر و در نتیجه به درک بهتر از ماهیت تهدیدات امنیتی در افغانستان می‌شود. همچنین لازم به ذکر است که بیش از یک-سوم پاسخ‌دهندگان (۳۹,۹ درصد) اظهار داشتند با این‌که طالبان و دولت اسلامی یکسان نیستند، اما هر دو تروریست هستند.

محبوبیت طالبان

یک بخش قابل توجه از ادبیات موجود در مورد طالبان، بر محبوبیت طالبان براساس نظام شبه‌دولتی و نظام قضایی آن‌ها تأکید می‌کند. استدلال این است که فساد در دولت، طالبان را قادر ساخته تا به خواسته‌ها و نیازهای قضایی مردم رسیدگی کند. با این‌حال، ادبیات اخیر در مورد طالبان، مفهوم و درک سنتی از نحوه حکومت طالبان را به چالش می‌کشد. اشلی جکسون در پژوهش اخیر خود در مورد دولت سایه طالبان،

ادعا می‌کند که پس از ۱۳۹۵ راهکار طالبان از تصرف ولایات و شهرها به «گسترش خزنده» تغییر کرده است. طالبان با دانستن هزینه نیروی‌کار و منابع برای تصرف شهرها، کنترل بر مردم را نسبت به اداره قلمرو اولویت داده است. جکسون استدلال می‌کند که:

> ... آن‌ها از حکومت‌داری استفاده می‌کنند تا مردم را حداقل اندکی راضی نگهدارند و این امر در آمیزش با قدرت سرکوب‌گرانه‌ی این گروه به آن‌ها کمک می‌کند تا مردم را در مناطق تحت کنترل و نفوذشان حفظ کنند. همین‌طور تأمین کالاهای عمومی و مقررات سخت‌گیرانه در خصوص رفتار شخصی نه‌تنها برخواسته از ایدئولوژی است بلکه برای کنترل جمعیت نیز طراحی شده است (Jackson 2018: 25).

به عین ترتیب بارنت روبین نیز استدلال می‌کند که:

> اثربخشی نهادهای محدود طالبان و بی‌رحمی مجازات آن‌ها در برابر «خائنان» بیشتر مردم افغانستان را خنثی کرده است... اکنون یک دولت موازی طالبان وجود دارد و مردم محلی به طور فزاینده‌یی به دادگاه‌های طالبان مراجعه می‌کنند که نسبت به نظام فاسد رسمی، مؤثرتر و عادلانه‌تر دیده می‌شوند (Rubin 2007: 60).

به رغم راهبرد طالبان برای کنترل مردم و «تا حدی راضی نگهداشتن» آن‌ها، یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که محبوبیت طالبان در میان مردم پایین است. سیاست‌ها و رفتار طالبان برای اکثریت مطلق مردم (۹۰ درصد) قابل‌قبول نیست (هیچ کدام ۵۸,۲ درصد، بسیار کم ۱۵,۷ درصد و کم ۱۶,۰ درصد) (جدول ۲۱). در این مورد، سطح عدم مقبولیت رفتار طالبان نسبتاً مشابه سال ۱۳۹۵ باقی مانده است (کریمی و ابراهیمی ۲۰۱۶). در یک سطح ثابت، اکثریت مردم (۷۳,۲ درصد) نیز تصور می‌کردند که طالبان در صورت پیروزی در جنگ، قادر به اداره‌ی مؤثر کشور نخواهند بود (جدول ۲۴). در تحلیل دو متغیره، پژوهش دریافت که کسب تعلیم و تربیه روی برداشت‌های مردم در رابطه به توانایی طالبان برای اداره افغانستان تأثیر خود را داشته است. افراد کمتر تحصیل‌کرده بیشتر به این باورند که طالبان می‌توانند در افغانستان حکومت کنند. با توجه به پیشینه سنتی طالبان و مبانی دینی آن‌ها، افرادی که تعلیمات دینی را فراگرفته‌اند، بیشتر بیان می‌دارند که طالبان توانایی اداره کشور را دارایند (جدول ۲۵). با این‌حال، این رابطه هنگامی که سایر متغیرها کنترل می‌شوند، ثابت نمی‌نماند.

جکسون نیز استدلال می‌کند که واقعیت پیچیده است زیرا مردم در مناطق روستایی استفاده از قوانین سنتی و اسلامی را تنها در قضایای مدنی قابل‌قبول می‌دانند نه در قضایای جنایی و عدالت نظامی. با این‌حال، قضاوت دادگاه‌های طالبان خودسرانه و افراطی دانسته شده‌اند (جکسون ۲۰۱۸: ۲۰). اگر سطح حمایت مردم از طالبان کم باشد، مهم است دریابیم که حمایت اجتماعی از طالبان از کجا می‌آید. این پژوهش

دریافت که سطح محبوبیت طالبان در جنوب و شرق کشور بالاتر است (جدول ۲۲). به همین ترتیب، آن‌هایی که باور داشتند طالبان مجاهدین یا «برادران ناراضی» هستند در مقایسه با پاسخ‌دهندگانی که طالبان را دشمنان افغانستان خواندند، بیشتر گفتندکه رفتار و سیاست‌های طالبان قابل‌قبول است. به عنوان مثال، ۱۵,۹ درصد از کسانی که گزارش داده بودند طالبان مجاهدین هستند در مقایسه با تنها ۱,۱ درصد از همه کسانی که طالبان را دشمنان افغانستان خواندند، اظهار داشتند که رفتار آن‌ها قابل‌قبول است (جدول ۲۳). این رابطه حتی پس از اداره متغیرهایی مانند سن، جنسیت، درآمد و سطح تحصیلات پابرجاست.
علاوه بر این، به هر اندازه‌یی که محبوبیت طالبان در میان پاسخ‌دهندگان کمتر باشد، میزان پذیرش شرایط طالبان برای صلح نیز کمتر می شود. بیش از یک–سوم (۳۹,۸ درصد) پاسخ‌دهندگان شرایط طالبان برای صلح را رد کردند (جدول ۲۶). این درصد، در میان زنان، هزاره‌ها و تاجیک‌ها (هرکدام به ترتیب ۴۵,۵ درصد، ۴۹,۰ درصد و ۴۴,۱ درصد) بیشتر است (جدول ۲۷). پس از اداره متغیر آموزش، متغیر جنسیت به طور قابل‌ملاحظه‌یی ثابت می‌ماند، اما متغیر قومیت ثابت نمی‌ماند. جالب این‌جاست تنها آن‌عده از پاسخ‌دهندگانی که از کار شورای عالی صلح راضی بودند، بیشتر پیبان داشتند که شرایط طالبان برای صلح را می‌پذیرند (جدول ۲۸). مسأله شورای عالی صلح در بخش بعدی به تفصیل مورد بحث قرار گرفته است.

اگر طالبان از محبوبیت در میان مردم برخوردار نباشند، سیاست‌ها و رفتار آن‌ها برای اکثریت مردم قابل‌قبول نخواهد بود. و اگر مردم احساس کنند که طالبان قادر به اداره کشور نخواهند بود، روشن است که آن‌وقت طالبان یک جنبش ملی محبوب در کشور نیست. بنابراین، جامعه بین‌المللی و دولت باید در برابر آنچه در جریان مذاکرات صلح به طالبان قول می‌دهند، حساس باشند. هرگونه توافق با طالبان باید احساسات عمومی مردم را در نظر داشته و آن ها را راضی کند. برای این‌که توافق صلح توانایی تدوام را داشته باشد، عموم مردم باید بتوانند خود را مالک این توافق حس کنند.

فصل چهارم

ارزیابی فرآیند کنونی صلح

این پژوهش به کنکاش برداشت پاسخ‌دهندگان در پیوند به موفقیت و شکست فرآیند صلح نیز پرداخت. ممکن است گفته شود که قضاوت در مورد نتایج فرآیند صلح در این مرحله با توجه به این که این تلاش‌ها تا هنوز ادامه دارد، پیش از وقت است. با این‌حال، برای تشخیص وضعیت فعلی مهم است که سرنوشت تلاش‌های گذشته را بدانیم. برداشت عمومی نتیجه فرآیندهای صلح گذشته را ناکام می داند. بیش از ۶۳,۳ درصد پاسخ‌دهندگان اظهار داشتند که تلاش‌های گذشته ناکام بوده‌اند (شکل ۸). پاسخ دهندگان زن (۶۵,۶ درصد) در این زمینه گرایش بیشتری به ناکام خواند نشان دادند (جدول ۲۹). به همین ترتیب، ازبیک‌ها (۷۳,۳ درصد)، تاجیک‌ها (۷۰,۷ درصد) و هزاره‌ها (۷۳,۵ درصد) نسبت به پشتون‌ها (۴۹,۳ درصد) بیشتری تلاش‌های صلح را شکست خورده می دانند (جدول ۳۰). تحلیل چند متغیره نیز نشان می‌دهد که این رابطه پس از کنترل عوامل دموگرافیک و نگرشی، همچنان قوی و پابرجاست. همچنین بین برداشت کسانی که فکر می کنند شورای عالی صلح ناکارآمد است و کسانی که فکر می کنند فرآیند صلح شکست خورده است، ارتباط وجود دارد (جدول ۳۲). برعکس، پاسخ‌دهندگان کمتری در ولایات شرقی (جایی که سرزمین بومی و مرکز قدرت طالبان واقع شده است) گفتند فرآیند صلح شکست خورده است (جدول ۳۱). هر قدر که سطح تحصیلات در میان پاسخ‌دهندگان بالاتر می‌رود، منحنی برداشت که فرآیند صلح شکست خورده است نیز بالاتر می رود. به این معنی که، هر قدر پاسخ‌دهندگان تحصیل‌کرده‌تر بوده‌اند، باور به ناکام بودن فرآیند صلح نیز بیشتر بود (شکل ۹). علاوه بر این، پاسخ‌دهندگانی که گفتند صلح امکان‌پذیر است، در مقایسه با کسانی که گفتند صلح غیرممکن است، کمتر به این باورند که فرآیند صلح به ناکامی مواجه شده است (به ترتیب ۶۱,۵ درصد در برابر ۷۵,۰ درصد)(جدول۳۳).

مردم تلاش‌های صلح را به دلایل متعدد شکست‌خورده می‌دانند: تقریبا ۳۹ درصد پاسخ‌دهندگان ضعف دولت افغانستان را یکی از دلایل این شکست می‌بینند. علاوه بر این، پاسخ‌دهندگان مداخلات منفی کشورهای همسایه در تلاش‌های صلح (۳۵ درصد)، عدم شفافیت در تلاش‌های صلح (۳۲ درصد) و ناکارآمدی شورای عالی صلح (۳۰ درصد) را به عنوان سایر دلایل مهم برای شکست فرآیند صلح دانسته‌اند (شکل ۱۲). برخلاف ادعاهای طالبان، برداشت عمومی حضور نیروهای بین‌المللی در افغانستان را به عنوان دلیل غالب برای شکست صلح در افغانستان نمی‌داند. برعکس، برداشت عمومی

حاکی از این است که طالبان قصد برقراری صلح را ندارند (جدول ۴۰). درستی این ادعا توسط پژوهش‌های دیگر نیز تأیید شده است. پژوهش جوزا ۱۳۹۷ اندیشکده صلح ایالات متحده[۳۴] به صراحت بیان می‌کند که طالبان تمایلی به «ترک جهاد برای ادغام در نظامی که آن‌ها از آن متنفر اند، ندارند... رده ها پایین طالبان علاقه‌مند گفت‌وگوهای صلح نیستند» (Osman 2018: 3).

در مورد ضعف دولت، درک غالب (۵۴ درصد) مسأله فساد را عامل آن می‌داند. با توجه به برداشت و درک عمومی، فقدان اقدامات سرکوب‌گرانه در برابر طالبان و ناتوانی در انجام آن (۳۷٫۸ درصد) و ناتوانی در ایجاد یک اجماع ملی و بین‌المللی (به ترتیب ۳۲٫۰ درصد و ۲۴٫۸ درصد) نقاط ضعف دیگر دولت در رابطه به فرآیند صلح است (جدول ۳۴). برداشت در مورد ضعف دولت مستقیماً با برداشت در مورد شانس موفقیت طالبان در جنگ مرتبط است. آن عده از پاسخ‌دهندگان که گفته‌اند طالبان فرصتی برای موفقیت در جنگ دارند، به طور قابل توجهی بیان داشتند که فساد، ناتوانی در ایجاد اجماع ملی و فقدان مشروعیت، نقاط ضعف دولت در فرآیند صلح‌اند (جدول ۳۵).

رویکرد گزینشی حکومت وحدت ملی نسبت به فساد، جانب‌داری، ایجاد نهادهای موازی و متداخل به جای تقویت نهادهای موجود، همه از مسائل کلیدی فساد گسترده در حکومت وحدت ملی است. برای غلبه بر چرخه‌ی شریر شکست در فرآیند صلح با طالبان، دولت افغانستان باید به چهار چالش اصلی که در دیدگاه مردم برجسته شده است، رسیدگی کند. اولین مسأله‌ی کلیدی ایجاد حکومتداری مؤثر و خوب است. افغانستان نیازمند یک دولت کارا است که بتواند امنیت و حکومت‌داری خوب را برای مردمش تأمین و فراهم کند. پایداری و تداوم دستگاه دولت برای فرآیند صلح و برای حفظ صلح در کشور ضروری است. صلح با طالبان نباید ساختار دولت را تضعیف کند. دوم، مهم است بدانیم که اگر طالبان قصد برقراری صلح را ندارند، صلح را نمی‌توان از طریق مماشات با یک گروه خشونت‌آمیز آشتی‌ناپذیر خریداری کرد؛ گروهی که نظم سیاسی و دستاوردهای دموکراتیک دوره پسا۱۳۸۰ را به رسمیت نمی‌شناسد. سوم، دولت باید با تضمین فراگیربودن و شفافیت فرآیند صلح، اجماع ملی را ایجاد و وسعت دهد. یک فرآیند صلح فراگیر اعتماد و حس مالکیت روی فرآیند صلح را تقویت خواهد کرد. با این‌که حکومت وحدت ملی تلاش کرد تا سطحی از اجماع را برقرار کند، اما فرآیند صلح محصور در انحصار یک حوزه باقی مانده است. با طبقات مختلف مردم، احزاب سیاسی و جامعه مدنی به طور واقعی مشورت نمی‌شود. در نهایت، تلاش‌های صلح باید بر ایجاد و توسعه یک اجماع بین‌المللی نیز متمرکز

[۳۴] United States Institute of Peace (USIP)

شوند. قدرت‌های بزرگ و قدرت‌های منطقه‌یی در رابطه به تهدیدات امنیتی از جانب افغانستان و نیز در رابطه به قالب‌ها و ابتکارات برای فرآیند صلح در افغانستان برداشت‌های متفاوت–و در مواردی مخالف– دارند. در مورد آینده‌ی ترتیبات امنیتی در افغانستان نیز پیشنهادهای متضادی وجود دارد. تحلیل برداشت‌های مردم که از طریق این پژوهش گردآوری شده، نشان می‌دهد که افغانستان برای ایجاد توازن در منافع این بازیگران، باید گام‌های بیشتری را در راستای چندجانبه‌گرایی بردارد.

امکان صلح با طالبان

در ارزیابی امکان صلح پایدار با یک گروه شورشی، سه عامل مهم باید در نظر گرفته شود: این‌که آیا گروه شورشی برای عمل به وعده‌هایش دارای سوق و اداره واحد است یا خیر؛ این‌که آیا یکی از طرفین درگیری به اندازه کافی از جنگ خسته شده است تا به مذاکره تن دهد یا خیر؛ و این‌که آیا طرفین درگیری قصد برقراری صلح را دارند یا خیر.

دو دیدگاه متفاوت غالب در ادبیات مطالعات امنیتی در رابطه به عامل اول وجود دارد. دیدگاه اول این است که طالبان به عنوان یک گروه تروریستی، یک سازمان واحد، همگون و یک‌پارچه نیست. این دیدگاه بیان می دارد که طالبان شبکه‌یی از گروه‌های تروریستی مختلف با منابع مالی گوناگون، سطوح مختلف افراط‌گرایی، تکنیک‌های متفاوت حملات تروریستی و در نهایت سطوح مختلف خودمختاری از یک‌دیگر، است. این دیدگاه همچنین می‌گوید که طالبان در موقعیتی نیست که برای مذاکره حاضر شود، زیرا این گروه به اندازه کافی منسجم و از منابع تموبل مالی خود مستقل نیست که یک موضع واحد داشته باشد. از سوی دیگر، پیشنهاد برای ایجاد یک دفتر در کابل به عنوان یک امتیاز از سوی دولت نه بلکه یک امتیاز از سوی خود طالبان دیده شده است (Giustozzi 2018؛ دلاور ۱۳۹۷). شکست فرآیند صلح دوحه در سال ۱۳۸۹ بهترین سندی است که نشان می‌دهد چه‌گونه فرآیند صلح با یک شبکه تروریستی که دارای ساختار منسجم و یک‌پارچه نیست، به شکست می‌انجامد (Giustozzi 2017). طالبان قول دادند که پرچم شان را در دفتر دوحه بالا نبرند، اما ناتوانی این گروه در حفظ وعده، منجر به شکست این فرآیند شد. با این‌حال، پس از افشای مرگ ملا عمر رهبر سابق طالبان در اسد ۱۳۹۴، طالبان بر سر مسأله‌ی صلح با دولت افغانستان دچار چنددستگی شده است؛ برخی از اعضای طرف‌دار فرآیند صلح‌اند و برخی مخالف آن. برادر، منصور و اسحاق‌زی طرف‌دار گفت‌وگوهای صلح بودند، در حالی که اعضای تندرو این گروه همچون رحیمی، حقانی و عتیق‌الله، مخالف فرآیند صلح بودند.

در مقابل، دیدگاه دوم اذعان می دارد که به رغم پیچیدگی سازمان‌های تروریستی با یک‌دیگر، مذاکره با آن‌ها امکان‌پذیر است (Toros 2008). برخی از تحلیل‌گران با دنبال نمودن همین منطق، به امکان صلح با طالبان اطمینان دارند. به باور آن‌ها، طالبان یک گروه متحد است، زیرا رعایت یک‌دست آتش‌بس از سوی طالبان در جوزا ۱۳۹۷ نشان‌دهنده انسجام سوق و اداره این گروه بود و با وجود شرایط نامطمئن ، امید خاصی هم برای مذاکرات صلح موجود است. برخی از ناظران ایالات متحده را تشویق می‌کنند تا با طالبان وارد تعامل شود و با آن‌ها مذاکره کند (Borhan 2018)، در حالی‌که دیگران می‌گویند که طالبان در موقعیت ضعیف قرار دارند و ممکن است برای مذاکره موافقت کنند. برای مثال:

> در واقع، ضعف‌های طالبان و حکومت فعلی افغانستان نشان می‌دهد که بن‌بست، محتمل‌ترین نتیجه برای آینده قابل‌پیش‌بینی است. قلمرو ممکن است دست به دست شود اما نه تا حدی که ورق را به نفع یکی از طرف‌ها برگرداند. به عین ترتیب، بهترین گزینه طالبان در حال حاضر، پیگیری توافق از راه مذاکره است، زیرا بعید است که این گروه دولت افغانستان و حامیان بین‌المللی این کشور را در میدان جنگ شکست دهد... رهبران طالبان در مواجهه با چنین چشم‌انداز محدودی، باید مذاکرات جدی صلح با دولت افغانستان را آغاز کنند، چیزی که آن‌ها پیش از این تمایلی به انجام آن نداشته اند (Jones 2018).

برداشت عمومی این تصور را که طالبان فرصتی برای موفقیت در جنگ دارند را نیز حمایت نمی‌کند. تنها ۷٫۱ درصد پاسخ‌دهندگان معتقد بودند که طالبان ممکن است در جنگ موفق شوند (جدول ۴۴). این پژوهش نشان می‌دهد تعداد کمی از پاسخ‌دهندگان که گفته بودند سیاست‌ها و رفتار طالبان قابل‌قبول است، نیز همان‌هایی بوده‌اند که باور داشتند طالبان فرصت موفقیت در جنگ را دارند (جدول ۴۵).

سوماً، در مورد امکان صلح با طالبان، مسأله اساسی، نیت طرفین برای برقراری صلح است. این پژوهش تلاش کرد نظر مردم را درباره نیت چهار جناح منازعه، یعنی طالبان، دولت افغانستان، جامعه بین‌المللی و خود مردم، در رابطه به صلح دریابد. برداشت عمومی حاکی از این است که هم طالبان و هم جامعه بین‌المللی قصد برقراری صلح در افغانستان را ندارند.

این پژوهش نشان می‌دهد که نیمی از پاسخ‌دهندگان (۴۹٫۷ درصد) به این نظر بودند که طالبان قصد برقراری صلح را ندارند (جدول ۴۰). این یافته با نتایج سایر پژوهش‌ها مانند نظرسنجی ۴ جوزا هشت صبح در مورد پیشنهاد صلح حوت ۱۳۹۶ حکومت وحدت ملی به طالبان، مشابه است. یافته‌های نظرسنجی هشت صبح نیز نشان می‌دهد که ۷۷ درصد پاسخ‌دهندگان بر این باورند که صلح با طالبان امکان‌پذیر نیست، زیرا طالبان نیت صلح ندارند (دلاور ۱۳۹۷). از لحاظ تاریخی، طالبان از زمان ظهور شان در سال ۱۳۷۳ و مواجهه شان با دولت برهان‌الدین ربانی و حامد کرزی، هیچ منازعه‌ی را از طریق مسالمت‌آمیز

حل و فصل نکرده‌اند. به همین ترتیب، گفته شده است که طالبان صلاحیت پذیرش پیشنهاد صلح را ندارند، زیرا این گروه یک‌پارچه نیست.

زنان در مقایسه با مردان، تاجیک‌ها، ازبیک‌ها و هزاره‌ها در مقایسه با پشتون‌ها و کسانی که تحصیلات عالی‌تری داشتند در مقایسه با افرادی که تحصیلات کمتری داشتند، بیشتر به این نظر اند که طالبان قصد صلح ندارد (جدول ۴۱، ۴۲ و ۴۳). علاوه بر این، پس از کنترل عوامل دموگرافیک و نگرشی، تحلیل رگرسیون نشان می‌دهد که زنان در مقایسه با مردان، تاجیک‌ها و هزاره‌ها در مقایسه با پشتون‌ها و آن‌هایی که تحصیلات بیشتری داشتند در مقایسه با آن‌هایی که از سطح تحصیلات پایین‌تر برخوردار بودند، کمتر به این نظر اند که طالبان قصد صلح با دولت افغانستان را دارد.

از سوی دیگر، ۴۲,۱ درصد پاسخ‌دهندگان معتقد بودند که جامعه جهانی قصد برقراری صلح را ندارد (جدول ۳۶). در مقابل، اکثریت پاسخ‌دهندگان (۷۳,۴ درصد) به این باور بودند که دولت افغانستان نیت برقراری صلح را دارد (جدول ۳۹). برداشت عمومی با اشاره به فقدان قصد و نیت در جانب جامعه بین‌المللی–به ویژه در ایالات متحده– به این باور است که ایالات متحده می‌خواهد از طریق تداوم منازعه در افغانستان (۳۲,۱ درصد) به اهداف خودش دست یابد و صلح در افغانستان اولویت جامعه بین‌المللی نیست (۲۱,۷ درصد). با این‌حال، تعداد بسیار کمی از پاسخ‌دهندگان (تنها ۸,۱ درصد) گفتند که جامعه بین‌المللی با طالبان صلح نمی‌کند، زیرا آن‌ها یک گروه تروریستی هستند (جدول ۳۸). برای این جهت‌گیری افکار عمومی در مورد جامعه بین‌المللی، دو دلیل احتمالی وجود دارد: اول، دولت ایالات متحده طالبان را به عنوان سازمان تروریستی در فهرست سازمان‌های تروریستی خارجی وزارت امور خارجه درج نکرده است و دوم، باور غالب به نظریه توطیه همچون لفاظی ضد غربی رییس‌جمهور پیشین، حامد کرزی، که او جامعه بین‌المللی را به پی‌گیری برنامه‌های پنهان در افغانستان و خودداری از اعطای نمایندگی به طالبان در کنفرانس بُن ۱۳۸۰ متهم کرده است (DWGMF 2018).

این پژوهش نگرش مردم را در سه بعد بررسی کرده است: فکر، احساس و قصد. بعد اول تفکر مردم در مورد امکان مصالحه با طالبان بود. به رغم یافته‌های این پژوهش که نشان می‌دهند طالبان در میان مردم از محبوبیتی برخوردار نیستند و بسیاری معتقدند که طالبان قصد صلح ندارند، نگرش عمومی به لحاظ «تفکر»، با تفاوت عظیم (۸۰,۱ درصد) از امکان صلح با طالبان حمایت کرد (جدول ۴۶). زنان در مقایسه با مردان، کمتر فکر می‌کنند که صلح با طالبان امکان‌پذیر است (شکل ۱۳). به همین ترتیب، آن‌هایی که به طالبان را مجاهدین، مخالف سیاسی و برادران ناراضی (به ترتیب ۴۷,۶ درصد، ۴۲,۲ درصد و ۴۳,۵ درصد) اطلاق کردند، به طور چشم‌گیری در مقایسه با آن‌هایی که به طالبان مزدوران، دشمنان

افغانستان و تروریست‌ها (هرکدام به ترتیب ۲۹,۱ درصد، ۳۱,۵ درصد و ۲۳,۹ درصد) اطلاق کردند، بیشتر به این نظر بودند که مصالحه با طالبان امکان‌پذیر است (جدول ۴۷). به همین ترتیب، پاسخ‌دهندگانی که گفتند معاهده صلح با حزب اسلامی تأثیر مثبت روی امنیت منطقه شان داشته است، بیشتر به این نظر بودند که توافق صلح با طالبان امکان‌پذیر است (جدول ۴۸). با استفاده از روش حداقل مربعات معمولی[۳۵] در رگرسیون، برداشت‌ها در مورد امکان صلح با طالبان بر مجموعه‌یی از متغیرهای نگرشی از جمله آگاهی از فرآیند صلح، برداشت‌ها در مورد شورای عالی صلح، شانس موفقیت طالبان در جنگ، توافق برای صلح با دادن امتیازات به طالبان، مقبولیت شرایط طالبان برای صلح، این‌که طالبان نیت صلح را دارند یا خیر، ملیت و جنسیت، محاسبه شد. مدل رگرسیون ۱۴,۲٪ از متغیر وابسته (برداشت‌ها نسبت به امکان صلح) را توضیح می‌دهد.

علاوه بر این، تحلیل چند متغیره که در آن عوامل دموگرافیک و نگرشی کنترل شده‌اند، نشان می‌دهد که زنان، افراد تحصیل‌کرده و هزاره‌ها با این توضیح که صلح امکان‌پذیر است، همبستگی منفی دارند، در حالیکه گزاره "معاهده صلح با حزب اسلامی تأثیر مثبت روی امنیت مناطق پاسخ‌دهندگان داشته است،" همبستگی مثبت دارد. شهروندانی که باورمند بودند که معاهده صلح امکان‌پذیر است، به صورت میانگین: بیشتر احتمال دارد که از فرآیند صلح آگاه باشند، از تلاش‌های شورای عالی صلح در رابطه به مذاکره با طالبان راضی باشند، به این نظر باشند که طالبان نمی‌توانند در جنگ علیه دولت پیروز شوند، موافق باشند که امتیازاتی باید به طالبان در توافق صلح داده شود، شرایط طالبان برای صلح با دولت را بپذیرند، بگویند که طالبان قصد صلح با دولت را دارند و بگویند که دولت قصد صلح با طالبان را دارد (جدول ۱۰۹).

بعد دوم ارزیابی نگرش مردم نسبت به صلح با طالبان، قصد بود: این‌که آیا مردم خواستار برقراری صلح هستند یا خیر. مانند بعد فکری، اکثریت پاسخ‌دهندگان (۸۰,۳ درصد) ادعا کردند که آن‌ها قصد صلح با طالبان را دارند. با این‌حال، زنان در مقایسه با مردان و پاسخ‌دهندگان کابلی در مقایسه با کسانی که از مناطق دیگر بودند، به طور چشم‌گیری کمتر قصد برقراری صلح با طالبان را دارند (شکل ۱۰ و جدول ۴۹ و ۵۰). در بعد سوم، مولفه «احساسی» نگرش مردم، پژوهش نشان می‌دهد که بیش از دو-سوم پاسخ‌دهندگان (۷۲,۲ درصد) در مورد صلح با طالبان احساس خوشحالی یا رضایت می‌کنند (جدول ۵۱). ساکنان کابل کمتر درباره صلح با طالبان خوشحال بودند (جدول ۵۲).

[۳۵] Ordinary Least Squres (OLS)

این یافته‌ها تصویر پیچیده‌یی را در مورد امکان صلح در افغانستان نشان می‌دهند. درحالی‌که برداشت عمومی حاکی از آن است که چشم‌انداز طالبان برای پیروزی در جنگ کم است، اما در عین‌حال می‌گوید که طالبان نیت صلح و شروع مذاکره با دولت افغانستان را ندارد. براساس اصل کلی شورش و جنگ چریکی هنری کسینجر، که گفته بود «چریک اگر شکست نخورد، پیروز می‌شود. ارتش متعارف اگر پیروز نشود شکست می‌خورد » (Kissinger 1969: 214)، می‌توان گفت که در واقع، یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که برای یک شورش تروریستی، بن‌بست نقطه پیروزی است.

راه‌حل پیشنهادی صلح

سطح مشخصی از اجماع در مورد این واقعیت وجود دارد که اکثریت مردم افغانستان خواهان صلح هستند. با این‌حال، آنچه وجود ندارد، چشم‌انداز در مورد چگونگی دست‌یابی به یک توافق صلح پایدار است. هدف این پژوهش برجسته‌کردن برداشت عمومی مرتبط با شیوه‌های برخورد با طالبان است. در این زمینه چهار گزینه معرفی شده است: آشتی/مصالحه؛ مذاکره سیاسی؛ میان‌جی‌گری؛ و فشار نظامی. مهم است توجه داشته باشیم که این پژوهش متلفت است که اصطلاح مصالحه و مذاکره، در افغانستان به جای یکدیگر مورد استفاده قرار می گیرند (Schirch 2011: 5). این پژوهش با درک پیچیدگی مصطلحات صلح در افغانستان، مفاهیم بومی را به کار می برد که در رسوم اجتماعی-فرهنگی این کشور تعبیه شده‌اند. اصطلاح بومی برای (reconciliation) در فارسی و پشتو، آشتی است. آشتی شامل رسیدگی به شکایات طرفین و حل آن می‌شود. علاوه بر این، واژه عربی مصالحه نیز در افغانستان برای اشاره به «سنت بومی برقراری صلح پس از اختلاف در میان جوامع گوناگون» استفاده شده است (Maass 2006: 13). در پرسش‌نامه این پژوهش، هم از واژه آشتی و هم از مصالحه یکجا در یک گزینه استفاده شده بود.

این پژوهش دریافت که اکثریت پاسخ‌دهندگان در رابطه به حل و فصل منازعه، طرفدار رویکردهای صلح‌آمیز همچون مذاکره (۳۷,۶ درصد)، میان‌جی‌گری (۱۷,۰ درصد) و آشتی (۵۶,۳ درصد) بوده‌اند، و تنها یک-چهارم پاسخ‌دهندگان (۲۴,۵ درصد) طرفدار مقابله نظامی با طالبان اند (جدول ۵۳). در میان پشتون ها، به مقایسه با ۱۲ درصد که طرفدار استفاده از ابزار نظامی بودند، تقریبا نیمی از پشتون‌ها (۴۸,۶ درصد) طرفدار مذاکرات صلح با طالبان بودند (شکل ۱۵). ترجیح بیش از نیمی از پاسخ‌دهندگان (۵۶,۳ درصد) در مورد آشتی/مصالحه نشان می‌دهد که مردم فراتر از صرف امضای یک توافق صلح با طالبان فکر می کنند. همان‌طور که مصالحه فرآیندی است که شامل اعتراف مرتکبین،

بهبودی زخم‌ها و آسیب‌ها، بخشش قربانی و عدالت انتقالی می‌شود، فرآیند صلح در افغانستان نیز باید این عامل را در نظر بگیرد.

با این‌حال، زمانی که طالبان پیشنهادهای صلح را رد کند، حدود دو–سوم (۶۰,۲ درصد) نگرش عمومی از افزایش فشار بر طالبان حمایت می‌کند. تقریبا ۴۱ درصد پاسخ‌دهندگان ادامه اقدام نظامی علیه طالبان را در صورت رد صلح از سوی آن‌ها، پیشنهاد کردند و بیش از ۱۹ درصد از افزایش فشار بر طالبان از طریق جامعه جهانی حمایت کردند (جدول ۵۴). ایده افزایش فشار بر طالبان در صورت شکست فرآیند صلح، در میان پشتون‌ها نسبت به سایر قومیت‌ها محبوبیت کمتری داشت (شکل ۲۲).

هر چه‌قدر پاسخ‌دهندگان فرآیند صلح کنونی را ناکام دانستند، به همان میزان آن ها به این باور بودند که اقدام نظامی علیه طالبان باید ادامه یابد (شکل ۹). آن‌عده از پاسخ‌دهندگان که گفتند معاهده صلح با حکمتیار تأثیر مثبتی بر امنیت نداشته است، بیشتر بر این باور بودند که فشار زیادتری باید بر طالبان اعمال شود، در حالی‌که آن دسته از کسانی که گفته بودند معاهده صلح با حکمتیار تأثیر مثبتی بر امنیت مناطق شان داشته است، بیشتر تمایل داشتند که گفت‌وگوی صلح باید با طالبان ادامه یابد (شکل ۲۲).

یک مدل صلح

این بخش با مدل‌های مختلف ارائه‌شده برای دست‌یابی به صلح با طالبان می پردازد. در مورد ماهیت توافق سیاسی، اکثریت پاسخ‌دهندگان طرف‌دار صلح در «مدل مبادله» بودند. کریستین هربلزیمر در پژوهش‌اش درباره مدل‌های مختلف صلح، مدلی را به عنوان «مدل مبادله» دسته‌بندی می‌کند که در آن طرفین درگیری در بدل یک سری امتیازات، صلح می‌کنند. او چهار نوع صلح را معرفی می‌کند (Herbolzheimer 2009): اولین نوع مدل امریکا و کوریایی شمالی است که در آن ایالات متحده به عدم تجاوز و کوریایی شمالی به خلع سلاح هسته‌یی متعهد شد. نوع دوم «صلح برای دموکراسی» است. به عنوان مثال، مائویست‌های نیپال در ازای انتخابات فراگیر قول صلح را دادند. نوع سوم، صلح در بدل قلمرو است. به عنون مثال، صلح ۱۹۷۹ میان اسرائیل و مصر در بدل شبه‌جزیره سینا. و نوع چهارم، صلح در بدل به رسمیت شناختن حقوق است، مانند صلح ایرلند شمالی و باسک.

۱. معامله صلح: موضع طالبان

هرگونه مذاکره با طالبان و به دنبال حل‌وفصل مسالمت‌آمیز درگیری مستلزم چانه‌زنی ادعاها، سبک‌وسنگین‌کردن‌ها و تبادل است. در ۱۷ سال گذشته، طالبان خواستار امتیازهای متعدد در بدل صلح بوده است. آن‌ها در جریان گفت‌وگوهای شاه‌ولی‌کوت ۱۳۸۰ خواستار عفو عمومی شدند. در طی

مذاکرات زوریخ، آن‌ها خواستار به رسمیت‌شناخته‌شدن به عنوان یک نیروی سیاسی در افغانستان نه به عنوان تروریست شدند. در مراحل بعدی، آن‌ها خواستار یک حکومت اسلامی سنتی و اصلاح تمامی قوانین براساس شریعت بودند.

تقسیم و تشریک قدرت به عنوان راهکار توافق در تلاش‌های قبلی برای صلح چندین بار مطرح شده است. رییس‌جمهور کرزی چند سِمت (مقام) را در دولت خود به طالبان پیشنهاد کرد. برهان عثمان و آناند گوپال در پژوهش شان درباره دیدگاه رهبری سیاسی طالبان در مورد آینده دولت می نویسند: در حالی‌که طالبان به اهمیت تشریک قدرت در یک دولت احتمالی آینده اذعان می‌کنند، اما این گروه سِمت‌های وزارت یا مقام والی ولایات را در نظم سیاسی فعلی پسا بُن، قبول نمی‌کند. در عوض، آن‌ها بیشتر تمایل دارند که کل نظم دوره پسا ۱۳۸۰ را تغییر دهند. اعضای عادی طالبان نیز بدون امتیازات قابل توجه، هیچ‌گونه توافقی را قبول نخواهند کرد. (Osman and Gopal 2016: 6). این موضوع در چندین گفت‌وگوی غیررسمی نیز مطرح شده است. طالبان به صورت مبهم تمایل خود را برای مشارکت احتمالی در ساختار آینده دولت ابراز کردند. به این مسأله در ۱ اسد ۱۳۹۰ در گفت‌وگوهای غیررسمی در دبی بیان گردید. طالبان در همان جلسه علاوه بر خواسته‌های شان برای به رسمیت شناخته‌شدن به عنوان یک «طرف مستقل درگیری» و ایجاد یک دفتر برای مذاکرات، خواستار تغییراتی در نهادهای ملی امنیتی و قضایی و حتی ایجاد یک دولت موقت شدند. آن‌ها همچنین پیشنهاد کردند که در مورد ساختار این دولت و مشارکت خویش در آن، لازم است بحث صورت بگیرد. هیئت طالبان در نشست چانتیلی، ایجاد یک «حکومت اسلامی فراگیر» را پیشنهاد کرد که در آن نمایندگی تمامی ملیت‌ها و طرف‌ها و احزاب سیاسی باید تضمین شود. در بیانیه طالبان پیشنهاد شده است که «در دولت اسلامی آینده امارت اسلامی افغانستان، توازن قدرت و یا مشارکت در دولت توسط همه‌ی احزاب افغان باید در قانون اساسی [مشخص] شود... از برکت قانون اساسی، راه برای توازن سیاسی قدرت و شرکت تمامی گروه‌های افغان در دولت آینده باید هموار شود» (نقل شده در Safi and Ruttig 2018). با این‌که طالبان جزئیات آن‌چه را که آن‌ها به عنوان «حکومت اسلامی فراگیر» در ذهن خود مجسم می‌کنند، تعریف نکرده‌اند و استفاده از این اصطلاحات بیشتر گمراه‌کننده بوده است، اما واضح است که آن‌ها یک نظام غیرمترکز دموکراتیک را پیشنهاد نمی‌کنند. در عوض، آن‌ها ساختاری را در چهارچوب مفهوم سنتی اسلام، در ذهن خود مجسم می‌کنند. با این‌حال، دولت غیرمتمرکز شکلی از نظام سیاسی است که توازن قدرت میان ملیت‌های مختلف افغانستان را تضمین می‌کند. بلاخره موضوع آخر، گرایش‌های محافظه‌کارانه طالبان برای اصلاح قوانین

براساس آنچه که آن‌ها قوانین مبتنی بر شریعت و مهندسی اجتماعی روابط جنسیتی می‌دانند، است (Osman and Gopal 2016).

این پژوهش دید مردم درباره مواضع طالبان که در بالا ذکر شد را مورد بررسی قرار داده است. در حالی که با ایده ارائه برخی امتیازات به طالبان صرفا ۱۴,۳ درصد پاسخ‌دهندگان کاملاً موافق بودند و ۴۰,۷ درصد تا حدی موافق بودند، اما حمایت کمتری نسبت به برآورده‌کردن تمامی خواسته‌های طالبان نشان داده شد (جدول ۶۵). با این‌حال، پاسخ‌دهندگان زن، تاجیک و هزارها کمتر طرف‌دار دادن امتیازات به طالبان بودند (جدول ۶۷ و ۶۸). با این‌حال، پس از کنترل متغیر آموزش، متغیر گروه‌های ملی رابطه معنی دار ندارد. تحلیل رگرسیون نشان می‌دهد که پاسخ‌دهندگان زن و پاسخ‌دهندگان حوزه شمال و کابل، بیشتر با دادن امتیازات به طالبان مخالف بوده‌اند، در حالی‌که پاسخ‌دهندگان مرد و حوزه جنوب، بیشتر با دادن امتیازات به طالبان موافق بوده‌اند.

در خصوص ماهیت توافق سیاسی، تقریباً یک-سوم پاسخ‌دهندگان (۳۰,۳ درصد) طرف‌دار صلح در ازای تشریک قدرت در سطح محلی، به عنوان راه برون‌رفت بودند. با این‌حال، باقی مطالبات طالبان از حمایت کمتری برخوردار شد: تنها ۲۰,۱ درصد پاسخ‌دهندگان با عفو طالبان موافقت کردند، ۱۸,۴ درصد مایل بودند که انتصاب رهبر طالبان در دولت مرکزی را بپذیرند، ۱۵,۹ درصد با دادن امتیازات مالی موافق بودند و کمتر از ۹,۹ درصد مایل بودند که اصلاح قوانین کنونی در مطابقت با باورهای طالبان را بپذیرند (جدول ۶۶).

بررسی رگرسیون "حداقل مربعات معمولی" برای عوامل دموگرافیک و نگرشی نشان می‌دهد آن عده از پاسخ‌دهندگان که گفته‌اند امتیازاتی باید به طالبان برای صلح داده شود، بیشتر به این باور اند که صلح با طالبان امکان‌پذیر است، معاهده صلح با حزب اسلامی تأثیر مثبتی بر امنیت مناطق شان داشته است و طالبان می‌توانند در جنگ موفق شوند. آن‌ها همچنین بیشتر از صلح با طالبان، رفتار و سیاست طالبان و عملکرد شورای عالی صلح راضی بودند، و نیز پشتون و پاسخ‌دهنده مرد بودند (جدول ۱۰۹).

۲. صلح در بدل: تقاضاهای مردم

این پژوهش نشان می‌دهد با این‌که حمایت از صلح با طالبان وجود دارد، اما پاسخ‌دهندگان به برخی از شرایط دیگر مانند احترام به حقوق بشر، حقوق شهروندان و زنان، دست‌کشیدن از خشونت و کشتار، احترام به قانون اساسی افغانستان، شفافیت در گفت‌وگوها و در نهایت اجرای یک آتش‌بس (هرکدام به ترتیب ۵۹,۹ درصد، ۵۴,۲ درصد، ۴۹,۰ درصد، ۳۹,۷ درصد و ۳۱,۳ درصد) نیز اشاره کرده‌اند (جدول

۶۹). زنان بیشتر از دیگران، شرایطی نظیر احترام به حقوق زنان و حقوق بشر و توقف خشونت را برجسته نمودند، در حالی‌که مردان شفافیت در مذاکرات و اجرای آتش‌بس را بیشتر به عنوان شرایط صلح با طالبان تلقی کردند (جدول ۷۰). به همین ترتیب، آن عده از پاسخ‌دهندگان که نقش زنان در فرآیند صلح را مهم دانسته بودند، بیشتر باورمند اند که طالبان باید به حقوق زنان، حقوق بشر و قانون اساسی افغانستان احترام بگذارد و به کشتار پایان دهد (جدول ۷۱). پاسخ‌دهندگانی که گفته بودند از شرایط طالبان برای صلح آگاهند، بیشتر به این باورند که طالبان باید به حقوق بشر و حقوق زنان احترام کند؛ کشتار را متوقف کند؛ قانون اساسی را رعایت کند؛ مذاکرات صلح باید شفاف باشد؛ و آتش‌بس باید اجرا شود. با این‌حال، احتمال کمتری داشت که آن‌ها به صلح با طالبان بدون هیچ شرطی موافقت کنند (جدول ۷۲).

یافته‌های این پژوهش سطح بالایی از حمایت از شرایط دولت برای صلح با طالبان را نشان می‌دهد. تقریباً دو–سوم پاسخ‌دهندگان (۶۵,۷ درصد) از شرایط دولت حمایت کردند (جدول ۷۳). به عنوان مثال، ۴۷,۲ درصد اظهار داشتند که طالبان باید روابط خود را با پاکستان پایان دهد، ۴۶,۳ درصد گفتند که طالبان باید قانون اساسی افغانستان را بپذیرند، نزدیک به ۴۱,۹ درصد گفتند که طالبان باید روابط خود را با تروریست‌ها پایان دهد و ۴۰,۲ درصد گفتند که طالبان باید فعالیت‌های ضددولتی خود را متوقف کنند (جدول ۷۴).

این یافته‌ها به وضوح نشان می‌دهد که مردم افغانستان آرزوی صلح داشته و از توافق صلح با طالبان انتظاراتی دارند. همان‌گونه که سرنوشت هر توافق‌نامه صلح به اعتماد مردم و حس مالکیت آن‌ها نسبت به فرآیند صلح بستگی دارد، ضروری است که افغانستان و ایالات متحده آن‌چه را که مردم به عنوان نتیجه فرآیند صلح می‌خواهند، مدنظر داشته باشند. همچنین حمایت پاسخ‌دهندگان از موضع دولت افغانستان در مورد مذاکرات نشان‌دهنده سرمایه‌ی سیاسی است که دولت می‌تواند روی آن حساب کند. اما این را باید در نظر داشت که جریان کنونی مذاکرات میان ایالات متحده و طالبان هر دو شرایط مردم افغانستان و شرایطی که دولت افغانستان قبلن در پیوند به مذاکره با طالبان تعیین نموده بود را نقض کرده است.

نقش زنان

مشارکت زنان رکن اساسی یک فرآیند صلح فراگیر است. پس از محرومیت زنان در تعدادی از «مذاکرات ملی صلح »، فعالان بین‌المللی حقوق زنان از شامل ساختن معنادار زنان در فرآیندهای صلح حمایت کردند، که سرانجام این تلاش ها در سال ۱۳۷۹ به تصویب قطع‌نامه ۱۳۲۵ شورای امنیت سازمان ملل متحد درباره زنان، صلح و امنیت منجر شد. براساس این قطع‌نامه، اداره حقوق بشر و امور بین‌الملل زنان وزارت امور خارجه افغانستان مشاوره با شرگا بین‌المللی برای تهیه پیش‌نویس برنامه‌ی عمل ملی برای تطبیق این قطع‌نامه آغاز کرد. به همین ترتیب، دولت افغانستان ادعا می‌کند که اقدامات بنیادینی را برای فراهم‌آوردن زمینه مشارکت معنادار زنان در فرآیند صلح انجام داده است. این فرصت‌ها شامل مشارکت ۳۴۸ زن در جرگه مشورتی صلح سال ۱۳۸۹ و عضویت ۱۱ زن در شورای عالی صلح می‌شود. با این‌حال، اعضای زن شورای عالی صلح همیشه در مورد به حاشیه‌رانده‌شدن زنان در فرآیند تصمیم‌گیری شورای عالی صلح شکایت دارند.

از دید عموم، نقش زنان در فرآیند صلح بسیار مهم است. بیش از نیمی از پاسخ‌دهندگان (۵۷,۰ درصد) گفتند که نقش زنان در فرآیند صلح مهم است (جدول ۷۵). کسب تحصیل تأثیر مثبتی بر درک مردم نسبت به اهمیت نقش زنان دارد. هرقدر پاسخ‌دهندگان تحصیل‌کرده‌تر بودند، بیشتر بیان داشتند که نقش زنان مهم است. به عنوان مثال، در مقایسه با ۳۲ درصد افراد که دارای مدرک لیسانس یا بالاتر بودند، ۲۱,۵ درصد پاسخ‌دهندگان بی‌سواد اظهار داشتند که نقش زنان بسیار مهم است (جدول ۷۶). تحلیل رگرسیون چند متغیره برای بررسی متغیرهای دموگرافیک و نگرشی نشان می‌دهد که زنان، افراد تحصیل‌کرده و پاسخ‌دهندگان کابلی بیشتر از دیگران به این باور بوده‌اند که نقش زنان در فرآیند صلح مهم است. این در حالیست که پاسخ‌دهندگان از حوزه غرب، کسانی که تحصیلات کمتری داشتند و آن‌هایی که باور داشتند طالبان در صورت موفقیت در جنگ می‌توانند کشور را اداره کنند، کمتر بیان داشتند که نقش زنان مهم است.

در حالی‌که دیدگاه عموم از نقش زنان در فرآیند صلح حمایت می‌کند، مشخص نیست که آیا سیاست زن ستیزانه طالبان تغییر کرده است یا خیر. به عنوان مثال، در جریان نشست مالدیو، طالبان حاضر

نشدند که با زنان در یک میز بنشینند[۳۶]. با این‌حال، مهم است توجه داشته باشیم که هرگونه معامله صلح با طالبان باید تضمین کند که این گروه به اهمیت نقش زنان در یک جامعه دموکراتیک احترام می‌گذارد. برای آشناساختن طالبان با این هنجارهای دموکراتیک و برای برجسته‌کردن نقش زنان، شامل زنان در ابتکارات دیپلماسی مسیر-۲ کمک‌کننده است. به طور مثال، در نشست چانتیلی در جدی ۱۳۹۱ و نشست الخور در جوزا ۱۳۹۴که توسط پگواش سازمان‌دهی شد، طالبان با شماری از نمایندگان زن در یک میز نشستند.

مدل حکمتیار

رییس‌جمهور غنی و دست‌یارانش بارها توافق صلح با گلبدین حکمتیار را به عنوان یک موفقیت و به عنوان یک الگو (مدل) برای ابتکارات صلح آتی برجسته کرده‌اند. توافق صلح با حکمتیار شامل برخی امتیازات است که از سوی دولت داده شده است. این امتیازات شامل لغو تحریم‌های سازمان‌های بین‌المللی یا دولت‌ها علیه رهبری و اعضای حزب اسلامی (ماده ۵)، حق مشارکت در انتخابات و فعالیت‌های سیاسی برای حزب اسلامی به عنوان یک حزب سیاسی (ماده ۷)، اصلاحات انتخاباتی (ماده ۸)، تکریم رهبری حزب اسلامی از طریق حکم ریاست‌جمهوری (ماده ۹)، تأمین هزینه‌های امنیتی و مالی مقاصد مسکونی برای رهبری حزب اسلامی (ماده ۱۰)، مصئونیت قضایی برای رهبری و اعضای این حزب به نسبت جرایم سیاسی که در گذشته مرتکب شده‌اند و نیز عفو عمومی برای زندانیان و بازداشت‌شدگان مرتبط با حزب که هنوز به فعالیت‌های جنایت‌کارانه مجرم اعلام نشده‌اند (ماده ۱۱)، مشارکت سیاسی (ماده ۱۳) و ادغام فرماندهان و اعضای حزب اسلامی در نیروهای امنیتی و دفاعی (ماده ۱۴) می‌شود.

در حالی‌که اعضای عادی طالبان طرف‌دار توافق صلح با حکمتیار به عنوان یک الگو نیستند (Osman 2018: 24)، اما نزدیک به نیمی از پاسخ‌دهندگان (۴۵,۴ درصد؛ از جمله ۳۶,۸ درصد موافق؛ و ۸,۶ درصد کاملاً موافق) توافق صلح با حکمتیار را به عنوان یک الگو برای صلح با طالبان تأیید می‌کنند. با این‌حال، پاسخ‌دهندگان زن کمتر به این باور بوده‌اند که توافق با حکمتیار می‌تواند الگویی برای صلح با طالبان باشد (جدول ۸۰). به همین ترتیب، پاسخ‌دهندگان زن کمتر به این باور بوده‌اند که معاهده صلح با حکمتیار تصمیم خوبی بوده است (جدول ۷۹). برعکس، پاسخ‌دهندگانی که معتقد بودند رفتار و

[۳۶] در دلو ۱۳۸۸ و جوزا و قوس ۱۳۸۹، پس از پیشنهاد همایون جریر (داماد حکمتیار رهبر حزب اسلامی) سه جلسه غیررسمی در مالدیو میان نمایندگان دولت افغانستان، طالبان، حزب اسلامی و مخالفان سیسی غیرنظامی برگزار شد (Wormer 2012).

سیاست‌های طالبان قابل‌قبول است، بیشتر تمایل داشتند بگویند که توافق با حکمتیار می‌تواند یک مدل صلح باشد (جدول ۸۳). به همین ترتیب، بیشتر پاسخ‌دهندگانی که گفته بودند معاهده صلح با حکمتیار می‌تواند یک الگو برای صلح باشد، باور داشتند که طالبان، مجاهدین و برادران ناراضی اند و کمتر بیان داشتند که آن‌ها تروریست و مزدورند (جدول ۸۴). تحلیل رگرسیون چند متغیره برای بررسی متغیرهای دموگرافیک و نگرشی نشان داد که زنان، آن‌هایی که احساس می‌کردند طالبان نمی‌تواند در جنگ موفق شود و آن‌هایی که از شورای عالی صلح کمتر راضی بودند، کمتری بیان داشتند که توافق صلح با حزب اسلامی یک تصمیم خوب بوده است. و مردان، آن‌هایی که احساس می‌کردند صلح با طالبان امکان‌پذیر است، معتقد بودند که طالبان می‌تواند در جنگ موفق شود و از شورای عالی صلح راضی بودند و تمایل بیشتری به این نشان دادند که بگویند صلح با حزب اسلامی تصمیم خوبی بوده است.

دید عموم در رابطه به تأثیر مثبت توافق صلح با حکمتیار بر صلح و نیز امنیت در کشور منفی است. پنجاه درصد پاسخ‌دهندگان معتقد بودند که وضعیت امنیت در مناطق مربوط شان پس از توافق صلح با حکمتیار هیچ تغییری نکرده است (شکل ۲۵). تحلیل رگرسیون چند متغیره برای بررسی جنسیت، تحصیل و ملیت نشان داد کسانی که احساس می‌کنند طالبان نمی‌تواند در جنگ موفق شود، در مناطق شمالی زندگی می‌کنند و معتقدند که صلح امکان‌پذیر نیست، کمتر تمایل داشتند که بگویند صلح با حزب اسلامی تأثیر مثبتی بر امنیت منطقه‌ی شان داشته است. این در حالیست که آن دسته از افرادی که احساس می‌کنند طالبان می‌تواند در جنگ موفق شود، در مناطق جنوبی زندگی می‌کنند و معتقدند که صلح با طالبان امکان‌پذیر ست، تمایل بیشتری به این نشان دادند که بگویند توافق صلح با حکمتیار تأثیر مثبتی داشته است (جدول ۱۱۲). علاوه بر این، زمانی که متغیرها کنترل شدند، ما دریافتیم که متغیر ملیت رابطه معناداری با سطح رضایت از توافق صلح با حزب اسلامی ندارد (تحلیل دو متغیره جدول ۷۷).

پاسخ‌دهندگانی که گفته بودند توافق صلح با حزب اسلامی وضعیت امنیت را بهبود نبخشیده، تمایل بیشتری نشان دادند که فرآیند صلح با طالبان را ناکام توصیف کنند (شکل ۱۹). این یافته‌ها به وضوح نشان می‌دهند که نبود تغییرات ملموس و مثبت در نتیجه توافق‌های پیشین صلح – به ویژه توافق صلح با حکمتیار– یکی از دلایلی است که مردم باورمند بر آن اند که فرآیند صلح یک فرآیند معطوف به شکست است.

در مورد ادغام مجدد طالبان

جنبش طالبان عمدتاً از دانشجویان مدرسه تشکیل شده است.[۳۷] واژه طالبان، شکل جمع واژه «طالب» به معنی «دانشجوی مدرسه» است. دارالعلوم حقانیه، مدرسه‌یی که توسط عالم دینی و سناتور پیشین- مولانا سمیع‌الحق[۳۸]- اداره می‌شد، با هدف راه‌اندازی جهاد در افغانستان به طور مرتب به لشکر طالبان (جنگ‌جویان این گروه) کمک کرده است.[۳۹] اکثر دانشجویانی که توسط این مدرسه‌ها استخدام می‌شوند، از مناطق روستایی در افغانستان و پاکستان می‌آیند، جاهایی که در آن دسترسی به آموزش عمومی به شدت محدود است یا اصلاً وجود ندارد. نتیجه‌ی کسب آموزش دینی از این مدرسه‌ها این است که دانش‌آموزان به مفاهیم متعصبانه و بنیادگرایانه از دین تلقین‌شده و بنابراین کسانی که از جمع این دانشجویان به گروه‌های شبه‌نظامی ملحق می‌شوند، این دیدگاه‌ها را حفظ می‌کنند. در نتیجه، بازگرداندن چنین شبه‌نظامیان اسلام‌گرا به جامعه، چالشی در فرآیند صلح خواهد بود.

با این‌که برنامه صلح و ادغام مجدد افغانستان از سال ۱۳۸۹ به این‌سو پیگیری شده است، اما این برنامه به سختی منجر به موفقیت شد (Sajjad 2010) تا این که در سال ۱۳۹۵ به حالت تعلیق در آورده شد. این برنامه که هدف آن رسیدگی به شکایات محلی و نیازهای اقتصادی جنگ‌جویان است، حرص و جنبه ایدئولوژیکی درگیری را نادیده گرفت. فقدان حکومت‌داری خوب نیز به ناکامی "برنامه صلح و ادغام" مجدد کمک کرد. در برخی از موارد، جنگ‌جویان ادغام‌شده، به میدان جنگ بازگشتند. رویکرد طالبان نسبت به ادغام مجدد با سوءظن همراه بوده است. آن‌ها ادغام مجدد را یک برنامه خصمانه می‌دانند که هدف آن جذب اعضای طالبان و تضعیف این گروه است (Osman 2018: 15). به عنوان مثال، گزارش واحد برنامه‌ریزی خط مشی یوناما می‌گوید که طالبان ادغام شده:

> مهره‌های برجسته‌یی نبوده‌اند و تعهد آن‌ها تأثیر ناچیزی روی شورش داشته است. علاوه بر این، به دلیل کمبود بودجه، ظرفیت پایین و مدیریت ضعیف، برنامه تحکیم صلح قادر نبوده که (۱) بر این امر که آیا افرادی که ادغام شده‌اند واقعاً دست از خشونت کشیده‌اند یا خیر نظارت کند ، (۲) جنبه اقتصادی ادغام مجدد را ضمانت کند، و یا (۳) از جانب نیروهای بین‌المللی برای ادغام شده‌ها مصئونیت تضمین کند. این عناصر برنامه‌ی تحکیم صلح را به عنوان یک ابزار مصالحه، بی‌اعتبار کرده است (Keene 2011: 3).

---

[۳۷] طالبان در اوایل دهه ۷۰ به خودرا یک جنبش اطلاق می‌کردند، اما حالا به عنوان یک گروه دانسته می‌شوند.

۳۸ سمیع الحق به تاریخ ۱۱ عقرب ۱۳۹۷ کشته شد.

۳۹ ملا عمر، ملا منصور و سراج الدین حقانی از شاکردان سمیع الحق بودند.

رییس‌جمهور غنی در پیشنهاد صلح به طالبان، از آن‌ها خواست که به عنوان یک حزب سیاسی به فرآیند سیاسی افغانستان بپیوندند. برخی از چهره‌های دیگر مانند جنگ‌سالار بدنام، گلبدین حکمتیار، در مصاحبه‌یی با نیویورک تایمز در ۴ مارچ ۲۰۱۸ پیشنهاد داد که به طالبان فرصت داده شود تا در چارچوب طرح «مناطق امن» این گروه برخی از ولایات را کنترل کنند. اگر دولت از توافق صلح با حکمتیار به عنوان یک الگو پیروی کند، چهار مولفه اساسی را شامل می‌شود: (۱) تقسیم یا تشریک قدرت، (۲) ادغام فرماندهان و جنگجویان طالبان در نیروهای ملی امنیتی و دفاعی، (۳) امتیازات اقتصادی و (۴) عفو عمومی، آزادی زندانیان و مصئونیت قضایی.

با این‌حال، هم پیشنهاد رییس‌جمهور غنی مبنی بر این‌که به طالبان اجازه داده شود یک حزب سیاسی ایجاد کنند و هم این ایده‌ی که طالبان در دولت مرکزی و محلی و نیز نیروهای امنیتی ادغام شوند، از محبوبیت اندکی (به ترتیب ۲۰,۵ درصد و ۱۳,۳ درصد) برخوردارند. برعکس، بیش از یک-سوم پاسخ‌دهندگان (۴۴,۳ درصد) معتقد بودند که بهترین راه ادغام مجدد طالبان این است که تلاش شود آن‌ها سلاح خود را کنار بگذارند و به زندگی عادی بازگردند (جدول ۱۰۵). تفاوت دیدگاه در مورد این موضوع ناشی از یک نقطه‌نظر جنسیتی و توصیف طالبان است. اول این‌که زنان به طور قابل‌توجهی بیشتر مایل بودند که بگویند طالبان باید به زندگی عادی بازگردند (۴۸ درصد زنان در مقابل ۴۱,۶ درصد مردان) و به مدارس اسلامی ملحق شوند (۲۶,۹ درصد زنان و ۱۶,۵ درصد مردان) و از طرف دیگر، زنانِ کمتری مایل بودند که بگویند طالبان یک حزب اسلامی ایجاد کنند و با نیروهای امنیتی و دولت ادغام شوند (جدول ۱۰۶). به همین ترتیب، اکثر پاسخ‌دهندگانی که طالبان را مزدور، دشمنان افغانستان، تروریست و شورشی خواندند، طرف‌دار ادغام مجدد و بازگرداندن طالبان به زندگی عادی بودند (هرکدام به ترتیب ۵۴,۱ درصد، ۵۵,۴ درصد، ۵۸,۱ درصد و ۵۱,۶ درصد) تا پیوستن آن‌ها به مدرسه و یا ایجاد یک حزب سیاسی (شکل ۲۴).

در مورد ابعاد بین‌المللی صلح

همان‌طور که درگیری افغانستان بُعد بین‌المللی دارد، وجود پناه‌گاه‌های فرا-مرزی برای شورشیان، حضور نیروهای بین‌المللی در کشور، اختلافات تاریخی با پاکستان و ادعاهای ارضی ناسیونالیست‌های قومی افغانستان، این درگیری را چند لایه کرده است. طالبان بی‌وقفه روی حضور نیروهای بین‌المللی انگشت گذاشته است و در مقابل دولت افغانستان به پناه‌گاه‌ها مرزی طالبان اشاره کرده است. رییس‌جمهور غنی نیز اظهاراتی درباره وضعیت جنگ اعلام‌نشده میان افغانستان و پاکستان داشته است.

در مورد بُعد بین‌المللی درگیری، این پژوهش چهار پیشنهاد مختلف را در رابطه به رویکردهای دست‌یابی به صلح در کشور ارزیابی کرده است:

۱. دیدگاه غیرپشتون‌ها درباره مذاکرات با پاکستان و حل مسائل برخواسته از ادعاهای ارضی ناسیونالیست‌های قومی در مورد خاک پاکستان. رییس‌جمهور غنی نیز در روزهای اول رسیدنش به ریاست‌جمهوری طرف‌دار این موضع بود.
۲. پیشنهاد حوزه ضد طالبان برای افزایش فشار بر طالبان از هر راه.
۳. پیشنهاد طالبان که شامل خروج نیروهای بین‌المللی از افغانستان می‌شود.
۴. پیشنهاد رییس‌جمهور پیشین حامد کرزی در مورد دخیل کردن کشورهای منطقه از قبیل ایران، چین، هند و روسیه در فرآیند صلح.

نزدیک به نیمی از پاسخ‌دهندگان (۴۳,۹ درصد) طرف‌دار مذاکرات مستقیم با پاکستان و پایان‌دادن به اختلافات بر سر مرز جنوبی افغانستان با پاکستان (مسأله خط دیورند) به عنوان بخشی از راه‌حل منازعه در سطح بین‌المللی بودند. به همین ترتیب، ۴۱,۶ درصد طرف‌دار افزایش فشار بر طالبان از طریق سازمان‌های بین‌المللی به عنوان یک راه‌حل بودند. سازمان ملل متحد قطعاً می‌تواند نقش کلیدی را در هدف قراردادن منابع مالی شورشیان و پناه‌گاه‌های فرا-مرزی آن‌ها بازی کند (جدول ۵۵). تحلیل رگرسیون چند متغیره نشان می‌دهد که زنان تمایل بیشتر بر آوردن فشار برای شکست‌دادن طالبان بودند، در حالی‌که کسانی که گفته بودند از رفتار طالبان راضی‌اند و معتقد بودند که معاهده صلح با حکمتیار تأثیر مثبتی بر امنیت منطقه شان داشته، به طور قابل توجهی کمتر طرفدار ازیاد فشار نظامی بر طالبان بودند (برای تحلیل دو متغیره به جدول ۵۴، شکل ۱۸ و ۲۳ مراجعه کنید).

برخلاف ادعاهای طالبان، دید عمومی در مورد حضور نیروهای بین‌المللی در افغانستان مثبت است. بیش از یک-سوم پاسخ‌دهندگان (۴۵,۲ درصد) گفتند که حضور نیروهای بین‌المللی به فرآیند صلح در افغانستان کمک می‌کند (جدول ۵۶). از لحاظ جنسیت، زنان بیشتر از مردان طرف‌دار نیروهای بین‌المللی

بودند. علاوه براین، پاسخ‌دهندگانی که گزارش داده بودند طالبان مجاهدین‌اند (۱۲,۷ درصد) در مقایسه با کسانی که گفته بودند طالبان شورشی و تروریست هستند (به ترتیب ۲۳,۰ درصد و ۲۸,۰ درصد) کمتر به این باور بودند که حضور نیروهای بین‌المللی برای مذاکرات صلح مفید است (جدول ۶۱).

در رابطه به حضور نیروهای بین‌المللی در افغانستان، پاسخ‌دهندگانی که معتقد بودند طالبان نمی‌تواند در جنگ موفق شود، در مقایسه با کسانی که معتقد بودند طالبان می‌تواند در جنگ موفق شود، بیشتری بیان داشتند که حضور نیروهای بین‌المللی به مذاکرات صلح کمک می‌کند (جدول ۵۹). به عین ترتیب، پاسخ‌دهندگان تحصیل‌کرده (۲۱,۲ درصد) در مقایسه با بی‌سوادان (۲۹,۲ درصد) و کمتر تحصیل‌کردگان (۲۴,۱ درصد)، کمتر بیان داشتند که حضور نیروهای بین‌المللی برای فرآیند صلح مفید نیست (جدول ۶۰). پس از بررسی متغیر آموزش، ملیت در این یافته رابطه معناداری ندارد (برای تحلیل دو متغیره ملیت، جدول ۵۷ را ببینید). براساس منطقه، ۴۰,۳ درصد پاسخ‌دهندگان در شرق گفتند که حضور نیروهای بین‌المللی مفید نیست (جدول ۵۸). نظر به این‌که قبایل پشتون عمدتاً در کمربند شرقی کشور ساکن‌اند، این قابل درک است که دو یافته‌ی اخیر در هماهنگی با یک‌دیگر قرار دارند. تحلیل رگرسیون چند متغیره برای عوامل نگرشی نیز نشان می‌دهد، پاسخ‌دهندگانی که معتقد بودند طالبان می‌تواند در جنگ موفق شود، پشتون، مرد و کمتر تحصیل‌کرده بودند و نیز کمتر تمایل داشتند که بگویند حضور نیروهای بین‌المللی به فرآیند صلح کمک می‌کند. این در حالیست که هزاره‌ها، زنان و پاسخ‌دهندگان تحصیل‌کرده‌تر بیشتر تمایل داشتند که بگویند حضور نیروهای خارجی به فرآیند صلح کمک می‌کند.

طولانی‌شدن این درگیری پای تعداد زیادی از سهام‌داران و ذی‌نفعان بین‌المللی را به این مسأله باز کرده است. گفت‌وگوهای دیپلماتیک چندین کشور از جمله ناروی، آلمان، بریتانیا، ایالات متحده، عربستان، قطر، امارات متحده عربی، ترکیه، ایران، روسیه و چین با طالبان این فرآیند را پیچیده‌تر کرده است و چشم‌انداز اجماع بین‌المللی برای صلح در افغانسان را کاهش داده است. دولت افغانستان و ایالات متحده به عنوان طرفین درگیری، قادر به ایجاد اجماع در میان بازیگران بین‌المللی نبوده‌اند.

دو بهترین نمونه این ارزیابی نشست مسکو (رامانی ۲۰۱۸)[۴۰] و سیاست متفاوت جمهوری‌های آسیای میانه نسبت به صلح در افغانستان است. در دلو ۱۳۹۶، روسیه خواستار مذاکرات مستقیم میان دولت افغانستان و طالبان شد. آن‌ها اظهار داشتند که می‌توانند این مذاکرات را تسهیل و میزبانی کنند

[۴۰] قالب مسکو ابتکاری روسیه برای میزبانی دوره‌های منظم مذاکرات منطقه‌یی درباره افغانستان میان مقامات ارشد از ۱۲ کشور است. این کشورها عبارتند از افغانستان، چین، هندوستان، ایران، قزاقستان، قرقیزستان، پاکستان، روسیه، تاجیکستان، ترکمنستان و ازبکستان (MFARF 2017)

(MFARF 2018). روسیه نمایندگان طالبان را نیز به نشست مسکو برای مذاکراتی که برای ۱۳ سنبله ۱۳۹۷ برنامه‌ریزی شده بود، دعوت کرد اما این نشست بعداً به تعویق افتاد. اینک قرار از است که این نشست به تاریخ ۱۸ عقرب ۱۳۹۷ با اشتراک طالبان، نمایندگان شورا عالی صلح و یک تعداد از نخبگان سیاسی برگزار شود. روسیه و چین خواهان افزایش سهم سازمان همکاری شانگهای در فرآیند صلح افغانستان از طریق گروه تماس افغانستان این سازمان‌اند.

کشور های آسیای میانه نیز خط مشی واحدی در پیوند به افغانستان نداشته اند. ابتکارات و طرح‌های پیشنهادی متفاوت و متضاد جمهوری‌های آسیای میانه عبارتند از: نشست چهارجانبه تاجیکستان در دوشنبه[۴۱] (۱۳۸۸)، ابتکار بیشکک قرقیزستان (۱۳۸۸)، پیشنهاد قزاقستان برای مرکز ملل متحد برای افغانستان در آلماتی (۱۳۹۱)، پیشنهاد ازبکستان در مورد گروه تماس ۶+۳[۴۲] (Kassenova 2014: 23-26) و کنفرانس تاشکند در ۱۳۹۷.

در حالی‌که این پژوهش نشان می‌دهد اکثریت پاسخ‌دهندگان ایالات متحده را به عنوان مؤثرترین عامل در فرآیند صلح می‌دانند (جدول ۱۰۸)، ایالات متحده قادر به بهبود حمایت عمومی از استراتژی‌اش برای جنوب آسیا نبوده است. این پژوهش نشان می‌دهد که سطح موافقت با استراتژی جنوب آسیای ایالات متحده بسیار بالا نیست. نزدیک به نیمی از پاسخ‌دهندگان (۴۵,۶ درصد) مطمئن نیستند که آیا با استراتژی ایالات متحده موافق باشند یا خیر (جدول ۶۲). آن‌هایی که نشان دادند طالبان می‌تواند در جنگ موفق شود، در مقایسه با کسانی که معتقد بودند طالبان نمی‌تواند در جنگ موفق شود (۲۸,۸ درصد پاسخ‌دهندگان)، کمتر (یعنی ۲۲,۵ درصد) متمایل بودند که از استراتژی ایالات متحده در مورد طالبان حمایت کنند (جدول ۶۳). در مقابل، کسانی که معتقد بودند «نقش زنان» مهم است، بیشتر با استراتژی ایالات متحده در قبال طالبان موافق بودند (جدول ۶۴). همچنین این رابطه حتی پس از استفاده از تحلیل چند متغیره و کنترل جنسیت، تحصیلات، ملیت و سایر عوامل نگرشی، پایدار و قوی است.

[۴۱] تاجیکستان، افغانستان، پاکستان و روسیه.

[۴۲] شش همسایه افغانستان: چین، ایران، پاکستان، تاجیکستان، ترکمنستان و ازبیکستان به علاوه ناتو، روسیه و ایالات متحده.

محل مذاکرات

یکی از مولفه‌های مهم طرح یک فرآیند صلح، شناسایی و توافق بر سر یک مکان مناسب برای مذاکره است. کشورهای مختلف مانند افغانستان، پاکستان، قطر، امارات متحده عربی و عربستان برای میزبانی گفت‌وگوها پیشنهاد داده‌اند و برخی از تماس‌های اولیه و مذاکرات مقدماتی در این کشورها صورت گرفته است. با این‌حال، اکثریت مردم افغانستان (۵۶٫۵ درصد) طرف‌دار برگزاری مذاکرات در افغانستان بودند (شکل ۲۰). این یافته نشان می‌دهد که حمایت مردمی از مالکیت ملی فرآیند صلح وجود دارد. تأکید بر افغانستان به عنوان مکان فرآیند صلح تأیید احساسات عمومیست که، این فرآیند باید توسط مردم افغانستان مدیریت شود و باید از نفوذ کشورهای دیگر آزاد باشد. اختلاف نظر در مورد این مسأله در چهار مورد زیر وجود دارد:

اول، از لحاظ ملیت، پشتون‌ها در مقایسه با بقیه، به طور قابل‌توجهی بیشتر طرف‌دار عربستان و پاکستان به عنوان محل مذاکرات بودند (جدول ۸۵). دوم، بیشترِ پاسخ‌دهندگانی که معتقد بودند طالبان نیت صلح را ندارند، گفتند که افغانستان بهترین مکان برای برگزاری مذاکرات صلح است. کسانی که معتقد بودند طالبان نیت صلح را دارند، تمایل بیشتری نشان دادند که بگویند عربستان و قطر بهترین کشورها برای برگزاری مذاکرات صلح می‌باشند (جدول ۸۶). سوم، بیشتر پاسخ‌دهندگان که به طالبان به عنوان مجاهدین اشاره می‌کردند، پاکستان (۲۱٫۷ درصد) و عربستان (۲۵٫۰ درصد) را به عنوان بهترین کشورها برای میزبانی مذاکرات صلح با طالبان تشخیص دادند، در حالی‌که همزمان کمترین حمایت را (۳۶٫۷ درصد) به افغانستان به عنوان محل مذاکرات صلح نشان دادند. کسانی که به طالبان به عنوان مزدور و ترویست اشاره داشتند، تمایل بیشتری نشان دادند که بگویند افغانستان بهترین مکان برای میزبانی مذاکرات صلح است (به ترتیب ۶۹٫۱ درصد و ۶۳٫۵ درصد) (جدول ۹۲). چهارم، پاسخ‌دهندگانی که احساس می‌کردند طالبان نمی‌تواند در جنگ موفق شود، به طور قابل‌توجهی بیشتر معتقد بودند که افغانستان بهترین مقصد برای گفت‌وگوهای صلح است. این در حالیست کسانی که معتقد بودند طالبان می‌تواند در جنگ موفق شود، تمایل بیشتری داشتند که بگویند عربستان، قطر و پاکستان بهترین مکان‌ها برای مذاکرات صلح‌اند (شکل ۲۱). استحکام این رابطه از طریق تحلیل رگرسیون نیز تأیید می‌شود. پس از کنترل عوامل دموگرافیک و نگرشی، مشخص شد پاسخ‌دهندگانی که معتقد بودند طالبان می‌تواند در جنگ موفق شود، بیشتر احتمال دارد که بگویند پاکستان بهترین مکان برای میزبانی فرآیند صلح است.

با در نظر داشت این که اگثریت پاسخ‌دهندگان طرف دار این بودند که بایستی افغانستان به عنوان محل مذاکره مشخص شود، و در مقابل صرف ۱۱ درصد پاسخ دهندگان طرفدار قطر به عنوان محل مذاکرات اند، تماس های فعلی با طالبان در قطر از محبوبت برخوردار نمی باشد.

در قوس ۱۳۹۶، محمد اکرم خپلواک رییس دبیرخانه شورای عالی صلح پیشنهاد ایجاد دفتری برای طالبان در کابل را به هدف تسهیل برگزاری گفت‌وگوها در افغانستان کرد (مشابه به دفتری که برای حزب اسلامی ایجاد شد). این پژوهش دریافت که دیدگاه مردمی در مورد این پیشنهاد دچار چنددستگی است. در حالیکه نزدیک به ۵۰ درصد پاسخ‌دهندگان با این پیشنهاد موافق بودند (۳۴,۲ درصد موافق و ۱۶,۴ درصد کاملاً موافق)، ۵۰ درصد دیگر آن‌ها یا مخالف بودند و یا ادعا می‌کردند که در این مورد مطمئن نیستند (جدول ۸۷) . زنان، تاجیک‌ها و هزاره‌ها (به ترتیب ۴۵,۴ درصد، ۴۴,۴ درصد و ۵۸,۰ درصد) با ایجاد یک دفتر برای طالبان در افغانستان کمتر موافقت داشتند (جدول ۸۸ و ۹۰). از سوی دیگر، پاسخ‌دهندگان ولایات جنوبی و کسانی که معتقد بودند صلح با طالبان امکان‌پذیر است (به ترتیب ۴۳,۵ درصد و ۳۶,۳ درصد) بیشتر با این پیشنهاد اظهار موافقت نمودند (جدول ۸۹ و ۹۱).

در ضمن، پس از کنترل متغیر سن، جنسیت و ملیت، نتایج تحلیل رگرسیون چند متغیره نشان می‌دهد که دو ترکیب از عوامل ممکن است نقش مهم‌تری در حمایت از بازشدن دفتر سیاسی طالبان در افغانستان داشته باشد. ترکیب اول: زن، تحصیل‌کرده، هزاره، [افراد] معتقد به این‌که نقش زنان در فرآیند صلح مهم است، [افراد] معتقد به این‌که معاهده صلح با حزب اسلامی تأثیر چندانی بر امنیت نداشته است و [کسانی که] معتقدند که طالبان نمی‌تواند در جنگ موفق شود، کمتر حامی بازشدن دفتر سیاسی برای طالبان در افغانستان اند. ترکیب دوم: مرد، کمتر تحصیل‌کرده، پشتون، [افراد] معتقد به این‌که نقش زنان در فرآیند صلح مهم نیست، [کسانی که] معتقدند معاهده صلح با حزب اسلامی تأثیر قابل‌توجهی روی امنیت داشته است و [افراد] معتقد به این‌که طالبان در جنگ می‌تواند موفق شود، بیشتر حامی این پیشنهاد اند.

شورای عالی صلح

شورای عالی صلح برای ایجاد و تقویت اجماع ملی در مورد صلح میان نخبگان سیاسی و مردم، ایجاد شد.[۴۳] با وجود تأکید برنامه استراتژیک شورای عالی صلح (از ۱۲ جوزا ۱۳۹۵ تا ۱۱ جدی ۱۳۹۹) مبنی بر این‌که شورا «در شناسایی تفاوت میان موضوعات پالیسی های بزرگ در کابل و نخبگان ولایتی، و موضوعات متنوع اجتماعی مربوط به عام مردم در شهرها و اطراف نقش مؤثر را ایفا می کند. هر دوی این موضوع باید داخل بحث ها شوند» (شورای عالی صلح ۱۳۹۶: ۷)، بخش قابل‌توجهی از مردم معتقدند که شورای عالی صلح ناکارآمد بوده است. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که ۳۰ درصد مردم نه‌تنها معتقدند که شورای عالی صلح ناکارآمد است (شکل ۱۲) بلکه درصدی مشابهی از مردم احساس می کنند که دولت نتوانسته است به اجماع ملی در مورد مسأله‌ی صلح دست یابد.

طرح راهبردی شورای عالی صلح، خود ضعف این شورا را شناسایی می کند. در این طرح آمده است که «در سال‌های اخیر، شورای عالی صلح تمرکز خویش را از دست داده و از داشتن یک رهبری استراتیژیک محروم گردیده بود. اعضای این شورا بیش از حد افزایش یافته و انحرافاتی در آن بنا بر تمرکز روی پروژه سازی‌ها پدیده آمده که باعث ایجاد منافع متضاد می گردید که منبعد با هدف و وظیفه اساسی شورا سازگاز نبودند» (شورای عالی صلح ۱۳۹۶: ۷). ناکامی شورای عالی صلح در ایجاد یک اجماع ملی در مورد مسأله صلح، منجر به کاهش سرمایه‌ی سیاسی شده است که برای فراگیر نمودن فرآیند صلح مورد نیاز بود. هر قدر اجماع ملی در مورد صلح با طالبان کمتر باشد، به همان تناسب فراگیری فرآیند صلح قلیل‌تر خواهد بود. نبود اجماع ملی در بخش قبلی، ارزیابی فرآیند کنونی صلح ذکر شده است. با توجه به برداشت و دیدگاه مردم، فقدان استقلال و شایستگی و مداخله‌ی خارجی در امور شورای عالی صلح، سه عیب اصلی این شورا بوده است (به ترتیب ۴۶,۵ و ۴۳,۱ درصد پاسخ‌دهندگان) (جدول ۹۳).

استقلال شورای عالی صلح به دلیل دخالت رییس‌جمهور غنی در سیاست‌ها، امور و انتصابات این شورا، از سال ۱۳۹۳ به این سو بیشتر صدمه دیده است. غنی محمد اکرم خپلواک یکی از دستیاران نزدیکش را به عنوان دبیر اجرایی این شورا با ظرفیت و اختیارات بیشتر نسبت به رییس شورا، منصوب کرد. برنامه‌ی استراتژیک شورای عالی صلح، اختیارات دبیر شورا را به شرح زیر خلاصه می کند:

---

[۴۳] برنامه راهبردی شورای عالی صلح می‌گوید: «شورای عالی صلح نقش مهمی را در آمادگی برای صلح ایفا می‌کند. این شورا ارتباطات خوبی با قشرهای مختلف مردم ایجاد کرده است و مشوره وسیعی را برای شناسایی آرزوها و نگرانی‌های مردم درباره فرآیند صلح انجام داده است» (شورای عالی صلح ۱۳۹۶: ۷)

به اساس حکم شماره ۱۹۹ مؤرخ ۱۳۹۶/۱/۱۲ مقام عالی ریاست جمهوری اسلامی افغانستان، رئیس دارالانشای اجرائیوی پروسه صلح و مصالحه ملی با وظایف ذیل مقرر گردید است. اشتراک در جلسه کابینه و شورای امنیت ملی، رهبری امور مالی و تخنیکی شورای عالی صلح، تسریع اجرائیی شدن موافقتنامه صلح جمهوری اسلامی افغانستان، تأمین هماهنگی فعالیت ها در راستای صلح که از جانب علمای کرام، سیاسیون، منورین در چارچوب شورای عالی صلح صورت میگیرند، نظارت و تطبیق پروسه مصالحه ملی مخالفین که به روند صلح می پیوندند و حمایت مالی، اداری و تخنیکی مذاکرات صلح. دارالانشای اجرائیوی پروسه صلح و مصالحه ملی همچنان برای ایجاد هماهنگی میان ادارت مختلف دولتی در مورد پروسه صلح مسؤل بوده و دوباره به مقام عالی ریاست جمهوری و شورای امنیت ملی گزارش میدهد. دارالانشای اجرائیوی پروسه صلح و مصالحه ملی منحیث یک ارگان هماهنگ کننده و اجرائیوی برای پروسه های صلح دولت افغانستان، روی اصلاحات ساختاری و تشکیلاتی خویش تمرکز خواهد کرد و در این راستا مسلکی بودن، تخصص، شفافیت و حسابده بودن در اولویت کاری اش قرار دارد (شورای عالی صلح ۱۳۹۶: ۲۷).

عدم شایستگی و ناکارآمدی شورای عالی صلح موجب کاهش احساس رضایت مردم از این شورا شده است. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که بیش از ۶۰ درصد مردم از کار شورای عالی صلح راضی نیستند (۳۶,۲ درصد ناراضی‌اند و ۲۵,۳ درصد شدیدا ناراضی‌اند) (شکل ۱۱). سطح نارضایتی در میان زنان نسبت به مردان با ۳۹,۹ درصد در برابر ۳۳,۴ درصد بالاتر بود (جدول ۹۴). همچنین سطح نارضایتی در میان ازبیک‌ها، تاجیک‌ها و هزاره‌ها (به ترتیب ۴۱,۷ درصد، ۳۷,۶ درصد و ۳۹,۵ درصد) نسبت به پشتون‌ها (۳۲,۴ درصد)، بالاتر بود (جدول ۹۵). علاوه بر این، هر قدر پاسخ‌دهندگان تحصیل‌کرده‌تر بودند، کمتر از کار شورای عالی صلح رضایت نشان دادند. بخش بزرگی از پاسخ‌دهندگان (۴۲,۶ درصد) از میان طبقه‌ی بی‌سواد، ابراز رضایت نمودند، اما آن‌هایی که از رده تحصیل‌کرده‌ها (لیسانس، ماستر یا بالاتر) بودند، کمتر (۲۹,۶ درصد) احساس رضایت نشان دادند (جدول ۹۶). علاوه بر این، در نگرش و دیدگاه پاسخ‌دهندگان در مورد مسأله‌ی ناکامی فرآیند صلح و نارضایتی از شورای عالی صلح توافق وجود دارد. پاسخ‌دهندگانی که گفته بودند فرآیند صلح ناکام بوده است، نارضایتی بیشتری را نسبت به کار شورای عالی صلح نشان دادند (جدول ۹۷).

پاسخ‌دهندگانی که از شورای عالی صلح راضی بودند، کسانی بودند که باور داشتند معاهده صلح با حکمتیار تأثیر مثبتی بر وضعیت امنیتی مناطق شان داشته است. پاسخ‌دهندگانی که گفته بودند معاهده صلح با حزب اسلامی تأثیر مثبتی بر وضعیت امنیتی مناطق شان داشته است، رضایت بیشتری از کار شورای عالی صلح نشان دادند (جدول ۹۸). تحلیل رگرسیون برای عوامل دموگرافیک و نگرشی نشان می‌دهد که این روابط پایدار هستند. پاسخ‌دهندگان مناطق جنوبی، کمتر تحصیل‌کرده، کسانی که

باور داشتند فرآیند صلح موفق بوده است و کسانی که گفته بودند معاهده‌ی صلح با حزب اسلامی تأثیر مثبتی بر وضعیت امنیتی مناطق شان داشته است، تمایل بیشتری برای ابراز رضایت از کار شورای عالی صلح نشان دادند. برعکس، پاسخ‌دهندگان مناطق شمالی، تحصیل کرده‌ترها، کسانی که باور داشتند فرآیند صلح ناکام بوده است و کسانی که گفته بودند معاهده‌ی صلح با حزب اسلامی تأثیر مثبتی بر وضعیت امنیتی مناطق شان نداشته است، تمایل بسیار کمتری برای ابراز رضایت از کار شورای عالی صلح نشان دادند.

تخریب‌کنندگان و تسهیل‌کنندگان فرآیند صلح

معمولاً، علاوه بر طرفین درگیری، دو دسته‌ی دیگر از بازیگران نیز در فرآیند صلح دخیل‌اند. آن‌ها به عنوان تسهیل‌کنندگان و تخریب‌کنندگان فرآیند صلح شناخته می‌شوند. شناسایی تسهیل‌کنندگان و تخریب‌کنندگان، نیازها و منافع آن‌ها، گام کلیدی به سمت ایجاد و توسعه‌ی چارچوب حل منازعه است. به گفته جان استفان استدمن، چهار مسأله‌ی اساسی در رابطه به تخریب‌کنندگان در یک درگیری وجود دارد که باید فهمیده شود: تعداد تخریب‌کنندگان، نوع تخریب‌کنندگان، موضع این تخریب‌کنندگان و منبع تخریب‌کنندگان. شناسایی و درک جنبه‌های مذکور، به تسهیل‌کنندگان صلح یا مصلحان کمک می‌کند که راهبرد مناسبی را برای مدیریت تخریب‌کنندگان تدوین کنند (Stedman 2000). یک منازعه چند لایه، پیچیده و طولانی مانند منازعه افغانستان، تخریب‌کنندگان بالقوه زیادی دارد. این شامل فرآیندهای داخلی و خارجی می‌شود که مجموعه‌ی متفاوتی از اهداف دارند و از پایگاه‌های مختلف قدرت برخوردار می‌باشند. فقدان دانش در این مورد می‌تواند منتج به راهبردهای ناقص برای مدیریت تخریب‌کنندگان شود که به نوبه‌ی خود به طور بالقوه می‌تواند به نتیجه‌ی فاجعه‌آمیزتر نسبت به وضعیت حاکم منجر شود. با این‌حال، باید به سیاست برچسب‌زدن توجه شود. سیاست‌مداران برای به حاشیه‌راندن مخالفان خود، معمولاً آن‌ها را برچسب تخریب‌کننده می‌زنند. نادیده‌گرفتن و به حاشیه‌راندن خواسته‌های مشروع بخشی از مردم با «تخریب‌کننده» خواندن آن‌ها، تنها ماهیت انحصاری سیاست را تقویت خواهد کرد و فرآیند صلح را به یک پروژه کوته‌فکرانه و فرقه‌یی تقلیل خواهد داد.

شکی نیست که ذی‌نفعان متعددی هم در درگیری و هم در فرآیند صلح افغانستان دخیل‌اند. ریشه‌ی موج دوم طالبان در دوره پسا۱۳۸۰ را می‌توان در حمایت خارجی که این گروه از حامیان بین‌المللی‌اش دریافت کرد، ردیابی نمود. آنتونیو جیوستوزی ثابت کرده است که چگونه خیزش مجدد طالبان پس از ۱۳۸۳، نتیجه‌ی تنوع در منابع مالی خارجی و حامیان بین‌المللی این گروه بود. او براساس

شواهد می‌گوید که عربستان، کشورهای خلیج فارس و پاکستان گروه‌های تروریستی مانند طالبان در افغانستان را بالغ بر ده‌ها میلیون دالر کمک مالی نمودند.

حمایت‌های خارجی این‌چنینی منجر به اختلافات بیشتر میان جناح‌های طالبان نیز شده است. به عنوان مثال، تأمین مالی مستقیم شورای میران‌شاه از سوی عربستان، باعث شده است که شبکه‌ی حقانی مستقلانه‌تر از شورای کویته عمل کند. هم شورای پشاور و هم شورای میران‌شاه بین سال‌های ۱۳۸۶ تا ۱۳۸۸، استقلال خود را از شورای کویته اعلام کردند. بدین ترتیب، با توجه به دخالت آن‌ها در فعالیت‌های طالبان در افغانستان، پاکستان و تمویل کنندگان عربی تخریب‌کنندگان بالقوه فرآیند صلح می‌باشند (Snow 2016).

علاوه بر این، بازیگرانی وجود دارد که از ادامه درگیری در افغانستان نسبت به حل مسالمت‌آمیز آن، بیشتر سود می‌برند. اکثریت مطلق پاسخ‌دهندگان (۸۰,۰ درصد) معتقد بودند که پاکستان از درگیری در افغانستان سود می‌برد. بیش از نیمی از پاسخ‌دهندگان (۵۵,۲ درصد) نیز گفتند که شبکه‌های جرمی و فروشندگان مواد مخدر از درگیری سود می‌برند (جدول ۹۹). با این‌حال، پاسخ‌دهندگانی که به طالبان به عنوان مجاهدین اشاره داشتند، به طور چشم‌گیری کمتر مایل بودند که بگویند پاکستان از جنگ افغانستان سود می‌برد و بیشتر مایل بودند که بگویند این غرب و ایالات متحده است که از این درگیری سود می‌برد (جدول ۱۰۰). برعکس، پاسخ‌دهندگانی که معتقد بودند گفت‌وگوهای صلح شکست خورده است، به طور قابل‌توجهی بیشتر تمایل داشتند که بگویند پاکستان از درگیری در افغانستان سود می‌برد. کسانی که گفته بودند فرآیند صلح موفقیت‌آمیز بوده است، به طور قابل‌توجهی بیشتر تمایل داشتند که بگویند غرب و ایالات متحده از این درگیری سود می‌برند (جدول ۱۰۱). به همین ترتیب، وقتی که از پاسخ‌دهندگان در مورد دلایل شکست فرآیند صلح پرسیده شد، شمار قابل‌توجهی از آن‌ها (۳۴,۵ درصد) دخالت منفی کشورهای همسایه را به عنوان دلیل تلقی نمودند. علاوه بر این، ۱۷,۳ درصد پاسخ‌دهندگان عدم تمایل طالبان به صلح را دلیل شکست فرآیند صلح خواندند (شکل ۱۲).

با این‌حال، با توجه به دخالت و نفوذ آن‌ها روی طالبان، این بازیگران می‌توانند نقش تسهیل‌کننده را نیز بازی کنند. با در نظر داشت این، تعداد قابل ملاحظه‌یی از پاسخ‌دهندگان (۷۱,۰ درصد) معتقد بودند که کشورهای همسایه می‌توانند نقش مؤثری در فرآیند صلح افغانستان بازی کنند (جدول ۱۰۲). از لحاظ جنسیت، زنان (با ۶۸,۲ درصد) در مقایسه با مردان (۷۳,۳ درصد)، کمتر مایل بودند که بگویند کشورهای همسایه می‌توانند نقش مؤثری در فرآیند صلح بازی کنند (جدول ۱۰۳). با توجه به این که زنان بیشتر از دیگران افغانستان را به عنوان مکان مناسب برای میزبانی مذاکرات صلح در مقایسه با سایر

کشورها، تشخیص داده‌اند، می‌توان نتیجه گرفت که زنان نسبت به دیگر کشورها به افغانستان بیشتر اعتماد دارند. پاسخ‌دهندگانی که گفته بودند صلح امکان‌پذیر است، در مقایسه با کسانی که معتقد بودند صلح غیرممکن است، بیشتر احتمال داشت که بگویند کشورهای همسایه می‌توانند نقش مهمی را در فرآیند صلح بازی کنند (جدول ۱۰۴).

در رابطه به مؤثریت کشورها و سازمان‌های بین‌المللی دخیل در فرآیند صلح افغانستان، پاسخ‌دهندگان به ترتیب ایالات متحده، سازمان همکاری‌های اسلامی، پاکستان و یوناما را به عنون کشورها و سازمان‌های مؤثرتر رده‌بندی کردند (جدول ۱۰۸). در مورد مؤثریت نهادها، پاسخ‌دهندگان شورای علما، رسانه‌ها، رهبران قومی و جهادی و جرگه کبیر ملی را به عنوان نهادهای مؤثر رتبه‌بندی کردند (جدول ۱۰۷). با وجود این دیدگاه‌ها، اکثر این نهادها و کشورها می‌توانند هم نقش تسهیل‌کننده و هم نقش تخریب‌کننده را بازی کنند. به عنوان مثال، برخی از علما به جای نزدیک‌تر نمودن طرفین به یک توافق، ادعاهای افراطی را تقویت کرده‌اند.[۴۴] با این‌حال، آن‌ها توانایی این را دارند که مانند کنفرانس سه جانبه‌ی علمای افغانستان، پاکستان و اندونیزیا در جاکارتا در جوزا ۱۳۹۷؛ کنفرانس علما ۱۳۹۷ در کابل و کنفرانس بین‌المللی علما در ۱۳۹۷ در عربستان، نقش سازنده و نمادینی را بازی کنند (Osman 2018: 25). همین مسأله در مورد سازمان همکاری‌های اسلامی نیز صدق می‌کند. با این‌که سازمان همکاری‌های اسلامی برنامه خاصی برای افغانستان ندارد، اما می‌تواند نقش نمادینی را در جهت تقویت صلح در این کشور بازی کند. جالب است که کشورهای منطقه‌یی مانند روسیه، ایران، هند و چین- کشورهایی که رییس‌جمهوری پیشین حامد کرزی آن‌ها را به عنوان قدرت‌های برجسته خوانده بود (DWGMF 2018) و می‌توانند نقش سازنده و مؤثری را بازی کنند- از سوی پاسخ‌دهندگان در مقایسه با ایالات متحده، پاکستان و عربستان، به عنوان کشورهای اثرگذار در فرآیند صلح افغانستان رتبه‌بندی نشده‌اند.

[۴۴] کنفرانس ملی علما در هرات همان ادعاهای طالبان را به عنوان شرایط صلح مطرح کرد. آن‌ها استدلال کردند که اگر نیروهای بین المللی از افغانستان خارج نشوند، صلح نمی‌آید (حسینی ۱۳۹۷).

نتیجه‌گیری

در شرایطی که بیشتر تحلیل‌ها در مورد صلح در افغانستان بر توضیح منافع جئوپلیتیکی و سهم قدرت‌های بزرگ و قدرت‌های منطقه‌یی در رابطه به صلح و درگیری در افغانستان متمرکز است، توجه بسیار اندکی به درک و تشریح برداشت‌ها، نگرش‌ها و گرایش‌های مردم عام افغانستان در رابطه به صلح شده است؛ کسانی که هر روز از وحشت طالبان و درگیری رنج می‌برند و همچنان در سایه‌ی آن زندگی می‌کنند. با این‌که هرکسی مایل است از مردم نمایندگی کند یا از طرف آن‌ها سخن بگوید، اما دانش و اطلاعات در مورد مواضع و نگرش مردم اندک است. مردم افغانستان در فرآیند صلح، به یک عامل نامرئی تقلیل داده شده‌اند.

این پژوهش نگرش‌ها و برداشت‌های مردم افغانستان را نسبت به فرآیند صلح در این کشور و طالبان، در یک برهه‌ی حساس مورد بررسی و تحلیل قرار داد. نخست، در ماه جوزا ۱۳۹۷ طالبان و دولت افغانستان برای اولین بار در ۱۷ سال جنگ، آتش‌بس دو جانبه انجام داند. دوم، ایالات متحده به هدف دست‌یابی به توافق از راه مذاکره، بدون هیچ پیش‌شرطی وارد مذاکرات مقدماتی با طالبان شده است. هدف این رساله این بود که از لفاظی‌های رمانتیک و ساده‌سازی شده- این‌که «مردم افغانستان خواهان صلح هستند» و «صلح خوب است»- فراتر رفته و تفاوت‌های ظریف و باریک برداشت عمومی را در رابطه به صلح و آنچه را که صلح شامل می‌شود، بررسی و درک کند.

یافته کلیدی این پژوهش این است که طالبان در میان مردم از محبوبیت برخوردار نیستند و یک بازیگر بی‌اعتبار می‌باشند. عدم محبوبیت طالبان چند بُعدی است. اول، اکثریت مردم، طالبان را یا تروریست، دشمنان افغانستان و یا مزدور توصیف می‌کنند. دوم، اکثریت مطلق مردم با سیاست‌ها و رفتار طالبان مخالف هستند. سوم، مردم از شرایطی که از سوی طالبان برای فرآیند صلح تعیین شده حمایت نمی‌کنند. چهارم، اکثریت مردم فکر می‌کنند که طالبان قادر به اداره مؤثر کشور نیستند. حمایت و پشتیبانی محدودی که برای طالبان وجود دارد، از گروه‌های زیر است: از لحاظ جغرافیایی، مردم جنوب و شرق کشور؛ از لحاظ قومی، پشتون‌ها و از لحاظ تحصیلات، افرادی که تحصیلات دینی دارند. علاوه بر این، کسانی که طالبان را به عنوان برادران ناراضی یا مجاهد توصیف می‌کنند، نیز درباره طالبان نظر مساعد دارند.

یافته‌های این پژوهش جامعه‌یی را آشکار می‌کند که عمیقاً توسط برخی از شاخص‌های جمعیت‌شناختی (دموگرافیک) تقسیم شده است. در میزان متغیرهای جمعیت‌شناختی، هیچ‌کدام با جنسیت

به عنوان متغیر تعریف کننده دیدگاه سیاسی قابل مقایسه نمی‌باشند. بسیاری از تفاوت‌های و اختلاف‌نظرها در مورد مسأله‌ی صلح بین زنان و مردان بود. تحصیل نیز روی برداشت‌های مردم تأثیرگذار بوده است. از لحاظ جنسیت، زنان و از لحاظ ملیت، تاجیک‌ها و هزاره‌ها و از لحاظ تحصیل، کسانی که تحصیل‌کرده‌تر بودند، در مورد مقاصد و شخصیت طالبان و نیز عواقب توافق صلح با آن‌ها، تردید داشتند. کسانی که تحصیلات دینی داشتند، بیشتر دید مثبتی در رابطه به طالبان داشتند.

علاوه بر ملیت، جنسیت و سطح تحصیلات، مهم‌ترین عامل که نظرات مردم درباره فرآیند صلح را تقسیم کرده بود، "توصیف طالبان" بود. این پژوهش هفت عنوان را برای اطلاق طالبان به پاسخ‌دهندگان ارایه نمود: دشمنان افغانستان، تروریست‌ها، مزدوران، شورشیان، مجاهدین، برادران ناراضی و مخالف سیاسی. کسانی که طالبان را مجاهدین و برادران ناراضی می‌دانستند، در مقایسه با کسانی که طالبان را تروریست، شورشی، دشمنان افغانستان و مزدور می‌خواندند، بیشتر به حمایت از دیدگاه‌های طالبان تمایل داشتند و طرف‌دار دادن امتیاز به طالبان بودند. به همین ترتیب، یک-سوم پاسخ‌دهندگان گفتند که شاخه‌ی خراسان دولت اسلامی و طالبان هردو تروریست هستند. تعداد قابل ملاحظه‌ی پاسخ‌دهندگان پشتون استدلال کردند که شاخه‌ی خراسان دولت اسلامی در مقایسه با طالبان، یک سازمان تروریستی رادیکال و بین‌المللی است.

مانند ایتالیای پس از جنگ جهانی دوم، فرهنگ سیاسی افغانستان یک فرهنگ سیاسی از خود بیگانه است. آلموند و وربا استدلال می‌کنند که «ایتالیایی‌ها تمایل دارند که به دولت و سیاست به عنوان نیروهای غیرقابل پیش‌بینی و تهدیدآمیز نگاه کنند نه به عنوان نهادهای اجتماعی قابل اصلاح توسط خودشان» (Almond and Verba, 1989: 312). مردم افغانستان نیز عین مشخصه تبارز دادند. این پژوهش همچنین دریافت که سطح آگاهی مردم نه‌تنها در رابطه به فرآیند صلح، بلکه در مورد موقف/شرایط طالبان، دولت افغانستان، و استراتژی ایالات متحده برای جنوب آسیا، نیز به طور قابل ملاحظه‌یی پایین است. مردم به پیگیری به واقعات مربوط به فرآیند صلح کمتر علاقه نشان دادند. آن‌ها همچنین اختیارات، اثرگذاری و نقش مردم را در مقایسه با بسیاری طرفین دیگر، در پایین‌ترین درجه رتبه‌بندی کردند. چهار متغیر دموگرافیک بر سطح آگاهی تأثیر داشته‌اند: جنسیت، تحصیلات، منطقه و ملیت. زنان، پاسخ‌دهندگان مناطق مرکزی، افراد کمتر تحصیل‌کرده و هزاره‌ها پایین‌ترین سطح آگاهی را در مورد مسائل فوق‌الذکر در فرآیند صلح داشتند.

فرآیند صلح در افغانستان از بسیاری جهات، شبیه به وضعیت رکود در فرآیند صلح سریلانکا در سال ۱۳۸۵ است. اول، مسیر فعلی فرآیند کنونی تعداد قابل ملاحظه‌یی از بازیگران را به حاشیه رانده

است که به خودی خود امکان صلح را تضعیف می‌کند (Schirch 2011). در سریلانکا، یک دولت شدیداً متمرکز و روابط محور، گروه‌هایی را که در حاشیه نظام قرار داشتند از فرآیند محروم و فرآیند صلح دو قطبی را میان دولت سریلانکا و ببرهای تامیل ایجاد کرد (Pirani and Kadirgamar 2006). می‌توان عین مسأله را در افغانستان نیز مشاهده کرد. دوم، وقتی سخن از عدم توجه به فرآیندهای صلح‌سازی طولانی‌مدت می‌شود، هر دو مورد افغانستان و سریلانکا مشابه هستند. همانند سریلانکای سال ۱۳۸۵، در افغانستان تمرکز بر صلح محدودیست که از طریق مذاکرات مستقیم و توافق تشریک قدرت به دست می‌آید، و جنبه اساسی صلح متحول‌کننده را که لزوماً مستلزم رسیدگی به ابعاد ساختاری درگیری می‌شود، نادیده گرفته است. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که مردم بیشتر طرف‌دار رویکردهای صلح سازی هستند تا گام‌های کوتاه‌مدت برای صلح. در حالی‌که مردم با مذاکره با ترویست‌ها موافقت اند، همزمان اهمیت مصالحه را نیز برجسته می‌کنند.

تلاش‌های صلح ۱۷ سال گذشته منجر به شکست شده است. در واقع، همه‌ی فرآیندهای صلح «شکست می‌خورند» تا زمانی که موفق شوند. از این‌رو، در عوض باید پرسید که آیا امکان موفقیت در گفت‌وگوهای صلح وجود دارد یا خیر. آیا طالبان برای پایان‌دادن به درگیری مسلحانه و فعالیت‌های تروریستی شان، تعهد اخلاقی و سیاسی دارند یا خیر. با این‌حال، مهم است که برای تشخیص خطاها و مشکلات، وضعیت فعلی را درک کنیم. با توجه به دیدگاه مردم، عوامل متعددی مسئول شکست فرآیند صلح و درگیری دوامدار در افغانستان اند:

۱) ساختار ناکام دولت و فقدان حاکمیت قانون که توانی دولت در ارائه خدمات اجتماعی و تأمین امنیت مردم را کاهش داده و باعث افزایش فساد شده است. این عامل به نارضایتی مردم از دستگاه دولت کمک کرده است؛

۲) نظام سیاسی نامناسب که منجر به توزیع نامتوازن و ناعادلانه قدرت در یک کشور چند فرهنگی مانند افغانستان شده است؛

۳) دخالت کشورهای دیگر، به خصوص کشورهای منطقه؛

۴) افراط‌گرایی اسلامی که حمایت ایدئولوژیک را برای گروه‌های بنیادگرایی مانند طالبان فراهم می‌کند؛

۵) افزایش فعالیت‌های جنایی مانند قاچاق مواد مخدر، قاچاق انسان، اقتصادی جنایی و

۶) عدم تمایل طالبان و جامعه بین‌المللی برای دست‌یابی به یک راه‌حل صلح‌آمیز برای درگیری افغانستان.

به عنوان یک رویکرد کلی برای رسیدگی به مسأله‌ی صلح در افغانستان، دیدگاه عموم به چهار عنصر کلیدی معطوف بود:

۱) این‌که راه‌حل درگیری افغانستان از راه‌های صلح‌آمیز، به ویژه از طریق مذاکرات صلح و تلاش‌های مصالحه به دست آید؛

۲) این‌که فشار سیاسی و نظامی بر طالبان هنگامی که آن‌ها حاضر به مذاکره با دولت افغانستان نشوند، اعمال شود؛

۳) این که با پاکستان مذاکره شود و ادعاهای ارضی افغانستان در مورد قلمرو پاکستان حل شود؛

۴) این که حضور نیروهای بین‌المللی برای فرآیند صلح ضروری است.

چشم‌انداز صلح با طالبان پیچیده است. افکار عمومی می‌گوید که طالبان قصد صلح را ندارد. صرف‌نظر از این که آیا طالبان از فرصتی برای پیروزی در جنگ برخوردار است یا خیر، بن‌بست برای یک گروه شورشی نشانه‌ی موفقیت است. شیفتگی اخیر با آتش‌بس بی‌تدبیر و احتمال فرضی صلح پایدار با طالبان در روز عرفه (۳۰ جوزا ۱۳۹۷)، خطر این را دارد که افکار غیرعملی (خواسته‌اندیشی) مبنای پرورش امید برای صلح با طالبان قرار گیرد. فرضیه بیان شده این است که جایگزینی برای «صلح» و «فرآیند صلح» وجود ندارد. با این‌حال، درون این لفاظی خیالیِ شورانگیز، مردم عادی «فرآیند صلح با طالبان» را مترادف «جنگ» می‌بینند. ناکامی در دست‌یابی به توافق با طالبان از راه مذاکره به رغم درخواست‌های مداوم دولت برای صلح در ۱۷ سال گذشته، گویای مفاهیم و تصورات چند بُعدی و مغلطه‌آمیز فرآیند صلح در افغانستان است.

اولین مغالطه، تلاش برای مذاکره در مورد شرایط و دست‌یابی به توافق در مورد صلح، در غیاب مردم است. طالبان به عنوان طرف درگیری تصور می‌کند که می‌تواند با ایالات متحده مذاکره کند و سرنوشت مردم افغانستان را در غیاب مردم تعیین کند. همین مسأله در مورد ایالات متحده نیز صدق می‌کند. تماس‌های ایالات متحده با طالبان در طول سال‌های ۱۳۸۹ تا ۱۳۹۲ که منجر به ایجاد دفتر قطر شد و نیز تصمیم اخیرش برای گفت‌وگوی مستقیم با طالبان و مذاکره در مورد تقاضای آن‌ها برای مشارکت در دولت و حضور نظامی امریکا در افغانستان، پرسش‌هایی را به وجود آورده است: ایالات متحده از طرف کی با طالبان گفت‌وگو کند؟ توافق احتمالی با طالبان در خدمت منافع چه کسی خواهد بود؟ هرگونه مذاکره با طالبان باید در قالبی باشد که در آن همه‌ی طرف‌ها در تعیین نتیجه مذاکرات صلح نقش داشته باشند.

اشتباه دوم، تلاش برای رسیدن به صلح از طریق مماشات است. باید روشن شود که صلح را نمی‌توان صرفاً از طریق مماشات با گروهی خریداری کرد که قصد دارد از راه‌های خشونت‌آمیز به اهدافش برسد. از قضا، برعکس، مردمی که از خشونت و بی‌رحمی طالبان رنج برده‌اند، به تخریب صلح مقصر شناخته می‌شوند.

اشتباه سوم، این تصور غلط است که می‌گوید اجماع ملی و بین‌المللی در مورد صلح افغانستان وجود دارد. با این‌که در مورد مطلوبیت یک راه‌حل مسالمت‌آمیز برای درگیری افغانستان در سطح لفظی توافق وجود دارد، اما در عمل توافق جایش را به اختلاف نظر داده است. چالش عمده برای این موضوع، نبود یک اجماع روی یک مدل مشخص صلح است. در نتیجه، مدل‌های متعدد صلح که توسط گروه‌های مختلف پیشنهاد می‌شود، نمی‌توانند به نتیجه‌ی واحد و متفق‌الرأی منجر شوند. مدل‌های متعدد صلح که برای افغانستان پیشنهاد شده عبارتند از: تشریک قدرت با طالبان در سطح مرکزی (مدلی که در دوران حکومت کرزی دنبال شد)؛ صلح در ازای قلمرو برای طالبان (که توسط حکمتیار پیشنهاد شد) و صلح با طالبان در ازای به رسمیت شناختن حقوق مردم و دموکراسی و رفع بسیج طالبان و ادغام مجدد آن‌ها (که توسط جامعه مدنی و حوزه‌های ضد طالبان پیشنهاد شده است).

یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که: (۱) افکار عمومی به شدت طرف‌دار صلح با طالبان در بدل به رسمیت شناختن حقوق مردم و دموکراسی است؛ (۲) یک-سوم پاسخ‌دهندگان از تشریک قدرت با طالبان در سطح محلی حمایت کردند، (۳) بیش از یک-سوم پاسخ‌دهندگان استدلال کردند که طالبان باید از حالت بسیج‌شده خارج شوند و برای ادامه زندگی عادی به جامعه ادغام گردند. آن‌ها از معاهده‌ی صلح با حکمتیار به عنوان الگویی برای صلح با طالبان حمایت نکردند. آن‌ها همچنین معامله‌ی صلح با حکمتیار را یک توافق ناکام می‌بینند. در رابطه به محل برگزاری مذاکرات صلح، اکثریت مردم «افغانستان» را به عنوان بهترین محل برای میزبانی مذاکرات ترجیح دادند.

اشتباه چهارم این ایده است که فرآیند صلح به رهبری افغانستان و تحت مالکیت افغانستان باشد. در حالی‌که دولت و مردم افغانستان مالکیت جنگ در این کشور را ندارند، ایده‌ی مالکیت فرآیند صلح یک لفاظی پیش از وقت و نامدبرانه است. همان‌طور که بارنت روبین استدلال می‌کند، نمی‌توان «فرآیند جنگ تحت رهبری ایالات متحده و فرآیند صلح تحت رهبری افغانستان داشت.»

مغالطه پنجم، معادله‌ی اخلاقی نادرست است. همه‌ی طرفین درگیری خود را از نظر اخلاقی برحق و در برخی موارد، قربانی این درگیری نشان می‌دهند. طالبان در فروش این ادعای شان که آن‌ها قربانی‌اند، به جنگجویان این گروه و برخی از کارشناسان که اکنون بحث قربانی بودن طالبان را مطرح می‌کنند،

موفق بوده‌اند. همین امر در مورد سایر طرفین درگیری نیز صدق می‌کند. اگر واکنش نوام چامسکی در سال ۲۰۰۳ به این سوال که آیا امریکا یک «قربانی معصوم» است یا خیر، در بستر افغانستان و طالبان و این که آیا طالبان یک «قربانی» است یا خیر، دیده شود؛ گفتن این گفتارکه می‌توان به طالبان به عنوان یک قربانی معصوم فکر کرد، فقط در صورتی اشتباه نیست که انسان مسیر مناسب نادیده‌گرفتن اقدامات طالبان و متحدان این گروه را که دیگر به سختی قابل انکار است، در پیش بگیرد.

اشتباه نهایی این تصور است که یک توافق ویژه صلح با طالبان، می‌تواند صلح را در افغانستان برقرار کند. نادیده‌گرفتن صداهای عدالت‌خواهانه و میکانیزم‌های بلندمدت ایجاد صلح، افغانستان را به سوی یک صلح پایدار هدایت نخواهد کرد. به جای در پیش گرفتن رویکرد کوتاه‌مدت حل منازعه،[۴۵] به درگیری افغانستان باید از طریق میکانیزم‌های تغییر منازعه[۴۶] که جنبه‌های بلندمدت را مدنظر می‌گیرد، رسیدگی شود.

با این‌که دولت افغانستان و جامعه بین‌المللی از تأیید اهمیت رویکردهای صلح‌سازی و رسیدگی به نواقص فوق‌الذکر بازماندند، اما طالبان به عنوان یک گروه شورشی در صف‌آرایی مجدد، کسب رسمیت به عنوان یک نیروی سیاسی و سرانجام متقاعدنمودن قدرت بزرگ- ایالات متحده -برای مذاکره مستقیم با آن‌ها، موفق بوده است. ضرور است که پرسیده شود چگونه طالبان، یک گروه شورشی رادیکال -که در نظر مردم یک بازیگر بی‌اعتبار است و از حمایت عمومی برخوردار نیست-توانست کل یک کشور را گروگان بگیرد و برای قدرت بزرگ خط و نشان بکشد.

فرآیند فعلی صلح در افغانستان، فرآیندی است که با عجله آغاز شده است و با شتاب برای امضای یک معاهده‌ی صلح با رهبری ارشد طالبان، هدایت می‌شود. در عین‌حال، تلاش چندانی برای رسیدگی به مسائل کلیدی که باعث آغاز و تشدید منازعه می‌شود، صورت نگرفته است و نه هم گام‌های نظامند برای تقویت اجماع عمومی در رابطه به فرآیند صلح برداشته شده است. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که سطح آگاهی مردم درباره ابعاد مختلف این فرآیند پایین است و آن‌ها به نهادهای اصلی و ذی‌نفعان فرآیند صلح اعتماد ندارند. ادبیات مطالعات صلح و همچنین تاریخ نشان می‌دهد که اکثریت توافق‌های صلح به خاطری نداشتن حمایت مردمی شکست می‌خورند. بنابراین مهم است که از رویکرد فعلی عجله «برای مذاکرات صلح» دست برداشته و به جای آن، به سوی «فرآیند صلح جامع» حرکت کنیم. فرآیند صلح جامع مستلزم گسترش اجماع عمومی از طریق شامل سازی بخش‌های گوناگون جامعه مدنی و

---

[۴۵] Conflict Settlement

[۴۶] Conflict Transformation

مشارکت چند لایه‌یی جوامع ، مدیریت مخربان و رسیدگی به علل اصلی آن، توسعه دستگاه‌های دولتی، مشروعیت و کارایی آن و در نهایت، دورشدن از آجندای کوته‌فکرانه‌ی غالب است. لازم است صلح را به عنوان هدف اخلاقی ولا در نظر داشت، نه به عنوان جایگزینی برای استراتژی‌های نظامی شکست‌خورده.

نتیجه

فرآیند فعلی صلح در افغانستان، فرآیندی است که با عجله آغاز شده است و با شتاب برای امضای یک معاهده‌ی صلح با رهبری ارشد طالبان، هدایت می‌شود. در عین‌حال، تلاش چندانی برای رسیدگی به مسائل کلیدی که باعث آغاز و تشدید منازعه می‌شود، صورت نگرفته است و نه هم گام‌های نظامند برای تقویت اجماع عمومی در رابطه به فرآیند صلح برداشته شده است. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که سطح آگاهی مردم درباره ابعاد مختلف این فرآیند پایین است و آن‌ها به نهادهای اصلی و ذی‌نفعان فرآیند صلح اعتماد ندارند. ادبیات مطالعات صلح و همچنین تاریخ نشان می‌دهد که اکثریت توافق‌های صلح به خاطری نداشتن حمایت مردمی شکست می‌خورند. بنابراین مهم است که از رویکرد فعلی عجله «برای مذاکرات صلح» دست برداشته و به جای آن، به سوی «فرآیند صلح جامع» حرکت کنیم. فرآیند صلح جامع مستلزم گسترش اجماع عمومی از طریق شامل سازی بخش‌های گوناگون جامعه مدنی و مشارکت چند لایه‌یی جوامع ، مدیریت مخربان و رسیدگی به علل اصلی آن، توسعه دستگاه‌های دولتی، مشروعیت و کارایی آن و در نهایت، دورشدن از آجندای کوته‌فکرانه‌ی غالب است. لازم است صلح را به عنوان هدف اخلاقی ولا در نظر داشت، نه به عنوان جایگزینی برای استراتژی‌های نظامی شکست‌خورده.

ضمیمه ۱: جدول‌ها

جدول۲ جمعیت شناسی پاسخ دهندگان

سن	درصد
۱۸–۲۸ ساله	۵۳.۳
۲۹–۳۹ ساله	۲۷.۸
بالای ۳۹ سال	۱۸.۹
مجموع	۱۰۰.۰
آموزش	**درصد**
بی‌سواد	۴.۱
آموزش ابتدایی	۱۳.۸
دوازده پاس یا پایین‌تر از آن	۲۵.۵
لیسانس و بالاتر از آن	۴۴.۸
تحصیلات دینی	۱.۹
مجموع	۱۰۰.۰
جنسیت	**درصد**
زن	۴۲.۹
مرد	۵۷.۱
مجموع	۱۰۰.۰
ملیت	**درصد**
ازبیک	۱۰.۲
تاجیک	۳۲.۴
پشتون	۳۶.۶
هزاره	۱۴.۷
سایر ملیت ها	۶.۱
مجموع	۱۰۰.۰
حالت مدنی	**درصد**

مجرد	۳۳.۸
متاهل	۶۳.۸
بیوه	۲.۰
طلاق گرفته	۰.۲
سایر گزینه ها	۰.۳
مجموع	۱۰۰.۰

شغل	**درصد**
صنعت‌گر	۲.۷
فعال مدنی	۲.۴
کارمند دولت	۱۳.۱
کارمند	۶.۹
کارآفرین/شغل آزاد	۱۶.۷
خانم خانه	۱۰.۳
بیکار	۹.۳
کارگر	۳.۵
دهقان	۳.۹
دانشجو	۱۵.۸
معلم	۱۲.۶
سایر گزینه ها	۲.۸
مجموع	۱۰۰.۰

جدول۳ ولایت پاسخ‌دهندگان

ولایت	درصد	ولایت	درصد
بدخشان	۴.۶	سمنگان	۱.۳
بادغیس	۱.۷	سرپل	۱.۸
بغلان	۳.۰	تخار	۳.۳
بلخ	۶.۰	ارزگان	۱.۲
بامیان	۱.۸	وردک	۲.۰
دایکندی	۱.۸	زابل	۱.۰
فراه	۱.۷	جوزجان	۱.۹
فاریاب	۳.۲	پکتیا	۲.۴
غزنی	۴.۱	خوست	۱.۸
غور	۲.۳	کنر	۱.۶
هلمند	۳.۳	کندز	۵.۳
هرات	۷.۱	لغمان	۱.۴
کابل	۱۴.۹	لوگر	۱.۵
کندهار	۵.۵	نیمروز	۰.۵
کاپیسا	۱.۵	ننگرهار	۵.۸
پنجشیر	۰.۵	نورستان	۰.۵
پروان	۲.۲	پکتیکا	۱.۵
مجموع		۱۰۰.۰	

جدول۴ : حوزه های پاسخ‌دهندگان

حوزه	درصد	حوزه	درصد
شمال	۳۰.۴	کابل	۱۴.۹
مرکز	۱۵.۵	غرب	۱۲.۸
شرق	۱۵.۱	جنوب	۱۱.۵
مجموع		۱۰۰.۰	

جدول ۵: سطح آگاهی در مورد فرآیند صلح

	فیصدی
آگاهی اندک	۵۱.۵
آگاهی زیاد	۳۳.۹
بدون آگاهی	۱۴

جدول ۶: سطح آگاهی در مورد فرآیند صلح – نظر به جنسیت

	مرد	زن
بدون آگاهی	۱۳.۴	۱۵.۹
آگاهی اندک	۴۷.۰	۵۷.۸
آگاهی زیاد	۳۹.۶	۲۶.۴
Pearson chi۲(۲)=۳۸.۸۵۱۴Sig.= ۰.۰۰۰		

جدول ۷: سطح آگاهی در مورد فرآیند صلح – نظر به ملیت

	آگاهی زیاد	آگاهی اندک	بدون آگاهی	مجموع
ازبیک	۴۹.۵	۳۶.۹	۱۳.۶	۱۰۰.۰
تاجیک	۳۱.۳	۵۱.۸	۱۷.۰	۱۰۰.۰
پشتون	۳۸.۵	۵۰.۲	۱۱.۳	۱۰۰.۰
هزاره	۱۸.۸	۶۴.۴	۱۶.۸	۱۰۰.۰
سایر ملیت ها	۳۰.۷	۵۳.۲	۱۶.۱	۱۰۰.۰
Pearson chi۲(۸) =۶۸.۸۵۴۴Sig.= ۰.۰۰۰				

جدول ۸: سطح آگاهی در مورد شرایط طالبان برای صلح

	فیصدی
نخیر	۴۴.۱
تا حدی	۲۹.۶
بلی	۲۶.۳

جدول ۹: سطح آکاهی در مورد شرایط طالبان برای صلح – نظر به جنسیت

	مرد	زن
نخیر	۴۱.۰	۴۸.۲
تا حدی	۲۸.۶	۳۱.۰
بلی	۳۰.۴	۲۰.۸
Pearson chi۲(۲) =۲۳.۹۲۱۹Sig.= ۰.۰۰۰		

جدول ۱۰: سطح آگاهی در مورد شرایط طالبان برای صلح – نظر به ملیت

	هزاره	پشتون	تاجیک	ازبیک	سایر ملیت ها
نمیدانم	۵۳.۷	۳۶.۴	۴۹.۰	۴۲.۹	۴۲.۷
تا حدی	۳۰.۵	۳۱.۲	۲۷.۸	۳۱.۲	۲۵.۰
بلی	۱۵.۸	۳۲.۴	۲۳.۲	۲۵.۹	۳۲.۳
Pearson chi۲(۸) =۴۹.۳۶۲۵Sig.= ۰.۰۰۰					

جدول ۱۱: برداشت‌ها در مورد شرایط طالبان

	فیصدی
نیروهای خارجی باید افغانستان را ترک کنند	۲۶.۰
طالبان در دولت مرکزی سهم دارند	۱۶.۸
اصلاحات در قانون اساسی مطابق به قانون شریعت	۱۶.۱
خودگردانی (خودمختاری) در سطح محلی	۶.۵
دولت باید سیاست‌های پاکستان را بپذیرد	۵.۲
استقرار آتش‌بس	۳.۶

جدول ۱۲: سطح آگاهی در مورد شرایط دولت

	فیصدی
بلی	۳۷.۷
نخیر	۳۴.۳
تا حدی	۲۸.۱

جدول ۱۳: سطح آگاهی در مورد شرایط دولت – نظر به ملیت

	هزاره	پشتون	تاجیک	ازبیک	سایر ملیت ها
بلی	۲۶.۸	۴۷.۹	۳۱.۱	۳۶.۹	۳۸.۷
نخیر	۳۵.۶	۲۶.۳	۴۱.۵	۳۷.۹	۳۳.۱
تاحدی	۳۷.۶	۲۵.۸	۲۷.۳	۲۵.۲	۲۸.۲

جدول ۱۴: برداشت‌ها در مورد شرایط دولت برای صلح

	فیصدی
طالبان باید قانون اساسی افغانستان را بپذیرند	۴۴.۲
طالبان باید روابط خود را با پاکستان قطع کنند	۳۸.۶
طالبان باید به فعالیت‌های ضددولتی خود پایان دهند	۳۷.۴
طالبان باید به روابط خود با القاعده و سایر گروه‌های تروریستی پایان دهند	۳۵.۹
استقرار آتش‌بس	۱۳.۷

جدول ۱۵: سطح آگاهی در مورد استراتژی ایالات متحده برای جنوب آسیا

	زنان	مردان	مجموع
نخیر	۶۳.۶	۴۶.۵	۵۳.۹
تا حدی	۲۴.۴	۲۵.۷	۲۵.۱
بلی	۱۲.۰	۲۷.۸	۲۱.۰
مجموع	۱۰۰.۰	۱۰۰.۰	۱۰۰.۰

Pearson chi۲(۲) = ۸۶.۲۵۴۹Sig. = ۰.۰۰۰

جدول ۱۶: سطح آگاهی در مورد استراتژی ایالات متحده برای جنوب آسیا – نظر به ملیت

	هزاره	پشتون	تاجیک	ازبیک	سایر ملیت ها
نخیر	۶۶.۱	۵۰.۹	۵۵.۹	۳۶.۱	۶۱.۳
تا حدی	۲۱.۱	۲۴.۶	۲۵.۳	۳۷.۶	۱۶.۱
بلی	۱۲.۸	۲۴.۶	۱۸.۸	۲۶.۳	۲۲.۶

Pearson chi۲(۸) =۶۰.۴۹۴۷Sig.= ۰.۰۰۰

جدول ۱۷: توصیف مناسب برای طالبان – نظر به ملیت

	هزاره	**پشتون**	**تاجیک**	**ازبیک**
مزدوران	۲۳.۰	۶.۴	۱۷.۴	۱۰.۲
مجاهدین	۲.۰	۴.۶	۱.۸	۳.۹
مخالفان سیاسی	۹.۱	۲۸.۵	۱۸.۱	۱۱.۲
برادران ناراضی	۹.۵	۳۶.۲	۱۴.۸	۲۲.۳
دشمنان افغانستان	۲۲.۰	۱۲.۶	۲۰.۱	۲۲.۳
شورشیان	۷.۱	۵.۳	۱۲.۴	۱۴.۱
تروریست ها	۲۷.۰	۶.۴	۱۵.۱	۱۶.۰
نمیدانم	۰.۳	۰.۱	۰.۳	۰.۰

جدول ۱۸: توصیف مناسب برای طالبان – نظر به سطح مقبولیت رفتار آن‌ها

	بسیار زیاد	**زیاد**	**کم**	**بسیار کم**
مزدوران	۸.۶	۴.۸	۱۱.۵	۸.۳
مجاهدین	۱۷.۲	۱۴.۳	۴.۷	۱.۹
مخالفان سیاسی	۱۷.۲	۲۹.۳	۲۶.۲	۲۵.۴
برادران ناراضی	۳۴.۵	۳۲.۷	۲۴.۰	۲۴.۱
دشمنان افغانستان	۶.۹	۹.۵	۱۷.۱	۱۷.۱
شورشیان	۱۲.۱	۴.۱	۹.۴	۱۰.۵
تروریست ها	۳.۵	۵.۴	۶.۹	۱۲.۴
نمیدانم	۰.۰	۰.۰	۰.۳	۰.۳

جدول ۱۹: مقایسه طالبان و شاخه خراسان دولت اسلامی

مقایسه طالبان با شاخه خراسان دولت اسلامی	فیصدی
هر دو تروریست هستند	۳۹.۹
شاخه خراسان دولت اسلامی رادیکال تر از طالبان است	۲۴.۸
شاخه خراسان دولت اسلامی شکلی از طالبان است	۱۳.۸
شاخه خراسان دولت اسلامی یک سازمان بین‌المللی است اما طالبان ملی است	۲۱.۵

جدول ۲۰: مقایسه طالبان با دولت اسلامی – نظر به ملیت

	هزاره	پشتون	تاجیک	ازبیک	سایر ملیت ها
هر دو تروریست هستند	۴۷.۳	۳۲.۷	۴۲.۰	۴۵.۲	۴۵.۲
دولت اسلامی رادیکالتر از طالبان است	۲۳.۵	۲۶.۹	۲۳.۸	۲۳.۳	۲۳.۴
دولت اسلامی شکلی از طالبان است	۱۲.۸	۹.۷	۱۷.۶	۱۸.۰	۱۴.۵
دولت اسلامی یک سازمان بین المللی است اما طالبان داخلی است	۱۶.۴	۳۰.۸	۱۶.۶	۱۳.۶	۱۶.۹

جدول ۲۱: مقبولیت سیاست‌ها و رفتار طالبان

	فیصدی
هیچ کدام	۵۸.۲
اندک	۱۶.۰
بسیار اندک	۱۵.۷
خیلی قابل‌قبول	۷.۳
بسیار زیاد قابل‌قبول	۲.۹

جدول ۲۲: مقبولیت سیاست ها و رفتار طالبان – نظر به منطقه

	غرب	کابل	شرق	مرکز	شمال	جنوب
هیچ	۶۴.۵	۷۶.۴	۴۱.۰	۵۰.۸	۶۰.۸	۵۳.۴
کم	۱۳.۱	۹.۶	۲۳.۰	۲۰.۴	۱۵.۰	۱۴.۷
بسیار کم	۲۱.۲	۸.۰	۲۳.۶	۱۵.۷	۱۵.۹	۸.۶
بسیار قابل قبول	۱.۲	۱.۷	۱۱.۵	۸.۳	۵.۷	۱۸.۵
بسیار زیاد قابل قبول	۰.۰	۴.۳	۱.۰	۴.۸	۲.۶	۴.۷

Pearson chi۲(۲۰) = ۱۹۵.۲۴۴۲Sig.= ۰.۰۰۰

جدول ۲۳مقبولیت سیاست‌ها و رفتارهای طالبان – از لحاظ ویژگی طالبان

	مزدوران	مجاهدین	مخالف سیاسی	برادران ناراضی	دشمنان افغانستان	نمیدانم	شورشیان	تروریست‌ها
هیچ کدام	۷۱.۹	۱۷.۵	۴۵.۲	۵۲.۰	۶۴.۹	۵۰.۰	۵۸.۵	۷۴.۶
اندک	۱۳.۹	۲۳.۸	۲۱.۲	۱۶.۷	۱۵.۲	۲۵.۰	۱۶.۴	۷.۹
بسیار اندک	۹.۷	۹.۵	۲۰.۲	۱۶.۵	۱۴.۹	۲۵.۰	۱۸.۰	۱۳.۹
خیلی قابل‌قبول	۲.۶	۳۳.۳	۱۰.۹	۱۰.۴	۳.۹	۰.۰	۳.۳	۲.۹
بسیار زیاد قابل‌قبول	۱.۹	۱۵.۹	۲.۵	۴.۳	۱.۱	۰.۰	۳.۸	۰.۷

Pearson chi۲(۲۸)= ۲۴۱.۶۶۵۸Sig= ۰.۰۰۰

جدول ۲۴: برداشت در مورد توانایی طالبان برای اداره موثر کشور

	فیصدی
نخیر	۷۳.۲
نمیدانم	۱۹.۲
بلی	۷.۶

جدول ۲۵: دیدگاه مردم درباره توانایی طالبان برای اداره موثر کشور – نظر به سطح تحصیلات

	لیسانس یا بالاتر از آن	دوازده پاس یا پایین تر از آن	تحصیلات ابتدایی	بی‌سواد	تحصیلات دینی
نخیر	۷۸.۱	۷۱.۱	۷۰.۴	۶۹.۸	۵۴.۱
نمیدانم	۱۶.۰	۲۱.۴	۱۹.۰	۲۲.۴	۲۴.۳
بلی	۵.۸	۷.۵	۱۰.۶	۷.۸	۲۱.۶
Pearson chi۲(۸) =۳۰.۳۹۶۰Sig.= ۰.۰۰۰					

جدول ۲۶: مقبولیت شرایط طالبان

	فیصدی
نخیر	۳۹.۸
مطمئن نیستم	۳۶.۳
بلی	۲۳.۹

جدول ۲۷: مقبولیت شرایط طالبان – نظر به ملیت

	هزاره	پشتون	تاجیک	ازبیک	سایر ملیت ها
نخیر	۴۹	۳۳.۱	۴۴.۱	۳۶.۹	۳۸.۷
مطمئن نیستم	۴۱.۳	۳۱.۶	۳۷.۶	۴۲.۷	۳۶.۳
بلی	۹.۷	۳۵.۴	۱۸.۳	۲۰.۴	۲۵
Pearson chi۲(۸) = ۱۰۲.۸۹۲۲Sig.= ۰.۰۰۰					

جدول ۲۸: مقبولیت طالبان – نظر به سطح رضایت از شورای عالی صلح

	راضی	ناراضی	کاملا ناراضی	کاملا راضی
نخیر	۳۵.۵	۴۲.۰	۴۵.۴	۲۴.۸
مطمئن نیستم	۳۵.۷	۳۸.۲	۳۳.۲	۳۲.۷
بلی	۲۸.۷	۱۹.۷	۲۱.۴	۴۲.۶
Pearson chi۲(۶) =۴۲.۶۳۱۶Sig.= ۰.۰۰۰				

جدول ۲۹: برداشت مردم در مورد فرآیند کنونی صلح، از منظر جنسیت

	مرد	زن
ناکام	۶۱.۶	۶۵.۶
تا حدی موفق	۲۵.۰	۱۶.۵
نمیدانم	۹.۲	۱۴.۰
موفق	۴.۲	۳.۹
Pearson chi۲(۳) =۲۸.۷۵۶۰Sig. = ۰.۰۰۰		

جدول ۳۰: سطح ناکامی فرآیند صلح – نظر به ملیت

	هزاره	پشتون	تاجیک	ازبیک	سایر ملیت ها
ناکام	۷۳.۵	۴۹.۳	۷۰.۷	۷۳.۳	۶۷.۷
تا حدی موفق	۱۲.۴	۲۸.۵	۱۹.۹	۱۵.۵	۱۷.۷
نمیدانم	۱۳.۱	۱۵.۱	۶.۹	۸.۳	۱۱.۳
موفق	۱.۰	۷.۲	۲.۶	۲.۹	۳.۲
Pearson chi۲(۱۲) = ۱۲۲.۶۷۸۶Sig.= ۰.۰۰۰					

جدول ۳۱: سطح ناکامی فرآیند صلح – نظر به حوزه

	جنوب	غرب	کابل	شرق	مرکز	شمال
ناکام	۴۰.۵	۷۰.۷	۷۷.۴	۳۷.۷	۶۹.۴	۷۱.۵
تا حدی موفق	۴۰.۵	۲۰.۸	۱۲	۳۱.۸	۱۵.۶	۱۶.۶
نمیدانم	۱۰.۸	۷.۳	۷.۳	۲۴.۶	۱۰.۲	۸.۹
موفق	۸.۲	۱.۲	۳.۳	۵.۹	۴.۸	۲.۹

Pearson chi۲(۱۵) = ۲۲۹.۵۹۰۹Sig. = ۰.۰۰۰

جدول ۳۲: سطح ناکامی فرآیند صلح – نظر به موثریت شورای عالی صلح

	خیلی موثر	موثر	خنثی بود	موثر نبود	اصلا موثر نبود	نمیدانم
ناکام	۵۷.۹	۶۱.۹	۶۶.۱	۵۷.۷	۷۵.۳	۵۵.۲
تا حدی موفق	۲۱.۴	۲۴.۵	۲۲.۵	۲۳.۸	۱۴.۴	۲۲.۴
نمیدانم	۱۷.۱	۱۰.۵	۸.۴	۱۱.۵	۶.۸	۱۶.۴
موفق	۳.۶	۳.۱	۳.۰	۶.۹	۳.۵	۶.۰

Pearson chi۲(۱۵) =۶۱.۵۲۹۳Sig.= ۰.۰۰۰

جدول ۳۳: سطح ناکامی فرآیند صلح – نظر به دیدگاه مردم در مورد سطح امکان صلح

	موافق	مخالف	کاملا مخالف	کاملا موافق
ناکام	۶۰.۳	۷۶.۵	۷۵.۰	۶۱.۵
تا حدی موفق	۲۵.۰	۱۳.۷	۶.۸	۲۱.۱
نمیدانم	۱۰.۸	۸.۳	۱۵.۹	۱۱.۸
موفق	۳.۹	۱.۵	۲.۳	۵.۵

Pearson chi۲(۹) =۴۷.۴۰۹۹Sig. = ۰.۰۰۰

جدول ۳۴: ضعف حکومت در فرآیند صلح

	فیصدی
حکومت فاسد است	۵۴.۱
حکومت نمیتواند طالبان را مجبور به صلح کند	۳۷.۸
حکومت نمیتواند اجماع ملی ایجاد کند	۳۲.۰
حکومت مشروعیت ندارد	۲۹.۸
حکومت نمیتواند اجماع بین‌المللی ایجاد کند	۲۴.۸

جدول ۳۵: شانس طالبان برای موفقیت در جنگ و ضعف دولت

	بلی	نخیر	نمیدانم
دولت فاسد است	۶۲.۹	۵۱.۹	۵۷.۸
دولت نمیتواند طالبان را مجبور به صلح کند	۳۲.۹	۳۸.۹	۳۶.۱
دولت نمی‌تواند اجماع ملی ایجاد کند	۲۵.۹	۳۳.۲	۳۰.۵
دولت مشروعیت ندارد	۴۳.۴	۲۷.۳	۳۳.۰
دولت نمی‌تواند اجماع بین‌المللی ایجاد کند	۲۳.۱	۲۵.۲	۲۴.۲
Pearson chi۲(۳۱) =۶۳.۰۳۶۴Sig. = ۰.۰۰۱			

جدول ۳۶: آیا جامعه بین‌المللی قصد برقراری صلح را دارد یا خیر.

	فیصدی
نخیر	۴۲.۱
بلی	۲۵.۱
نمیدانم	۳۲.۸

جدول ۳۷: دلایل عدم تمایل جامعه بین‌المللی برای ایجاد صلح

	فیصدی
ایالات متحده از طریق درگیری به اهدافش دست می‌یابد	۳۲.۱
صلح برای امریکا مهم نیست	۲۱.۷
مسأله طالبان یک موضوع منطقه‌یی است	۹.۱
طالبان تروریست هستند	۸.۱

جدول ۳۸: عدم تمایل جامعه بین‌المللی به صلح – نظر به نتیجه فرآیند صلح

	موفق	تا حدی موفق	ناکام	نمیدانم
ایالات متحده از طریق درگیری به اهدافش دست می یابد	۲۲.۹	۳۰.۱	۳۵.۲	۲۱.۵
برقراری صلح برای ایالات متحده مهم نیست	۹.۶	۱۹.۹	۲۳.۶	۱۸.۹
مسأله طالبان یک امر منطقه‌یی است	۴.۸	۱۱.۳	۸.۸	۷.۹
طالبان تروریست هستند	۶.۰	۶.۷	۸.۷	۸.۸

Pearson chi۲(۴۵) =۶۵.۹۱۳۲Sig. = ۰.۰۲۳

جدول ۳۹: آیا دولت قصد برقراری صلح را دارد

	فیصدی
نخیر	۱۱.۱
نمیدانم	۱۵.۵
بلی	۷۳.۴

جدول ۴۰: آیا طالبان قصد صلح را دارد

	فیصدی
نخیر	۴۹.۷
نمیدانم	۲۹.۱
بلی	۲۱.۲

جدول ۴۱: قصد طالبان از صلح – نظر به جنسیت

	زن	مرد
نخیر	۵۵.۱	۴۵.۷
نمیدانم	۲۹.۵	۲۸.۷
بلی	۱۵.۴	۲۵.۶
Pearson chi۲(۲) =۳۳.۲۳۱۵Sig.= ۰.۰۰۰		

جدول ۴۲: قصد طالبان از صلح – نظر به ملیت

	هزاره	پشتون	تاجیک	ازبیک	سایر ملیت ها
نخیر	۶۱.۱	۳۶.۹	۵۶.۸	۵۶.۳	۵۰.۸
نمیدانم	۲۹.۵	۳۰.۹	۲۶.۶	۳۱.۱	۲۵.۸
بلی	۹.۴	۳۲.۲	۱۶.۶	۱۲.۶	۲۳.۴
Pearson chi۲(۸) = ۱۱۸.۸۸۸۷Sig.= ۰.۰۰۰					

جدول ۴۳: قصد طالبان از صلح – نظر به تحصیلات

	لیسانس یا بالاتر از آن	دوازده پاس یا پایین تر از آن	تحصیلات ابتدایی	بی سواد	تحصیلات دینی
نخیر	۵۶.۱	۴۴.۷	۴۵.۶	۴۶.۳	۴۰.۵
نمیدانم	۲۷.۴	۳۱.۳	۲۸.۵	۲۸.۵	۲۴.۳
بلی	۱۶.۶	۲۴	۲۵.۹	۲۵.۳	۳۵.۱
Pearson chi۲(۸) =۳۳.۰۵۶۴Sig.= ۰.۰۰۰					

جدول ۴۴: شانس طالبان برای موفقیت در جنگ

	فیصدی
نخیر	۶۹.۴
نمیدانم	۲۳.۵
بلی	۷.۱

جدول ۴۵: برداشت‌ها نسبت به شانس موفقیت طالبان در جنگ – نظر به مقبولیت رفتار آن‌ها

	بسیار زیاد قابل‌قبول	بسیار قابل‌قبول	کم	بسیار کم	هیچ کدام
نخیر	۵۸.۶	۵۷.۱	۶۸.۱	۶۲.۶	۷۳.۸
نمیدانم	۱۲.۱	۱۹.۷	۲۵.۴	۳۳	۲۱.۵
بلی	۲۹.۳	۲۳.۱	۶.۵	۴.۴	۴.۷
Pearson chi۲(۸) = ۱۳۵.۹۶۸۸Sig = ۰.۰۰۰					

جدول ۴۶: برداشت‌ها در مورد امکان صلح با طالبان

	فیصدی
کاملا مخالف	۶.۵
مخالف	۱۰.۱
موافق	۴۸.۴
کاملا موافق	۳۵.۰

جدول ۴۷: برداشت در مورد امکان صلح – نظر به توصیف مناسب برای طالبان

	موافق	مخالف	کاملا مخالف	کاملا موافق
مزدوران	۴۵.۵	۱۶.۰	۹.۳	۲۹.۱
مجاهدین	۴۴.۴	۶.۴	۱.۶	۴۷.۶
مخالفان سیاسی	۴۹.۸	۵.۸	۲.۳	۴۲.۲
برادران ناراضی	۴۸.۹	۵.۲	۲.۴	۴۳.۵
دشمنان افغانستان	۴۸.۳	۱۱.۱	۹.۱	۳۱.۵
نمیدانم	۲۵.۰	۰.۰	۰.۰	۷۵.۰
شورشیان	۵۵.۷	۱۰.۹	۶.۶	۲۶.۸
تروریست ها	۴۴.۶	۱۷.۱	۱۴.۳	۲۳.۹

Pearson chi۲(۴۵) =۶۲.۹۱۲۲Sig. = ۰.۰۰۱

جدول ۴۸: امکان صلح با طالبان نظر به سطح تغییرات در وضعیت امنیتی پس از توافق با حکمتیار

	هیچ	کم	زیاد
موافق	۴۶.۶	۵۱.۳	۴۷.۶
کاملا موافق	۳۱.۹	۳۴.۶	۳۹.۹
مخالف	۱۲.۸	۸.۹	۷.۶
کاملا مخالف	۸.۷	۵.۱	۴.۸

Pearson chi۲(۶) =۲۴.۷۳۹۰ Sig.= ۰.۰۰۰

جدول ۴۹: قصد مردم برای صلح با طالبان

	مرد	**زن**	**مجموع**
بلی	۸۶.۶	۷۲.۰	۸۰.۳
نخیر	۱۳.۴	۲۸.۰	۱۹.۷

Pearson chi۲(۱) =۶۶.۳۷۷۸sig = ۰.۰۰۰

جدول ۵۰: تمایل مردم به صلح با طالبان – نظر به منطقه

	غرب	کابل	شرق	مرکز	شمال	جنوب
بلی	۷۸.۰	۶۴.۸	۹۴.۱	۷۹.۹	۷۷.۶	۹۳.۰
نخیر	۲۲.۰	۳۵.۲	۵.۹	۲۰.۱	۲۲.۴	۷.۰

Pearson chi۲(۱۰) = ۱۴۷.۵۳۷۱Sig.= ۰.۰۰۰

جدول ۵۱: سطح رضایت و خرسندی درباره صلح با طالبان

	فیصدی
خیلی زیاد	۴۲.۰
زیاد	۳۰.۲
کم	۱۳.۵
اصلا	۸.۴
خیلی کم	۶.۰

جدول ۵۲: سطح رضایت و خرسندی درباره صلح با طالبان – نظر به منطقه

	غرب	کابل	شرق	مرکز	شمال	جنوب
بسیار زیاد	۳۹.۴	۲۶.۲	۵۸.۴	۴۰.۱	۴۱.۳	۴۷.۸
زیاد	۲۷.۴	۲۳.۹	۲۶.۹	۳۲.۸	۳۲.۷	۳۵.۸
کم	۱۸.۱	۱۹.۹	۹.۵	۱۱.۸	۱۱.۷	۱۲.۱
اصلا نه	۹.۷	۱۸.۶	۱.۳	۱۰.۵	۷.۸	۱.۷
بسیار کم	۵.۴	۱۱.۳	۳.۹	۴.۸	۶.۵	۲.۶

Pearson chi۲(۱۵) = ۱۱۹.۳۰۰۸Sig.= ۰.۰۰۰

جدول ۵۳:رویکردهای موثر در برابر طالبان

	فیصدی
مصالحه (آشتی)	۵۶.۳
مذاکره صلح	۳۷.۶
سرکوب و رویارویی نظامی	۲۴.۵
میان‌جی‌گری شخص ثالث	۱۷.۰

جدول ۵۴: رویکردها برای دنبال‌کردن در صورتی که طالبان صلح را رد کنند

	مرد	زن	مجموع
ادامه اقدام نظامی	۳۹.۷	۴۲.۴	۴۰.۹
ادامه تلاش‌های صلح	۳۱.۶	۲۹.۱	۳۰.۵
افزایش فشار بر طالبان	۱۸.۳	۲۰.۷	۱۹.۳
افزایش تحریم‌های سازمان ملل متحد	۹.۵	۷.۸	۸.۸
Pearson chi۲(۴) =۱۲.۷۲۲۴Sig = ۰.۰۱۳			

جدول ۵۵: اقدامات ممکن برای پایان دادن به درگیری افغانستان در سطح بین‌المللی

	فیصدی
مذاکره مستقیم با پاکستان و رسیدگی به نگرانی های آن‌ها از جمله خط دیورند	۴۳.۹
افزایش فشار بر طالبان از طریق سازمان های بین المللی	۴۱.۶
خروج نیروهای بین المللی	۳۳.۳
تعامل با کشورهای همسایه و ایجاد یک اجماع منطقه‌یی	۳۲.۸
شکست دادن طالبان از طریق نظامی به کمک نیروهای بین‌المللی	۱۷.۶

جدول ۵۶: نیروهای بین‌المللی چقدر به فرآیند صلح کمک می‌کنند

	مرد	زن	مجموع
تا حدی کمک می‌کنند	۲۱.۴	۲۷.۸	۲۴.۱
اصلا مفید نیستند	۲۴.۰	۱۸.۶	۲۱.۷
بسیار زیاد مفید اند	۱۹.۷	۲۲.۸	۲۱.۰
کم	۲۰.۴	۱۹.۶	۲۰.۰
بسیار کم	۱۴.۴	۱۱.۲	۱۳.۰
Pearson chi۲(۴) =۲۱.۷۹۷۱Sig = ۰.۰۰۰			

جدول ۵۷: نیروهای بین‌المللی چقدر به فرآیند صلح کمک می کنند – نظر به ملیت

	هزاره	پشتون	تاجیک	ازبیک	سایر ملیت ها
بعضا مفید است	۳۲.۶	۲۳.۵	۲۲.۵	۲۲.۸	۱۹.۴
اصلا مفید نیست	۱۲.۸	۲۹.۸	۱۹.۱	۱۲.۱	۲۵
بسیار زیاد	۲۲.۸	۱۸.۱	۱۹.۹	۳۲.۵	۲۱.۸
کم	۲۳.۸	۱۵.۱	۲۳.۹	۱۸.۴	۲۱.۸
بسیار کم	۸.۱	۱۳.۵	۱۴.۷	۱۴.۱	۱۲.۱
Pearson chi۲(۱۶) =۹۶.۲۹۵۴Sig.= ۰.۰۰۰					

جدول ۵۸: نیروهای بین‌المللی چقدر به فرآیند صلح کمک می کنند – نظر به منطقه

	غرب	کابل	شرق	مرکز	شمال	جنوب
بعضا مفید است	۲۵.۱	۲۶.۰	۱۸.۴	۲۲.۹	۲۲.۸	۳۳.۶
اصلا مفید نیست	۱۴.۳	۲۱.۰	۴۰.۳	۲۱.۳	۱۵.۱	۲۴.۶
بسیار زیاد	۲۰.۸	۱۷.۷	۱۲.۸	۱۹.۱	۲۶.۳	۲۵.۰
کم	۲۳.۶	۲۳.۰	۱۴.۴	۲۵.۵	۲۰.۵	۱۱.۲
بسیار کم	۱۶.۲	۱۲.۳	۱۴.۱	۱۱.۱	۱۵.۳	۵.۶
Pearson chi۲(۲۰) = ۱۴۱.۴۱۴۰Sig.= ۰.۰۰۰						

جدول ۵۹: برداشت ها در مورد موثریت حضور نیروهای بین‌المللی– نظر به احتمال موفقیت طالبان در جنگ

	بلی	نخیر	نمیدانم
بعضا موثر است	۱۶.۸	۲۴.۸	۲۴.۴
اصلا موثر نیست	۳۱.۵	۱۸.۹	۲۷.۳
بسیار زیاد	۱۸.۲	۲۳.۷	۱۴.۱
کم	۱۷.۵	۱۹.۴	۲۲.۷
بسیار کم	۱۶.۱	۱۳.۲	۱۱.۶
Pearson chi۲(۸) =۴۲.۳۹۴۶Sig. = ۰.۰۰۰			

جدول ۶۰: دیدگاه ها در مورد موثریت حضور نیروهای بین‌المللی – نظر به سطح تحصیلات

	دوازده پاس یا پایین‌تر از آن	تحصیلات ابتدایی	بی‌سواد	لیسانس یا بالاتر از آن
بعضا موثر است	۲۶.۷	۲۱.۹	۲۰.۶	۲۴.۶
اصلا موثر نیست	۱۸.۱	۲۴.۱	۲۹.۲	۲۱.۲
بسیار زیاد	۲۰.۴	۲۱.۵	۱۸.۹	۲۱.۷
کم	۲۱.۶	۲۰.۸	۱۶.۷	۲۰.۰
بسیار کم	۱۳.۲	۱۱.۷	۱۴.۶	۱۲.۵
Pearson chi۲(۱۶) =۲۷.۷۷۸۱Sig. = ۰.۰۳۴				

جدول ۶۱: دیدگاه‌ها در مورد موثریت حضور نیروهای بین‌المللی – نظر به توصیف مناسب برای طالبان

	بعضا موثر است	کم	بسیار کم	اصلا موثر نیست	بسیار زیاد
مزدوران	۲۶.۹	۲۲.۰	۱۲.۷	۱۹.۸	۱۸.۷
مجاهدین	۱۵.۹	۲۲.۲	۱۷.۵	۳۱.۸	۱۲.۷
مخالفان سیاسی	۲۳.۵	۲۱.۰	۱۲.۴	۲۲.۵	۲۰.۷
برادران ناراضی	۱۸.۵	۱۷.۰	۱۵.۷	۲۸.۹	۲۰.۰
دشمنان افغانستان	۲۷.۹	۲۰.۴	۱۲.۴	۱۹.۱	۲۰.۲
نمیدانم	۰.۰	۰.۰	۰.۰	۱۰۰.۰	۰.۰
شورشیان	۲۳.۰	۲۹.۵	۷.۱	۱۷.۵	۲۳.۰
تروریست ها	۳۰.۵	۱۵.۱	۱۲.۹	۱۳.۶	۲۸.۰

Pearson chi۲(۲۸) =۸۸.۶۷۷۶Sig. = ۰.۰۰۰

جدول ۶۲: سطح موافقت با استراتژی جنوب آسیای ایالات متحده

	فیصدی
مطمئن نیستم	۴۵.۶
نخیر	۲۸.۵
بلی	۲۵.۹

جدول ۶۳: میزان موافقت با استراتژی ایالات متحده – نظر به شانس موفقیت طالبان در جنگ

	بلی	**نخیر**	**نمیدانم**
مطمئن نیستم	۳۱.۲	۴۳.۲	۵۷.۲
نخیر	۴۶.۴	۲۸.۰	۲۴.۳
بلی	۲۲.۵	۲۸.۸	۱۸.۵

Pearson chi۲(۴) =۵۳.۰۵۹۸Sig. = ۰.۰۰۰

جدول ۶۴: میزان موافقت با استراتژی ایالات متحده – نظر به اهمیت نقش زنان در فرآیند صلح

	بسیار مهم است	مهم است	کم	بسیار کم	اصلا مهم نیست	نمیدانم
مطمئن نیستم	۴۴.۵	۴۳.۸	۴۴.۴	۵۴.۸	۴۵.۱	۲۵.۰
نخیر	۲۷.۰	۲۳.۸	۳۳.۹	۲۴.۴	۳۹.۴	۲۵.۰
بلی	۲۸.۵	۳۲.۴	۲۱.۷	۲۰.۷	۱۵.۵	۵۰.۰
Pearson chi۲(۱۰) =۴۹.۵۰۴۶Sig. = ۰.۰۰۰						

جدول ۶۵: میزان رضایت از دادن امتیازات به طالبان

	فیصدی
تا حدی موافقم	۴۰.۷
مخالفم	۲۸.۱
کاملا مخالفم	۱۷.۰
کاملا موافقم	۱۴.۳

جدول ۶۶: امتیازات برای طالبان

	فیصدی
دادن سهم به آن‌ها در حکومت محلی	۳۰.۳
طالبان باید از عفو عمومی برخوردار شوند	۲۰.۱
رهبران شان در دولت مقرر شوند	۱۸.۴
به آن‌ها پول و دارایی داده شود	۱۵.۹
قوانین و سیاست‌ها براساس باورهای آن‌ها اصلاح شود	۹.۹
هیچ امتیازی داده نشود	۶.۵

جدول ۶۷: دادن امتیازات به طالبان – نظر به جنسیت

	زن	مرد
تا حدی موافق	۳۶.۵	۴۳.۸
مخالف	۳۴.۵	۲۳.۴
کاملا مخالف	۱۹.۴	۱۵.۱
کاملا موافق	۹.۶	۱۷.۷
Pearson chi۲(۱) =۴۷.۲۶۰۷Sig. = ۰.۰۰۰		

جدول ۶۸: دادن امتیازات به طالبان – نظر به ملیت

	هزاره	پشتون	تاجیک	ازبیک	سایر ملیت ها
تا حدی موافق	۳۱	۴۹.۱	۳۵.۳	۴۲.۷	۳۴.۱
مخالف	۳۹.۷	۲۲.۲	۳۱	۲۰.۹	۳۶.۶
کاملا مخالف	۲۲.۲	۱۰.۷	۲۱.۵	۱۶.۵	۱۹.۵
کاملا موافق	۷.۱	۱۸	۱۲.۲	۱۹.۹	۹.۸
Pearson chi2(4) =99.1680Sig. = 0.000					

جدول ۶۹: شرایط مردم برای صلح با طالبان

	فیصدی
آن‌ها باید به حقوق بشر، حقوق شهروندان و حقوق زنان احترام کند	۵۹.۵
آن‌ها باید دست از کشتار و خشونت بردارند	۵۴.۲
آن‌ها باید به قانون اساسی افغانستان احترام کنند	۴۹.۰
گفت‌وگوهای صلح باید شفاف باشد	۳۹.۷
اجرای آتش‌بس	۳۱.۳
بدون هیچ شرط	۱۰.۴

جدول ۷۰: شرایط مردم برای صلح با طالبان – نظر به جنسیت

	زن	مرد
آن‌ها باید به حقوق بشر، شهروندان و زنان احترام بگذارند	۶۷.۸	۵۳.۳
آن‌ها باید دست از خشونت و کشتار بردارند	۶۳.۲	۴۷.۵
آن‌ها باید به قانون اساسی افغانستان احترام بگذارند	۴۹.۵	۴۸.۷
مذاکرات صلح باید شفاف باشد	۳۷.۱	۴۱.۷
آتش‌بس ایجاد شود	۲۵.۷	۳۵.۶
بدون هیچ شرطی	۷.۵	۱۲.۶
Pearson chi۲(۵۱) = ۱۸۷.۱۷۶۲Sig.= ۰.۰۰۰		

جدول ۷۱: شرایط مردم برای صلح با طالبان – نظر به اهمیت نقش زنان

	بسیار مهم است	مهم است	کم	بسیار کم	اصلا مهم نیست	نمیدانم
آن‌ها باید به حقوق بشر، شهروندان و زنان احترام بگذارند	۶۴.۴	۶۵.۲	۵۷.۱	۵۳.۰	۴۵.۷	۰.۰
آن‌ها باید دست از خشونت و کشتار بردارند	۵۸.۵	۵۵.۹	۵۶.۰	۴۷.۹	۵۳.۹	۰.۰
آن‌ها باید به قانون اساسی افغانستان احترام بگذارند	۵۲.۸	۵۵.۵	۵۹.۷	۵۲.۵	۳۷.۴	۷۵.۰
مذاکرات صلح باید شفاف باشد	۳۸.۸	۳۶.۴	۴۰.۳	۳۴.۲	۳۱.۷	۲۵.۰
آتش‌بس ایجاد شود	۲۶.۸	۲۷.۹	۳۳.۲	۳۵.۲	۲۵.۲	۲۵.۰
بدون هیچ شرطی	۵.۹	۵.۷	۹.۴	۱۰.۰	۲۰.۰	۰.۰
Pearson chi۲(۲۳۰)= ۳۳۹.۸۴۵۷Sig.= ۰.۰۰۰						

جدول ۷۲: شرایط مردم برای صلح با طالبان – نظر به سطح آگاهی درباره شرایط طالبان

	تا حدی میدانم	نخیر	بلی
آن‌ها باید به حقوق بشر، شهروندان و زنان احترام بگذارند	۶۰.۳	۵۷.۳	۶۲.۴
آن‌ها باید دست از خشونت و کشتار بردارند	۵۱.۸	۵۴.۲	۵۷.۰
آن‌ها باید به قانون اساسی افغانستان احترام بگذارند	۵۴.۸	۳۹.۹	۵۷.۹
مذاکرات صلح باید شفاف باشد	۳۹.۸	۳۶.۸	۴۴.۵
آتش‌بس ایجاد شود	۳۰.۰	۲۹.۶	۳۵.۷
بدون هیچ شرطی	۹.۲	۱۳.۲	۷.۱
Pearson chi۲(۱۰۲)= ۱۶۱.۰۳۶۵Sig.= ۰.۰۰۰			

جدول ۷۳: سطح پذیرش شرایط دولت برای صلح

	فیصدی
بلی	۶۵.۶
مطمئن نیستم	۲۵.۷
نخیر	۸.۷

جدول ۷۴: برداشت‌ها در مورد شرایط دولت برای گفت‌وگوهای صلح

	فیصدی
طالبان روابط خود را با پاکستان پایان دهد	۴۷.۲
طالبان باید قانون اساسی را بپذیرد	۴۶.۳
طالبان روابط خود را با گروه‌های تروریستی پایان دهد	۴۱.۹
طالبان فعالیت‌های ضددولتی خود را متوقف کند	۴۰.۲
آتش‌بس	۱۷.۷

جدول ۷۵: اهمیت نقش زنان در فرآیند صلح

	فیصدی
مهم	۲۹.۹
بسیار مهم	۲۷.۱
کم	۱۸.۸
اصلا مهم نیست	۱۲.۳
بسیار کم	۱۱.۷
نمیدانم	۰.۲

جدول۷۶ : اهمیت نقش زنان در فرآیند صلح - نظر به سطح تحصیلات

	لیسانس یا بالاتر از آن	دوازده پاس یا پایین تر از آن	تحصیلات ابتدایی	بی سواد	تحصیلات دینی
مهم است	۲۹.۲	۲۸.۶	۳۴.۱	۲۸.۹	۱۲.۱
بسیار مهم است	۳۲.۰	۲۳.۲	۲۳.۸	۲۱.۵	۲۴.۲
کم	۱۷.۸	۲۱.۲	۱۷.۲	۱۹.۹	۲۷.۳
اصلا مهم نیست	۱۰.۰	۱۳.۵	۱۴.۶	۱۴.۲	۳۰.۳
بسیار کم	۱۰.۸	۱۳.۳	۱۰.۰	۱۵.۰	۶.۱
نمیدانم	۰.۱	۰.۲	۰.۴	۰.۴	۰.۰

Pearson chi ۲(۲۰) =۴۳.۷۹۰۷Sig.= ۰.۰۰۲

جدول۷۷ : تاثیر توافق صلح با حکمتیار بر وضعیت امنیتی - نظر به ملیت

	هزاره	پشتون	تاجیک	ازبیک	سایر ملیت ها
هیچ تاثیر نداشته است	۶۰	۳۴.۶	۶۱.۴	۵۹.۸	۵۸.۵
کم	۲۶.۹	۳۹	۲۵.۱	۲۴.۷	۲۶.۸
زیاد	۱۳.۱	۲۶.۴	۱۳.۵	۱۵.۵	۱۴.۶

Pearson chi۲(۸)= ۱۲۴.۸۱۹۷Sig.= ۰.۰۰۰

جدول۷۸ : تاثیر توافق صلح با حکمتیار بر وضعیت امنیتی – نظر به منطقه

	غرب	کابل	شرق	مرکز	شمال	جنوب
هیچ تاثیر نداشته است	۵۶.۹	۵۷.۸	۴۰.۰	۵۱.۶	۶۰.۱	۲۵.۹
کم	۳۵.۱	۲۸.۲	۳۸.۷	۲۹.۶	۲۶.۴	۳۰.۶
زیاد	۸.۱	۱۴.۰	۲۱.۳	۱۸.۸	۱۳.۵	۴۳.۵

Pearson chi۲(۱۰) = ۱۶۳.۷۰۷۰Sig.= ۰.۰۰۰

جدول ۷۹: صلح با حکمتیار یک تصمیم خوب بود

	مرد	زن	مجموع
موافق	۴۱.۳	۳۷.۲	۳۹.۵
مخالف	۲۰.۵	۲۲.۲	۲۱.۲
کاملا مخالف	۱۳.۴	۱۸.۱	۱۵.۴
نمیدانم	۱۱.۸	۱۵.۸	۱۳.۵
کاملا موافق	۱۳.۱	۶.۸	۱۰.۴

جدول ۸۰: توافق صلح با حکمتیار می تواند الگویی برای صلح با طالبان باشد

	مرد	زن	مجموع
موافق	۳۸.۷	۳۴.۲	۳۶.۸
مخالف	۲۱.۳	۲۳.۷	۲۲.۳
نمیدانم	۱۶.۳	۱۸.۲	۱۷.۱
کاملا مخالف	۱۳.۱	۱۸.۰	۱۵.۲
کاملا موافق	۱۰.۵	۶.۰	۸.۶

Pearson chi۲(۴) =۲۴.۶۸۶۶Sig = ۰.۰۰۰

جدول ۸۱: صلح با حکمتیار یک تصمیم خوب بود - نظر به ملیت

	هزاره	پشتون	تاجیک	ازبیک	سایر ملیت ها
موافق	۲۱.۵	۵۷.۴	۳۱.۸	۳۰.۱	۲۹.۳
مخالف	۳۰.۹	۱۱.۲	۲۹.۵	۱۶.۰	۳۱.۷
کاملا مخالف	۲۸.۹	۶.۵	۱۶.۸	۲۰.۴	۲۴.۴
نمیدانم	۱۳.۱	۱۰.۳	۱۴.۰	۲۴.۳	۹.۸
کاملا موافق	۵.۷	۱۴.۷	۷.۹	۹.۲	۴.۹

Pearson chi۲(۳۶) = ۳۲۹.۶۴۸۱Sig.= ۰.۰۰۰

جدول ۸۲: صلح با حکمتیار می تواند الگویی برای صلح با طالبان باشد – نظر به ملیت

	سایر ملیت ها	هزاره	پشتون	تاجیک	ازبیک	مجموع
موافق	۲۶.۶	۲۴.۸	۴۹.۱	۳۳.۴	۲۶.۷	۳۶.۸
مخالف	۲۷.۴	۲۹.۲	۱۵.۲	۲۶.۹	۱۹.۹	۲۲.۳
نمیدانم	۲۰.۲	۱۳.۱	۱۹.۰	۱۴.۸	۲۱.۴	۱۷.۱
کاملا مخالف	۱۶.۹	۲۶.۵	۷.۴	۱۷.۳	۱۹.۴	۱۵.۲
کاملا موافق	۸.۹	۶.۴	۹.۲	۷.۶	۱۲.۶	۸.۶

Pearson chi۲(۱۶)= ۱۵۹.۲۶۷۷Sig.= ۰.۰۰۰

جدول ۸۳: صلح با حکمتیار به عنوان یک الگو - نظر به سطح مقبولیت رفتار طالبان در نزد مردم

	کاملا موافق	موافق	مخالف	کاملا مخالف	نمیدانم
هیچ	۵۱.۱	۵۶.۰	۶۰.۲	۶۸.۲	۵۵.۰
کم	۱۴.۹	۱۷.۲	۱۵.۵	۱۴.۳	۱۵.۹
بسیار کم	۱۴.۹	۱۵.۹	۱۶.۲	۱۰.۷	۱۹.۶
بسیار قابل قبول	۱۳.۲	۸.۱	۶.۰	۵.۲	۶.۱
بسیار زیاد قابل قبول	۵.۷	۲.۸	۲.۲	۱.۶	۳.۵

Pearson chi۲(۱۶)=۳۸.۵۷۰۲Sig.= ۰.۰۰۱

جدول ۸۴: توافق با حکمتیار به عنوان یک الگو – نظر به شخصیت طالبان

	کاملا موافق	موافق	مخالف	کاملا مخالف	نمیدانم
برادران ناراضی	۲۶.۴	۲۸.۶	۱۳.۸	۱۶.۲	۲۶.۳
مخالفان سیاسی	۲۷.۰	۲۱.۸	۱۸.۷	۱۱.۰	۲۰.۲
دشمنان افغانستان	۱۷.۸	۱۵.۷	۱۹.۲	۱۸.۲	۲۱.۱
تروریست ها	۸.۰	۱۰.۰	۱۶.۷	۲۲.۷	۱۳.۶
مزدوران	۱۰.۳	۱۰.۶	۱۸.۳	۱۹.۲	۹.۰
شورشیان	۵.۲	۸.۹	۱۱.۱	۹.۷	۸.۱
مجاهدین	۴.۶	۴.۱	۲.۲	۲.۹	۱.۷
نمیدانم	۰.۶	۰.۴	۰.۰	۰.۰	۰.۰

Pearson chi۲(۲۸)= ۱۳۳.۹۶۸۷Sig.= ۰.۰۰۰

جدول ۸۵: بهترین کشور برای میزبانی مذاکرات صلح – نظر به ملیت

	هزاره	پشتون	تاجیک	ازبیک	سایر ملیت ها
افغانستان	۵۹.۶	۵۵.۶	۵۶.۳	۵۶.۳	۵۴.۸
عربستان	۷.۴	۲۱.۳	۱۳.۱	۱۸.۰	۱۴.۵
قطر	۸.۴	۱۳.۹	۱۱.۰	۸.۳	۱۰.۵
پاکستان	۱۶.۲	۵.۴	۱۵.۰	۱۴.۱	۱۱.۳

Pearson chi۲ (۹۶) = ۲۱۴.۷۶۱۶Sig. = ۰.۰۰۰

جدول ۸۶: بهترین کشور برای میزبانی مذاکرات صلح – نظر به برداشت ها در مورد قصد صلح طالبان

	بلی	نخیر	نمیدانم
افغانستان	۴۷.۴	۶۱.۲	۵۴.۹
عربستان	۱۹.۳	۱۲.۰	۱۹.۹
قطر	۱۵.۸	۹.۶	۱۱.۱
پاکستان	۱۳.۵	۱۱.۰	۱۰.۲

Pearson chi۲(۴۸) =۸۱.۹۲۸۶Sig.= ۰.۰۰۲

جدول ۸۷: ایجاد یک دفتر برای طالبان در افغانستان

	فیصدی
موافق	۳۴.۱
مخالف	۲۱.۳
کاملا مخالف	۱۶.۷
کاملا موافق	۱۶.۴
نمیدانم	۱۱.۵

جدول ۸۸: ایجاد دفتر برای طالبان در افغانستان – نظر به جنسیت

	زن	مرد
موافق	۲۹.۰	۳۷.۹
مخالف	۲۴.۲	۱۹.۲
کاملا مخالف	۲۱.۲	۱۳.۴
کاملا موافق	۱۲.۵	۱۹.۴
نمیدانم	۱۳.۱	۱۰.۲
Pearson chi۲(۴) =۵۲.۸۶۵۴Sig. = ۰.۰۰۰		

جدول ۸۹: ایجاد دفتر برای طالبان در افغانستان – نظر به منطقه

	غرب	کابل	شرق	مرکز	شمال	جنوب
موافق	۴۱.۳	۳۴.۶	۴۳.۳	۲۰.۱	۲۹.۸	۴۳.۵
مخالف	۲۱.۲	۲۵.۲	۱۸.۰	۳۱.۸	۲۰.۷	۸.۲
کاملا مخالف	۱۶.۶	۱۸.۶	۵.۲	۲۹.۰	۱۹.۸	۴.۷
کاملا موافق	۷.۷	۱۲.۳	۲۵.۹	۷.۰	۱۶.۱	۳۲.۸
نمیدانم	۱۳.۱	۹.۳	۷.۵	۱۲.۱	۱۳.۷	۱۰.۸
Pearson chi۲ (۲۰) = ۲۴۹.۵۲۲۲Sig. = ۰.۰۰۰						

جدول ۹۰ : ایجاد دفتر برای طالبان در افغانستان – نظر به ملیت

	هزاره	پشتون	تاجیک	ازبیک	سایر ملیتها
موافق	۲۰.۸	۴۳.۲	۳۲.۲	۳۳.۰	۲۳.۴
مخالف	۲۲.۸	۱۷.۸	۲۵.۳	۱۷.۰	۲۴.۲
کاملا مخالف	۳۵.۲	۶.۵	۱۹.۱	۱۶.۰	۲۱.۸
کاملا موافق	۸.۷	۲۳.۸	۱۰.۴	۲۰.۹	۱۶.۱
نمیدانم	۱۲.۴	۸.۸	۱۳.۰	۱۳.۱	۱۴.۵
مجموع	۱۰۰.۰	۱۰۰.۰	۱۰۰.۰	۱۰۰.۰	۱۰۰.۰

Pearson chi۲(۱۶) = ۲۲۱.۷۱۵۹Sig.= ۰.۰۰۰

جدول ۹۱: امکان صلح با طالبان و ایجاد دفتر برای آن‌ها در افغانستان

	موافق	مخالف	کاملا مخالف	کاملا موافق
موافق	۳۶.۳	۱۵.۷	۲۲	۳۸.۵
مخالف	۲۱.۶	۲۷	۲۳.۵	۱۸.۹
کاملا مخالف	۱۳.۳	۳۴.۳	۳۶.۴	۱۲.۸
کاملا موافق	۱۶.۱	۱۲.۷	۴.۵	۲۰.۱
نمیدانم	۱۲.۷	۱۰.۳	۱۳.۶	۹.۷

Pearson chi۲(۲۰) = ۲۴۹.۵۲۲۲Sig. = ۰.۰۰۰

جدول ۹۲: بهترین مکان برای مذاکرات – نظر به توصیف طالبان

	قطر	پاکستان	افغانستان	عربستان
مزدوران	۸.۸	۱۳.۷	۶۹.۱	۸.۴
مجاهدین	۱۶.۷	۲۱.۷	۳۶.۷	۲۵.۰
مخالفان سیاسی	۱۶.۴	۱۱.۲	۵۲.۳	۲۰.۱
برادران ناراضی	۱۰.۸	۸.۱	۶۰.۵	۲۰.۶
دشمنان افغانستان	۱۱.۰	۱۲.۸	۵۸.۶	۱۷.۷
نمیدانم	۰.۰	۰.۰	۷۵.۰	۲۵.۰
شورشیان	۱۳.۸	۱۲.۶	۶۱.۵	۱۲.۱
تروریست ها	۹.۸	۱۴.۵	۶۳.۵	۱۲.۲

Pearson chi۲(۱۶۸) = ۲۲۳.۴۲۳۵Sig. = ۰.۰۰۳

جدول ۹۳: عیوب شورای عالی صلح

	فیصدی
فاقد شایستگی و استقلالیت است	۴۶.۵
دخالت خارجی در امور شورا وجود دارد	۴۳.۱
فاقد حمایت مردمی است	۳۸.۸
فساد در شورا وجود دارد	۳۷.۵
فاقد دانش در مورد تکنیک‌های مذاکره و میان‌جی‌گری است	۲۳.۵
نمیدانم	۵.۴

جدول ۹۴: سطح رضایت از شورای عالی صلح - نظر به جنسیت

	زن	مرد
ناراضی	۳۹.۹	۳۳.۴
راضی	۳۳.۲	۳۳.۴
کاملا ناراضی	۲۳.۸	۲۶.۵
کاملا راضی	۳.۱	۶.۸

Pearson chi۲(۵) =۷۳.۸۰۵۶Sig. = ۰.۰۰۰

جدول ۹۵: سطح رضایت از شورای عالی صلح - نظر به ملیت

	هزاره	پشتون	تاجیک	ازبیک	سایر ملیت ها
ناراضی	۳۹.۵	۳۲.۴	۳۷.۶	۴۱.۷	۳۶.۶
راضی	۲۸.۹	۳۸.۶	۳۲.۵	۲۳.۳	۳۰.۱
کاملا ناراضی	۲۷.۶	۲۳.۲	۲۵.۴	۲۷.۸	۲۸.۵
کاملا راضی	۴.۱	۵.۸	۴.۵	۷.۲	۴.۹

Pearson chi۲(۱۲) =۲۵.۵۴۳۶Sig. = ۰.۰۱۲

جدول ۹۶: سطح رضایت از شورای عالی صلح - نظر به سطح تحصیلات

	لیسانس یا بالاتر از آن	دوازده پاس یا پایین‌تر از آن	تحصیلات ابتدایی	بی سواد	تحصیلات دینی
ناراضی	۳۹.۸	۳۶.۹	۲۸.۴	۳۰.۸	۲۵.۷
راضی	۲۹.۸	۳۱.۷	۳۹	۴۲.۶	۲۵.۷
کاملا ناراضی	۲۶.۳	۲۴.۶	۲۶.۵	۲۲.۴	۳۷.۱
کاملا راضی	۴.۱	۶.۹	۶.۱	۴.۲	۱۱.۴

Pearson chi۲(۱۲) =۳۵.۶۰۱۷Sig.= ۰.۰۰۰

جدول ۹۷: ناکامی فرآیند صلح و سطح رضایت از شورای عالی صلح

	موفق	تا حدی موفق	ناکام	نمیدانم
ناراضی	۱۸.۳	۲۵.۱	۴۱.۰	۳۷.۱
راضی	۴۳.۹	۵۵.۲	۲۶.۰	۲۹.۴
کاملا ناراضی	۱۵.۹	۱۰.۷	۳۰.۲	۲۸.۵
کاملا راضی	۲۲.۰	۹.۰	۲.۸	۵.۰

Pearson chi۲(۹) = ۲۳۱.۱۱۹۳Sig. = ۰.۰۰۰

جدول ۹۸: رضایت از شورای عالی صلح نظر به تاثیر توافق صلح با حکمتیار

	کم	هیچ	زیاد
ناراضی	۳۸.۱	۳۹.۲	۲۵.۲
راضی	۳۴.۳	۲۷.۲	۴۷.۹
کاملا ناراضی	۲۴.۲	۳۰.۰	۱۳.۶
کاملا راضی	۳.۴	۳.۶	۱۳.۳

Pearson chi۲(۶) = ۱۲۷.۶۹۴۷Sig.= ۰.۰۰۰

جدول ۹۹: چه کسانی از درگیری در افغانستان سود می‌برند

	فیصدی
پاکستان	۸۰.۰
شبکه‌های جنایت‌کار و باندهای مواد مخدر	۵۵.۲
غرب و ایالات متحده	۵۳.۳
ایران	۴۳.۳
گروه‌های مسلح غیرقانونی	۳۸.۹
مقامات بلندرتبه حکومت	۲۳.۹

جدول ۱۰۰: چه کسی از درگیری در افغانستان سود می برد – نظر به توصیف طالبان

	شورشیان	نمیدانم	دشمنان افغانستان	برادران ناراضی	مخالفان سیاسی	مجاهدین	مزدوران	تروریست ها
پاکستان	۸۱.۴	۷۵.۰	۸۳.۱	۷۸.۷	۸۰.۱	۶۹.۸	۷۹.۱	۸۰.۷
شبکه های جنایت کار و باندهای مواد مخدر	۵۴.۶	۵۰.۰	۵۱.۷	۵۸.۵	۶۱.۱	۴۴.۴	۴۸.۹	۵۵.۷
غرب و ایالات متحده	۴۸.۱	۵۰.۰	۴۲.۸	۵۹.۶	۵۴.۰	۶۶.۷	۵۵.۶	۵۲.۱
ایران	۴۱.۰	۵۰.۰	۳۷.۳	۴۹.۸	۴۹.۷	۳۹.۷	۳۹.۹	۳۷.۱
گروه‌های مسلح غیرقانونی	۳۶.۶	۲۵.۰	۳۸.۱	۴۰.۷	۴۳.۷	۳۴.۹	۳۱.۳	۴۰.۴
مقامات عالی رتبه دولت	۲۳.۰	۰.۰	۱۸.۸	۲۳.۹	۲۶.۸	۲۰.۶	۲۳.۹	۲۸.۲

Pearson chi۲(۳۹۹) = ۴۹۹.۰۷۷۱Sig.= ۰.۰۰۰

جدول ۱۰۱: چه کسی از درگیری در افغانستان سود می برد – نظر به اینکه آیا فرآیند صلح موفق بوده است یا خیر

	موفق	تا حدی موفق	ناکام	نمیدانم
پاکستان	۶۵.۱	۸۰.۱	۸۰.۷	۸۱.۶
شبکه های جنایت کار و باندهای مواد مخدر	۵۰.۶	۶۰.۲	۵۴.۰	۵۴.۴
غرب و ایالات متحده	۶۲.۷	۵۵.۳	۵۲.۵	۵۰.۴
ایران	۴۸.۲	۴۹.۳	۴۰.۸	۴۴.۳
گروه‌های مسلح غیرقانونی	۳۶.۱	۴۰.۵	۳۸.۰	۴۲.۱
مقامات عالی رتبه دولت	۲۱.۷	۲۰.۴	۲۴.۹	۲۶.۳

Pearson chi۲(۱۷۱) = ۲۰۴.۷۳۵۰Sig.= ۰.۰۴۰

جدول ۱۰۲: کشورهای همسایه تا چه حدی می‌توانند نقش موثر بازی کنند

	فیصدی
زیاد	۳۹.۸
بسیار زیاد	۳۱.۲
کم	۱۶.۱
هیچ	۶.۸
بسیار کم	۶.۰

جدول ۱۰۳: کشورهای همسایه تا چه اندازه میتوانند نقش موثر بازی کنند – نظر به جنسیت

	زن	مرد
زیاد	۴۲.۳	۳۷.۸
بسیار زیاد	۲۵.۹	۳۵.۵
کم	۱۷.۰	۱۵.۴
هیچ	۸.۰	۵.۸
بسیار کم	۶.۷	۵.۵
Pearson chi۲(۵۷)= ۱۵۰.۶۸۲۷Sig.= ۰.۰۰۰		

جدول۱۰۴ : کشورها همسایه تا چه اندازه میتوانند نقش موثر بازی کنند – نظر به امکان صلح

	موافق	مخالف	کاملا مخالف	کاملا موافق
زیاد	۴۴.۴	۳۵.۵	۳۶.۹	۳۵.۳
بسیار زیاد	۲۷.۸	۲۹.۵	۲۸.۵	۳۷.۱
کم	۱۶.۴	۱۷.۰	۱۵.۴	۱۵.۸
هیچ	۶.۲	۱۰.۵	۱۰.۸	۵.۶
بسیار کم	۵.۲	۷.۵	۸.۵	۶.۲
Pearson chi۲(۱۲)=۳۲.۳۰۵۶Sig.= ۰.۰۰۱				

رویکردها برای ادغام مجدد طالبان با جامعه	فیصدی
آن‌ها باید سلاح خود را کنار بگذارند و به زندگی عادی بازگردند	۴۴.۳
آن ها باید سلاح خود را کنار بگذارند و به نهادهای اسلامی و مدرسه‌ها ملحق شوند	۲۰.۹
آن‌ها باید سلاح خود را کنار بگذارند و یک حزب سیاسی ایجاد کنند	۲۰.۵
آن‌ها باید باید با دولت ملی و ولایتی و نیروهای امنیتی ادغام شوند	۱۳.۳

جدول ۱۰۵: رویکردها برای ادغام مجدد طالبان با جامعه

جدول ۱۰۶: رویکردها برای ادغام مجدد طالبان به جامعه – نظر به جنسیت

	زن	مرد
آن‌ها باید سلاح خود را کنار گذاشته و به زندگی عادی بازگردند	۴۸.۰	۴۱.۶
آن‌ها باید سلاح خود را کنار گذاشته و به نهادهای اسلامی و مدرسه ها ملحق شوند	۲۶.۹	۱۶.۵
آن‌ها باید سلح خود را کنار گذاشته و یک حزب سیاسی ایجاد کنند	۱۳.۹	۲۵.۴
آن‌ها باید در حکومت ولایتی و ملی و نیروهای امنیتی ادغام شوند	۱۰.۳	۱۵.۶
Pearson chi۲(۵) =۷۲.۹۵۳۱Sig. = ۰.۰۰۰		

جدول ۱۰۷: موثریت نهادها در فرآیند صلح (خلاصه آمار)

	ملاحظه	میانگین	واریانس	انحراف استاندارد	حداقل	حداکثر	مجموع
شورای علما	۱۹۴۶	۳.۵۲	۱.۹۰	۱.۳۸	۱	۵	۶۸۵۹
رسانه‌ها	۱۹۱۱	۳.۴۰	۱.۸۱	۱.۳۵	۱	۵	۶۴۹۴
رهبران قومی و جهادی پیشین	۱۹۵۳	۳.۲۸	۱.۷۸	۱.۳۳	۱	۵	۶۳۹۹
لویه جرگه	۱۸۹۳	۲.۹۹	۲.۰۰	۱.۴۱	۱	۵	۵۶۶۹
شورای عالی صلح	۱۸۸۹	۲.۹۵	۲.۰۷	۱.۴۴	۱	۵	۵۵۷۵
فعالان جامعه مدنی	۱۹۰۸	۲.۸۶	۱.۷۸	۱.۳۳	۱	۵	۵۴۶۳
شورای ملی	۱۸۹۰	۲.۸۲	۱.۸۴	۱.۳۶	۱	۵	۵۳۲۹
احزاب سیاسی	۱۹۴۱	۲.۷۶	۱.۵۳	۱.۲۴	۱	۵	۵۳۵۷

شورای ولایتی	۱۹۰۳	۲.۵۶	۱.۸۴	۱.۳۶	۱	۵	۴۸۷۳

جدول ۱۰۸: موثریت کشورها در فرآیند صلح (خلاصه آمار)

	ملاحظه	میانگین	واریانس	انحراف استاندارد	حداقل	حداکثر	مجموع
ایالات متحده	۱۹۳۹	۳.۵۶	۲.۵۰	۱.۵۸	۱	۵	۶۹۰۴
سازمان همکاری‌های اسلامی	۱۸۹۲	۳.۵۵	۱.۶۷	۱.۲۹	۱	۵	۶۷۲۳
پاکستان	۱۹۵۸	۳.۳۵	۲.۴۸	۱.۵۷	۱	۵	۶۵۶۹
یوناما	۱۸۱۶	۳.۲۹	۱.۷۸	۱.۳۳	۱	۵	۵۹۷۳
عربستان	۱۹۰۱	۳.۲۵	۱.۷۵	۱.۳۲	۱	۵	۶۱۸۲
روسیه	۱۸۵۱	۳.۲۰	۱.۹۹	۱.۴۱	۱	۵	۵۹۲۴
ایران	۱۹۰۲	۲.۹۷	۱.۸۳	۱.۳۵	۱	۵	۵۶۵۱
قطر	۱۸۶۱	۲.۹۲	۱.۵۹	۱.۲۶	۱	۵	۵۴۴۰
چین	۱۸۶۶	۲.۹۰	۱.۷۶	۱.۳۳	۱	۵	۵۴۲۰
امارات متحده عربی	۱۸۴۰	۲.۸۹	۱.۶۶	۱.۲۹	۱	۵	۵۳۱۸
ترکیه	۱۸۵۵	۲.۸۶	۱.۵۸	۱.۲۶	۱	۵	۵۲۹۹
هند	۱۸۷۷	۲.۷۶	۱.۶۳	۱.۲۸	۱	۵	۵۱۸۵
اندونیزیا	۱۷۳۱	۲.۳۵	۱.۷۷	۱.۳۳	۱	۵	۴۰۷۵

جدول ۱۰۹: عوامل مرتبط با برداشت‌ها در مورد امکان مذاکرات صلح، با استفاده از تحلیل رگرسیون OLS

افرادی که معتقد اند که مذاکرات صلح با طالبان ممکن است، بیشتر احتمال دارد که:
از فرآیند صلح آگاه باشند.
از شورای عالی صلح در مذاکراه با طالبان راضی باشند.
بگویند که طالبان نمیتواند در جنگ علیه دولت پیروز شود.
موافقت کنند که امتیازاتی باید به طالبان برای معاهده صلح داده شود.
شرایط طالبان برای صلح با دولت را بپذیرند.
بگویند که طابان قصد صلح با دولت را دارد.
بگویند که دولت قصد صلح با طالبان را دارد.
مرد باشند.

جدول ۱۱۰: عوامل مرتبط با نظرات دادن امتیازات به طالبان برای صلح – با استفاده از تحلیل رگرسیون OLS

افرادی که معتقد اند که امتیازاتی باید به طالبان داده شود تا صلح کنند، بیشتر احتمال میرود که:
بگویند صلح با طالبان امکان‌پذیر است.
از توافق صلح با طالبان راضی باشند.
از رفتار و سیاست طالبان راضی باشند.
بگویند که طالبان میتواند در جنگ علیه دولت موفق شود.
شرایط طالبان برای صلح را قبول کنند.
از شورای عالی صلح راضی باشند.
بگویند که توافق صلح با حزب اسلامی تاثیر مثبتی روی امنیت مناطق شان داشته است.
مرد باشند.
پشتون باشند، نه هزاره.

جدول ۱۱۱: مدل رگرسیون – آگاهی از فرآیند صلح

تعداد پاسخ‌دهندگان	=	۱،۹۷۰.۰۰
F(9, 1960)	=	۴۲.۲۷
Prob > F	=	۰.۰۰
R-squared	=	۰.۱۶
Adj R-squared	=	۰.۱۶
Root MSE	=	۱.۲۳

آگاهی از فرآیند صلح	q1	Coef.	Std. Err.	t	P>t	[95% Conf. Interval]	
شمال	reg11	۰.۱۰۹	۰.۰۹۲	۱.۱۹۰	۰.۲۳۴	−۰.۰۷۱	۰.۲۹۰
مرکز	reg12	−۰.۰۳۳	۰.۱۰۳	−۰.۳۱۰	۰.۷۵۳	−۰.۲۳۵	۰.۱۷۰
شرق	reg13	۰.۴۶۹	۰.۱۰۴	۴.۵۰۰	۰.۰۰۰	۰.۲۶۵	۰.۶۷۴
کابل	reg14	−۰.۲۲۶	۰.۱۰۶	−۲.۱۳۰	۰.۰۳۳	−۰.۴۳۵	−۰.۰۱۸
جنوب	reg16	۰.۵۳۰	۰.۱۱۳	۴.۶۸۰	۰.۰۰۰	۰.۳۰۸	۰.۷۵۲
زن	gens1	−۰.۱۸۵	۰.۰۵۸	−۳.۲۱۰	۰.۰۰۱	−۰.۲۹۸	−۰.۰۷۲
تحصیلات	edu	۰.۲۹۰	۰.۰۲۷	۱۰.۸۲۰	۰.۰۰۰	۰.۲۳۸	۰.۳۴۳
عمر	age	۰.۰۰۳	۰.۰۰۳	۱.۱۱۰	۰.۲۶۸	−۰.۰۰۲	۰.۰۰۹
	_cons	۲.۰۳۱	۰.۱۶۶	۱۲.۲۵۰	۰.۰۰۰	۱.۷۰۶	۲.۳۵۶

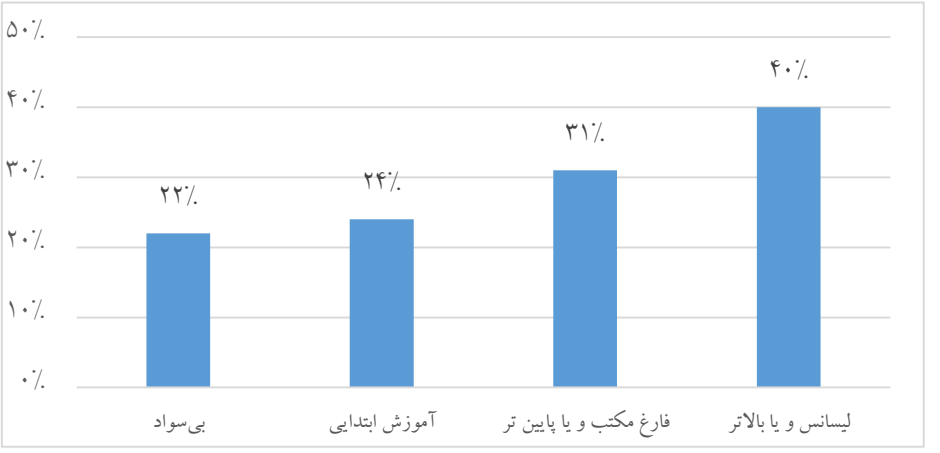
جدول ۱۱۲: مدل رگرسیون – تاثیر توافق صلح با حزب اسلامی روی امنیت

تعداد پاسخ‌دهندگان	=	۱،۸۵۳.۰۰
F(13, 1839)	=	۲۱.۳۸
Prob > F	=	۰.۰۰
R-squared	=	۰.۱۳
Adj R-squared	=	۰.۱۳
Root MSE	=	۱.۴۳

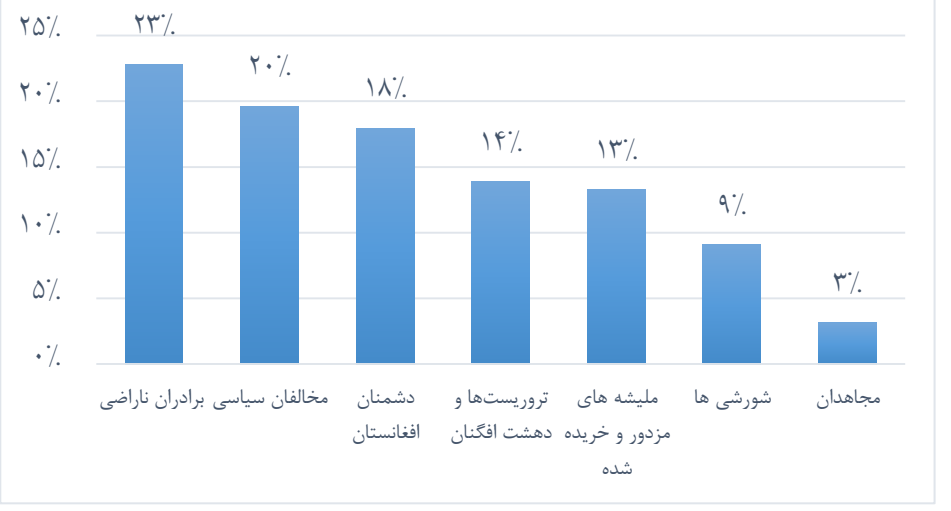
تاثیر توافق صلح با حزب اسلامی روی امنیت	**q35**	**Coef.**	**Std. Err.**	**t**	**P>t**	**[95% Conf.**	**Interval]**
زن	**gens1**	-۰.۰۱	۰.۰۷	-۰.۲۲	۰.۸۳	-۰.۱۵	۰.۱۲
تحصیلات	**edu**	۰.۰۶	۰.۰۳	۱.۸۸	۰.۰۶	۰.۰۰	۰.۱۲
ازبک	**ethnic1**	۰.۰۶	۰.۱۸	۰.۳۴	۰.۷۳	-۰.۳۰	۰.۴۲
تاجیک	**ethnic2**	-۰.۰۳	۰.۱۴	-۰.۲۲	۰.۸۲	-۰.۳۲	۰.۲۵
پشتون	**ethnic3**	۰.۴۱	۰.۱۵	۲.۸۴	۰.۰۱	۰.۱۳	۰.۷۰
هزاره	**ethnic4**	-۰.۰۴	۰.۱۶	-۰.۲۴	۰.۸۱	-۰.۳۵	۰.۲۸
شانس طالبان در پیروزی در جنگ	**q12**	-۰.۱۷	۰.۰۲	-۷.۹۱	۰.۰۰	-۰.۲۱	-۰.۱۳
امکان صلح	**q4**	۰.۰۸	۰.۰۴	۲.۰۰	۰.۰۵	۰.۰۰	۰.۱۶
شمال	**reg11**	-۱.۰۵	۰.۱۴	-۷.۶۵	۰.۰۰	-۱.۳۲	-۰.۷۸
مرکز	**reg12**	-۰.۸۱	۰.۱۴	-۵.۸۴	۰.۰۰	-۱.۰۸	-۰.۵۴
شرق	**reg13**	-۰.۸۶	۰.۱۳	-۶.۸۱	۰.۰۰	-۱.۱۱	-۰.۶۱
کابل	**reg14**	-۰.۹۱	۰.۱۴	-۶.۵۹	۰.۰۰	-۱.۱۸	-۰.۶۴
جنوب	**reg16**	-۱.۱۳	۰.۱۴	-۷.۹۲	۰.۰۰	-۱.۴۱	-۰.۸۵
	_cons	۳.۲۳	۰.۲۵	۱۲.۸۱	۰.۰۰	۲.۷۴	۳.۷۳

ضمیمه ۲: شکل‌ها

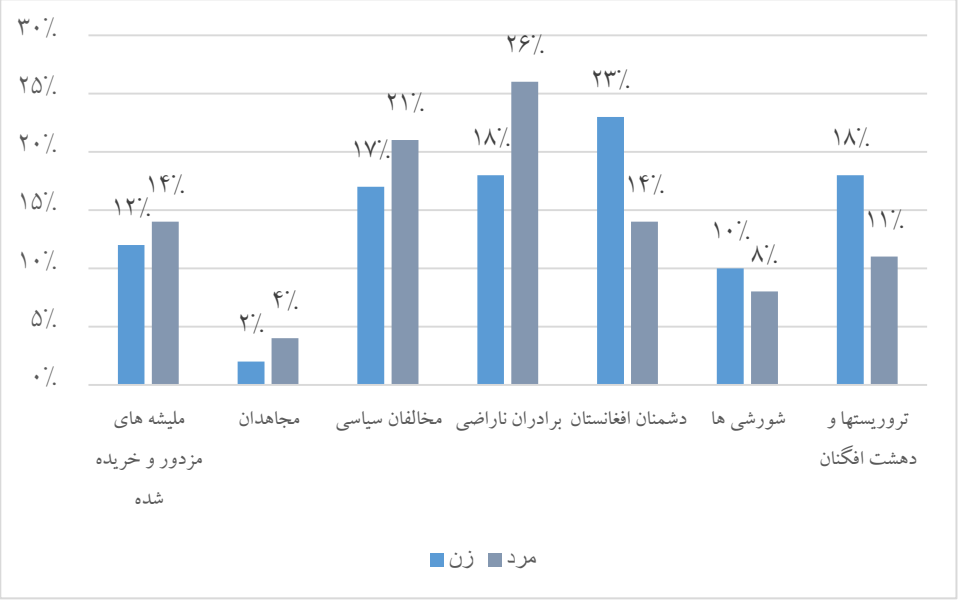
شکل۳ سطح آگاهی در مورد فرآیند صلح – نظر به تحصیلات



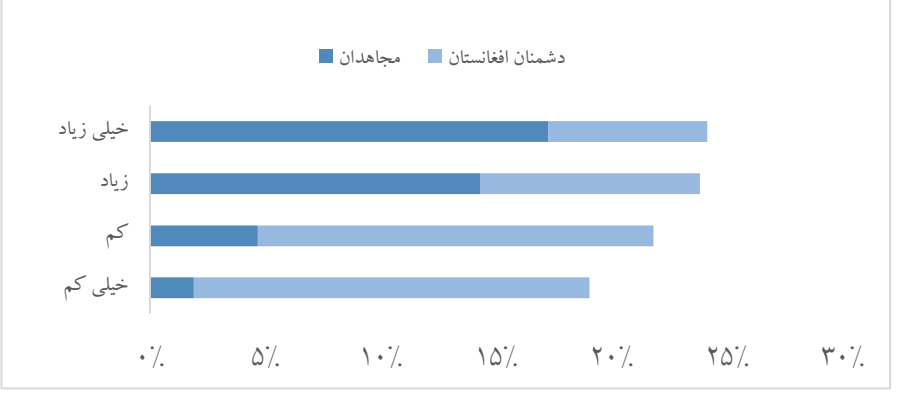
شکل ۴توصیف مناسب برای طالبان



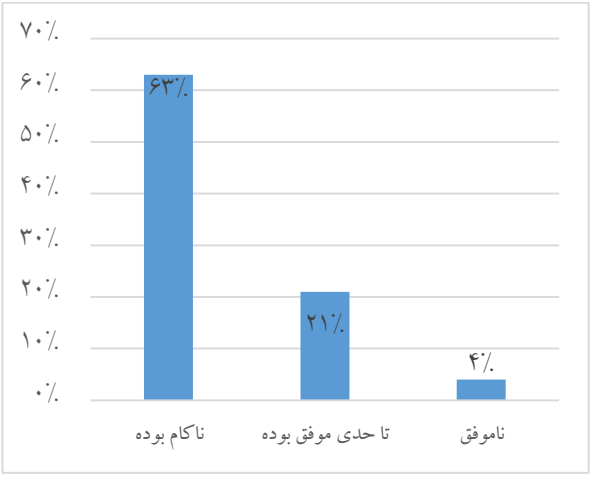
شکل ۵ توصیف مناسب برای طالبان – نظر به جنسیت



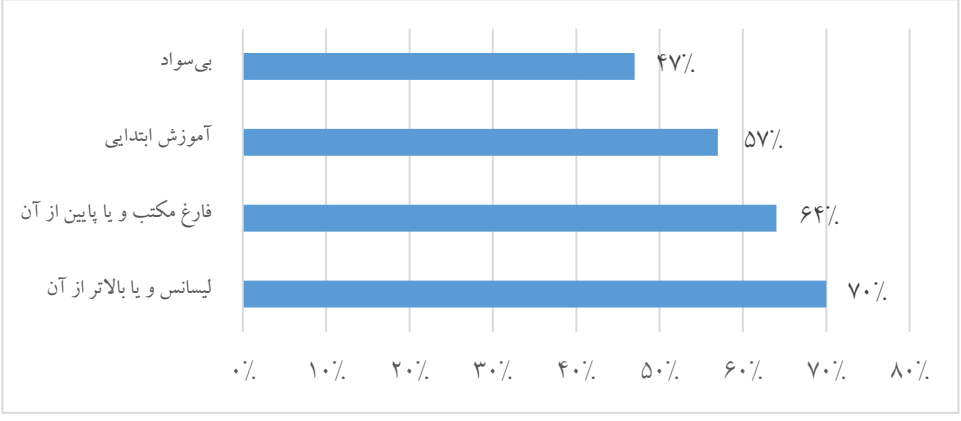
شکل ۶ توصیف مناسب برای طالبان – از لحاظ مقبولیت رفتار آن‌ها



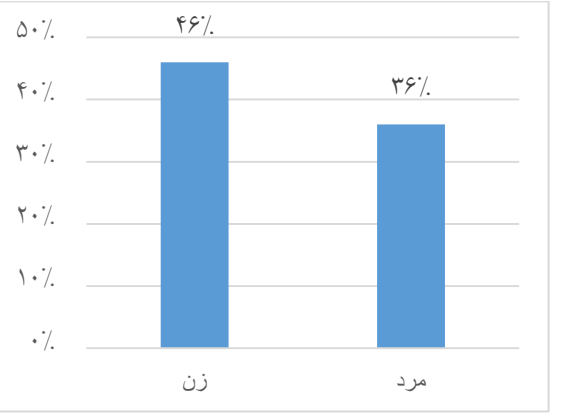
شکل۷ برداشت‌ها نسبت به نتایج فرآیند صلح



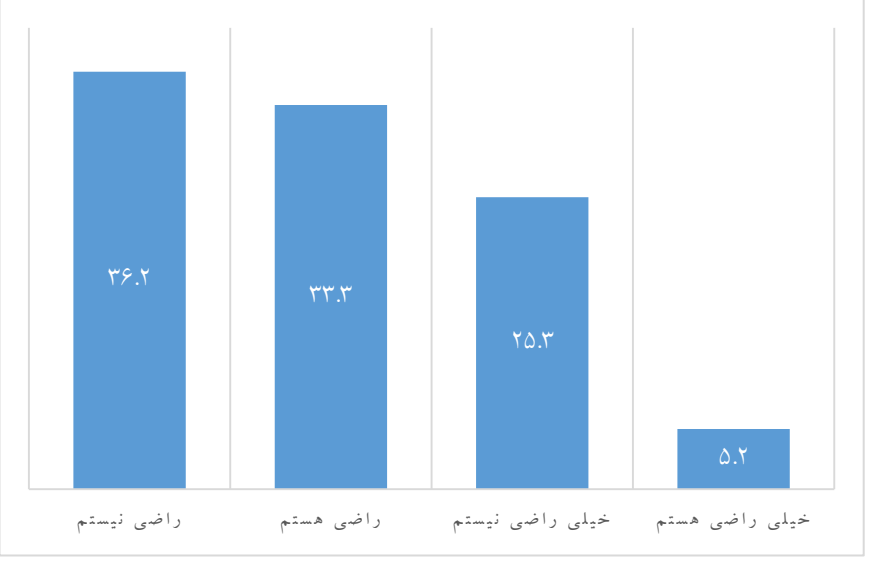
شکل۸ برداشت ها در مورد ناکامی فرآیند صلح – نظر به سطح تحصیلات



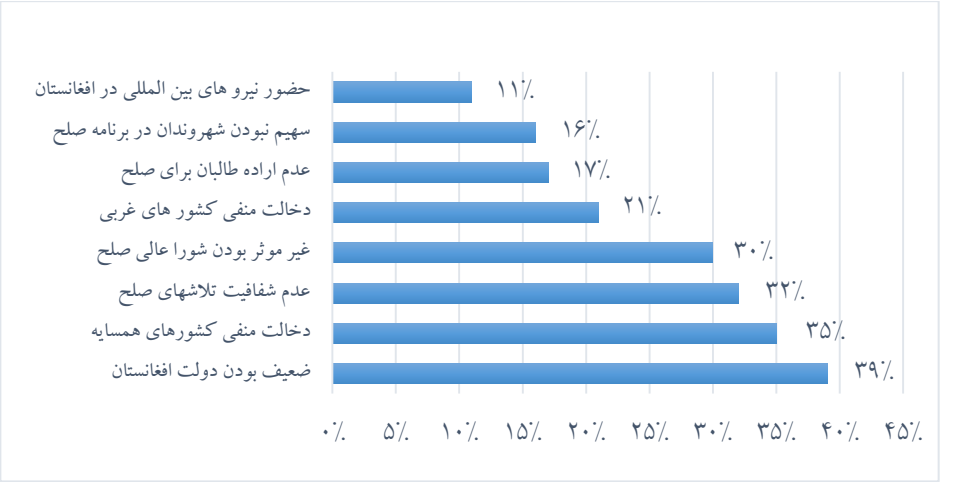
شکل ۹ قصد صلح با طالبان – نظر به جنسیت



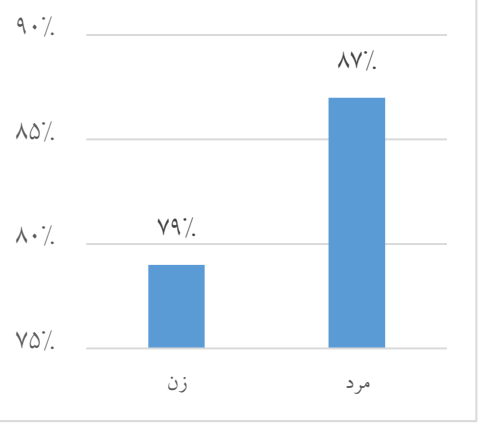
شکل ۱۰ سطح رضایت از شورای عالی صلح



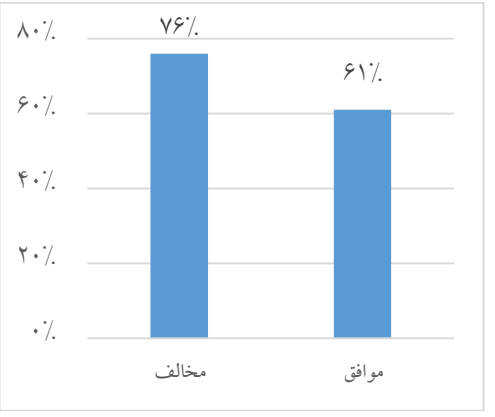
شکل ۱۱ دلایل پاسخ‌دهندگان در مورد اینکه چرا تلاش‌های صلح شکست خورده است



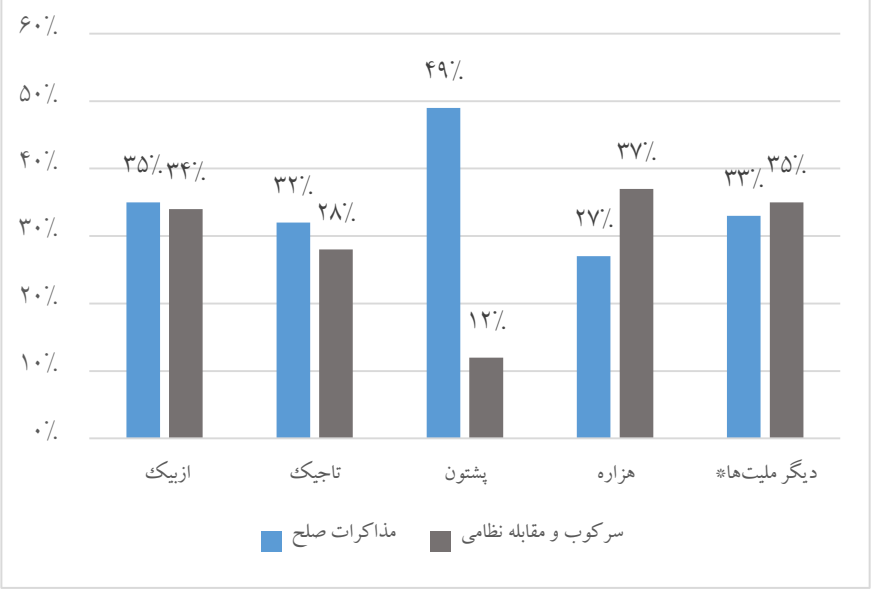
شکل ۱۲ برداشت ها در مورد امکان صلح – نظر به جنسیت



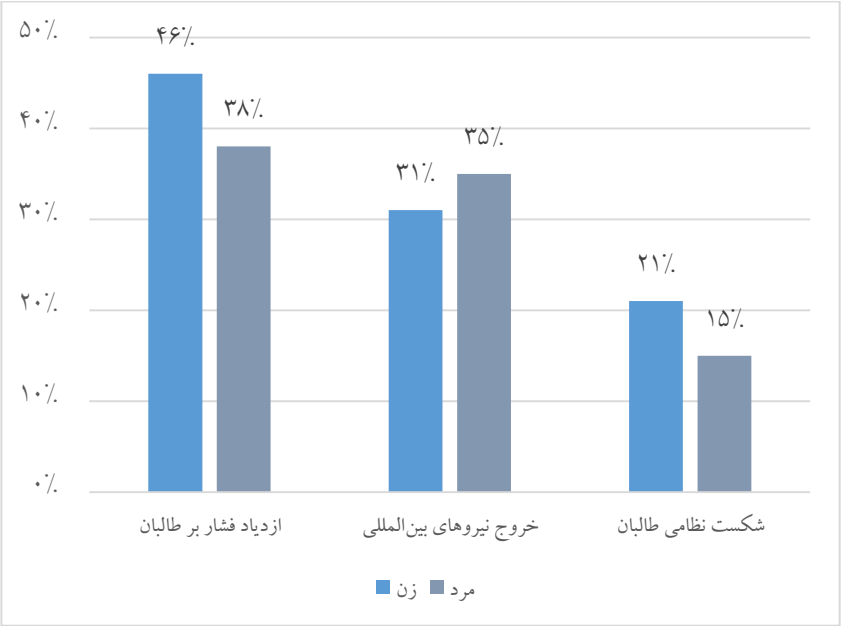
شکل ۱۳ برداشت ها در مورد ناکامی فرآیند صلح – نظر به امکان صلح



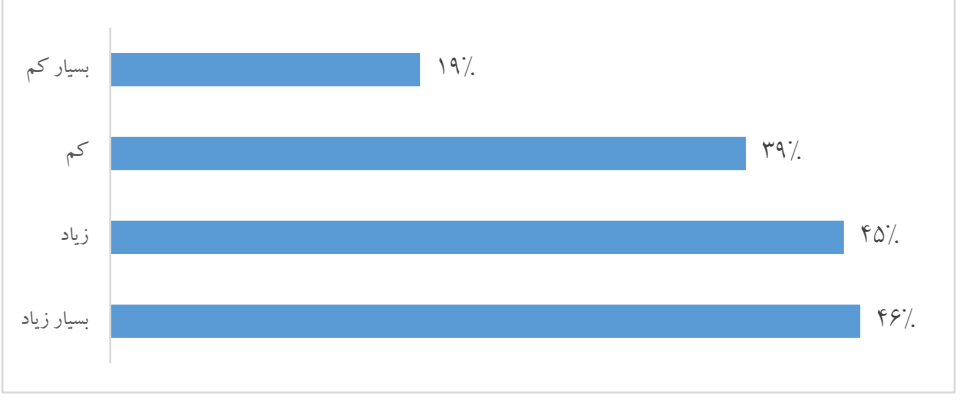
شکل ۱۴ راه‌حال های پیشنهاد شده برای ختم درگیری – نظر به ملیت



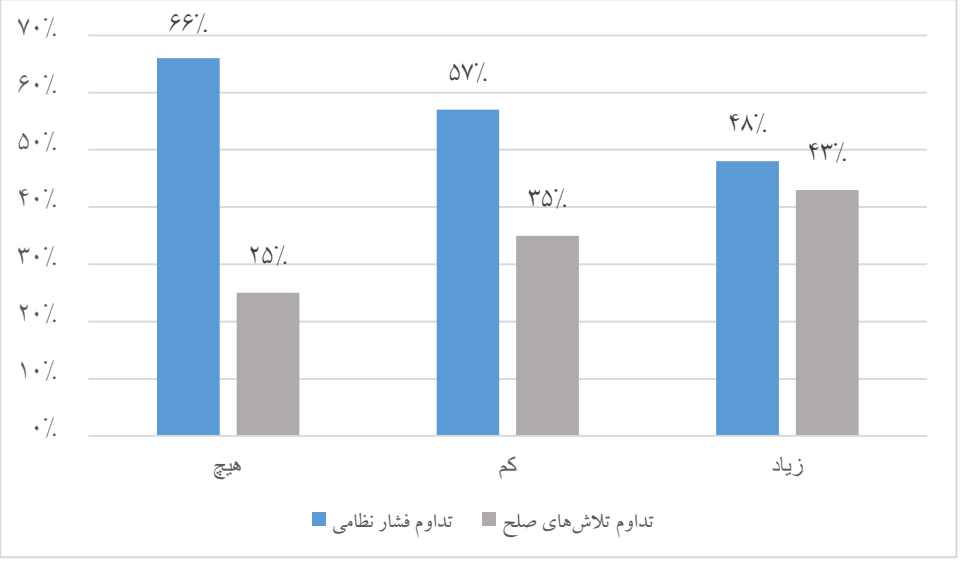
شکل ۱۵ استفاده از زور بر طالبان – نظر به جنسیت



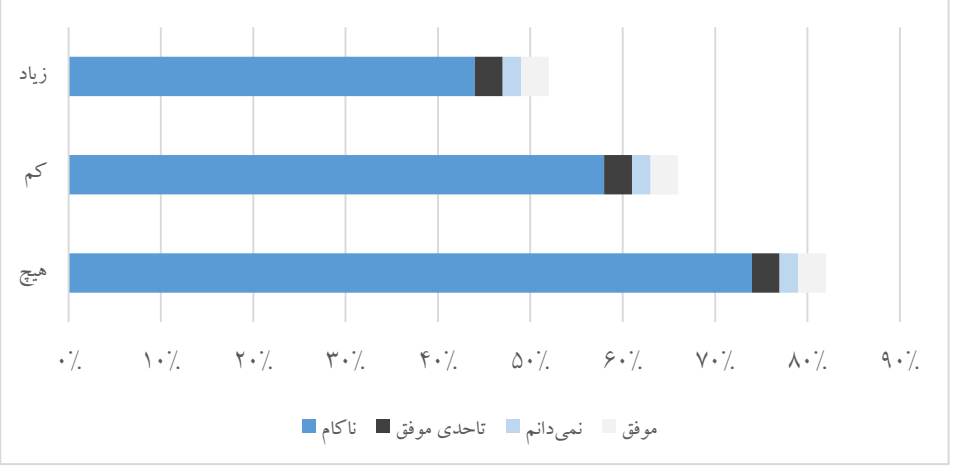
شکل ۱۶ افزایش فشار بر طالبان – نظر به نارضایتی از رفتار آن ها



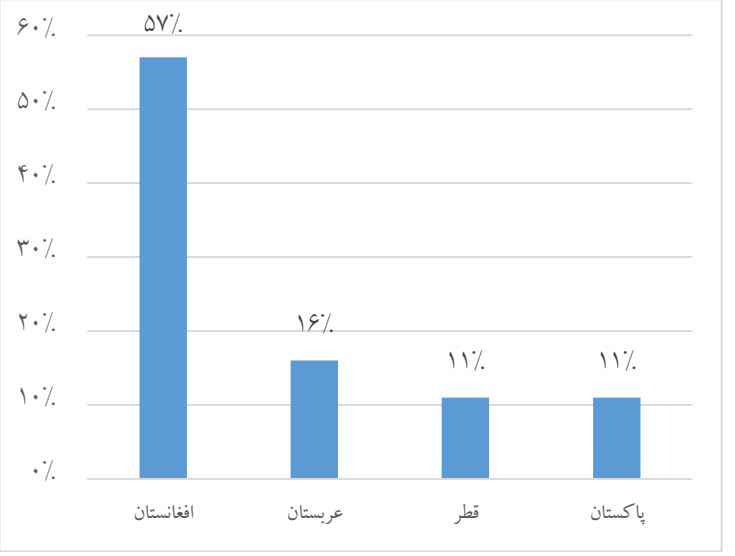
شکل۱۷ رویکرد مناسب در برابر طالبان – نظر به تاثیر توافق صلح حزب اسلامی روی امنیت



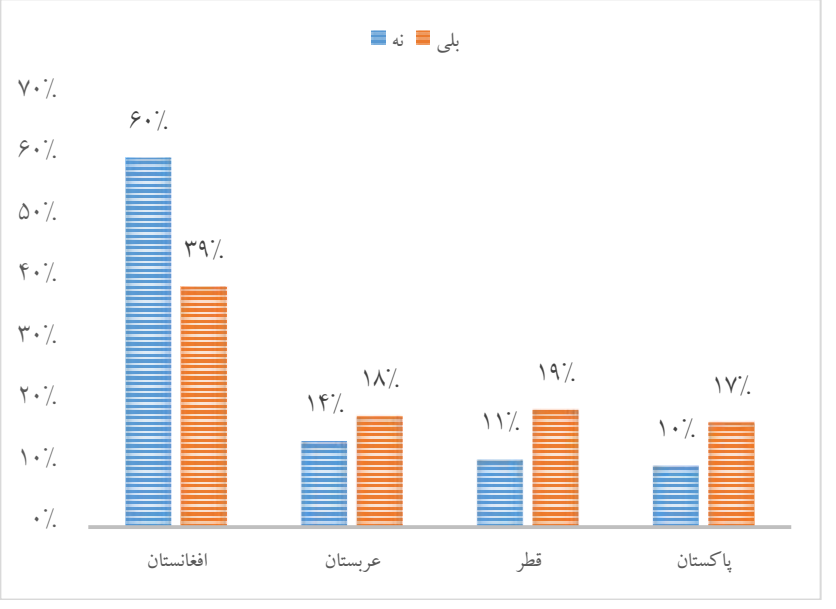
شکل۱۸ نتیجه فرآیند صلح – نظر به تاثیر توافق صلح با حزب اسلامی روی امنیت



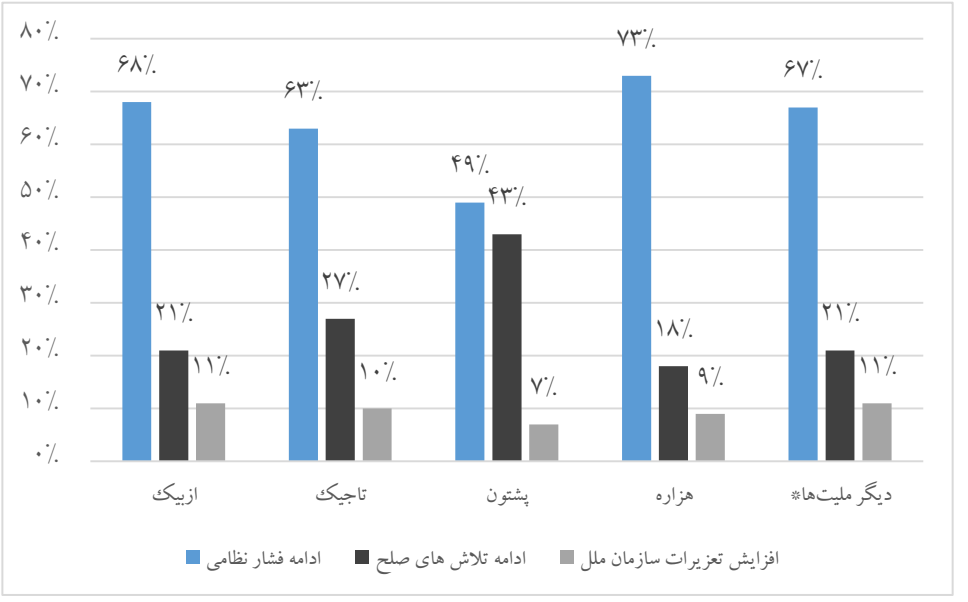
شکل ۱۹ بهترین کشور برای میزبانی مذاکرات



شکل ۲۰ بهترین مکان برای مذاکرات صلح – نظر به امکان موفقیت طالبان در جنگ

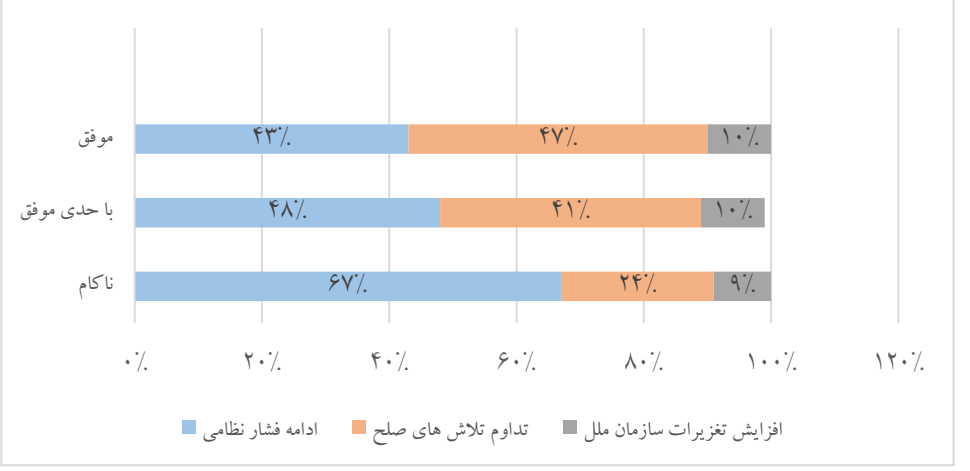


شکل ۲۱ رویکرد مناسب در برابر طالبان – نظر به ملیت

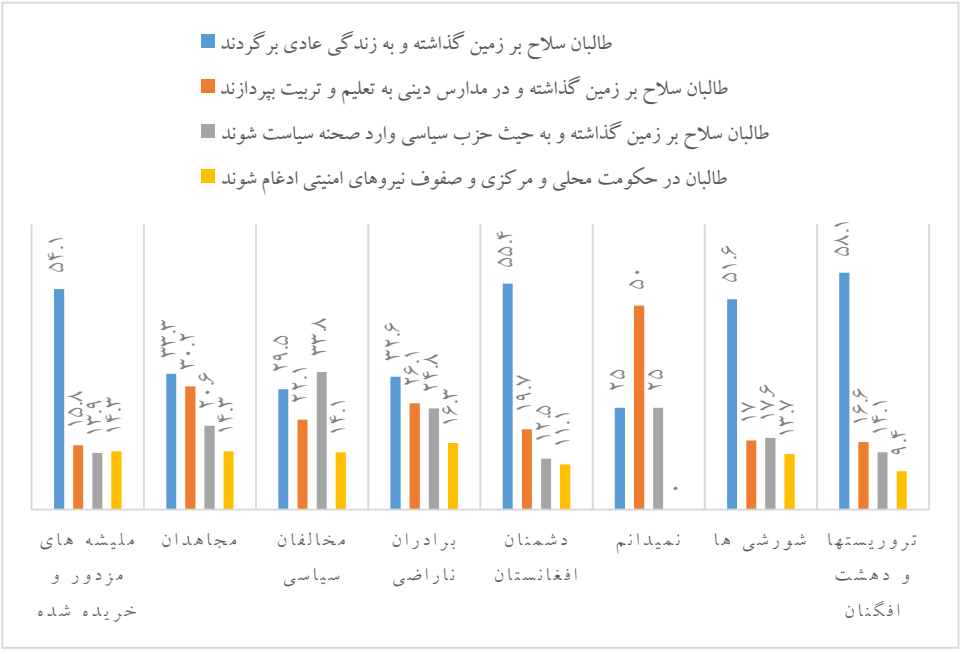


* سایر گروه‌های قومی عبارتند از بلوچ، ترکمن، پشه‌یی، نورستانی، قزلباش و سایر گروه‌ها

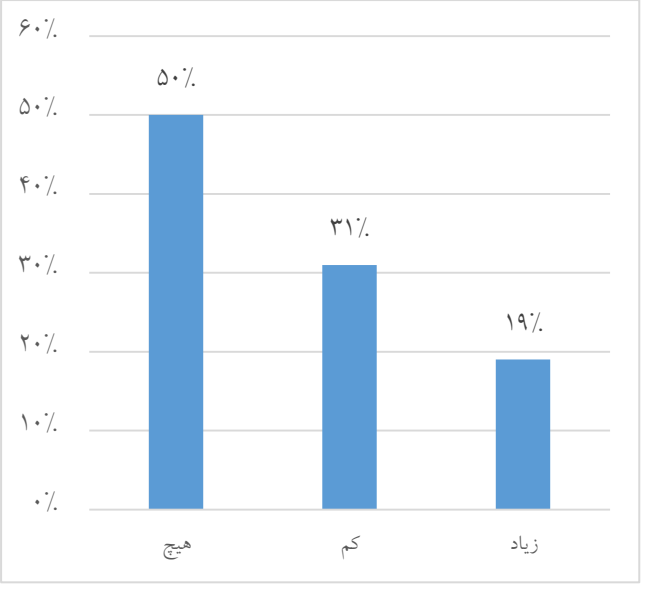
شکل ۲۲ رویکردهایی که در برابر طالبان دنبال شود – نظر به سطح موفقیت فرآیند صلح



شکل ۲۳ : رویکردها برای ادغام طالبان در جامعه – نظر به توصیف طالبان



شکل ۲۴ تغییر در شرایط امنیتی پس از معاهده صلح با حکمتیار در مناطق مربوطه



ضمیمه ۳: پرسشنامه

شماره پرسش‌نامه ( ) نام پرسشگر ( )

ولایت ( ) تاریخ (/ / ۱۳۹

شهروند گرامی،

پرسشنامه‌ای را که در دست دارید توسط گروه مطالعات صلحِ انستیتوت مطالعات استراتژیک افغانستان فراهم شده است. هدف این پژوهش جمع آوری معلومات در مورد نگرش و برداشت های مردم افغانستان از برنامه های صلح دولت با طالبان است. شما با همکاری تان و پاسخ گفتن به پرسش‌های این پرسشنامه ما را در انجام موفقانه این پژوهش کمک می‌کنید. سپاس!

☐ من برای پاسخ دادن این پرسشنامه رضایت دارم.

یادداشت برای پاسخ دهنده: برای انتخاب گزینهٔ مورد نظر لطفن دور شماره ای آن گزینه دایره بکشید

پرسش ها

۱. از مذاکرات صلح با طالبان چقدر آگاهی دارید؟ (لطفن یک گزینه انتخاب کنید)

الف. خیلی زیاد ب. زیاد ج. کم د. خیلی کم ه. هیچ

۲. شما چه راهکاری را در قبال طالبان موثرتر می دانید؟ (چند گزینه انتخاب می توانید)

الف. آشتی و مصالحه؛

ب. مذاکره سیاسی؛

ج. سرکوب و مقابله نظامی؛

د. میانجیگری کشورهای سومی؛

ه. موارد دیگر، لطفن توضیح دهید. ....

۳. برای ختم جنگ در افغانستان' دولت افغانستان در سطح بین المللی چی اقدامات را انجام دهد؟ (چند گزینه انتخاب می توانید)

الف. مذاکره مستقیم با پاکستان و رفع نگرانی آنها به ویژه در مورد مرز دیورند؛

ب. خروج نیروهای بین المللی از افغانستان؛
ج. دخیل ساختن کشور های همسایه و ایجاد اجماع منطقه ای؛
د. ایجاد فشار بر طالبان از طریق سازمان های بین المللی؛
ه. پیروزی بر طالبان با استفاده نیرو های نظامی بین المللی؛
و. دیگری.....

۴. نظر شما در مورد رویکرد آشتی و مصالحه دولت افغانستان با طالبان چیست؟
الف. کاملن موافقم ب. موافقم ج. مخالفم د. کاملن مخالفم

۵. در مورد صلح با طالبان چقدر احساس خوشی و یا رضایت دارید؟ (لطفن یک گزینه انتخاب کنید)
الف. خیلی زیاد ب. زیاد ج. کم د. خیلی کم ه. هیچ

۶. صلاحیت نهاد های زیر برای صلح با طالبان را چطور درجه بندی می کنید؟ (یک کمترین درجه و ۵ بیشترین درجه)

شماره	نهاد	درجه بندی					نمی دانم
۱	شورا عالی صلح	۱	۲	۳	۴	۵	
۲	حکومت افغانستان	۱	۲	۳	۴	۵	
۳	جامعه بین المللی به ویژه امریکا	۱	۲	۳	۴	۵	
۴	جامعه اسلامی	۱	۲	۳	۴	۵	
۵	احزاب سیاسی	۱	۲	۳	۴	۵	
۶	مردم افغانستان	۱	۲	۳	۴	۵	

۷. بهترین راه ادغام طالبان در جامعه افغانستان چیست؟ (لطفن یک گزینه انتخاب کنید)
الف. طالبان سلاح بر زمین گذاشته و در مدارس دینی به تعلیم و تربیت بپردازند؛
ب. طالبان سلاح بر زمین گذاشته و به حیث حزب سیاسی وارد صحنه سیاست شوند؛
ج. طالبان سلاح بر زمین گذاشته و به زندگی عادی برگردند؛
د. طالبان در حکومت محلی و مرکزی و صفوف نیروهای امنیتی ادغام شوند؛
ه. موارد دیگر.....

۸. طالبان را چه باید خطاب کرد؟ (لطفن یک گزینه انتخاب کنید)

الف. برادران ناراضی

ب. مخالفان سیاسی

ج. مجاهدان

د. شورشی ها

ه. دشمنان افغانستان

و. تروریست‌ها و دهشت افگنان

ز. ملیشه های مزدور و خریده شده

ح. .....

۹. به نظر شما' تلاش های صلح با طالبان تا کنون چه نتیجه داشته است؟

الف. موفق بوده ب. تا حدی موفق بوده ج. ناکام بوده د. نمی دانم

۹,۱. اگر تلاش های صلح ناکام بوده است'به نظر شما' دلیل آن چیست؟ (چند گزینه انتخاب می توانید)

الف. عدم شفافیت تلاش‌های صلح؛

ب. ضعیف بودن دولت افغانستان؛

ج. غیر موثر بودن شورا عالی صلح؛

د. دخالت منفی کشورهای همسایه در پروسه صلح؛

ه. دخالت منفی کشور های غربی؛

و. سهیم نبودن شهروندان در برنامه صلح؛

ز. حضور نیروهای بین‌المللی در افغانستان؛

ح. عدم اراده طالبان برای صلح؛

ط. سایر موارد.....

۱۰. ضعف دولت در برنامه صلح با طالبان چیست؟ (چند گزینه انتخاب می توانید)

الف. دولت فاسد است؛

ب. دولت مشروعیت سیاسی ندارد؛
ج. دولت نتوانسته طالبان را از راه زور وادار به مصالحه کند؛
د. دولت به یک اجماع ملی در مورد مصالحه دست نیافته است؛
ه. دولت به یک اجماع منطقه ای و بین المللی برای مصالحه دست نیافته است.

۱۱. به نظر شما ضعف شورای عالی صلح در میانجیگری میان دولت و طالبان چیست؟ (چند گزینه انتخاب می توانید)
الف. حمایت مردمی ندارد؛
ب. استقلالیت و صلاحیت ندارد؛
ج. خارجی‌ها در کار شورا دخالت دارند؛
د. اعضا شورا روش مذاکره و میانجیگری را یاد ندارند؛
ه. شورا آغشته به فساد است؛
و. نمی دانم؛
ز. سایر موارد.

۱۲. به نظر شما خط مشی و عملکردهای طالبان به طور کل چقدر قابل قبول اند؟
الف. خیلی زیاد ب. زیاد ج. کم د. خیلی کم ه. هیچ قابل قبول نیستد

۱۳. آیا طالبان امکان پیروزی در جنگ با دولت افغانستان را دارند؟
الف. بلی ب. نخیر ج. نمی دانم

۱۴. به نظر شما اگر طالبان در جنگ با دولت پیروز شوند، آیا این گروه می تواند دولت افغانستان را اداره کنند؟
الف. بلی ب. نخیر ج. نمی دانم

۱۵. به نظر شما آیا طالبان اراده صلح با دولت افغانستان دارند؟
الف. بلی ب. نخیر ج. نمی دانم

۱۵,۱. اگر بلی، به نظر شما چرا طالبان می خواهند با دولت افغانستان صلح کنند؟ (چند گزینه انتخاب می توانید)

الف. زیرا گروه طالبان نمی تواند در جنگ پیروز شود؛ چاره ای غیر از صلح ندارد؛

ب. شاید طالبان بخاطر مبارزه با داعش با دولت صلح کنند؛

ج. طالبان درپی مصلحت ملت مسلمان افغانستان است؛

د. چونکه حامیان خارجی طالبان در پی مذاکره اند؛

ه. زیرا گروه طالبان از حمایت مردمی کافی برخوردار نیست؛

و. موارد دیگر؛ لطفن توضیح دهید.....

۱۵,۲. اگر نه، به نظر شما چرا طالبان اراده صلح با دولت افغانستان را ندارند؟ (چند گزینه انتخاب می توانید)

الف. زیرا دولت از موضع ضعیف با طالبان مذاکره می کند؛

ب. زیرا دولت فاسد است و مشروعیت سیاسی لازم را ندارد؛

ج. زیرا نیرو های بین المللی در افغانستان باقی ماندند؛

د. زیرا گروه طالبان منابع مالی و اکمالات کافی در دست دارد و امیدوار است در جنگ پیروز شود؛

ه. زیرا حامیان خارجی طالبان اراده صلح با دولت افغانستان ندارند؛

و. زیرا طالبان از حمایت مردمی کافی برخوردار اند؛

ز. موارد دیگر ؛ لطفن توضیح دهید.....

۱۶. نظر شما در مورد دادن امتیازات به طالبان برای رسیدن به توافق صلح چیست؟

الف. کاملن موافقم ب. تا حدی موافقم ج. مخالفم د. کاملن مخالفم

۱۶,۱. اگر موافقید، دادن کدام امتیازات به طالبان پیشرفت مذاکرات را صلح کمک می‌کند؟ (چند گزینه انتخاب می توانید)

الف. سهیم کردن آنها در حکومت‌داری محلی؛

ب. دادن پول و جای‌داد به آن عده از طالبانی که به صلح می پیوندند؛

ج. تغییر دادن قوانین و خط مشی ها مطابق خواست طالبان؛
د. مقرر کردن رهبران طالبان در دولت مرکزی؛
ه. عفو عمومی طالبان؛
و. نباید به طالبان هیچ گونه امتیاز داده شود؛
ز. موارد دیگر، لطفن توضیح دهید.....

۱۷. آیا دولت افغانستان اراده صلح با طالبان را دارد؟
الف. بلی ب. نخیر ج. نمی دانم

۱۷,۱. اگر بلی، چرا دولت افغانستان می خواهد با طالبان صلح کند؟ (چند گزینه انتخاب می توانید)
الف. زیرا صلح با طالبان، وحدت ملی را در افغانستان تامین می کند؛
ب. زیرا صلح با طالبان، موقف دولت را در برابر پاکستان تقویت می کند؛
ج. زیرا بدون صلح با طالبان، دولت مشروعیت سیاسی کافی ندارد؛
د. دولت به دلیل اینکه توانایی پیروزی نظامی ندارد، مجبور است با طالبان صلح کند؛
ه. صلح با طالبان پروژه جامعه جهانی است و دولت باید آنرا پیگیری کند؛
و. موارد دیگر، لطفن توضیح دهید. .....

۱۷,۲. اگر نه، چرا دولت افغانستان اراده ندارد با طالبان صلح کند؟ (لطفن یک گزینه انتخاب کنید)
الف. زیرا دولت در موضع قدرت قرار دارد و امیدوار است در جنگ با طالبان پیروز شود؛
ب. زیرا حامیان بین المللی دولت افغانستان اراده صلح با طالبان ندارند؛
ج. زیرا طالبان و سران دولت با یکدیگر همدستی دارند؛
د. زیرا گروه طالبان اراده صلح با دولت ندارد؛
ه. زیرا دولت از حمایت مردمی کافی برخوردار است و به صلح با طالبان نیازی ندارد؛
و. موارد دیگر، لطفن توضیح دهید.....

۱۸. آیا جامعه جهانی، به ویژه ایالات متحده امریکا، اراده صلح با طالبان دارد؟

الف. بلی ب. نخیر ج. نمی دانم

۱۸,۱. اگر آری، چرا جامعه جهانی و امریکا میخواهد با طالبان صلح کند؟ (چند گزینه انتخاب می توانید)

الف. زیرا پیروزی نظامی در مقابل طالبان امکان ندارد؛

ب. چونکه طالبان یک جنبش مردمی در افغانستان است و جامعه جهانی نمی تواند آن را نادیده بگیرد؛

ج. مهمترین هدف امریکا و جامعه جهانی در افغانستان برقراری صلح است؛

د. زیرا صلح با طالبان خواست دولت افغانستان است؛

ه. زیرا بدون صلح با طالبان، منافع امریکا در منطقه با خطر مواجه می شود؛

و. موارد دیگر، لطفن توضیح دهید.....

۱۸,۲. اگر نه، چرا جامعه جهانی و امریکا اراده صلح با طالبان ندارند؟ (چند گزینه انتخاب می توانید)

الف. زیرا برای ایشان برقراری صلح در افغانستان اهمیت ندارد؛

ب. زیرا آنها از طالبان برای پیشبرد اهداف خود استفاده می کنند؛

ج. زیرا مسئله طالبان یک موضوع منطقه ای است و از بیرون منطقه نمی توان آن را حل کرد؛

د. زیرا طالبان یک گروه دهشت افگن است؛

ه. موارد دیگر، لطفن توضیح دهید.....

۱۹. آیا شما اراده صلح با طالبان دارید؟

الف. بلی ب. نخیر

۱۹,۱. اگر نه، چرا شما اراده صلح با طالبان ندارید؟ (چند گزینه انتخاب می توانید)

الف. به نظر من طالبان دشمن ملت افغانستان است و باید شکست داده شود؛

ب. به نظر من جنایات طالبان بخشودنی نیست؛

ج. چون‌که پیروزی نظامی در جنگ بهتر از صلح است؛

د. زیرا تصمیم من برای صلح با طالبان اهمیت ندارد؛
ه. به نظر من صلح با طالبان نتیجه مطلوب ندارد؛
و. موارد دیگر، لطفن توضیح دهید.....

۱۹,۲.اگر بلی، چرا طرفدار صلح با طالبان هستید؟ (چند گزینه انتخاب می توانید)
الف. من بخاطر حمایت از استراتیژی دولت خواهان صلح با طالبان هستم؛
ب. من شخصا با طالبان مشکلی ندارم؛
ج. زیرا طالبان بخشی از جامعه افغانستان اند؛
د. زیرا جنگ با طالبان بی نتیجه است؛
ه. زیرا چاره ای به غیر از صلح با طالبان وجود ندارد؛
و. موارد دیگر، لطفن توضیح دهید. .....

۲۰. شرایط شخص شما برای صلح با طالبان چیست؟ (چند گزینه انتخاب می توانید)
الف. طالبان به مفاد قانون اساسی احترام بگذارند.
ب. طالبان به حقوق بشر، حقوق شهروندی و حقوق زنان احترام بگذارند.
ج. گفتگوهای صلح به گونه شفاف انجام شود.
د. طالبان از خشونت دست بردارند؛
ه. توافق بر یک آتش بس دوطرفه؛
و. شرطی ندارم؛
ز. سایر موارد، لطفن توضیح دهید.

۲۱. آیا از شرایط طالبان برای صلح با دولت اطلاع دارید؟
الف. بلی ب. نخیر ج. تا حدی

۲۱,۱.اگر آری، مهمترین شرط طالبان برای صلح با دولت چیست؟ (لطفن یک گزینه انتخاب کنید)
الف. طالبان می خواهد در دولت مرکزی شریک باشند.
ب. قانون اساسی باید مطابق شریعت اسلامی تغییر کند.

ج. قوای خارجی باید از کشور خارج شوند.
د. دولت افغانستان باید سیاست های پاکستان را قبول کند.
ه. طالبان می خواهند در حکومتداری محلی خودمختاری داشته باشند؛
و. ایجاد یک آتش بس؛
ز. موارد دیگر، لطفن توضیح دهید.....

۲۲. آیا شرایط طالبان را برای صلح با دولت قبول دارید؟ (یک گزینه)
الف. بلی ب. نخیر ج. مطمئن نیستم

۲۲,۱. اگر بلی، با کدام گزینه های ذیل موافقید؟ (چند گزینه انتخاب می توانید)
الف. طالبان در دولت مرکزی سهیم ساخته شوند.
ب. قانون اساسی طبق نظر طالبان تغییر کند.
ج. قوای خارجی طبق برنامه طالبان از کشور خارج شوند.
د. دولت افغانستان باید سیاست های پاکستان را قبول کند.

۲۳. آیا از شرایط دولت افغانستان برای صلح با طالبان اطلاع دارید؟
الف. بلی ب. نخیر ج. تا حدی

۲۳,۱. اگر آری، مهمترین شرط دولت برای صلح با طالبان چیست؟ (چند گزینه انتخاب می توانید)
الف. طالبان قانون اساسی افغانستان را قبول کنند.
ب. طالبان روابط خود را با پاکستان قطع کنند.
ج. طالبان روابط خود را با القاعده، داعش و دیگر گروه های تروریستی قطع کنند.
د. طالبان به فعالیت های ضد دولتی خود پایان دهند.
ه. ایجاد آتش بس؛
و. موارد دیگر، لطفن توضیح دهید.....

۲۴. آیا شرایط دولت را برای صلح با طالبان قبول دارید؟

الف. بلی ب. نخیر ج. مطمئن نیستم

۲۴,۱.اگر آری، با کدام شرایط دولت برای صلح موافقید؟ (چند گزینه انتخاب می توانید)
الف. طالبان قانون اساسی افغانستان را قبول کنند.
ب. طالبان روابط خود را با پاکستان قطع کنند.
ج. طالبان روابط خود را با القاعده، داعش و دیگر گروه های تروریستی قطع کنند.
د. طالبان به فعالیت های ضد دولتی خود پایان دهند؛
ه. آتش بس دو طرفه؛

۲۵. نقش زنان در مذاکرات صلح چقدر مهم است؟
الف. خیلی زیاد ب. زیاد ج. کم د. خیلی کم ه. هیچ مهم نیست

۲۶. آیا از استراتژی جدید دولت امریکا درباره طالبان اطلاع دارید؟
الف. بلی ب. نخیر ج. تا حدی

۲۶,۱. اگر آری، این استراتژی چه موقفی در برابر طالبان دارد؟ (چند گزینه انتخاب می توانید)
الف. امریکا می خواهد به هر طریق ممکن با طالبان صلح کند.
ب. امریکا می خواهد تا نابودی طالبان در مقابل آن بجنگد.
ج. امریکا دیگر با طالبان کاری ندارد و متوجه جنگ با داعش است.
د. امریکا می خواهد در جنگ با طالبان پیروز شود؛ صلح با طالبان اهمیت ثانی دارد.
ه. موارد دیگر، توضیح دهید.....

۲۷. آیا با موقف جدید دولت امریکا در برابر طالبان موافقید؟
الف. بلی ب. نخیر ج. مطمئن نیستم

۲۸. به نظر شما طالبان و داعش چه فرقی با هم دارند ؟ (لطفن یک گزینه انتخاب کنید)
الف. هر دو گروه تروریستی اند؛
ب. داعش افراطی تر از طالبان است؛

ج. داعش شکل دیگری از طالبان است؛
د. داعش یک گروه بین المللی است اما طالبان مردمان افغانستان اند؛

۲۹. حضور نیروهای بین المللی چقدر در برقراری صلح کمک می کند؟
الف. خیلی زیاد ب. زیاد ج. کم د. خیلی کم ه. هیچ کمک نمی کند

۳۰. چی کسانی از جنگ و ناامنی در افغانستان بیشترین سود را می برند؟ (چند گزینه انتخاب می توانید)
الف. کشور های غربی و امریکا؛
ب. پاکستان؛
ج. ایران؛
د. گروه های جنایتکار و قاچاقبران مواد مخدر؛
ه. گروه های مسلح غیر مسئول؛
و. مقامات عالی رتبه دولتی
ز. سایر موارد.....

۳۱. از شورای عالی صلح که میانجیگری را به عهده دارد چقدر راضی هستید؟
الف. خیلی راضی هستم؛ ب. راضی هستم؛ ج. راضی نیستم د. هیچ راضی نیستم

۳۲. به نظر شما کدام کشور مکان مناسب برای مذاکرات صلح با طالبان است؟ (لطفن یک گزینه انتخاب کنید)
الف. پاکستان ب. قطر ج. عربستان د. افغانستان ه. دیگری، نام ببرید.....

۳۳. نقش کشورهای منطقه را در فرایند صلح در افغانستان چقدر موثر می دانید؟
الف. خیلی زیاد ب. زیاد ج. کم د. خیلی کم ه. هیچ موثر نیست

۳۴. در صورتیکه طالبان به برنامه صلح مخالفت کنند چه رویکردی در برابر ایشان اتخاذ گردد؟ (لطفن یک گزینه انتخاب کنید)

الف. ادامه مقابله نظامی و سرکوب؛

ب. ادامه تلاش های صلح؛

ج. افزایش فشار بر طالبان از طریق جامعه بین المللی؛

د. افزایش تحریم های سازمان ملل متحد و دیگر سازمان های بین المللی؛

ه. موارد دیگر؛ توضیح دهید.

۳۵. صلح با حزب اسلامی چقدر به امنیت در مناطق شما کمک کرده است؟

الف. خیلی زیاد ب. زیاد ج. کم د. خیلی کم ه. وضعیت تغییر نکرده است.

۳۶. میزان موثریت هر یک از نهاد ها و گروه های ذیل را در موفقیت مذاکرات صلح با طالبان از ۱ تا ۵ درجه دهید.

(یک کمترین درجه و ۵ بیشترین درجه)

شماره	نهاد	درجه بندی					نمی دانم
۱	شورا عالی صلح	۱	۲	۳	۴	۵	
۲	احزاب سیاسی	۱	۲	۳	۴	۵	
۳	بزرگان قومی و سران جهادی	۱	۲	۳	۴	۵	
۴	فعالان جامعه مدنی	۱	۲	۳	۴	۵	
۵	لویه جرگه	۱	۲	۳	۴	۵	
۶	شورا ملی	۱	۲	۳	۴	۵	
۷	شورا ولایتی	۱	۲	۳	۴	۵	
۸	شورا علما افغانستان	۱	۲	۳	۴	۵	
۹	رسانه ها	۱	۲	۳	۴	۵	

۳۷. میزان تاثیرگذاری هر یک از کشور و سازمان های ذیل را در موفقیت مذاکرات صلح با طالبان از ۱ تا ۵ درجه دهید. (یک کمترین درجه و ۵ بیشترین درجه)

شماره	کشور	درجه بندی					نمی‌دانم
۱	امریکا و متحدان غربی اش	۱	۲	۳	۴	۵	
۲	هندوستان	۱	۲	۳	۴	۵	
۳	پاکستان	۱	۲	۳	۴	۵	
۴	چین	۱	۲	۳	۴	۵	
۵	ایران	۱	۲	۳	۴	۵	
۶	روسیه	۱	۲	۳	۴	۵	
۷	عربستان	۱	۲	۳	۴	۵	
۸	ترکیه	۱	۲	۳	۴	۵	
۹	قطر	۱	۲	۳	۴	۵	
۱۰	امارات متحده عربی	۱	۲	۳	۴	۵	
۱۱	اندونیزیا	۱	۲	۳	۴	۵	
۱۲	سازمان ملل متحد: یوناما	۱	۲	۳	۴	۵	
۱۳	سازمان همکاری‌های اسلامی	۱	۲	۳	۴	۵	

۳۸. در جدول ذیل میزان موافقت و مخالفت خود را با هر گزاره مشخص کنید.

شماره	جواب را در جدول علامت (√) بزنید.	کاملن مخالف	مخالف	تا حدی موافق	کاملن موافق	نمی دانم
۱	صلح با طالبان می تواند در از بین بردن دیگر گروه های تروریستی در کشور کمک کند.					
۲	مقامات دولت در مورد صلح وحدت نظر ندارند					
۳	صلح با طالبان می تواند وحدت ملی را در کشور تقویت کند.					
۴	قرارداد صلح دولت با گلبدین حکمتیار می تواند الگوی صلح برای طالبان باشد.					
۵	قرارداد صلح دولت با گلبدین حکمتیار راهکار خوب بود.					
۶	برنامه صلح با طالبان مسئله داخلی است و به اجماع ملی نیاز دارد.					
۷	برنامه صلح با طالبان مسئله بین المللی است و به اجماع بین المللی نیاز دارد.					
۸	برقراری صلح با طالبان ممکن نیست.					
۹	ایجاد دفتر برای طالبان در داخل افغانستان خوب است.					
۱۰	دولت افغانستان با داعش نیز مذاکره کند					

مشخصات شخصی

متغیر ها	شاخص ها
جنسیت	۱. زن ۲. مرد
حالت مدنی	۱. مجرد ۲. متاهل ۳. بیوه ۴. طلاق گرفته ۵. دیگری
ملیت	۱. ازبیک ۲. بلوچ ۳. تاجیک ۴. ترکمن ۵ . پشتون ۶. پشه ای ۷. نورستانی ۸. قزل باش ۹. هزاره ۱۰. سایر اقوام
وظیفه	
محل سکونت	۱. شهر( ) ۲. روستا ( )
سن	
سطح تحصیل	۱. بی سواد ۲. آموزش های ابتدایی ۳. فارغ صنف دوازده و یا پایین‌تر از آن ۴. فارغ چهارده، دانشجو و لیسانس ۵. ماستر و بالاتر از آن ۶ . تحصیلات مدارس دینی
میانگین درآمد ماهانه	
شماره تماس	

منابع

منابع فارسی

ابراهیمی، یعقوب. ۱۳۹۷. *الگوهای حل منازعه در افغانستان: سناریوی پایان‌بخشیدن به منازعه از طریق مذاکره*. کابل: انستیتوت مطالعات استراتژیک افغانستان.

حسینی، سید حسن. ۱۳۹۷. «اگر خارجی ها نبرآیند انتخابات را تحریم میکنیم». هشت صبح، ۲۹حمل. https://8am.af/clerics-in-herat-if-we-do-not-go-abroad-we-will-boycott-the-election/

دلاور، صمد. ۱۳۹۷. «نظرسنجی هشت صبح: بدبینی مردم نسبت به امکان صلح با طالبان». هشت صبح، ۵ حمل. https://8am.af/wp-content/uploads/2018/03/8am-2834.pdf

سپنتا، رنگین دادفر. ۱۳۹۶. سیاست افغانستان: روایتی از درون، کابل: عازم.

شورای عالی صلح. ۱۳۹۶. تأمین و تحکیم صلح در افغانستان: پلان استراتیژیک صلح و مصالحه ملی (جوزای ۱۳۹۶ الی جدی ۱۳۹۹)، کابل: دارالانشای اجرائیوی پروسه صلح و مصالحه ملی

صالح، امرالله. ۱۳۹۳. پس از یک سده تاخت و ایستادگی، کابل: روند سبز افغانستان.

کریمی، حسین‌علی و غلام‌رضا ابراهیمی. ۱۳۹۴. نگرش و برداشت مردم از گفت‌وگوهای صلح دولت با طالبان. کابل: انستیتوت مطالعات استراتژیک افغانستان.

ندا، فرشته. ۲۰۱۸. «سروی: ۹۳ درصد افغان ها خواهان آتش‌بس دایمی با طالبان اند». رادیو آزادی، ۲۷ اسد. https://da.azadiradio.com/a/29440706.html

وفایی‌زاده، محمد قاسم و غلام‌رضا ابراهیمی. ۱۳۹۵. بررسی گفتگوهای صلح در افغانستان چهار دهه گذشته. کابل: انستیتوت مطالعات استراتژیک افغانستان.

منابع انگلیسی

Ackerman, Spencer. 2018. “Inside the Secret Taliban’s Talks to End America’s Longest War.” *Daily Beast*, August 2. https://www.thedailybeast.com/inside-the-secret-taliban-talks-to-end-americas-longest-war

Ahmad, Jibran and Abdul Qadir Sediqi. 2018. “Very Positive Signals’ after US, Taliban Talks: Sources.” *Reuters*, July 29. https://www.reuters.com/article/us-afghanistan-usa/very-

positive-signals-after-us-taliban-talks-sources-idUSKBN1KJ0ML

Ahmad, Shahab ud Din. 2018. “Afghanistan on the Brink: Can Taliban Negotiate with Kabul” *Herald*, April 20. https://herald.dawn.com/news/1398520

Almond, Gabriel and Sidney Verba. 1989. *The Civic Culture: Political Attitudes and Democracy in Five Nations*. New Delhi: Sage.

Ashley, Richard K. and R.B.J. Walker. 1990. “Speaking the Language of Exile: Dissident Thought in International Studies.” *International Studies Quarterly* 34 (3): 259–268.

Barfield, Thomas. 2010. *Afghanistan: A Cultural and Political History*. Princeton: Princeton University Press.

Cameron, David 2001. “A Role for Federalism in Afghanistan after the Taliban.” Federations, Special Issue on Afghanistan.

Chomsky, Noam. 2003. “On the Bombings.” *Attack On America,* January 7. https://www.attackonamerica.net/911-attacks/noamchomsky/

Clark, Kate. 2018. “Eid Ceasefire: Allows Afghans to Imagine their Country at Peace.” *Afghanistan Analyst Network*, June 19. https://www.afghanistan-analysts.org/the-eid-ceasefire-allowing-afghans-to-imagine-their-country-at-peace/

Coll, Steve. 2018. *Directorate S: The CIA and America’s Secret Wars in Afghanistan and Pakistan*. New York: Penguin Press.

Conciliation Resources and the Alliance for Peacebuilding. 2017. *Public Support for Peacebuilding and Dialogue with Armed Groups in the UK, US and Germany*. London: Conciliation Resources.

Dawn. 2001. “Taliban Agree to Surrender Kandahar: Power Transfer Begins Today.” *Dawn*, December 7. https://www.dawn.com/news/9630

Der Derain, James. 1990. “The (S)pace of International Relations: Simulation, Surveillance and Speed.” *International Studies Quarterly* 34 (3): 259–268.

DWGMF (Deutsche Welle Global Media Forum). 2018. “DW Global Media Forum: Hamid Karzai Address.” *Deutsche Welle*, June 16. https://www.dw.com/en/dw-global-media-forum-hamid-karzai-address/av-44188617

DWGMF. 2018. Deutsche Welle Global Media Forum 2018: Peace with the Taliban. YouTube video, 50:08 mins. Accessed 7 July 2018. https://www.youtube.com/watch?v=XZlySeHBEOo

DoS (Department of State). 2018. “Foreign Terrorist Organizations.” Accessed 7 August 2018. https://www.state.gov/j/ct/rls/other/des/123085.htm

Donati, Jessica and Dion Nissenbaum. 2018. “US Envoy and Taliban Officials Meet to Discuss Afghan Peace Talks.” *The Wall Street Journal*, July 25. https://www.wsj.com/articles/u-s-envoy-taliban-officials-meet-to-discuss-afghan-peace-talks-1532547118

Donati, Jessica and Habib Totakhil. 2016. “Afghan Government Secretly Fosters Taliban Splinter Groups.” *The Wall Street Journal*, May 22. https://www.wsj.com/articles/in-afghanistan-a-secret-plan-pays-off-the-taliban-1463964545

Farid, Naheed Ahmadi. 2018. “Pathology of Peace Dilemma in Afghanistan.” In *Extraordinary and Plenipotentiary Diplomatist,* edited by Rajeshwari Krishnamurthy, 6–12. New Delhi: Linda Brady Hawke.

Farivar, Masood. 2017. “Why isn’t Afghan Taliban on US List of Foreign Terror Groups.” *Voice of America*, February 20. https://www.voanews.com/a/afghan-taliban-us-list-foreign-terror-groups/3732453.html

Gebauer, Matthias and Holger Stark. 2007. “Secret Negotiations with the Islamists Proved Fruitless.” *Spiegel Online*, August 20. http://www.spiegel.de/international/germany/taliban-talks-secret-negotiations-with-the-islamists-proved-fruitless-a-500809-2.html

Giustozzi, Antonio. 2007. *Koran, Kalashnikov and Laptop: The Neo-Taliban Insurgency in Afghanistan*. London: Hurst.

Giustozzi, Antonio. 2018. “Do the Taliban Have any Appetite for Reconciliation.” Centre for Research and Policy Analysis, March 20. https://www.af-crpa.org/single-post/2018/03/20/Do-the-Taliban-Have-any-Appetite-for-Reconciliation-with-Kabul-Antonio-Giustozzi

Giustozzi, Antonio. 2017. “Why did Saudi Arabia and Qatar, Allies of the US, continue to Fund the Taliban after the 2001 War?” *Scroll*, December 22. https://scroll.in/article/862284/why-did-saudi-arabia-and-qatar-allies-of-the-us-continue-to-fund-the-taliban-after-the-2001-war

Giustozzi, Antonio. 2017. “Taliban and Islamic State: Enemies or Brothers in Jihad?” Centre for Research and Policy Analysis, December 15. https://www.af-crpa.org/single-post/2017/12/15/Enemies-or-Jihad-Brothers-Relations-Between-Taliban-and-Islamic-State

Herbolzheimer, Vicenç Fisas. 2009. *Peace Process Models: Comparative Study 1995–2005*. Barcelona: Generalitat de Catalunya.

Hirose, K., K. Imai and J. Lyall. 2017. "Can Civilian Attitudes Predict Insurgent Violence? Ideology and Insurgent Tactical Choice in Civil War." *Journal of Peace Research* 54 (1): 47–63.

Huntington, Samuel. 1968. *Political Order in Changing Societies*. New Haven: Yale University Press.

Jackson, Ashley. 2018. *Life Under the Taliban Shadow Government*. Kabul: Overseas Development Institute.

Jones, Seth. 2018. "Why Taliban isn't Winning in Afghanistan." *Foreign Affairs*, January 3. https://www.foreignaffairs.com/articles/afghanistan/2018-01-03/why-taliban-isnt-winning-afghanistan

Kassenova, Nargis. 2014. *Relations between Afghanistan and Central Asian State Post 2014: Incentives, Constrains and Prospects*. Stockholm: Stockholm International Peace Research Institute.

Keene, Kathleen. 2011. "Overview of Current Reconciliation/Reintegration Initiatives." UNAMA Policy Planning Unit (PPU).

Kissinger, Henry. 1969. "The Viet Nam Negotiations." *Foreign Affairs* 47 (2): 211–234.

Koskinas, Ioannis. 2015. "Reconciliation Foolosophy II." *Foreign Policy*, September 8. https://foreignpolicy.com/2015/09/08/reconciliation-foolosophy-ii/

Knowlton, Brian and International Herlad Tribune. 2001. "Rumsfeld Rejects Plan to Allow Mullah Omar 'To Live in Dignity': Taliban Fighters Agree to Surrender Kandahar." *The New York Times*, December 7. https://www.nytimes.com/2001/12/07/news/rumsfeld-rejects-planto-allow-mullah-omar-to-live-in-dignity-taliban.html

Maass, Citha D. 2006. "National Reconciliation in Afghanistan: Conflict History and the Search for an Afghan Approach." *Internationales Asienforum* 37 (1–2): 5–35.

Mashal, Mujib and Schmitt Eric. 2018. "White House Orders Direct Taliban Talks to Jump-Start Afghan Negotiation." *The New York Times*, July 15. https://www.nytimes.com/2018/07/15/world/asia/afghanistan-taliban-direct-negotiations.html?hp&action=click&pgtype=Homepage&clickSou

rce=story-heading&module=first-column-region®ion=top-news&WT.nav=top-news

MFARF (Ministry of Foreign Affairs of the Russian Federation). 2017. "Press Release on Regional Consultations on Afghanistan in Moscow." Accessed 11 June 2018. http://www.mid.ru/en/foreign_policy/news//asset_publisher/cKNonkJE02Bw/content/id/2726953

MFARF. 2018. "Comment by the Information and Press Department on Foreign Minister Sergey Lavrov's Upcoming Visit to New York." Accessed 15 January 2018. http://www.mid.ru/en/foreign_policy/news//asset_publisher/cKNonkJE02Bw/content/id/3020100

Mir, Haroun. 2018. "The Dilemma of Representation in Afghan Peace Negotiation." *Atimes*, August 6. http://www.atimes.com/the-dilemma-of-representation-in-afghan-peace-negotiations/

Moosakhil, Zabiullah. 2015. "Amrullah Saleh: ISIS in Afghanistan 'Psychological Warfare." *Khaama Press*, April 15. https://www.khaama.com/amrullah-saleh-isis-in-afghanistan-psychological-warfare-3179/

Moradian, Davood. 2016. "Afghan Peace Process: Desperation versus Strength." *Aljazeera*, February 22. https://www.aljazeera.com/indepth/opinion/2016/02/afghan-peace-process-desperation-strength-160215113838413.html

NBC. 2007. "Karzai Offers Taliban Government Office." *NBC News*, September 29. http://www.nbcnews.com/id/21045198/ns/world_news-south_and_central_asia/t/karzai-offers-taliban-government-office/#.W6hjuy-B2fU

OP (Office of the President). 2018a. "President Ghani's Remarks at the Second Conference of Kabul Process-Kabul." Office of the President, Islamic Republic of Afghanistan, February 28. https://president.gov.af/en/News/00090

OP. 2018b. "Press Release, Office of the President, Islamic Republic of Afghanistan." Office of the President, Islamic Republic of Afghanistan, January 28. https://president.gov.af/en/press-release/press-release-16/

OP. 2018c. "Press Release, Office of the President, Islamic Republic of Afghanistan." Office of the President, Islamic Republic of Afghanistan, January 28. https://president.gov.af/fa/2018/01/28/

Osman, Borhan. 2015. “The Murree Peace Talk: Divisive Peace Talk Further Complicated by Mullah Omar’s Death.” *Afghanistan Analyst Network*, August 5. https://www.afghanistan-analysts.org/the-murree-process-divisive-peace-talks-further-complicated-by-mullah-omars-death/

Osman, Borhan and Anand Gopal. 2016. *Taliban View on A Future State*. New York: Centre on International Cooperation.

Osman, Borhan. 2018. *A Negotiated End to the Afghan Conflict: The Taliban Perceptive*. Washington: United State Institute for Peace.

Osman, Borhan. 2018. “The US Needs to Talk to the Taliban in Afghanistan.” *The New York Times*, March 19. https://www.nytimes.com/2018/03/19/opinion/america-afghanistan-taliban-talks.html

Pirani, Cenan and Kadirgamar Ahilan. 2006. “Internationalization of Sri Lankan Peace Process and Governance: A Review of Strategic Conflict Assessment.” *Economic and Political Weekly* 41 (18): 1789–1795.

Pugwash. 2018. “Pugwash Conferences on Science and World Affairs.” *Pugwash*. Accessed 24 July 2018. https://pugwash.org/tag/afghanistan/

Ramani, Samuel. 2018. “Why has Russia Invited the Taliban to Moscow?” *The Diplomat*, July 21. https://thediplomat.com/2018/07/why-has-russia-invited-the-taliban-to-moscow/

Rubin, Barnett R. 2007. “Saving Afghanistan.” *Foreign Affairs* 86 (1): 57–78.

Ruttig, Thomas. 2012. “Qatar, Islamabad, Chantilly, Ashgabad: Taleban Talks Season Again?” *Afghanistan Analyst Network*, December 31. https://www.afghanistan-analysts.org/qatar-islamabad-chantilly-ashgabad-taleban-talks-season-again-amended/

Safi, Khalilullah and Thomas Ruttig. 2018. “Understanding Hurdles to Afghan Peace Talks: Are the Taleban a Political Party?” *Afghanistan Analyst Network*, June 27. https://www.afghanistan-analysts.org/understanding-hurdles-to-afghan-peace-talks-are-the-taleban-a-political-party/

Sajjad, Tazreena. 2010. *Peace at All Costs? Reintegration and Reconciliation in Afghanistan*. Kabul: Afghanistan Research and Evaluation Unit.

Saleh, Amrullah. 2018. Twitter Post, April 22. https://twitter.com/amrullahsaleh2/status/988286524755267584?lang=en

Schetter, Conard. 2005. "Ethnicity and Political Construction in Afghanistan," ZEF Working Paper Series, No. 3, Accessed on 1 July 2014. http://nbnresolving.de/urn:nbn:de:0202-2008091124

Schirch, Lisa. 2011. "Designing a Comprehensive Peace Process for Afghanistan", *United State Institute for Peace,* Peaceworks No. 75.

Shahrani, M. Nazif. 2001. 'Not 'Who?' but 'How?': Governing Afghanistan after the Conflict.' *Federations,* Special Issue on Afghanistan.

Shahrani, M. Nazif. 2003. "The Challenge of Post-Taliban Governance.' *ISIM Newsletter* no. 12: 22–23.

Shahrani, M. Nazif. 2018. "Conflict and Peace in Afghanistan: A Northern, Non-Pashtun Perspective." *Accord: An International Review of Peace Initiatives* no. 27: 41–47.

Sharifi, Shoaib and Louise Adamou. 2018. "Taliban Threaten 70% of Afghanistan, BBC Finds." *BBC News*, January 31. https://www.bbc.com/news/world-asia-42863116

SIGAR (Special Inspector General for Afghanistan). 2018. "Quarterly Report to the United States Congress." *SIGAR*, April 30. https://www.sigar.mil/pdf/quarterlyreports/2018-04-30qr.pdf

Snow, Shawn. 2016. "Spoilers and Peace in Afghanistan: Negotiating with the Taliban." *The Diplomat*, October 18. https://thediplomat.com/2016/10/spoilers-and-peace-in-afghanistan-negotiating-with-the-taliban/

Stedman, Stephen John. 2000. "Spoiler Problems in Peace Processes." In *International Conflict Resolution After the Cold War*, edited by Stern, Paul C. and Daniel Druckman, Washington: National Academies Press.

The Foreigner. 2015. "Norway Taliban-Afghan Government Move Interesting, Says Analyst." *The Foreigner*, March 26. https://theforeigner.no/pages/news/norway-taliban-afghan-government-move-interesting-says-analyst/

Tolonews. 2018. Head of Taliban Delegation Mawlawi Abdul Rauf Talks on Turkey Peace Negotiations. YouTube video, 07:35 mins. Accessed 14 January 2018. https://www.youtube.com/watch?v=g2EAXOyUB-c

Toros, Harmonie. 2008. "'We Don't Negotiate with Terrorists!': Legitimacy and Complexity in Terrorist Conflicts." *Security Dialogue* 39 (4): 407–426.

VoJ (Voice of Jihad). 2018a. "Letter of the Islamic Emirate to the American People!" *Voice of Jihad*, February 14. https://alemarah-english.com/?p=25640

VoJ. 2018b. "Statement of Islamic Emirate regarding end of three day Eid ceasefire," *Voice of Jihad*, June 17. https://alemarah-english.com/?p=30455

Wormer, Nils. 2012. "Exploratory Talks and Peace Initiative in Afghanistan: Actors, Demands and Germany's Role as Mediator." *Germen Institute for International and Security Affairs*, SWP. Comments 44.

Yousafzai, Sami, Jon Boona, and Sune Engel Rasmussen. 2016. "Taliban and Afghanistan Restart Secret Talks in Qatar." *The Guardian*, October 18. https://www.theguardian.com/world/2016/oct/18/taliban-afghanistan-secret-talks-qatar

Yousafzai, Sami. 2018. "New Appointment Reflect Power Struggle within Taliban." *Pajhwok*, February 1. https://www.pajhwok.com/en/2018/02/01/new-appointments-reflect-power-struggle-within-taliban

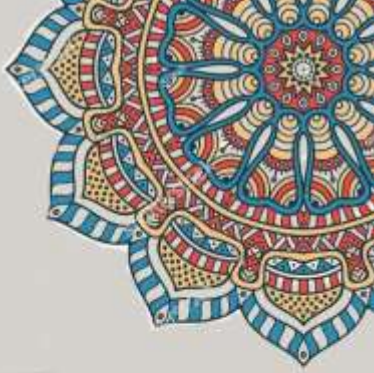
درباره نویسنده

عمر صدر پژوهش‌گر ارشد انستیتوت مطالعات استراتژیک افغانستان و استاد دانشگاه افغانستان است. حوزه و علایق پژوهشی وی عمدتا فرهنگ و سیاست است. او از دانشگاه آسیایی جنوب ، دهلی جدید، هندوستان (۱۳۹۲-۱۳۹۶) مدرک دکترا دارد. پایان‌نامه‌ی دکترا او در مورد «چگونگی پذیرش تنوع فرهنگی در افغانستان» بود. پیش از آن، او به عنوان دستیار علمی مرکز ملی تحقیقات پالیسی، دانشگاه کابل کار کرده است. آثار وی درباره سیاست، تاریخ و فرهنگ در چندین نشریه محلی و بین‌المللی منتشر شده است. برخی از کارهای اخیر وی عبارتند از:

‘Mahmud Tarzi: Intellectual and Reformist’, in Dev N Pathak and Sanjeev Kumar H.M. (eds.), *Modern South Asian Thinkers*, Delhi: Sage, 2018.

‘Afghanistan: the Vulnerabilities of Minorities’, in Sajjad Hassan (ed.) *South Asia State of Minorities Report- 2016: Mapping the Terrain*, Delhi: Books for Change, 2016.

‘Rethinking Stability for Afghanistan: Socializing Great Powers in a Multilateral Order’, in Rajen Harshe and Dhananjay Tripathi (eds.), *Afghanistan Post-2014: Power Configurations and Evaluating Trajectories*, London and New Delhi: Routledge, 2015.



انستیتوت مطالعات استراتژیک افغانستان
Afghan Institute for Strategic Studies
مطالعات صلح ۴

@AISS_Afg
www.facebook.com/AISSAfghanistan
https://t.me/AISS_Afg
www.aiss.af
contact@aiss.af
+93 799840161

ISBN 978-9936-8070-2-0
9 789936 807020